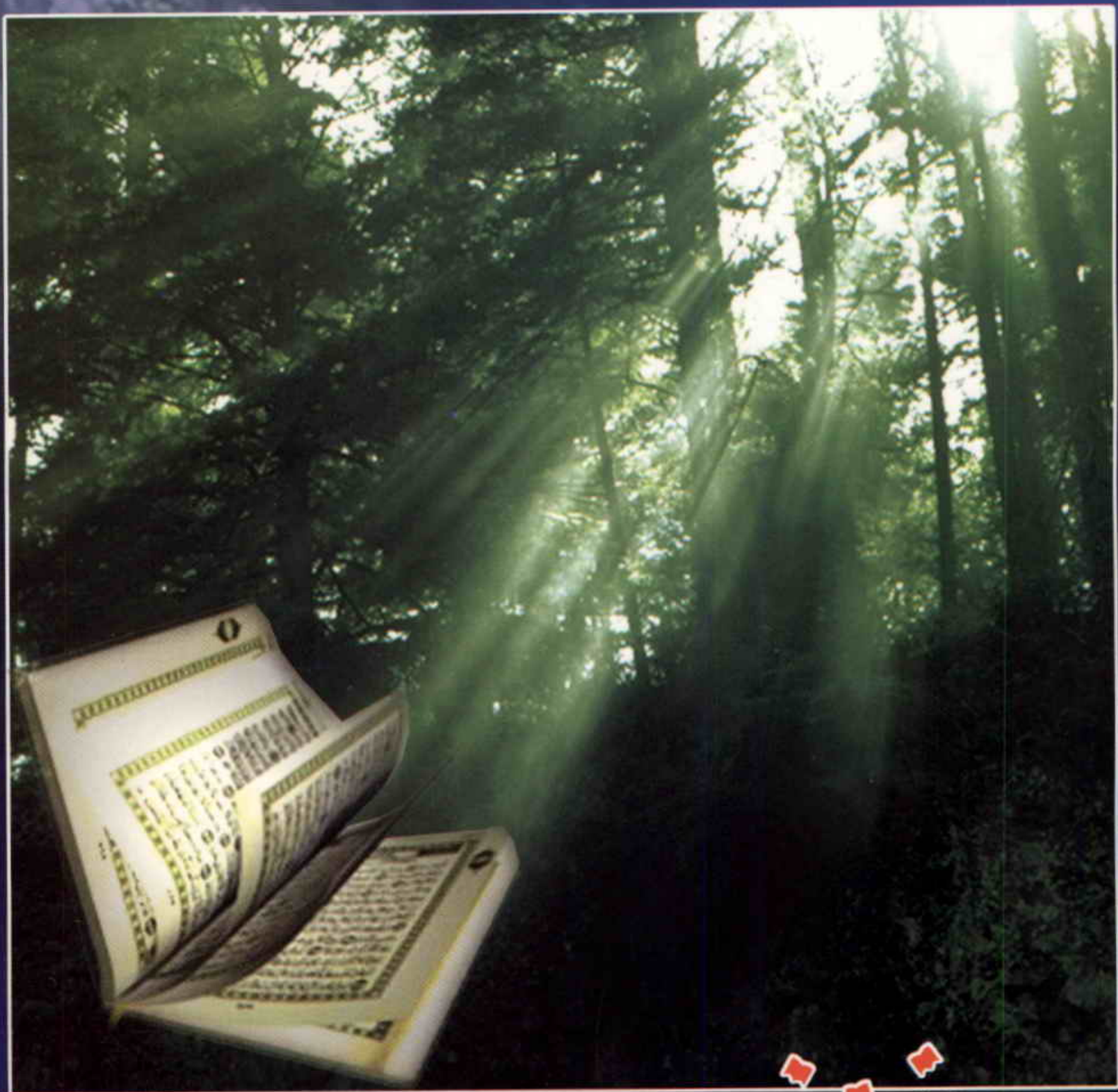


# عجایبی از قرآن



تالیف : بهمن نیک بین



نشر عقیل



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.islam411.com](http://www.islam411.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

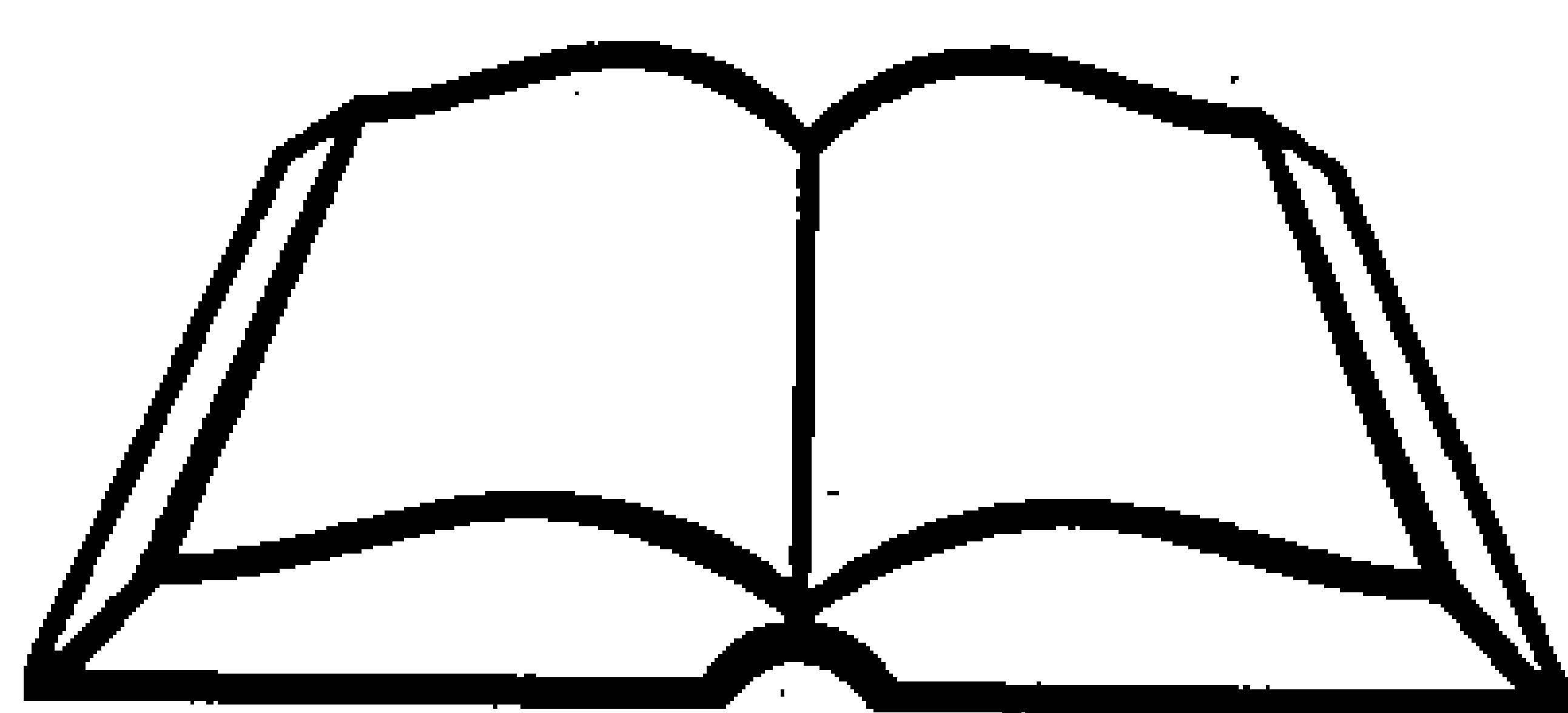
[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

# فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                                    |
|------|--|
| ۵    | پیش گفتار                                |
| ۷    | تکرار آیات در قرآن                       |
| ۱۹   | یکی از پیشگوئی های قرآن                  |
| ۲۲   | پیغمبر به وسیله وحی از غیب خبر می دهد    |
| ۲۵   | فرمان مبارزه بابت پرستی                  |
| ۲۷   | محمد وحی را حفظ می شد                    |
| ۳۱   | نکته ای پیرامون ظاهر آیات                |
| ۳۴   | آشکار شدن نکته ای دیگر                   |
| ۳۸   | وجود موجودات زنده در برخی از کرات        |
| ۴۱   | رابطه منطقی بین آیات                     |
| ۴۴   | یاری و یآوری مؤمنین در جنگ ها            |
| ۴۷   | عدم عصبیت جسمی و تقوایی در قرآن          |
| ۵۲   | نکته دیگری از قرآن                       |
| ۵۵   | امکان سفر به کرات آسمانی                 |
| ۵۷   | نمونه هایی از دعوت به جستجو              |
| ۶۵   | خبر دادن از ساخته شدن وسایط نقلیه امروزی |
| ۶۷   | دشمنان و دوستان محمد(ص)                  |
| ۶۹   | تنگ شدن نفس در اثر صعود در آسمان         |
| ۷۱   | قلمروی قرآن                              |
| ۷۳   | کلی گویی در قرآن                         |
| ۷۶   | نکته دیگری از قرآن                       |
| ۷۸   | وسعت نظر در قرآن                         |
| ۸۲   | نکته دیگری درباره قرآن                   |

# فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                                |
|------|--------------------------------------|
| ۸۶   | یوم‌الآخر و یوم‌القیامه در قرآن مجید |
| ۹۰   | نکته‌ای درباره حرف "و"               |
| ۹۳   | تصحیح تورات و انجیل در قرآن          |
| ۱۰۱  | انس و جن - جن و انس                  |
| ۱۰۴  | نکته دیگری از قرآن                   |
| ۱۰۸  | تدبیر دیگری در قرآن                  |
| ۱۱۰  | تدبیر دیگری در قرآن                  |
| ۱۱۶  | حل مسئله دیگری از قرآن               |
| ۱۲۰  | حل مسئله دیگری از قرآن               |
| ۱۲۷  | سیری در قرآن                         |
| ۱۳۵  | برخی از پیشگوییهای قرآن              |
| ۱۳۷  | آزمونهای قرآن                        |
| ۱۴۲  | تغییر مکان دادن اجسام                |
| ۱۴۴  | سلام خدا بر لوط و یونس               |
| ۱۴۶  | آدرسی در قرآن                        |
| ۱۵۰  | نکته دیگری از قرآن                   |
| ۱۵۵  | نظم عددی قرآن                        |
| ۱۶۶  | سیری در قرآن (از کلمه الله)          |
| ۱۷۶  | سیری در قرآن (از کلمه بسم)           |
| ۱۸۴  | سیری در قرآن (از کلمه الرحمن)        |
| ۱۹۱  | سیری در قرآن (از کلمه الرحیم)        |
| ۱۹۹  | آیات دو بدو مشابه خوشه‌ای            |



## بنام خداوند بخشنده مهربان

درباره قرآن، و معجزات آن، کتابهای زیادی نوشته شده است. برخی از نویسندگان، مانند: (آربری) و (عبدالرزاق نوفل) قرآن را از جنبه عددی مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی دیگر همچون (طنطاوی)، علوم امروزی را با علوم قرآنی تطبیق نموده و به مطالب ژرفی دست یافته است. بعضی از محققین، قرآن را از جنبه ادبی مورد توجه قرار داده و به حیرت فرو رفته‌اند. و عده‌ای دیگر، هر یک از زاویه و یا زوایایی به قرآن نگریسته، و هر کدام از آنها نکات جالبی را از قرآن به دست داده‌اند.

این مجموعه را که مشاهده می‌نمایید، استنباط این جانب از قرآن است و برخی از مطالب این کتاب جدید می‌باشد و به احتمال زیاد تاکنون توسط دیگران مورد بررسی قرار نگرفته است. تقاضای بنده از شما خواننده گرامی این است که گمان نکنید تمام نکات جالب قرآن در این کتاب آورده شده، بلکه باید عرض نمایم مطالب این کتاب چندین قطره از دریای بیکران قرآن می‌باشد. همان‌گونه که نمی‌توان سِرّ عالم هستی و سیر حیات در آن را در

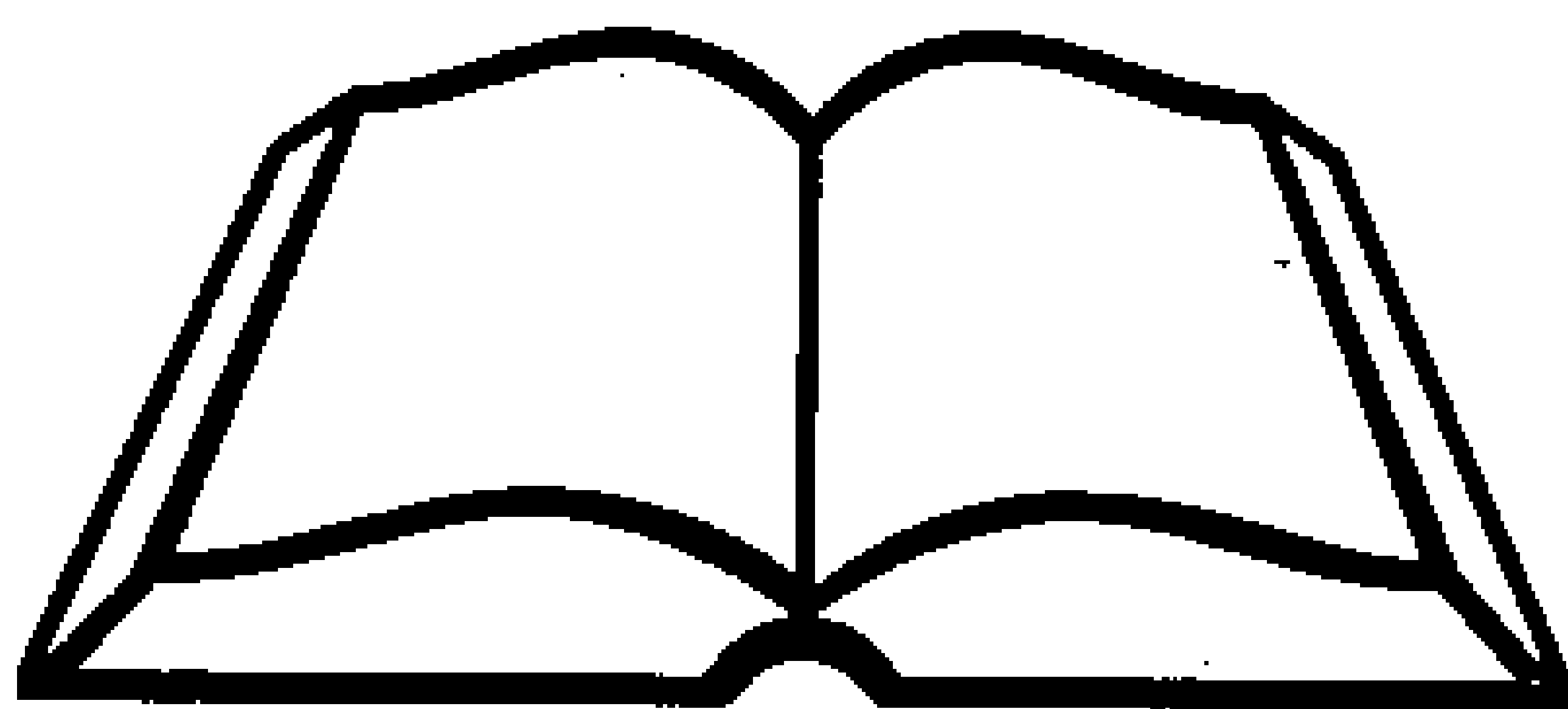
کتابی توصیف نمود، عظمت قرآن را نیز نمی‌توان در کتابی بازنوشت، مضاعف بر این که با دانش کمی که بشر دارد چگونه می‌تواند به رموز عالم هستی و هم‌چنین به تمام رموز و نکات قرآن پی ببرد و آن را بازگو نماید؟ تقاضای دیگر بنده از شما خوانندگان گرامی این است که اگر فرضاً نارسایی در این کتاب مشاهده نمودید آن را از دانش اندک مؤلف بدانید نه از قرآن. در فصول این کتاب عجایبی از قرآن ارائه داده شده است و مخصوصاً در پنج فصل آخر کتاب که چهار فصل از آن درباره سیری در قرآن از بسم‌الله الرحمن الرحیم است که در هر فصل جریاتی از عجایب قرآن نشان داده شده است و در فصل آخر کتاب که درباره آیات دوبدو متشابه خوشه‌ای می‌باشد جریانی از اغجاز نمایانگر شده است. توصیه اینجانب به شما عزیزان اینست که حتماً مطالب این پنج فصل را مطالعه فرمائید، هرچند که زیبنده است. تمام فصول کتاب را با دقت مطالعه نمائید.

در این فصول شما جریان‌هایی از عجایب را مشاهده می‌نمائید که معلوم نیست این عجایب تا کجا ادامه دارند و بر محققین است که راهی را که ما در هر یک از این فصول پنج‌گانه پیموده‌ایم ادامه دهند تا بالاخره دریابند که این عجایب تا کجا ادامه دارد و به کجا ختم می‌گردد. امید داریم که کوشش ما مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد و به ما توفیق کسب علم و عمل به قرآن بیش از پیش عنایت فرماید.

بهمن نیک بین

۱۴۲۴ هجری قمری

۱۳۸۲ هجری شمسی



## تکرار آیات در قرآن

یکی از عجایب قرآن، تکرار آیات در آن می‌باشد. می‌دانیم رسول اکرم (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانسته که در قرآن به این موضوع اشاره رفته است. و شکی در اُمّی بودن پیغمبر وجود ندارد. و آنچه از آیه ۴۸ سوره عنکبوت به دست می‌آید، آن است که پیامبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است. دلیل دیگر در بی‌سواد بودن پیغمبر کلمه (اُمّی) است که در قرآن درباره پیغمبر آمده و در تواریخ اسلامی نیز به این موضوع به تأکید اشاره شده است.

محمد (ص) کاتبین وحی داشته که آیاتی که نازل می‌شده می‌گفته و آنها می‌نوشته‌اند و نام کاتبین وحی در متون اسلامی موجود است. با توجه به این مسئله، تکرار آیات در قرآن از عجایب این کتاب می‌باشد، مثلاً می‌بینیم درباره صفات مومنین در سوره «مومنون» آمده است:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَقْوَامِهِمْ حَافِظُونَ<sup>۵</sup> إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ<sup>۶</sup> فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ<sup>۷</sup> وَالَّذِينَ هُمْ

لَا مَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ.»

باز می بینیم این آیات عیناً در «سوره ی المعارج» نیز آمده است:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْرُوجِهِمْ خَافِظُونَ<sup>۲۹</sup> إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ<sup>۳۰</sup> فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ<sup>۳۱</sup> وَالَّذِينَ هُمْ لَا مَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ.»

حال یک آدم بی سواد در حجاز چه طور یادش بوده که صفات مومنین را در سوره ی مومنون، چگونه گفته و نوشته اند که مثلاً دو سال بعد در سوره ی معارج به دقت مثل آن را بگوید و کاتبین بنویسند؟

تکرار آیات در قرآن این یک مورد نیست که به آن اشاره کردیم؛ اگر یک مورد و چند مورد بود زیاد عجیب نبود، دهها بلکه صدها مورد است که با دقت در آن می بینیم از عجایب است که یک نفر فاقد سواد آن را مطرح کرده است. برخی از آیات در قرآن وجود دارد، که چند کلمه اول آنها با هم یکی هستند مانند آیات زیر:

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ...»

(حج/۲۳)

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ...»

(محمد/۱۲)

این دو آیه که تانقطه چین، عیناً همانند هم هستند در دو سوره ی مختلف آمده اند و از نقطه چین به بعد با هم تفاوت دارند؛ برخی از آیات نیز هستند که چند کلمه آخر آنها با هم همسانی دارند، مانند این دو آیه:

... ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(جمعه/۷)

... ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(توبه/۹۴)



این دو آیه که در دو سوره‌ی مختلف آمده‌اند، از نقطه چین به بعد ۱۰ کلمه آنها عیناً شبیه به یکدیگر می‌باشند.

آیاتی هستند که دو بدو عیناً شبیه به هم می‌باشند که ده‌ها مورد آنها در قرآن وجود دارد. آیاتی نیز که چند کلمه اول آنها عیناً شبیه به هم و آیاتی که چند کلمه آخر آنها دوه‌دو شبیه به هم هستند صدها مورد در قرآن وجود دارد، که قرآن پژوهان گرامی با تحقیق در قرآن بیشتر به این مطلب پی خواهند برد.

اگر بخواهیم آیاتی را که چندین کلمه اول آنها شبیه به هم هستند پیدا کنیم، از کتاب «المعجم المفهرس» می‌توانیم بیشتر بهره جوئیم. هم اکنون کتاب «المعجم المفهرس» را می‌گشایم و نمونه‌ای از آن را برای شما توضیح و باز می‌گوییم.

در کلمه (ر ج ل) آیاتی را آورده من جمله آیاتی را که چند کلمه اولشان با هم مشابهت دارند، که به دو آیه در زیر اشاره می‌شود.

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ...

(اعراف/۶۳)

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ...

(اعراف/۶۹)

می‌بینیم کلمات این دو آیه عیناً تا نقطه چین به گونه هم هستند و همان‌طور که اشاره نمودیم صدها آیه وجود دارند که دوه‌دو مقداری از کلمات اول آنها یا مقداری از کلمات آخر آنها شبیه به هم هستند.

حال ممکن است عده‌ئی سؤال کنند که چرا بعضی از آیات قرآن مجید بدین گونه بیان شده است؟ مثلاً آیه‌ای در سوره مؤمنون آمده که عیناً در سوره‌ی معارج تکرار شده است یا آیه‌ای در سوره‌ی بقره آمده که مثلاً ۱۰ کلمه آن شبیه به آیه‌ای است که در سوره‌ی زمر آمده. یا چرا آیه ۱۶۴

سوره‌ی آل عمران ۱۴۰ کلمه آخرش عین ۱۴۰ کلمه آخر آیه ۲ سوره‌ی جمعه است؟ که در ذیل نمونه‌ای از آن را ملاحظه می‌نمائید:

... يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.  
(آل عمران/۱۶۲)

... يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.  
(جمعه/۲)

جواب این است؛ به نظر ما این از عجایب قرآن است برای این که به اهمیت موضوع بیشتر پی ببرید، مثالی می‌زنیم: شما یکی از ترجمه‌های فارسی قرآن را که در منزل دارید باز نمائید و دو آیه زیر را در نظر بگیرید:

... يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ  
(حج/۲۳)

... يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ  
(فاطر/۳۳)

حال این دو آیه را که یکی از آن «آیه ۲۳ سوره‌ی حج» است و دیگری «آیه ۳۳ سوره‌ی فاطر»، اگر به ترجمه قرآنتان مراجعه کنید می‌بینید با این که مترجم متن عربی قرآن در مقابلش بوده و از متن عربی ترجمه نموده، این دو آیه را که اواخر آن شبیه به هم هستند متفاوت ترجمه نموده است. اگر مترجمی بخواهد آیاتی را که شبیه به هم هستند طوری ترجمه کند که برگردان فارسی آنها نیز شبیه به هم شود، باید سالهای طولانی رنج تفحص بر خود هموار و صبر ایوب طلبید؛ مثلاً در مجموعه قرآن، اولین آیه را که ترجمه می‌کند، در همه قرآن جستجو کند ببیند آیا شبیه به آن، آیه یا آیاتی وجود دارد یا نه؟ بعد اگر آنها را پیدا کرد در ترجمه آن آیات عیناً این آیه‌ای که ترجمه نموده آنها را ترجمه کند، بعد آیه دوم را ببیند و ترجمه نماید و بعد در همه قرآن تجسس کند و مشابه آن آیه را پیدا نماید و مانند

آیه دوم آنرا ترجمه کند، تازه با این روش نیز کاملاً به هدف نمی‌رسد. چون برخی از آیات، چند کلمه اول آنها با هم یکی است برخی از آیات چند کلمه آخر آنها با هم برابر است و، اصلاً مترجم گیج می‌شود و سألها باید در قرآن بگردد و آیات شبیه یا اوایل آنها شبیه یا اواخر آنها را مشابه بیابد و چندین بار خط بزند و به ترجمه گذشته‌اش مراجعه کند تا جملات عیناً به هم در بیایند. این در صورتی است که قرآن مقابل مترجم باشد که اینکار سالها وقت می‌خواهد چه برسد به پیامبری اُمّی که سواد نداشته است. سوره بقره بیش از ۲۸۰ آیه دارد و در آن حرف آخر اکثر آیات «ن» می‌باشد، و سوره ی نساء که حرف آخر اکثر آیات در آن (ا) می‌باشد و همچنین سوره‌های دیگری که دارای قافیه می‌باشند. حال فرض کنید مترجم بخواهد علاوه بر همانندسازی آیات تکراری به فارسی، حرف آخر آیات در سوره‌ها را یکی کند، می‌بیند بسیار مشکل می‌شود. و با توجه به این نکته نیز که هر کلمه قرآن روی حسابی بکار رفته است ما به عظمت قرآن و عجیب بودن آن پی می‌بریم.

خداوند می‌فرماید: "بگو اگر انس و جن جمع شوند، برای این که مانند قرآن بیاورند، هرگز نمی‌توانند!، هر چند که یکدیگر را یاری نمایند." نمی‌دانم آیا توانسته‌ام منظورم را در این مورد رسانده باشم یا نه؟ در هر صورت در پایان این مبحث، شواهدی از صدها نمونه تکرار قسمتی از برخی آیات را می‌آوریم. خوانندگان عزیز نیز برای تحقیق بیشتر می‌توانند به کتاب «المعجم المفهرس» مراجعه نمایند.

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(مف/۱)

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(حشر/۱)

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ...

(اعراف/۷۳)

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ...

(هود/۶۱)

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى

(اعراف/۵۴)

الْعَرْشِ ...

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى

(یونس/۳)

الْعَرْشِ ...

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ ...

(فصلت/۶)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ ...

(کهف/۱۱۰)

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

(الشعراء/۱۲۷)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

(الشعراء/۱۶۴)

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

(یونس/۹۳)

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

(جاثیه/۱۷)

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ...

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ...

(آل عمران/۴۴)

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ...

(یوسف/۱۰۲)

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...

(انعام/۱۵۲)

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...

(اسراء/۳۴)

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...

(لقمان/۲۵)

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...

(زمر/۳۸)



فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

(نحل/۳۶)

فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

(آل عمران/۱۳۶)

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾

... لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

(بقره/۲۶۲)

... لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

(بقره/۲۷۷)

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...

(نساء/۴۸)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...

(نساء/۱۱۶)

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا إِنْ أُنْمِئْتُمْ خَلْقًا جَدِيدًا

(اسراء/۴۹)

... وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا إِنْ أُنْمِئْتُمْ خَلْقًا جَدِيدًا

(اسراء/۹۸)

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ . . .

(بقره/۳۴)

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ . . .

(اسراء/۶۱)

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ . . .

(کهف/۵۰)

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ . . .

(طه/۱۱۶)

وَلِلَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ یُوقِنُوْنَ

الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ یُوقِنُوْنَ

(لقمان/۴)

الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ یُوقِنُوْنَ

(نمل/۳)

وَلِلَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ یُوقِنُوْنَ

اَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا فَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ سَبِيْلًا

(اسراء/۴۸)

اَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا فَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ سَبِيْلًا

(فرقان/۹)

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

(قصص/۶۲)

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

(قصص/۷۴)

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ...

(اعراف/۳۷)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ...

(یونس/۱۷)

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

... اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

(بقره/۴۷)

... اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

(بقره/۱۲۲)

ما تا این جا چند نمونه از آیاتی را که قسمتی از آیه دوبدو تکرار شده بود آوردیم. صدها مورد از این گونه آیاتی که چند کلمه اول آنها شبیه به هم هستند یا چند کلمه آخر آنها مشابه هم هستند یا دوبدو کاملاً هم‌سان هستند در قرآن موجود می‌باشد. می‌دانیم محمد(ص) گرفتاری زن و بچه و جنگ با کفار داشته و گرفتار قحطی بوده است و در گرمای سوزان عربستان زندگی می‌نموده و دشمنان زیادی داشته ... و سواد خواندن و نوشتن

نداشته است. معمولاً آن‌همه گرفتاری‌های دنیا در آن زمان او را بخود مشغول می‌ساخت که دیگر بیادش نمی‌آمد که فلان آیه را چگونه گفته و دیگران نوشته‌اند، که بعد از چند ماه یا چند سال دوباره مانند آن را بگویند و دیگران بنویسند. از سوئی، قرآن در چند روز نازل نشده است، بلکه در مدت بیست و سه سال بتدریج بر پیامبر وحی شده است و ما می‌بینیم با توجه به تقدم و تأخر آیه‌ها، تمام قرآن از نظم و قاعده‌ئی الهی برخوردار است.

وقتی انسان در قرآن تحقیق و تفحص می‌کند این مطلب اعجاب‌انگیز را درمی‌یابد. برای این که مطلب در ذهن خواننده عزیز بهتر جا بیفتد، مثال دیگری می‌زنیم. بیایید کلمه هود را در قرآن در نظر بگیرید؛ این کلمه در قالب خودش بکار رفته است و خداوند که داستان هود را می‌خواهد در قرآن بگوید با کد مخصوص خودش شروع می‌کند. در «آیه ۶۵ سوره‌ی اعراف» می‌فرماید: **وَإِلَىٰ غَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ...**

داستان هود در سوره‌ی هود نیز آمده است و می‌بینیم شروع داستان‌ش یا به عبارت دیگر گذش عیناً شبیه به آن در سوره‌ی اعراف است که آیه‌اش را ملاحظه نمودید؛ در آیه «۵۰ سوره‌ی هود» می‌فرماید: **وَإِلَىٰ غَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ...**

می‌بینیم تا نقطه چین شروع داستان هود در دو سوره‌ی مختلف شبیه به هم هستند.

داستان نوح را نیز در نظر بگیریم در آیه «۵۹ سوره‌ی اعراف» داستان اینگونه شروع شده است: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...**

در آیه «۲۳ سوره‌ی مؤمنون» نیز که داستان نوح آمده، اینگونه آغاز شده است: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...**

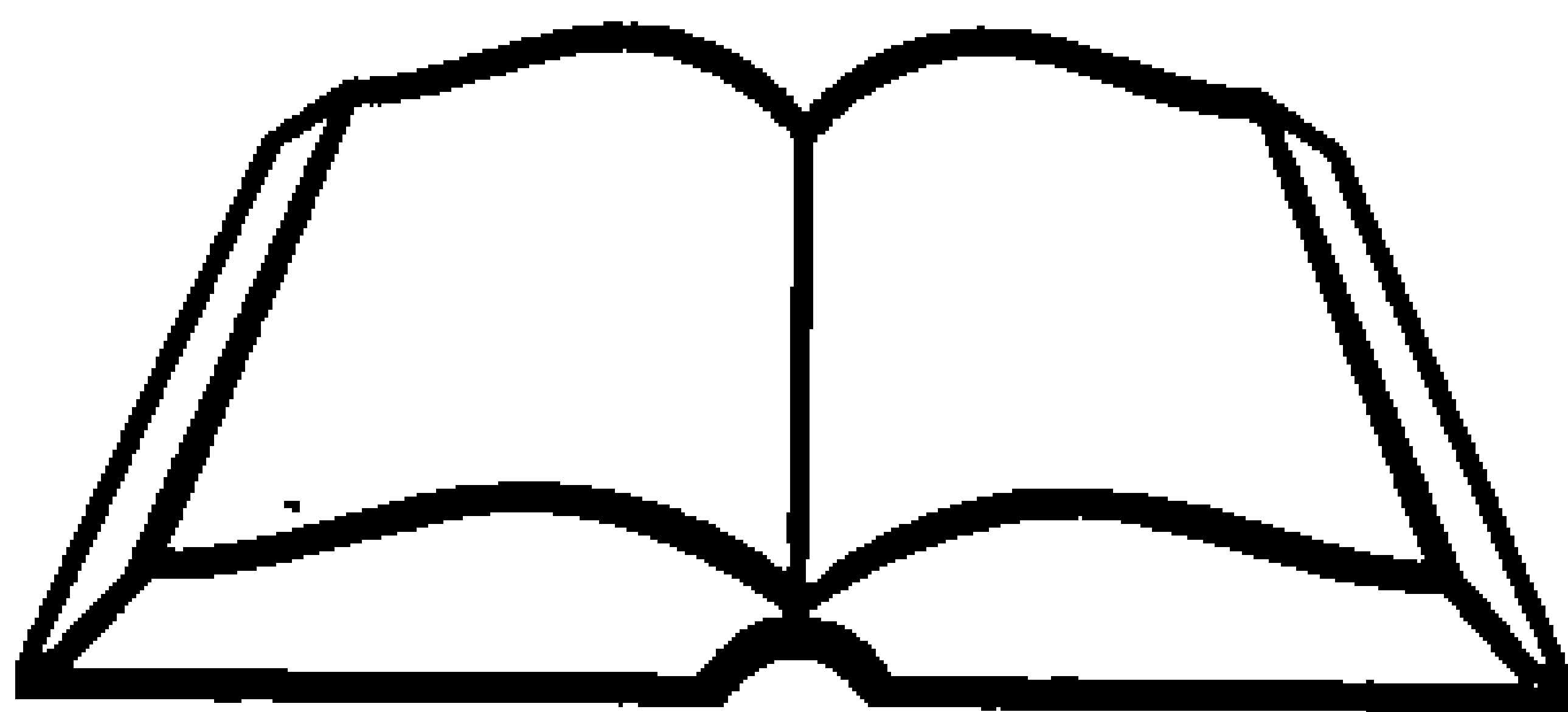
حال باید توجه کرد پیغمبر چطور یادش بوده چند کلمه اول داستان هود را در سوره‌ی اعراف چگونه آغاز نموده عیناً آن را در سوره‌ی هود آغاز نماید. یا داستان نوح را با چه کدی در سوره‌ی اعراف آغاز نموده عیناً آن را تا ۱۰ کلمه در سوره مومنون آغاز نماید؟

داستان شعیب و صالح و انبیای دیگر نیز در قرآن وجود دارد که در سوره‌های مختلف آمده‌اند که دوبدو، جدود ۱۰ کلمه اول آیه‌شان عیناً شبیه به هم هستند. از این نمونه‌ها صدها مورد در قرآن وجود دارد که هرگاه محققین بخواهند در مورد آن تحقیق کنند به این نتیجه خواهند رسید که این مطلب از عجایب قرآن است.

شما برای امتحان، یک جمله‌ای را بالبداهه به ذهن‌تان بیاورید و سعی کنید آن جمله را در مغزتان نگهدارید، خواهید دید برای فراموش نکردن آن مقدار زیادی انرژی باید بکار ببرید تا آن را حفظ کنید و اگر گرفتاریتان زیاد باشد ممکن است آن را فراموش کنید. در صورتیکه محمد (ص) آنچه را که مدت ۲۳ سال بر او وحی می‌شده از حفظ می‌گشته است. محمد (ص) آیاتی را که بر او نازل می‌شده می‌گفته و کاتبین وحی آنها را می‌نوشته‌اند و وقتی ما در قرآن تحقیق می‌کنیم مشاهده می‌نماییم که هر کلمه از قرآن روی حساب دقیق و معینی به کار رفته است، و همان‌گونه که گفته شد آیات دو به دو کاملاً مشابه یکدیگر یا آیاتی را که قسمتهایی از ابتدا یا انتهای آنها مشابه یکدیگر است در قرآن وجود دارد.

تحقیق بیشتر در این مورد را به قرآن پژوهان و کسانی که علاقه‌مند به تفحص و غوررسی در قرآن می‌باشند می‌سپارم.





## یکی از پیشگونی‌های قرآن

در آیات ۲ تا ۶ سوره‌ی روم که در مکه نازل شده می‌فرماید:

«غُلِبَتِ الرُّومُ ۲ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۳ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۴ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۵ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۶»

یعنی: شکست خورد لشکر روم در نزدیکترین سرزمین خود و فاتحین (ایرانیان) بعد از فتوحاتشان تا ۹ سال آینده شکست خواهند خورد. امر و فرمان گذشته و آینده در اختیار خدا می‌باشد و در آنروز مومنین شاد خواهند شد. آن پیروزی، به یاری خدایی است که هر که را بخواهد یاری می‌کند، و او با قدرتِ رحم‌کننده است. این وعده پیروزی، وعده خداست، و خدا خلاف وعده‌اش رفتار نمی‌کند، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

در این آیات می‌بینیم به صراحت فرموده که تا ۹ سال آینده لشکر روم که اکنون شکست خورده بر لشکر ایران پیروز خواهد شد و آن روز مومنین

شاد خواهند شد و به طور قاطع فرموده که این وعده پیروزی واقع خواهد شد و خدا لشکر روم را یاری می‌کند و خلاف وعده‌اش رفتار نمی‌کند.

در روایات و تواریخ اسلامی و غیر اسلامی می‌بینیم که این پیشگویی بوقوع پیوسته است. جلال الدین سیوطی در تفسیر «الدر المثور» چند روایت در تأیید پیروزی روم بر ایران آورده است، من جمله: «و اخرج ابن جریر عن مجاهد الم غلبت الروم الى قوله اکثر الناس لا يعلمون قال ذکر غلبة فارس اياهم و اداله الروم على الفارس و فرح المومنون بنصر الله اهل الكتاب على فارس من اهل الاوثان».

یعنی: ابن جریر از مجاهد روایت کرده در معنی آیه «غلبت الروم تا آخر آیه» منظور شکست فارس بوده و پیروزی روم بر فارس، مومنین از پیروزی روم که اهل کتاب بودند بر لشکر فارس که آتش پرست بودند شاد شدند.

در کتاب «تاریخ ایران باستان» تالیف «حسن پیرنیا» در صفحات ۱۸۷ الی ۱۹۱، در مورد شکست روم از ایران و سپس پیروز شدن روم بر ایران مطالبی را آورده که طالبین می‌توانند به آن مراجعه نمایند و بنده برای اختصار خلاصه‌ای از آن را در این جا بیان می‌کنم.

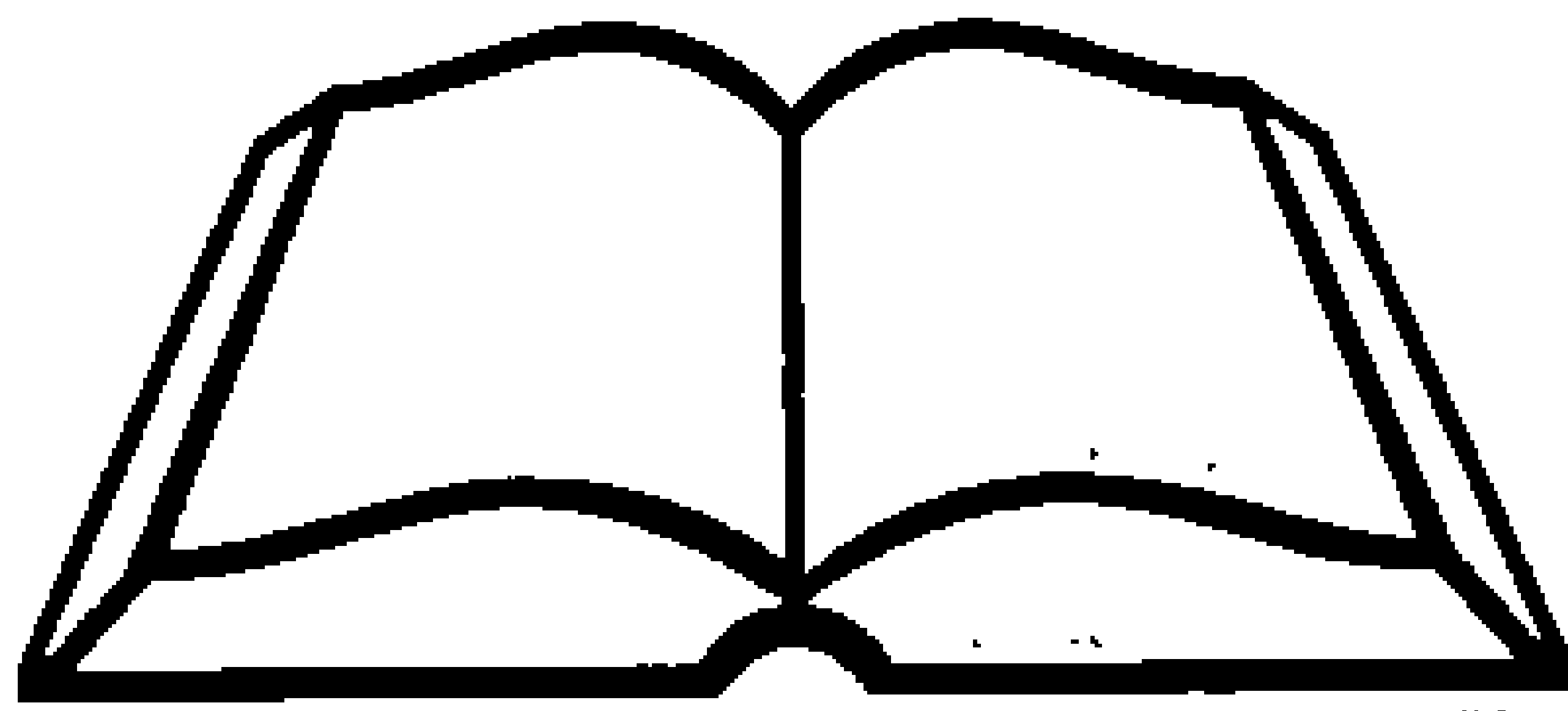
... خسرو پرویز پادشاه ایران در سال ۶۱۷ میلادی یعنی سالی که فارس بر روم پیروز شد یعنی سالی که آیه سوره روم نازل شد، نه تنها به صلح با روم حاضر نشد، بلکه سفیر روم را به حبس انداخت، و به قتل تهدیدش کرد که چرا هرقل پادشاه روم را در غل و زنجیر به نزد او نیاورده است. پس از آنکه کالسدن بزودی تسخیر شد و ایران تقریباً به حدود زمان هخامنشیان بازگشت. چون اوضاع بیزانس در این وقت بسیار بد بود، چه ارمنستان، روم و شهر و قلاع رومی در بین‌النهرین و تمام ممالک آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و مصر جزء ایران گشته و قسطنطنیه نیز از طرف ایران و آوارها.

تهدید می‌شد.....

تا اینجا می‌بینیم در تاریخ آمده که سپاه ایران بر روم پیروز شده و هیچکس در آن زمان یعنی در سال ۶۱۷ میلادی نمی‌توانست پیش‌گویی کند که روم تا ۹ سال دیگر بر فارس پیروز می‌شود، مگر این که خدا این مطلب را بگوید. و در سوره روم مشاهده نمودیم که خداوند این مطلب را وعده فرموده است. حال ببینیم سال ۶۲۶ یعنی ۹ سال بعد از شکست روم در تاریخ ایران چه آمده است؟

سال ۶۲۶، سال وقوع پیشگوئی: «خسرو پرویز که از فتوحات قیصر روم مضطرب شده بود خواست ضربتی قطعی بر رومی‌ها وارد آورد. با این مقصود، آخرین کوشش خود را بکار برد و دو اردوی بزرگ تشکیل داد، یک اردو به تحت سرداری شاهین که مأمور شد قسطنطنیه را محاصره کند، و با آوارها متحد شده آنرا بگیرد و اردوی دیگر بر ضد هرقل (پادشاه روم) بسیج نماید و هرقل قوایی برای محافظت قسطنطنیه گماشت و خود به طرف لازیکا روانه شد و از آنجا به تفلیس حمله برد ولی موفق نشد. ساخلو قسطنطنیه با شاهین جنگ کرد بلحاظ تند بادی که مخالف بر قشون ایران وزید و خاک را به روی سپاه ایران می‌زد موفق شد شهر کالسدن را بازپس گیرد. شاهین بعد از جنگ از این جهت که مورد غضب خسرو پرویز واقع شده بود از غصه مرد و آوارها هم به قسطنطنیه حمله کردند و موفق به تسخیر آن نشدند. زیرا ایرانی‌ها نتوانستند به آنها کمک کنند. جهت موفق نشدن ایران در این جنگها فقدان قوای دریایی بود و بعکس هرقل پادشاه روم در تمام جنگها از تسلط بیزانس از دریاها استفاده می‌کرد».

در این گزارش تاریخی می‌بینیم که در سال وعده پیروزی، روم بر ایران پیروز گشته و وعده الهی در قرآن بوقوع پیوسته است..



## پیغمبر به وسیله وحی از غیب خبر می‌دهد

خداوند متعال در آیه ۱۰۱ سوره ی مائده می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَلْكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَلْكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ»

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود، شما را ناراحت می‌کند سؤال نکنید و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود سؤال کنید جواب برای شما آشکار می‌شود خدا از گناه سؤال بی‌مورد شما گذشت. و خداوند بردبار آمرزنده است.»

در شان نزول این آیه نوشته‌اند، برخی از اعرابی که تازه ایمان آورده بودند نزد پیغمبر می‌آمدند و سئوالاتی از او می‌کردند، برخی می‌گفتند، ای محمد (ص) اگر گفתי پدر من کیست؟ یا جد من کیست؟ و چه بسا حرامزادگانی در میان آنها بودند که خود نمی‌دانستند، و اگر از پدر خود آگاه می‌شدند ناراحت می‌شدند. یا برخی از آنان سؤال می‌کردند که گوسفند ما چند دانه پشم دارد یا حیوانی که گم شده کجاست؟

همانگونه که مشاهده نمودیم، در این آیه آمده است که اگر هنگامیکه

قرآن نازل می‌شود سؤال کنید جواب سؤال شما داده خواهد شد. از ابن عباس روایت شده: «قال کان قوم یسالون رسول الله استهزا فیقول الرجل من ابی و یقول الرجل تضل ناقته این ناقتی فانزل الله فیهم هذه الایه» یعنی: «قومی برای استهزا نزد پیامبر می‌آمدند و می‌گفتند پدر من کیست؟ یا شترم گم شده کجاست؟ پس خداوند این آیه را بر آنان نازل نمود»

در آیه‌ای که در ابتدای بحث آوردیم، یعنی «آیه ۱۰۱ سوره‌ی مائده» می‌بینیم گفته شده اگر در هنگامی که قرآن دارد نازل می‌شود سؤال کنید جواب شما داده می‌شود. پس معلوم می‌گردد حالت وحی پیامبر باحالاتهای دیگر او تفاوت داشته و در آن حالت توسط جبرئیل از غیب خبر می‌داده است. مثالی دیگر را از قرآن برایتان بگویم؛ در آیه ۳ سوره‌ی تحریم آمده: «وَ اِذْ اَسْرَ النَّبِيُّ اِلٰی بَعْضِ اَزْوَاجِهِ حَدِیْثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهٖ وَ اَظْهَرَهُ اللهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضُهُ وَ اَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهٖ قَالَتْ مَنْ اَنْبَاكَ هٰذَا قَالَ نَبَّأَنِی الْعَلِیْمُ الْخَبِیْرُ»

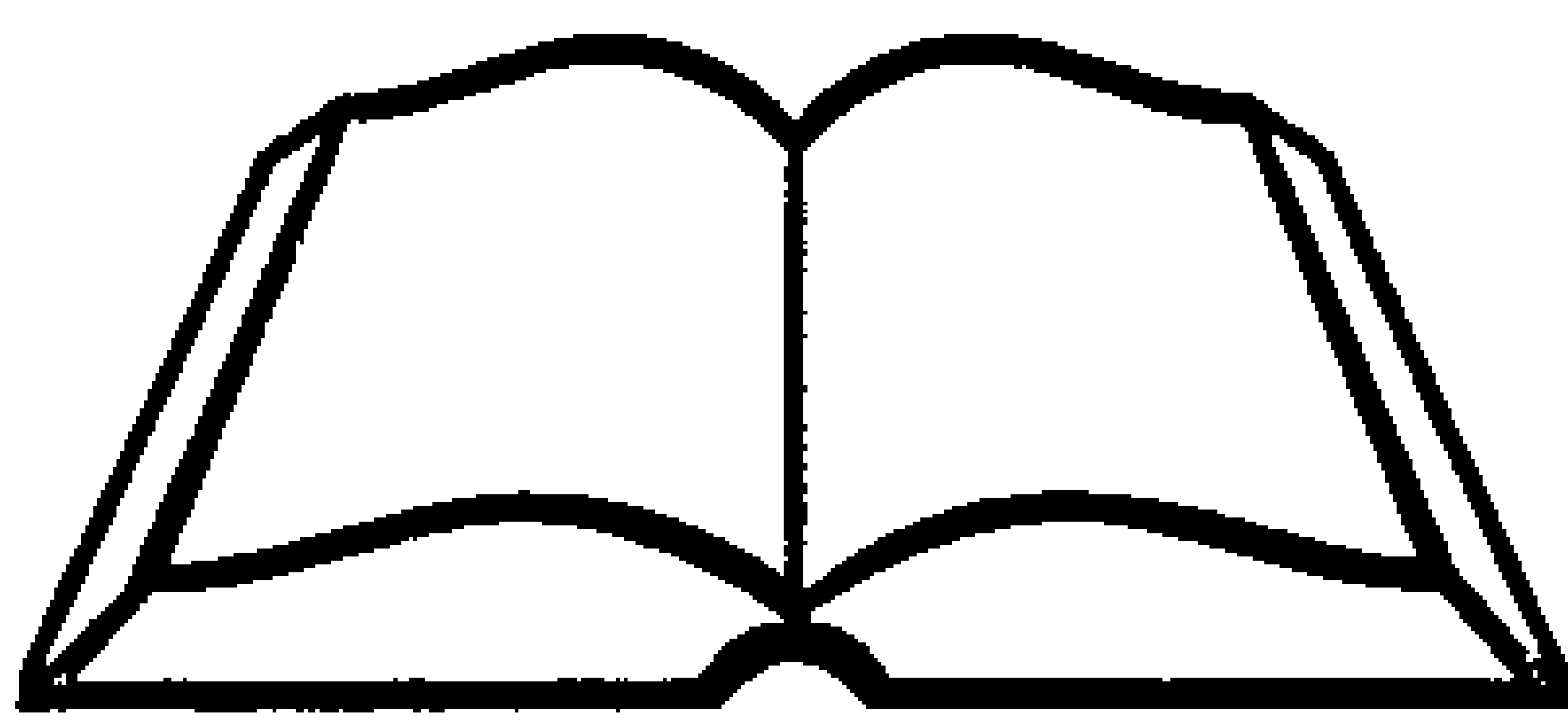
یعنی: «و زمانی که پیغمبر پنهانی موضوعی را به یکی از همسرانش گفت که پنهان دارد. آن زن آن موضوع را به دیگری خبر داد. به دنبال آن، خدا، پیغمبرش را به فاش ساختن آن راز آگاه ساخت و بعضی از موضوعی را که آن زن بدیگری گفته بود به پیغمبرش باز گفت و از بعضی دیگر اعراض نمود، چون پیغمبر فاش شدن آن راز را به آن زن خبر داد آن زن گفت چه کسی ترا از این موضوع آگاه ساخت؟ پیغمبر گفت: آن خدای دانای باخبر به من خبر داد»

در این آیه می‌بینیم، خداوند پیغمبر را از فاش شدن آن راز توسط جبرئیل آگاه می‌کند.

دیگر اینکه برخی از آیات، از جلسات پنهانی اهل کتاب که با یکدیگر



داشتند پرده بر می‌دارد، مانند: آیات ۷۵- و ۷۶ و ۷۷ سوره بقره.  
یا از سخنان پنهانی منافقین که با یکدیگر می‌گفتند، مانند: آیات  
سوره منافقین، که از این نمونه‌ها در قرآن فراوان است.



## فرمان مبارزه با بت پرستی

در بسیاری از آیات قرآن، دستور مبارزه با شرک و بت پرستی است. ولی آیاتی که بیشتر نظر مؤلف را جلب نمود آیات ۱۹۴ تا ۱۹۷ سوره اعراف است، که در آنها می فرماید:

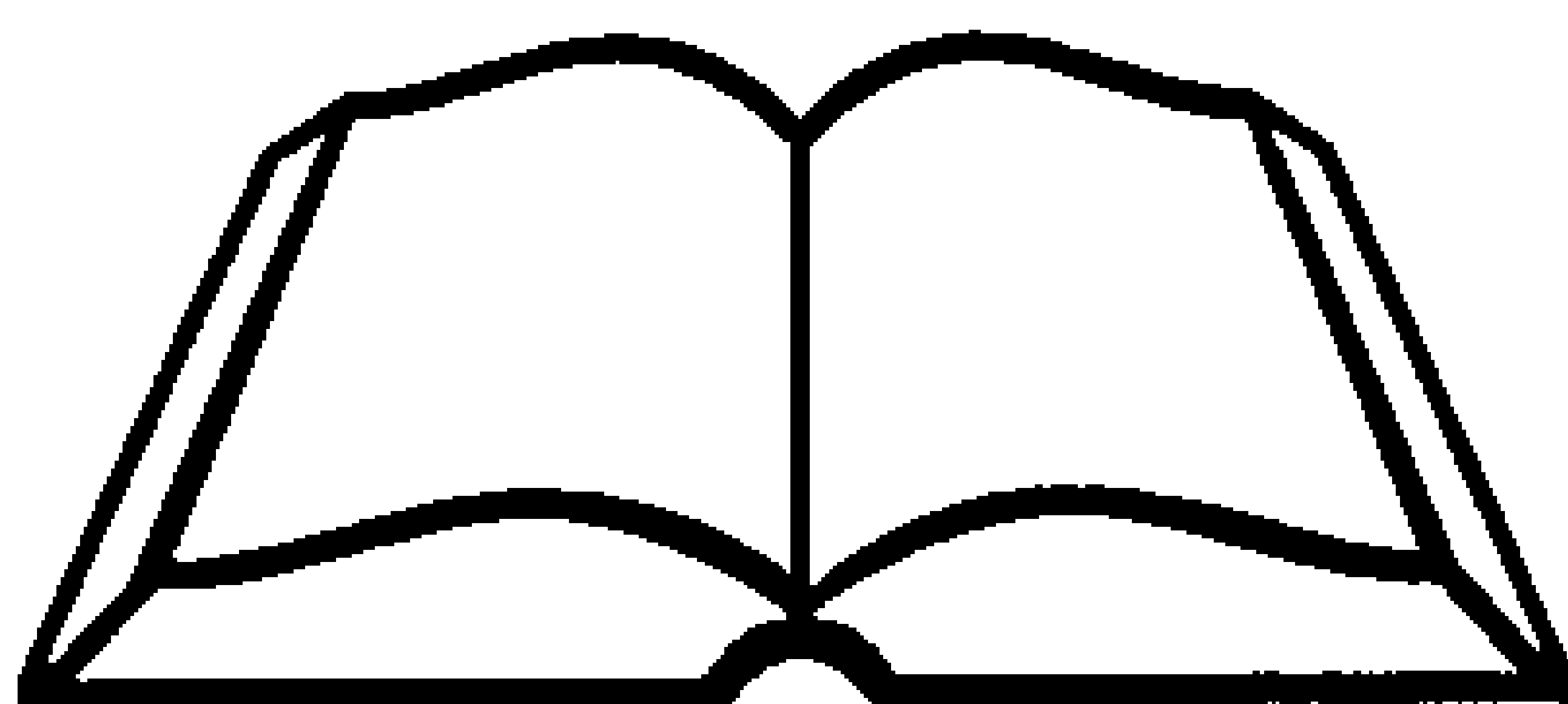
«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۱۹۴</sup> أَلَمْ أَزْجُلْ يَمْسُورَنَ بِهَا أَمْ لَّهُمْ آيِدٍ يَنْبُطُشُونَ بِهَا أَمْ لَّهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَّهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا قُلًا تُنْظِرُونَ»<sup>۱۹۵</sup> إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»<sup>۱۹۶</sup> وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكَمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ»<sup>۱۹۷</sup>

یعنی: «کسانی را که شما غیر از خدا می خوانید، بندگان همانند شما هستید، آنها را صدا بزنید، باید شما را اجابت کنند اگر راست می گوید، آیا برای آنها پاهایی است که بوسیله آن راه بروند یا دستهایی که بوسیله آن چیزی را بگیرند، یا چشمهایی که بوسیله آن بینند یا گوشهایی که بوسیله آن بشنوند؟ بگو شریکانتان را به کمک طلبید، سپس بر ضد من قیام کنید و به من مهلت ندهید. همانا یاور من آن خدایی است که نازل کرد کتاب را و

او یاور صالحین است و آن کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید توانایی ندارند که شما را یاری کنند و توانایی ندارند که خود را یاری کنند».

در این آیات می‌بینیم که گفته شده از بت‌ها کاری بر نمی‌آید و از بت‌پرستان خواسته شده اگر جرات دارند با کمک بت‌هایشان بر ضد پیغمبر قیام کنند و بعد گفته شده هیچ کاری از بت‌ها ساخته نیست. ما اگر جامعه آن زمان مکه را در نظر بگیریم؛ با آن تعصبات شدید و با توجه به این که این آیات در مکه نازل شده، یعنی، در دوران ضعف اسلام، بیشتر به اهمیت این آیات پی می‌بریم.

در جوامعی که افراد خرافاتی وجود دارند کسی جرأت نمی‌کند بر ضد خرافات آنها صحبت نماید، ولی می‌بینیم پیغمبری چون ابراهیم چگونه بت‌ها را تخریب کرد و از هیچ‌کس جز الله نترسید. و در آیات مذکوره می‌بینیم خداوند چگونه به پیغمبرش یاد می‌دهد که در هنگام ضعف، یعنی در مکه بر ضد بت‌ها قیام کند و مبارز بطلبد.



## محمد وحی را حفظ می‌شد

محمد(ص) وحی را حفظ می‌شد؛ با این‌که طبق آیه ۴۸ سوره عنکبوت نه خواندن و نه نوشتن میدانست، طبق آیه ۶ سوره ی اعلی، حافظ آیاتی می‌شد که به او وحی می‌گردید. همچنین در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره الاسراء می‌فرماید: «وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا»<sup>۸۶</sup> إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا»<sup>۸۷</sup>

یعنی: اگر بخواهیم، آنچه را به تو وحی کرده‌ایم از یادت می‌بریم، سپس هیچ‌کس را بر ضد ما برای خود یاور پیدا نمی‌کنی،<sup>۸۶</sup> مگر اینکه رحمت پروردگارت شامل حالت شود، همانا فضل او بر تو افزون است.<sup>۸۷</sup>

در این دو آیه می‌بینیم خداوند فرموده چون فضلش به محمد(ص) زیاد است آنچه را به او وحی نموده از یاد محمد(ص) نمی‌زداید. و در تواریک و روایات منقول است که پیغمبر قرآن را از حفظ می‌خواند گوئی از روی لوحی دارد می‌خواند. حفظ کردن قرآن برای کسی که ده‌ها بار و بلکه صدها بار از روی قرآن می‌خواند ممکن است و یا برای کسی که بنی‌سواد است و

نوار قرآن را دهها بار گوش می‌کند امکان دارد، ولی کسی که ادعا می‌نموده قرآن بر او وحی می‌شود و می‌گفته و کاتبین وحی گفته‌های او را می‌نوشته‌اند، و مثلاً سوره‌ای مانند سوره‌ی بقره که ۲۸۶ آیه دارد، می‌گفته و کاتبین می‌نوشته‌اند، حفظ بودن آن سوره و تمام قرآن از عجایب است، و نیروی مافوق که الله می‌باشد او را یاری نموده است.

محمد(ص)، ۲۳ سال در جنگ و سختی بود. گرمای عربستان و ناراحتی‌های خانوادگی، قحطی و آزار مشرکین و ناراحتی‌های زیاد دیگر، فکر او را به خود مشغول نموده بودند. گاهی از او سئوالاتی می‌کردند و دهها آیه در پاسخ آن سئوالات می‌آمد، حال با آن همه گرفتاری، دوباره از حفظ خواندن آن آیات از عجایب است.

آنچنانکه از خود قرآن بر می‌آید، پیغمبر ۲۳ سال وظیفه داشته که نیمه‌های شب بلند شود و قرآن بخواند. در آیات ۱ تا ۴ سوره‌ی مزمل که در اوایل بعثت نازل شده آمده: «يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ<sup>۱</sup> قُم اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا<sup>۲</sup> نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا<sup>۳</sup>. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا<sup>۴</sup>»

یعنی «ای جامه بر خود پیچیده در شب بلند شو، نصف شب، یا کمی از آن کم کن یا مقداری به آن اضافه کن و قرآن را با تأنی بخوان.»

از این آیه معلوم می‌شود که پیغمبر وظیفه داشته است نیمه‌های شب قرآن را تلاوت نماید. مؤمنین هم طبق «آیه ۲۰ سوره‌ی مزمل» نیمه‌های شب برمی‌خاستند و با پیغمبر نماز و قرآن می‌خواندند.

طبق «آیه ۱۶ سوره‌ی یونس» و برخی دیگر از آیات قرآن، پیغمبر برای مومنین، قرآن را تلاوت می‌نموده، خداوند می‌فرماید: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْهِمْ قُرْآنًا وَلَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...»

یعنی: «بگو اگر خدا می‌خواست، قرآن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و خدا شما را به آن آگاه نمی‌کرد...»



از این آیه معلوم می‌شود که خداوند خواسته پیغمبر قرآن را بر مومنین تلاوت کند. در آیه ۷۱ سوره یونس می‌فرماید: «واتل علیهم نبا نوح...» یعنی: «داستان نوح را بر آنها تلاوت کن...»

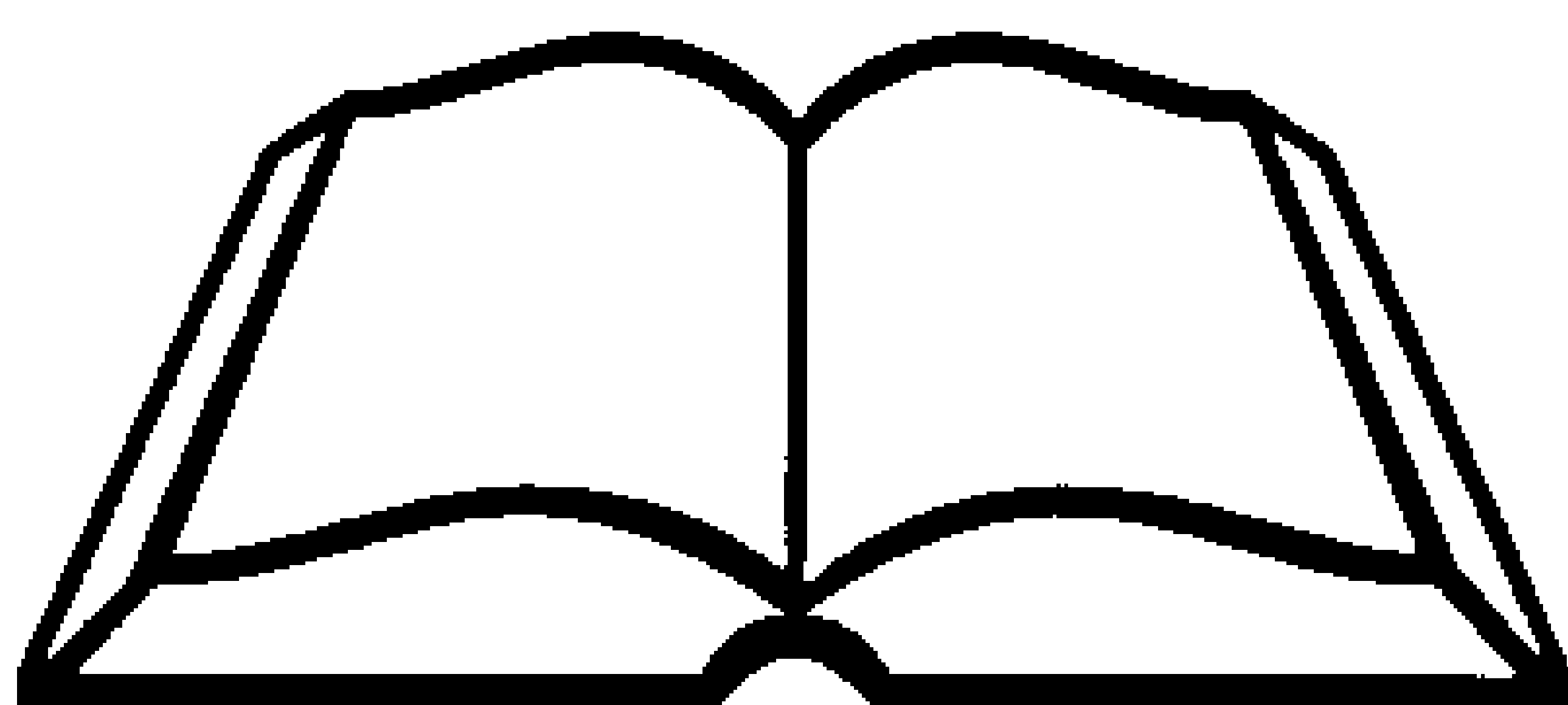
در آیه ۲۷ سوره ی کھف می‌فرماید: «واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک...»

یعنی: «آنچه را که از کتاب صاحب اختیار بر تو وحی می‌شود تلاوت کن...».

پس، به روشنی معلوم است، پیغمبر، ۲۳ سال وظیفه داشته است هم در شب و هم در روز قرآن را برای مومنین تلاوت کند. نیمه‌های شب از خواب برخیزد و برای مومنین قرآن تلاوت کند، آن هم از حفظ، چون سواد خواندن و نوشتن نداشته است. حال اگر یک کلمه پس و پیش می‌گفته، مومنین از اطراف او متفرق میشدند و کفار این مطلب را بهانه و مستمسک قرار می‌دادند. در حالیکه یک کلمه پس و پیش نگفته و مورد اعتراض واقع نشده است. بهمین جهت در احادیث معتبر نقل است که پیغمبر وحی را حفظ می‌شده و در نمازهای سوره‌های بلند قرآن را از حفظ می‌خوانده است. در آیه ۹۲ سوره نمل می‌فرماید: «و ان اتلوا القرآن فن اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فقل انما انا من المنذرین» یعنی: «بگو من مأمورم قرآن را بر شما تلاوت کنم. پس هر که هدایت شود به نفع اوست، و هر کس گمراه شود به زیان خودش است؛ و بگو من از بیم‌دهندگان هستم».

محمد (ص)، نه تنها در شب و در روز قرآن تلاوت می‌نموده، بلکه در نمازها سوره‌هایی از قرآن را می‌خوانده‌است. از عجایب است کسی چیزی بگوید و دیگران بنویسند و حافظ حرفهایی باشد که به عنوان وحی در طول ۲۳ سال گفته و نوشته‌اند و این همان فرمایش خداوند است که در قرآن به پیغمبرش فرمود: «قرآن را بر تو می‌خوانیم و آن را فراموش نمی‌کنی...»

همان‌گونه که قبلاً ملاحظه نمودید در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره الاسراء فرمود: «اگر بخواهیم آنچه را به تو وحی کردیم از یادت می‌بریم...» و در آخر آیه فرمود: «همانا فضل خدا بر تو زیاد است.» یعنی: این که قرآن را از یادت نمی‌برد.



## نکته‌ای پیرامون ظاهر آیات

وقتی برخی از آیات مربوط به قوم بنی‌اسرائیل را که در سوره‌های مختلفی از قرآن است مورد توجه قرار دادم، واژه «غضب»، نظر بنده را بخود جلب نمود، شما نیز دقت بفرمایید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ..... (مجادله/۱۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ..... (ممتحنه/۱۳)

ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ..... (بقره/۶۱)

فَبَاءُ بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ ..... (بقره/۹۰)

وَبَاءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ..... (آل عمران/۱۱۲)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ ..... (اعراف/۱۵۲)

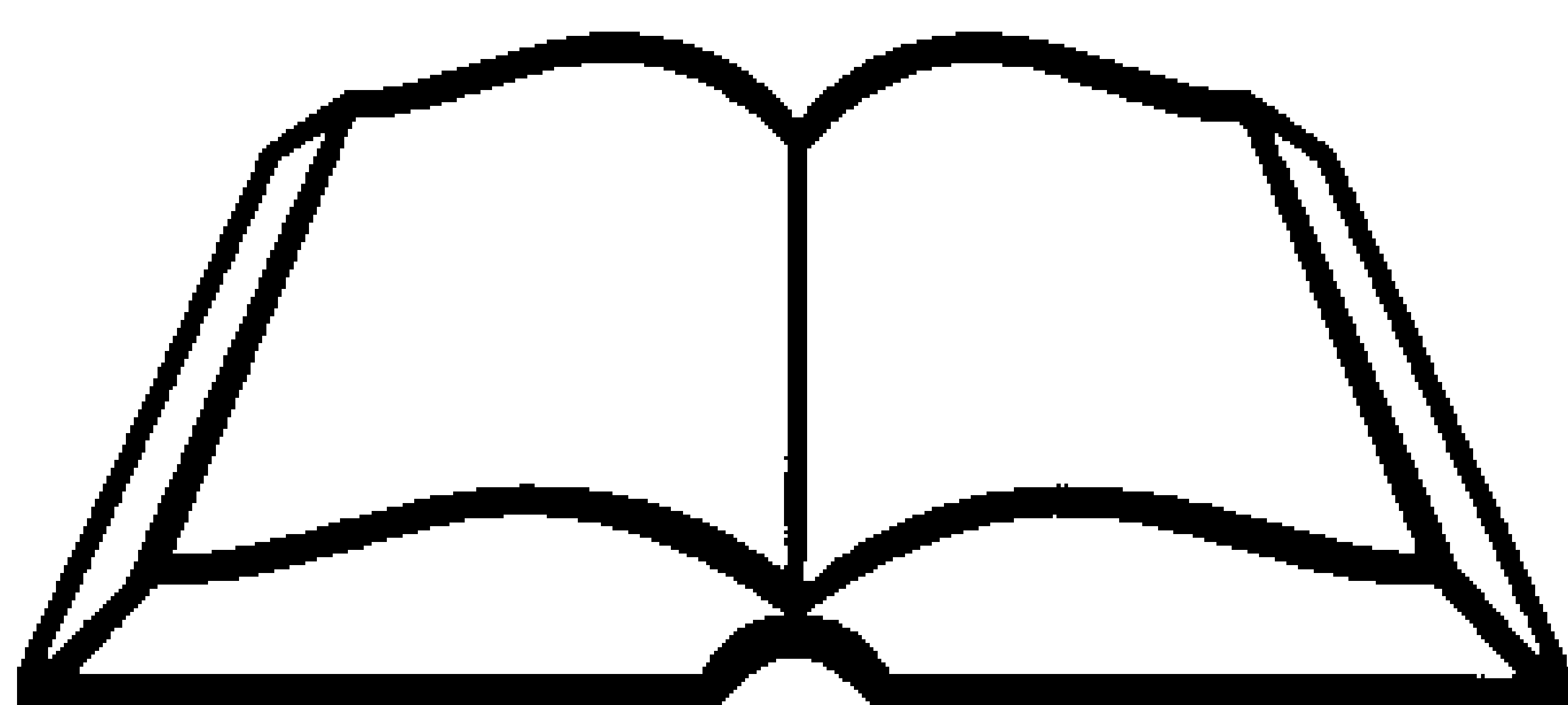
وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ ..... (اعراف/۱۵۴)

فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَاوِيَهُ جَهَنَّمَ ..... (انفال/۱۶)

أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْتَلَفْتُمْ مَوْعِدِي ..... (طه/۸۶)

در این آیات که ملاحظه نمودید، واژه «غضب» درباره بنی اسرائیل زیاد

استعمال و بکار رفته است. وقتی آیات صفحه قبل را از سوره‌های مختلف



## نکته‌ای پیرامون ظاهر آیات

وقتی برخی از آیات مربوط به قوم بنی‌اسرائیل را که در سوره‌های مختلفی از قرآن است مورد توجه قرار دادم، واژه «غضب»، نظر بنده را بخود جلب نمود، شما نیز دقت بفرمایید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ..... (مجادله/۱۴)  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ..... (ممتحنه/۱۳)  
ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ..... (بقره/۶۱)  
فَبَاءُ بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ ..... (بقره/۹۰)  
وَبَاءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ..... (آل عمران/۱۱۲)  
إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ ..... (اعراف/۱۵۲)  
وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ ..... (اعراف/۱۵۴)  
فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَاوِيَهُ جَهَنَّمَ ..... (انفال/۱۶)  
أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْتَلَفْتُمْ مَوْعِدِي ..... (طه/۸۶)

در این آیات که ملاحظه نمودید، واژه «غضب» درباره بنی اسرائیل زیاد استعمال و بکار رفته است. وقتی آیات صفحه قبل را از سوره‌های مختلف

قرآن استخراج و زیر هم قرار دادم، کلمه «غضب» جلب توجه نمود.  
 حال این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که خداوند در قرآن چرا واژه  
 «غضب» را در مورد بنی‌اسرائیل زیاد بکار برده است؟  
 با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود در «آیه ۸۱ سوره ی طه» که داستان  
 بنی‌اسرائیل است و پیش از این که گوساله پرست شوند را یاد می‌کند در آنجا  
 می‌بینیم که به بنی‌اسرائیل فرموده: «کاری نکنید که مستوجب غضب من  
 شوید». (گوساله پرستی نکنید).

ما می‌دانیم بنی‌اسرائیل گوساله پرست شدند و مستوجب «غضب» که در  
 این آیه به آنها در زمان موسی هشدار داده بود شدند. به احتمال زیاد به  
 این دلیل است که کلمه «غضب» درباره بنی‌اسرائیل مکرر بکار رفته است.  
 حال بد نیست آن آیه را که هشدار به بنی‌اسرائیل قبل از گوساله  
 پرستیشان در زمان موسی است مشاهده نماییم:

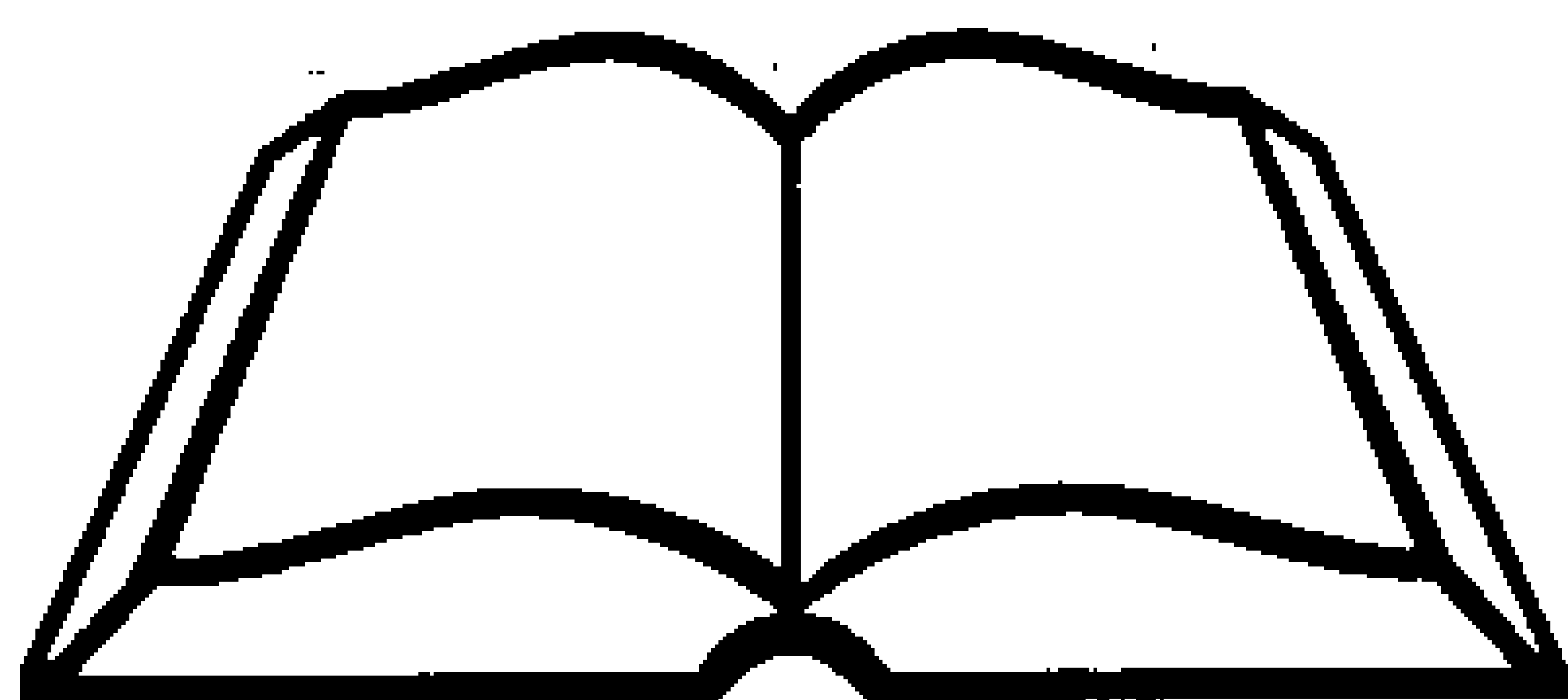
در آیه ۸۱ سوره ی طه می‌فرماید: «... و لا تطغوا فیه فیحل علیکم  
 غضبی و من یحلل علیه غضبی فقد هوی»

یعنی: «طغیان و سرکشی نکنید وگرنه مستحق غضب من می‌شوید و  
 هر کس مستوجب غضب من شود، همانا خوار و ذلیل خواهد شد».

می‌دانیم که در زمان موسی، بنی‌اسرائیل گوساله پرست شدند و مورد  
 خشم خدا واقع شدند و بدین منظور است که در قرآن می‌بینیم کلمه  
 «غضب» درباره آنها زیاد بکار رفته است.

ببینید با زیر هم چیدن آیات، چه مطلبی جلب نظر کرد و وقتی به دنبال  
 ریشه‌اش گشتیم مشاهده نمودیم در داستان بنی‌اسرائیل قبل از  
 گوساله پرستیشان هشدار داده شده که کاری نکنند که مورد غضب واقع  
 شوند و چنانچه قبلاً گفته شد کلمه غضب در آنجا ذکر شد، یعنی: «در آیه ۸۱  
 سوره ی طه» و وقتی گوساله پرست شدند، یعنی: «در زمان موسی» می‌بینیم

مورد غضب قرار گرفتند و برای این منظور است که کلمه غضب در مورد بنی‌اسرائیل زیاد بکار رفته است. خداوند در هیچ جا نفرموده من کلمه غضب را در مورد بنی‌اسرائیل زیاد بکار می‌برم ولی با دقت در آیات قرآن و زیر هم قرار دادن آیات از سوره‌های مختلف، این نکته آشکار شد. و به درستی درمی‌یابیم در قرآن هر کلمه روی حساب معینی بکار رفته است.



## آشکار شدن نکته‌ای دیگر

در چند مورد، وقتی آیاتی را که در یک مورد نازل شده‌اند پیدا کرده و زیر هم قرار دادم، نکته‌ای بدست آمد، که در نظر اول زیاد آشکار نبود. به طور مثال در «سوره شعرا» وقتی آیات مربوط به داستان انبیاء را زیر هم قرار می‌دهیم، نکته جدیدی آشکار می‌شود، در این مورد دقت بفرمایید:

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ۱۰۵ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

(شعرا/ ۱۰۵ و ۱۰۶)

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ۱۲۳ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ

(شعرا/ ۱۲۳ و ۱۲۴)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ۱۴۱ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

(شعرا/ ۱۴۱ و ۱۴۲)

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ۱۶۰ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ

(شعرا/ ۱۶۰ و ۱۶۱)

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ۱۷۶ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ

(شعرا/ ۱۷۶ و ۱۷۷)



اگر به این آیات که از سوره‌ی شعرا است توجه نمائید؛ مشاهده می‌نمائید، در شروع داستان انبیاء در سوره‌ی شعرا که از نوح شروع نموده است، می‌بینیم «إِذْ قَالَ لَهُمُ اخْوَاهُمْ» وجود دارد ولی در مورد شعیب کلمه «اخو» وجود ندارد.

با زیر هم قرار دادن آیات، این مطلب برای ما روشن شد حال ببینیم چرا کلمه (اخو) در مورد شعیب بکار نرفته است؟ آیا در جای دیگر قرآن که صحبت از شعیب است، کلمه «اخو» بکار رفته است یا نه؟

باتحقیق در قرآن معلوم می‌شود در «آیات ۸۵ سوره‌ی اعراف» و «۸۴ سوره‌ی هود» و «۳۶ سوره‌ی عنکبوت» کلمه «اخو» به معنی برادر در مورد شعیب بکار رفته است.

وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ...  
(اعراف/۸۵)

وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ...  
(هود/۸۴)

وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ..... (عنکبوت/۳۶)

می‌بینید در ۳ آیه‌ای از سوره‌های مختلف که درباره شعیب است، کلمه «اخا» وجود دارد. حال سؤال این است چرا در سوره‌ی شعرا درباره شعیب کلمه «اخو» یا «اخا» که به یک معنی هستند وجود ندارد؟

با مطالعه تاریخ معلوم می‌شود شعیب اهل مدین بوده و آنجا که خداوند، صحبت از تبلیغ شعیب در مدین را می‌فرماید، کلمه «اخا» را بکار می‌برد. همانگونه که در این سه آیه مشاهده نمودید. ولی می‌بینیم در سوره‌ی شعرا می‌فرماید: «كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ<sup>۱۷۶</sup> إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ»

در این آیه اگر دقت کنیم مشاهده می‌نمائیم صحبت از شهر مدین

نیست بلکه سخن از شهر «ایکه» است؛ و چون شعیب اهل شهر «ایکه» که در ۱۰ کیلومتری شهر مدین است نبوده، کلمه «اخو» در آیه بالا (سوره ی شعرا) در باره او بکار نرفته است.

ببینید چقدر این مسئله دقیق و ظریف است و با زیرهم قرار دادن آیات چه نکات دقیق پنهان آشکار می‌گردد!

نکته دیگری نیز با زیرهم قرار دادن آیات در مورد شعیب آشکارتر می‌شود، و آن اینکه، چنانچه قبلاً مشاهده نمودید در ۳ سوره مختلف از قرآن داستان شعیب آمده که شروع چند کلمه اول آیات آنها شبیه به هم هستند، اکنون به آن آیات دقت فرمایید:

والی مدین اخاهم شعیبا قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره ...  
(هود/۸۴)

والی مدین اخاهم شعیبا قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره ...  
(اعراف/۸۵)

والی مدین اخاهم شعیبا فقال یا قوم اعبدوا الله و ارجوا اليوم ...  
(عنکبوت/۳۶)

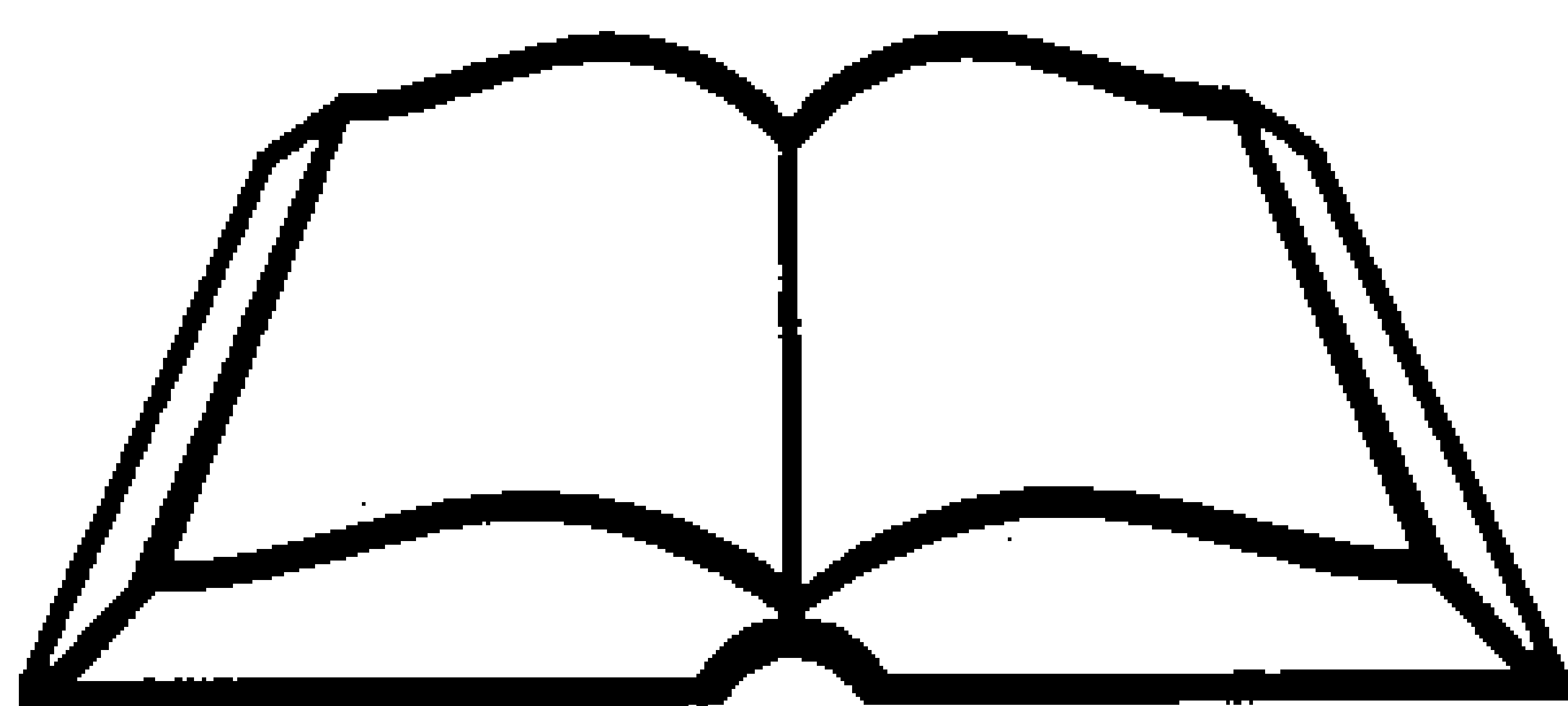
وقتی این ۳ آیه را که در ۳ سوره‌ی مختلف است زیر هم قرار دادیم، مشاهده نمودیم، دو آیه اول تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند ولی آیه ۳۶ عنکبوت، (یعنی آیه‌ای که در بالا ملاحظه می‌فرمایید)، از ابتدا تا «اعبدوا الله» شبیه دو آیه قبل است، (بجز حرف «ف» که در فقال آمده است) ولی «مالکم من اله غیره» ندارد و بجای آن «و ارجوا اليوم...» دارد، حال دلیلش چیست؟ جواب اینست که در دو آیه قبل، یعنی (آیه ۸۴ هود و ۸۵ اعراف)، می‌بینیم آمده: «... قال یا قوم اعبدوا الله...» ولی در آیه سوم یعنی آیه بالا چنانچه ملاحظه نمودید، آمده: «... فقال یا قوم اعبدوا الله...».

ملاحظه می‌کنید یک حرف «ف» بیشتر دارد و هر چه هست در مورد این حرف «ف» است. با دقت در کتب لغت معلوم می‌شود این «ف» منتج است یعنی: خداوند دارد نتیجه یا خلاصه صحبت شعیب را می‌گوید و بجای قال می‌فرماید: «فقال» و برای این است که دو آیه قبل تا نقطه چین عیناً شبیه به هم هستند و در این آیه به جای «مالکم من اله غیره...» جمله «و أرجوا اليوم...» آمده است.

ببینید، با زیر هم قرار دادن آیات از سوره‌های مختلف چه نکات ظریف و دقیقی بدست می‌آید.

نکته دیگری را که در این مورد باید مورد توجه قرار دهیم و در اوایل این کتاب عرض نمودم، تکرار قسمتی از یک آیه است. همانگونه که مشاهده نمودید برای پیدا نمودن این که چرا در مورد شعیب در سوره‌ی شعرا کلمه «اخو» نیامده؟ در سوره‌های دیگر دقت شد و آیاتی که داستان شعیب در آنها شروع می‌شد آورده شد و ملاحظه نمودید که شروع ۱۲ کلمه اول آن ۳ آیه عیناً مثل هم می‌باشند، (بجز حرف «ف» در آیه ۳۶ عنکبوت) و حرف «ف» که نیز در آیه سوم وجود دارد و در دو آیه قبل نیست روی حساب خاصی بکار برده شده است که در قبل درباره آن سخن رانندیم.

همانگونه که در مبحث تکرار آیات عرض نمودم یک مورد و دو مورد این تکرار آیات یا تکرار کلماتی از آیات وجود ندارد بلکه صدها مورد است که از عجایب قرآن است. و با توجه به این که محمد (ص) سوره‌ها را می‌گفته و می‌نوشته‌اند و حرف آخر آیات دارای قافیه است، مثلاً در سوره‌ی بقره حرف آخر اکثر آیه‌ها «ن» می‌باشد و پیغمبر نمی‌توانسته به کاتبین وحی بگوید آیه را خط بزن و جور دیگر بنویس و پیوسته و بدون تانی باید می‌گفته و با توجه به معانی عالی قرآن و هزاران نکته و معنی و اعجاز، قرآن جز وحی الهی چیزی نمی‌باشد، که بنده به قطره‌ای از دریا اشاره نمودم.



## وجود موجودات زنده در برخی از کرات

در آیه ۲۹ سوره‌ی شوری آمده: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ»  
یعنی: «و از نشانه‌های خدا خلق کردن آسمان‌ها و زمین است و پراکنده نمودن «دابه» در آن دو می‌باشد و او بر گردآوری آنها هرگاه بخواهد قادر است»

در این آیه همانگونه که مشاهده نمودید، فرموده، خداوند در آسمانها و زمین «دابه» را پراکنده کرده است. همچنین در آیه ۴۵ سوره‌ی نور آمده:  
«وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

یعنی:

«و خداوند تمام «دابه‌ها» را از آب آفرید و از «دابه‌ها» گروهی هستند که روی شکم راه می‌روند و گروهی دیگر با دو پا راه می‌روند و گروهی دیگر با چهار دست و پا راه می‌روند...»

از این آیه معلوم می‌شود «دابه» جانوری است که راه می‌رود، و ما در زمین «دابه» را می‌بینیم و در قرآن چنانچه مشاهده نمودید، خداوند فرموده، در آسمانها و زمین «دابه» را قرار داده است. پس معلوم می‌شود در برخی از کرات موجوداتی که زنده‌اند و راه می‌روند وجود دارد. حال ممکن است بعضی تصور کنند مقصود از «دابه» در آسمانها پرندگان می‌باشند و در جواب باید عرض کنم اگر در آیه مذکوره دقت کنیم کلمه «السموات»، به معنی آسمانها آمده است و فرموده، در آسمانها «دابه» را گسترانیده و نفرموده در «سما» (آسمان) دابه را گسترانیده و اگر دقت نمائیم درباره پرواز پرندگان در آسمان کلمه «سما» آمده است. مثلاً در این باره در آیه ۷۹ سوره نحل می‌فرماید:

«الْمُ يَرَوْنَ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ ...»

یعنی:

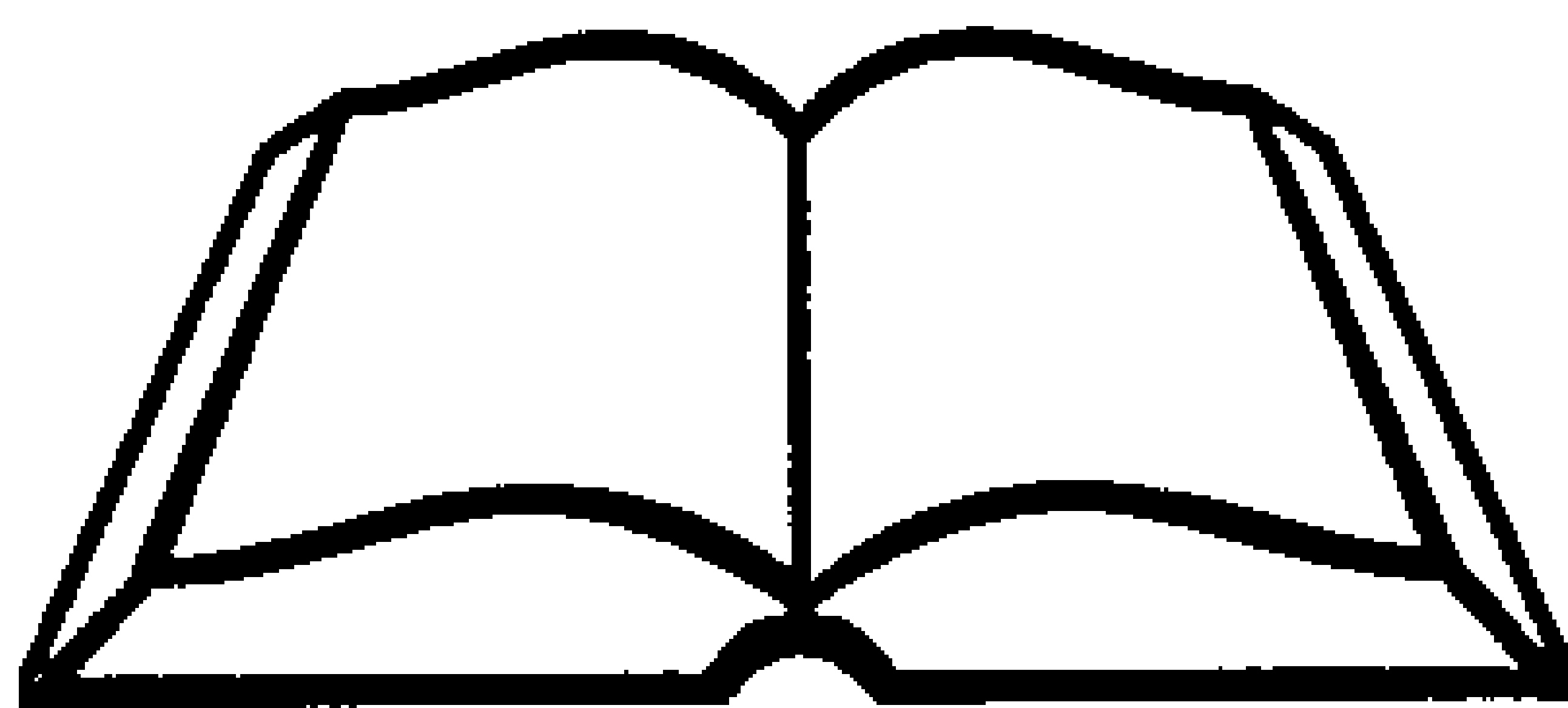
«آیا به پرندگان که در جو آسمان پرواز می‌کنند نمی‌نگرند؟...» پس می‌بینیم در قرآن در اینجا که مقصود آسمان پایین است، کلمه سما آمده ولی در آن آیه که در ابتدای این بحث مشاهده نمودید یعنی آیه ۲۹ سوره شوری، کلمه «سموات» به معنی «آسمانها» آمده است، و فرموده، در آسمانها و زمین دابه را پراکنده نموده است، حال ممکن است برخی تصور کنند منظور از دابه در آسمانها ملائکه هستند ولی به نظر ما اینطور نیست چنانکه در آیات در این مبحث مشاهده نمودید، خداوند فرمود: تمام دابه‌ها را از آب آفریده است، در صورتی که ملائکه از آب آفریده نشده‌اند. دوم این که در قرآن بین ملائکه و دابه فرق گذاشته شده است. در آیه ۴۹ سوره ی نحل می‌فرماید: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»

یعنی: «برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است از «دابه» و ملائکه

سجده می‌کنند و تکبر نمی‌کنند»

در این آیه می‌بینیم میان «دابه» و ملائکه فرق گذاشته شده و منظور از «دابه» ملائکه نیست.

پس به روشنی معلوم است که در قرآن گفته شده در برخی از کرات آسمان موجودات زنده وجود دارند که از آب، خلق شده‌اند.



## رابطه منطقی بین آیات

در منطق ریاضی این مطلب وجود دارد که اگر:

$$\begin{cases} X+Y=M \\ X+Y=N \end{cases}$$

باشد، نتیجه می شود که،  $M=N$  است. این مطلب نیز در قرآن وجود دارد. مثلاً در آیه ۴۷ سوره ی عنکبوت می فرماید:

«... وَ مَا يَجْعَدُ بآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ»

و در آیه ۴۹ سوره ی عنکبوت می فرماید:

«... وَ مَا يَجْعَدُ بآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ».

از آیه ۴۷ نتیجه می گیریم که اصولاً کافران در آیات خدا ستیزه می کنند. و از آیه ۴۹ نتیجه می گیریم که فقط ظالمان در آیات خدا ستیزه جویی می کنند.

حال این سؤال مطرح می شود چرا در آیه ۴۷ سوره ی عنکبوت فرموده: فقط کافران در آیات خدا ستیزه جویی می کنند؟ و در آیه ۴۹ همان سوره فرموده: فقط ظالمان در آیات خدا ستیزه جویی می کنند؟

جواب اینست که اگر این دو آیه را مانند دستگاه دو معادله دو مجهولی

قرار دهیم، برای حل سئوالمان باید  $M=N$  باشد، یعنی: «کافرون مساوی با ظالمون» شود. و می‌بینیم این جواب در قرآن وجود دارد و خداوند در آیه ۲۵۴ سوره بقره می‌فرماید: «... الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» یعنی: کافرون همان ظالمون هستند. یعنی  $M$  مساوی با  $N$

با استفاده از آیات قرآن می‌توان دستگاه دو معادله دو مجهولی تنظیم کرد و جوابش را از قرآن بدست آورد. مثلاً در آیه ۱۹ سوره آل عمران می‌فرماید:

«... وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...»  
و در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید:

«... وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...»  
در آیه ۱۹ سوره آل عمران می‌بینیم می‌فرماید: بعد از این که «علم» برایشان آمد اختلاف کردند. و در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌بینیم می‌فرماید: بعد از این که «بیّنات» برایشان آمد اختلاف کردند. و طبق دستگاه دو معادله دو مجهولی باید علم مساوی با بیّنات باشد. حال ببینیم آیا در جای دیگر قرآن این معادله را حل نموده یعنی فرموده: علم = بیّنات؟

با تدبّر در قرآن متوجه می‌شویم در آیه ۲۵۹ سوره بقره آمده: «... فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی: «هنگامیکه مطلب برای ابراهیم روشن گشت گفت دانستم خداوند بر هر چیز قادر است».

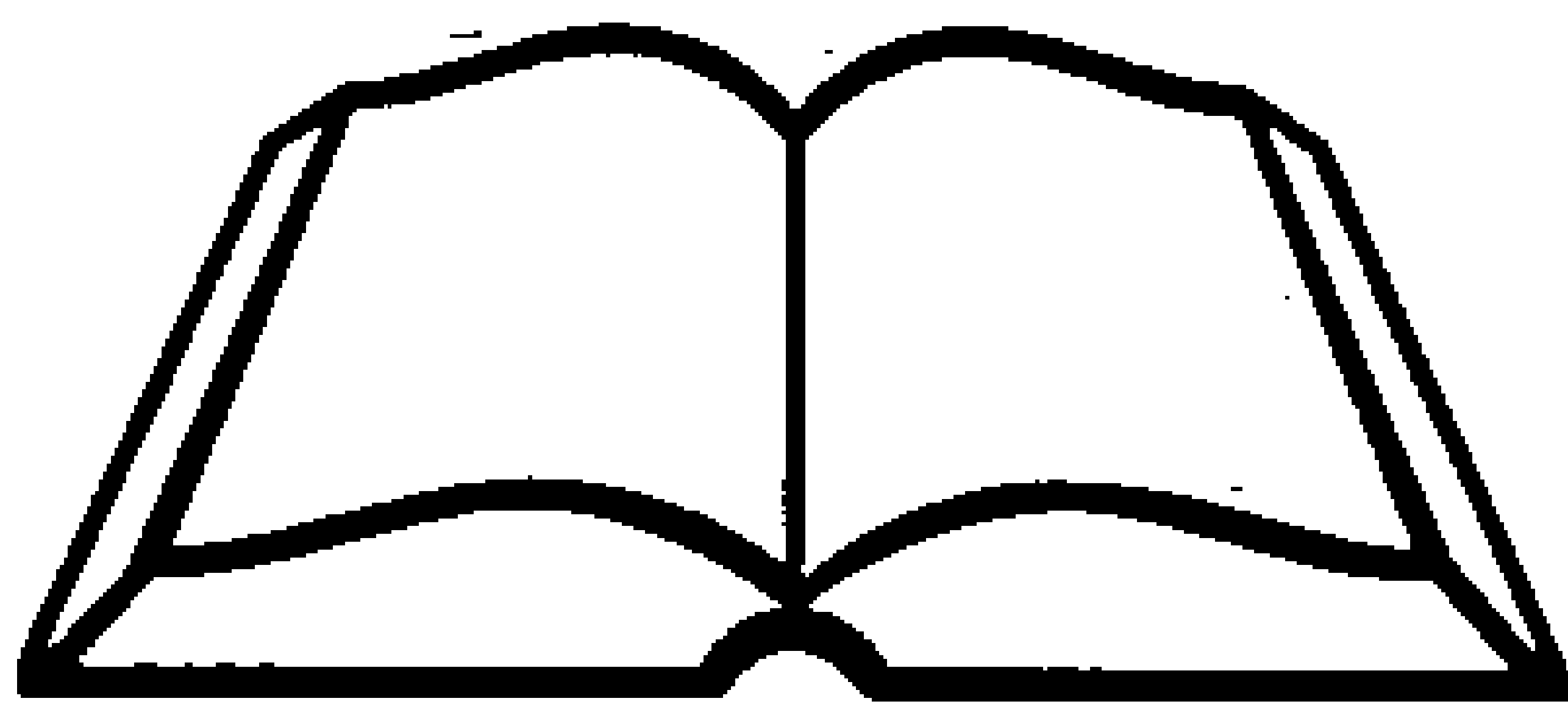
در این آیه می‌بینیم دو کلمه بینه و علم آمده‌اند و نشان می‌دهد بعد از آمدن بینه، علم حاصل می‌شود، یعنی بینه = علم

در این مورد مثالهای دیگری هست که قرآن حل نموده است، که تحقیق بیشتر را به عهده خوانندگان فرهیخته قرآن پژوه می‌سپاریم.

در خاتمه باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که آیات قرآن از نظر معنی وسیعتر از آن است که آن‌ها را در چهارچوب ریاضیات محصور



نماییم. در دستگاه معادله‌ای که ذکر نمودیم  $N$  نیز مساوی با  $M$  خواهد بود، یعنی ظالمین = کافرین می‌باشد. ولی می‌بینیم در قرآن گفته نشده ظالمین همان کافرینند بلکه گفته شده کافرین همان ظالمین هستند و چه بسا ظالمی که کافر نباشد و ظالم و کافر نیز به معانی مختلفی در قرآن آمده‌اند. و باید توجه داشته‌باشیم که به یک بُعد از قضیه نگاه نموده‌ایم و آن را در دستگاه دو معادله دو مجهولی آوردیم و آیات قرآن ابعاد دیگری نیز دارد که والاتر از فرمولهای ریاضی است و همه ابعادش در فرمولهای ریاضی نمی‌گنجد.



## یاری و یآوری مؤمنین در جنگ‌ها

خداوند در برخی از جنگ‌ها مؤمنین را یاری نموده است، در آیات ۹ تا ۱۱ سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا<sup>۹</sup> إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا<sup>۱۰</sup> هُنَا لِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا<sup>۱۱</sup>»

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود بیاد آورید، آن گاه که لشکریان کفار به سوی شما آمدند. پس ما به سوی آنها باد و لشکریانی را که نمی‌دیدید فرستادیم و همانا خدا به آنچه انجام می‌دادید بینا بود. آنگاه که لشکر کفار از بالا و از پایین بر شما حمله‌ور شدند و چشمها حیران شد و جانها به گلو رسید و به وعده خدا گمانهای مختلف بردید، در آنجا مومنان امتحان شدند و به شدت لرزیدند»

در این آیات می‌بینیم که در جنگ، مؤمنین از بالا و از پایین مورد محاصره دشمن قرار گرفته بودند و از ترس می‌لرزیدند. و خداوند بوسیله باد

و لشکریانی که نمی‌دیدند جنگ را به نفع آنها تغییر داده است، و این فرستادن باد و لشکریان غیبی را در این آیات از نعمت‌های خود بر مؤمنین می‌داند. بار دیگر در جنگ بدر مومنان یاری شدند. چنانچه از آیات ۹ تا ۱۲ سوره‌ی انفال برمی‌آید در جنگ بدر که مومنان در حال شکست بودند از خداوند خواستند آنها را یاری کند و خداوند برای این که ایمان مؤمنین را افزون کند و قلبهای آنها را مطمئن سازد و آنها را یاری نماید، هزار ملائکه فرستاد تا آنها را یاری کنند. حال به آیاتی در این مورد توجه نمائید:

«إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ<sup>۹</sup> وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>۱۰</sup>»

یعنی: «بیاد آورید، آن زمانی را که طلب یاری کردید از پروردگارتان، پس دعای شما را قبول کرد و گفت من یاری کننده شما هستم به هزار ملائکه در ردیف یکدیگر، و آن را فقط برای مژده قرار داد تا دل‌هایتان مطمئن شود و یاورى به جز از جانب خدا برای شما نیست. همانا خدا با قدرت با حکمت می‌باشد»

در این آیه می‌بینیم خداوند دعای مؤمنین را مستجاب کرده و به آنها مژده یاری بوسیله ملائکه را داده است.

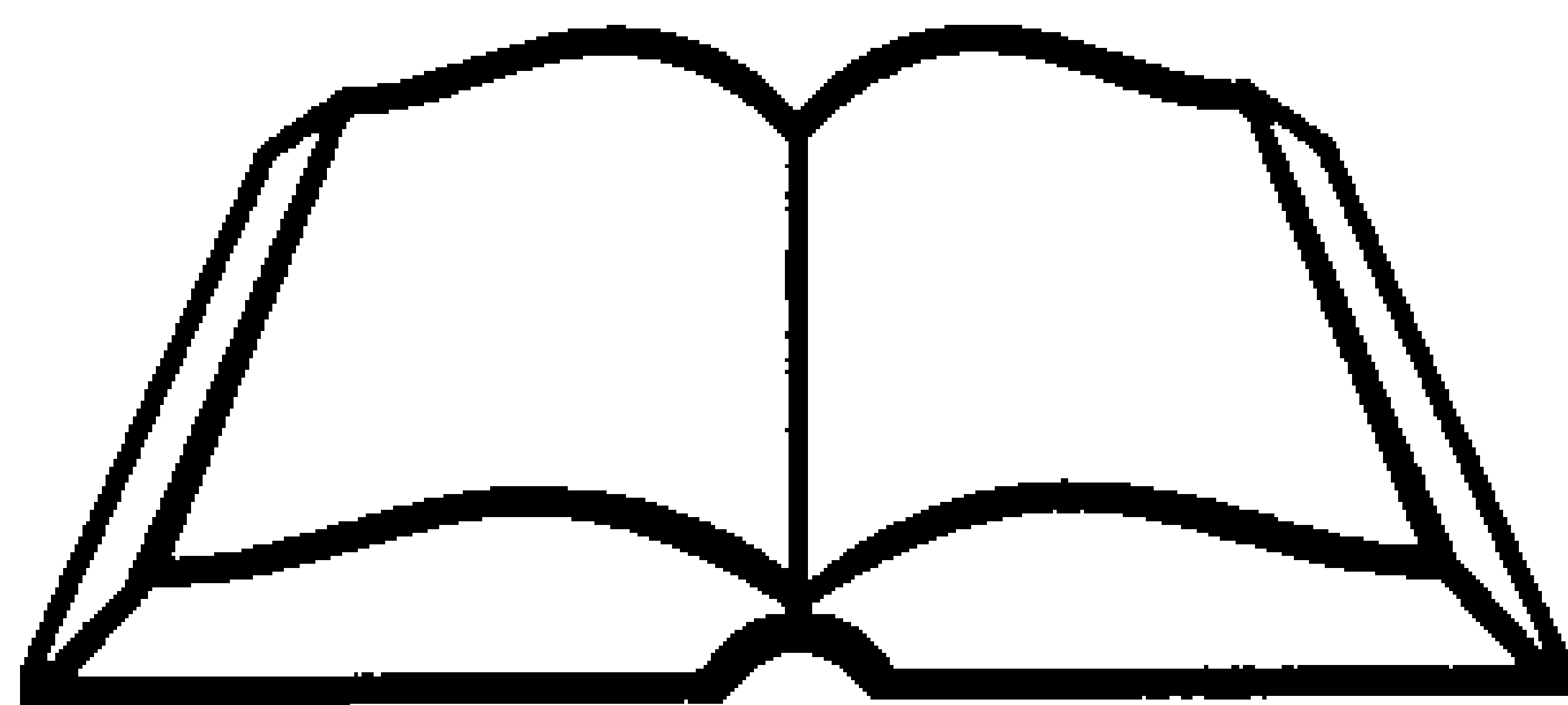
در آیه ۱۲ همین سوره، یعنی سوره‌ی انفال می‌فرماید: إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

یعنی: «آنگاه که پروردگار تو به ملائکه وحی کرد که من یار شما هستم، پس مؤمنین را ثابت قدم کنید، در دل‌های کفار ترس انداخته می‌شود، بالای گردنهای کفار و سر انگشتان آنها را بزنید»

در تمام تواریخ معتبر، یاری شدن مؤمنین در روز جنگ بدر توسط

ملائکه ذکر شده است. در سیره‌ی ابن هشام که از قدیم‌ترین سیره‌هائی است که نوشته شده، در صفحه ۳۳ در این باره آمده: «از ابی داود مازنی که در جنگ بدر جزء لشکر اسلام بود روایت می‌کند که می‌گفت: من در روز جنگ بدر، مردی از مشرکین را تعقیب می‌کردم تا او را بکشم، هنوز به او نرسیده و شمشیر را به او نزده بودم که دیدم سرش افتاد و از این جریان دانستم که دیگری او را کشت.»

و در صفحه ۳۳ سیره‌ی ابن هشام ترجمه رسولی محلاتی از ابن عباس روایت می‌کند که می‌گفت: جز در جنگ بدر فرشتگان دست بکار جنگ و زدو خورد نشدند و در آن روز بود که به مقاتله دست زدند، در جنگهای دیگر به عنوان پشتیبان و کمک می‌آمدند بی‌آنکه زدو خوردی انجام دهند.



## عدم عصبیت جسمی و تقوایی در قرآن

اکثر انسانها به دلیل این که هوای نفس بر آنان غالب است عصبیت قدرت جسمی دارند، شما در جوامع بشری به افرادی که از هدایت کمتری برخوردارند اگر بنگرید، می بینید بیشتر به زور بازوی خود می نازند. اگر دقت کنید جاهل ها، قلدرها، بی منطقها، اهل دعوا و زورگویی می باشند و به قدرت بدنی خود مغرورند، در زمان رسول خدا نیز برخی از اعراب به قدرت بدنی و زور بازوی خود می نازیدند و از وجود دختر برای این که نشانه قدرت جسمی نیست متنفر بودند و دختران را زنده بگور می کردند و هر قبیله که تعداد پسرانش بیشتر بود بیشتر احساس غرور می کرد. محمد (ص) نیز اگر تحت تاثیر دنیای خاکی و محیط مکه بود باید چنین فکری می داشت، ولی وحی قرآن که به او می رسید به گونه ای دیگر بود. و از تعصبات این عالم خاکی بدور بود.

انسان اگر کتابی بنگارد که داستان قهرمانان را در آن بیاورد، همانند:

شاهنامه فردوسی، سعی می‌کند یک شخصیت خیالی مانند رستم در کتابش بیاورد که از همه نیرومندتر است و هرگز از کسی نمی‌ترسد، همه را بر زمین می‌زند و حتی در پیری فرزندش را بر زمین می‌زند و می‌کشد. و در داستان نویسندگان ایرانی و خارجی از این قهرمانان خیالی زیاد است. ولی وقتی در قرآن کریم می‌نگریم می‌بینیم مطلب از نوع دیگری است و عصبیت جسمی درباره انبیاء بکار نرفته است.

در آیه ۴ سوره‌ی مریم می‌بینیم که زکریا به خدا عرض نموده: «خدا یا استخوانم سست شده و موهایم سپید گشته...»

می‌بینیم این واقعیت درباره زکریا که پیغمبر بوده گفته شده است و نخواستہ هم چون رستم شخصیت خیالی از او ساخته شود.

یا در مورد لوط که از انبیا است در آیه ۸۰ سوره هود گفته شده که وقتی قومش به در منزلش ریختند تا آن فرشتگان را که بصورت پسران درآمده بودند با خود ببرند، گفت: «قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ أُوِّيَ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» یعنی: «ای کاش زورم به شما می‌رسید یا از دست شما می‌توانستم به پناهگاهی امن پناه ببرم»

می‌بینیم در این جا نیز به ضعف جسمی لوط اشاره شده است که از نظر قدرت جسمی زورش به کسانی که به درب خانه‌اش ریخته بودند نمی‌رسید. در مورد محمد (ص) که پیغمبر ما است ببینید در قرآن چه آمده است؟ در سوره‌ی کهف آیه ۱۸ می‌فرماید: «... لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا»

یعنی: «اگر از حال اصحاب کهف (در آن غار تاریک) با خبر می‌شدی، از ترس از آنها می‌گریختی و وحشت تمام وجودت را فرا می‌گرفت»  
 در این آیه، خداوند منظره وحشتناک اصحاب کهف را که در غار تاریک خوابیده بودند و چشمانشان باز بوده برای پیغمبر مجسم می‌کند. ولی در قاموس انسان‌های جاهل، ترس چیز بدی است آن هم ترس از خفته‌ای شبیه به مرده، آن هم در غار، ولی در این آیه مشاهده نمودیم که به پیغمبر گفته شد: اگر اصحاب کهف را (در آن غار) می‌دیدي از ترس فرار می‌کردی و ترس تمام وجودت را فرا می‌گرفت.

در مورد تقوی نیز چنین است، اگر بخواهیم در وصف انسان زاهدی کتابی بنویسیم در حق او غلو می‌کنیم و او را معصوم جلوه می‌دهیم، و امکان انجام هیچ عمل خطائی را به او نمی‌دهیم.

ولی در قرآن می‌بینیم غرور به تقوی در مورد انبیای بکار نرفته است.  
 اگر به داستان آدم در قرآن نظر کنیم می‌بینیم بعد از آن که از آن درخت ممنوعه خوردند گفتند: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۲۳)

یعنی: «(آدم و حوا) گفتند: پروردگارا ما به خود ظلم نمودیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود».

یا در مورد موسی که از انبیاء است در آیه ۱۵ سوره‌ی قصص آمده که در اثر قتل غیر عمدی که مرتکب شد، از خداوند طلب آمرزش کرد و همچنین

یونس در اثر یأس از ایمان قومش، داخل شکم ماهی گردید و مدتی در شکم ماهی ماند و خداوند در بازه او در قرآن می‌فرماید: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>۸۷</sup> فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء/۸۷)

یعنی: «و آن گاه که یونس غضبناک از قومش دور شد و گمان نمود بر او قدرت نداریم (بعد از گرفتار شدنش در شکم ماهی) ندا درداد به این که، خدایا معبودی جز تو نیست، منزهی تو از عیوب، من از ظالمین بودم. پس دعایش را اجابت نمودیم و او را از غم نجات دادیم و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم»

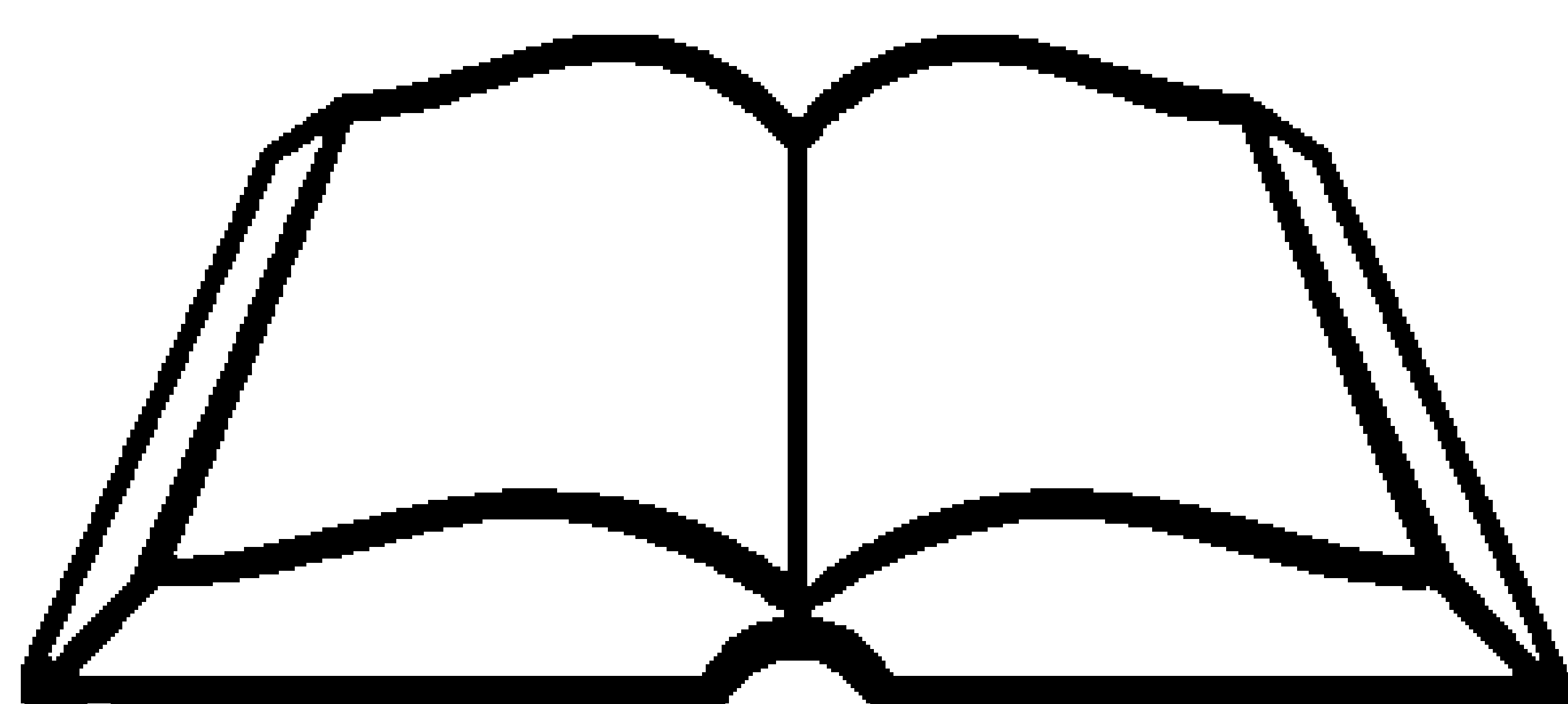
در این آیه می‌بینیم یونس در شکم ماهی اعتراف به ظالم بودن خود نموده که همان دست کشیدن از هدایت نمودن قومش بوده است و خداوند گفته او را در قرآن آورده است، هر چند که یونس از رسولان الهی بوده و ظالم نبوده است.

یا در مورد رسول گرامی اسلام (ص) که پیامبر ما مسلمین است، در آیه ۱ سوره ی تحریم آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ...»

یعنی: «ای پیغمبر چرا چیزهایی را که خدا برای تو حلال نموده بر خودت حرام می‌کنی تا خشنودی همسرانت را بدست آوری...»



با اینکه پیامبران از روی عمد، خطایی انجام نمی‌دادند و معصوم بودند، ترک اولای آنها در قرآن گناهی برایشان ذکر شده است. و این مطلب نشان می‌دهد قرآن از تعصبات بشری بدور است.



## نکته دیگری از قرآن

می‌دانیم رسول گرامی اسلام دشمنان زیادی داشت و سختی‌های زیادی در زندگی کشید و از طرفی مومنین و منافقین دورش جمع شده بودند، معمولاً اگر انسانی دشمنان زیادی داشته باشد و همچنین پیروانی در اطرافش باشند و مقاصد دنیایی داشته باشد و دروغگو هم باشد سعی می‌کند با بزرگ جلوه دادن خود در نظر دوستان و دشمنانش بزرگ جلوه کند و به جاه‌طلبی‌های دنیایی خود برسد. ولی در قرآن می‌بینیم مطلب از نوع دیگری می‌باشد و در برخی از آیات، رسول‌الله مورد سرزنش قرار گرفته است.

در آیه ۴۳ سوره ی توبه آمده: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ»

یعنی: «خدا از گناهت بگذرد چرا به آنها پیش از آنکه راستگو از دروغگو برایت شناخته شود اجازه دادی؟»

این آیه در این باره نازل شده که پیغمبر در جنگ تبوک کسانی را که عذر می‌آوردند تا به جنگ نروند اجازه رفتن به جبهه جنگ می‌داد و در

میان آنها منافقانی بودند که اگر هم به آنها اجازه نمی‌داد باز به جنگ نمی‌رفتند و در آیه بالا می‌بینیم خدا از محمد (ص) انتقاد می‌کند که چرا به منافقان اجازه نرفتن به جنگ را داده است.

یا در آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره‌ی اسراء می‌بینیم می‌فرماید: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا<sup>۷۳</sup> وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْشُكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا<sup>۷۴</sup> إِذَا لَا ذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا<sup>۷۵</sup>»

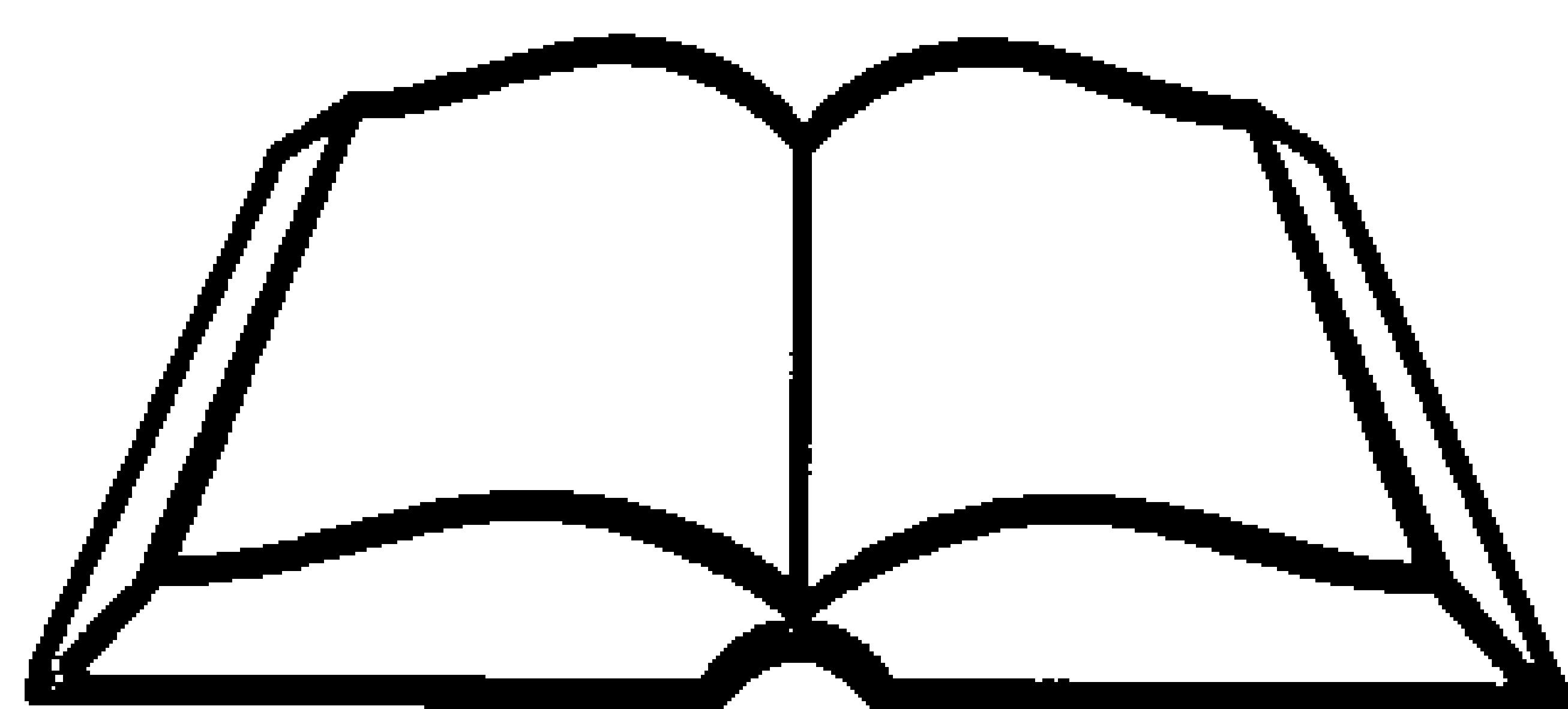
یعنی: «نزدیک بود طائفه‌ای تو را از آنچه بتو وحی کردیم منحرف بکنند تا این که بر ما بغیر از آنچه که به سوی تو وحی می‌شود دروغ بیندی و آنگاه تو را دوست خود بگیرند. و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌کردیم نزدیک بود کمی به آنها تمایل پیدا کنی و اگر اینچنین می‌شدی عذاب دنیا و آخرت را دو برابر به تو می‌چشانیدیم و برای خود یار و یآوری پیدا نمی‌نمودی»

در آیه فوق می‌بینیم پیغمبر نزدیک بوده کمی میل به کفار پیدا کند ولی در اثر یاری و هدایت خداوند ثابت قدم شده و تمایل به کفار نشان نداده است. یا در «سوره‌ی عبس»، محمد (ص) مورد سرزنش قرار گرفته که چرا به کور اخم نموده است.

لازم به یادآوری است که انبیاء معصوم بودند و به عمد گناهی انجام نمی‌دادند. مثلاً یکباری که پیغمبر گفت: «متی نصر الله...» یعنی: «نصرت الهی چه موقع خواهد بود؟...» همین برای او گناه محسوب شده است. یا اخم نمودن به کور که چشم ندارد و نمی‌بیند، گناهی نیست، ولی خداوند او را سرزنش نموده است. از طرفی در قرآن از پیغمبر و اخلاق او نیز تعریف شده و همچنین از ایمان و تقوای او.

بنظر ما سرزنش‌هایی که پیغمبر در قرآن شده حاکی از این است که،

نیروی والاتری که خدا می‌باشد، این آیات را در قرآن به او وحی نموده است.



## امکان سفر به کرات آسمانی

به نظر می‌رسد «آیه ۳۳ سوره‌ی الرحمن» درباره‌ی امکان عبور از جوّ زمین می‌باشد. و می‌فرماید:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»

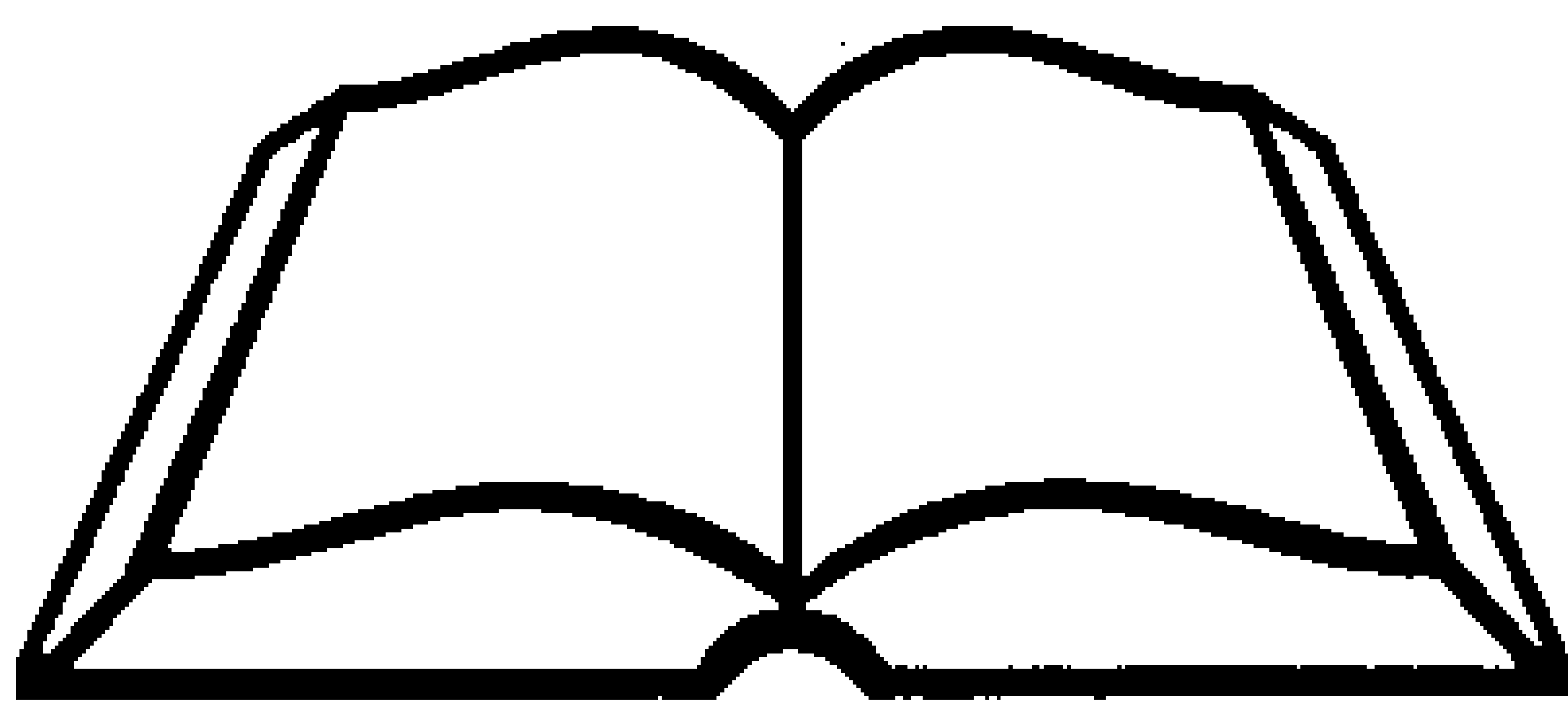
یعنی: «ای گروه جن و انس، اگر توانایی دارید که از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید، بگذرید، ولیکن نمی‌توانید بگذرید، مگر با سلطان»

در این آیه می‌بینیم گفته شده نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید مگر با سلطان. یعنی اگر سلطان داشته باشید می‌توانید عبور کنید. اگر گفته شده بود شما هرگز نمی‌توانید از نواحی آسمانها و زمین عبور کنید، در زمان ما که سفینه‌های فضایی به ماه و نزدیک مشتری می‌روند این سؤال مطرح می‌شد که چرا فرموده شما نمی‌توانید از نواحی آسمانها و زمین عبور کنید؟ ولی می‌بینیم در آیه گفته شده: «شما نمی‌توانید از نواحی آسمانها و زمین عبور کنید مگر به سلطان».

مفسرین کلمه «سلطان» را قدرت عظیم مادی و علمی معنی نموده‌اند و

ما در این زمان می‌بینیم که با پیشرفت علم توانسته‌اند وسایلی بسازند که از جو زمین عبور کنند و به ماه و نزدیک مشتری بروند.

با توجه به این که در زمان پیغمبر کسی احتمال نمی‌داد که حتی بتواند ده متر از زمین بالا رود، این آیه یکی از نکات قرآن می‌باشد.



## نمونه‌هایی از دعوت به جستجو

معمولاً اگر کسی به دروغ ادعایی کند، برای این که زودتر به مقاصدش برسد، سعی می‌کند پیروانش را کور و کر بار بیاورد، آنها را از حیث تعقل محدود کند، قدرت انتقاد را از آنها بگیرد، کاری کند که پیروانش اصلاً درباره درستی و نادرستی گفتارش نیندیشند و به خود اجازه ندهند که درباره او فکر کنند. اگر کتابی نوشته به خود اجازه ندهند در باره آن فکر کنند بلکه کورکورانه آن کتاب را قبول نمایند، تا او بتواند زودتر به مقاصد دنیائیش برسد. ولی در قرآن می‌بینیم مطلب جور دیگری است و هدف چیز دیگری است، که حال به چند مورد می‌پردازیم.

### ۱ - سفارش به زیر سؤال بردن شخصیت محمد (ص)

در «آیه ۴۶ سوره ی سبا» می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيِّ عَذَابٍ شَدِيدٍ».

یعنی: «ای محمد (ص) بگو شما را به یک چیز سفارش می‌کنم و آن این

است که برای خدا دو نفر دو نفر یا به تنهایی قیام کنید، سپس تفکر کنید تا ببینید در وجود دوستان محمد(ص) دیوانگی نیست، او فقط شما را از عذابی که در اثر نافرمانی در پیش دارید، بیم می‌دهد.»

در این آیه می‌بینیم سفارش شده که معاصرین محمد(ص) شخصیت پیغمبر را زیر سؤال ببرند. و اگر نقصی در شخصیت محمد(ص) بود هیچ‌گاه این گونه زیر سؤال برده نمی‌شد.

## ۲- امر به تفکر در قرآن

دهها آیه در قرآن وجود دارد که مومنین را توجه داده تا از قرآن پیروی کنند. در برخی از آن آیات، از مردم خواسته شده است اگر می‌توانند یک سوره مانند قرآن بیاورند. در آیه (۸۸ سوره‌ی اسراء) گفته شده: «بگو اگر انس و جن، جمع شوند برای اینکه مانند این قرآن بیاورند هرگز نمی‌توانند حتی اگر یکدیگر را در این کاریاری نمایند.»

در آیه (۸۲ سوره‌ی نساء)، گفته شده است: «آیا کفار در قرآن تدبر نمی‌کنند تا دریابند اگر غیر از خدا آنرا فرستاده بود در آن اختلاف زیادی می‌دیدند.»

در بعضی از آیات قرآن مبارز طلبیده و در چندین آیه از قرآن به مؤمنین تأکید شده تا می‌توانند قرآن بخوانند. قرآن هدایت برای مردم ذکر شده است، خلاصه خداوند در آیات زیادی مردم را متوجه قرآن می‌نماید. واقعاً وقتی که انسان در قرآن فرو می‌رود می‌بیند کتاب اعجاب‌انگیزی است و متأسفانه این حقیر را یارا و توان آن نیست تا استنباطات خود را انسان که سزاوار و شایسته کلام خداست به زیور کلام بیارایم.



### ۳- امر نمودن به یهودیان برای آوردن دلیل از تورات

اگر کسی، به دروغ ادعایی کند، و سواد هم نداشته باشد سعی می‌کند در مسائلی که عالمانی در آن مسائل وجود دارند وارد نشود. و اگر وارد شود معلوم است حرفهایش چه از آب در می‌آید. مثل این که من و شما اگر از اتم چیزی ندانیم بخواهیم برای استادان رشته اتم‌شناسی درباره اتم، کلاس درسی بگذاریم. در محیط مدینه، علمای یهود و نصاری وجود داشتند و به تعبیر قرآن، حافظ تورات و انجیل آن زمان بودند. محمد(ص) اگر از نزد خود چیزهایی را می‌گفت و می‌نوشتند، نبایست از انبیاء دیگر سخن به میان می‌آورد و در غیر اینصورت کلام او رنگ تکلف و ابهام می‌گرفت. ولی می‌بینیم در بسیاری از آیات قرآن داستان موسی و عیسی و دیگر انبیا آمده و برخی از آن داستان‌ها در چند جای قرآن تا حدی شبیه به هم تکرار شده است و از هر تکرار، نتایج جدید گرفته شده است و می‌بینیم داستان‌های قرآن، خرافات تورات و انجیل را که علمای یهود و نصاری در آن تصرفاتی نموده‌اند ندارد، مانند داستان یوسف در قرآن که در تورات نیز وجود دارد. گویی قرآن آخرین کتاب الهی است که برای اصلاح تورات و انجیل نیز فرستاده شده است.

تورات در زمان پیغمبر چون به زبان عبری بوده فقط عده کمی از علمای یهود بر آن آگاهی داشتند. حال ببینیم در این آیات که در سوره‌ی آل عمران است، چگونه با علمای یهود درباره تورات برخورد شده است؟

می‌فرماید: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَءِیْلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَءِیْلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ قَاتُوا بِالتَّوْرَةِ قَاتَلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۹۳</sup> فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». (آل عمران/۹۳ و ۹۴)

یعنی: «تمام خوردنی‌های حلال، قبل از این که تورات نازل شود بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه را که یعقوب بر خودش حرام کرد. اگر می‌گویید غیر از این است اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و آن را بخوانید. پس، بعد از این تذکر، هر کس به الله چنین دروغ و افترائی ببندد ستمکار است.»

در این آیه دیده می‌شود برای یهودیان از کتاب خودشان دلیل آورده شده و معلوم است بحث با یهودیان در مورد خوراکی‌ها بوده و آنها انکار و امتناع میکردند و با تأکید می‌فرماید: «اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و آن را تلاوت کنید.»

در آیات (۷۶ و ۷۷) سوره‌ی النمل می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ<sup>۷۶</sup> وَإِنَّهُ هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ<sup>۷۷</sup>»

یعنی: «همانا این قرآن بیشتر آنچه را که بنی اسرائیل در آن از نظر دین اختلاف کرده اند شرح می‌دهد<sup>۷۶</sup> و همانا آن برای مومنین راهنما و رحمتی است»<sup>۷۷</sup>؛

یا مثلاً می‌بینیم، علمای اهل کتاب سئوالاتی را از پیغمبر پیرامون اصحاب کهف و یا ذوالقرنین می‌نمودند که در قرآن سوره‌ای به نام کهف نازل می‌شود و در آن به سئوالات علمای اهل کتاب پاسخ می‌دهد.

در قرآن در ارتباط با اهل کتاب بحث‌های تاریخی، بحث‌های توجیدی، بحث‌های علمی و بحث‌هایی که مربوط به کتاب آسمانیشان است و ... مطرح گردیده و با دلایل روشن، برای آنها برهان می‌آورد که در این مورد تحقیقات به وقت بیشتری نیاز دارد.

#### ۴ - امر نمودن به تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین

مشاهده می‌شود کسانی که در امور دنیوی غوطه‌ور هستند به آسمانها و زمین و به طبیعت نظر ندارند. اکثر ما اگر در وجود خود و دنیای پیرامون خویش دقت کنیم می‌بینیم از یک ماه قبل تاکنون چه اندک به آسمان و طبیعت توجه کرده‌ایم و اگر هم نگاه کرده باشیم نگاهی سطحی بوده و از آن گذشته‌ایم.

محمد(ص) گرفتاری‌هایش در دنیا صدها برابر از گرفتاری اکثر ما بیشتر بوده است. دشمنانی داشته که مترصد بودند او را بکشند جنگ‌های بزرگی داشته و ناراحتی‌های خانوادگی و ... مدتها در محاصره بوده است و معمولاً هر کس به جای او بود اگر پیغمبر نبود و خدا او را یاری نمی‌کرد فقط به حل مشکلاتش می‌پرداخت. حال بوجود آمدن قرآن با آن نظم و معجزات در مدت ۲۳ سال، چیزی است که از قدرت یک انسان آسوده خیال خارج است چه برسد به قدرت یک انسان گرفتار هم‌چون محمد(ص). در قرآن می‌بینیم در بیش از صد آیه از خلقت آسمان‌ها و زمین و کرات صحبت شده است و انسان را به طبیعت و خدا توجه داده است و این مطلب در تمام قرآن وجود دارد. یعنی در مدت ۲۳ سال این مطلب که توجه دادن به آسمانها و زمین و طبیعت است در قرآن آمده است.

و معلوم است کسی که قرآن را نازل نموده است از زمان و مکان بیرون بوده و غرق در دنیا نبوده و به آسمانها و طبیعت توجه نموده است و محیط بر آنها بوده است.

مثلاً در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره‌ی بقره از کفاری که در حال کفر از جهان رفته‌اند صحبت می‌کند، به آنان لعنت می‌فرستد و از عذاب جهنم که برایشان وجود دارد صحبت می‌کند. و در آیه بعد یعنی، آیه ۱۶۳ خدا از خودش سخن می‌راند و سپس راجع به خلقت آسمانها و زمین و

مخلوقاتش، یعنی، از توجه به کفار و مرگ آنان و عذاب جهنم برای آنان، متوجه خدا و خلقت آسمانها و زمین و مخلوقات می‌شود و می‌فرماید:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.»

یعنی: «همانا در خلقت آسمانها و زمین و به دنبال هم آمدن شب و روز، و کشتی که در دریا برای منفعت انسانها در حرکت است و در آنچه خداوند از آب نازل نموده و زمین مرده را بوسیله آن احیاء کرده و در آسمانها از انواع جنبندگان پراکنده نموده و در گردش باد و ابرهای تسخیر شده میان آسمان و زمین نشانه‌هایی است از خداوند برای کسانی که تعقل می‌کنند.»

یا در آیه ۱۰۵ سوره یوسف می‌فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ.»

یعنی: «چه بسیار از نشانه‌های خدا در آسمانها و زمین وجود دارد که از کنارشان می‌گذرند و از آنها روی بر می‌گردانند.»

خلاصه این که دهها آیه در قرآن درباره خلقت آسمانها و زمین و طبیعت وجود دارد و معلوم است گوینده قرآن غرق در دنیا نبوده بلکه بیرون از دنیا بوده و در دنیا نیز بوده و از مخلوقاتش که آسمانها و زمین و طبیعت است صحبت نموده است.

## ۵- امر به تفکر و تعقل

در قرآن مومنین نه تنها به تفکر و تعقل امر شده‌اند، بلکه خداوند،

بدترین موجودات را آن موجوداتی می‌داند که عقل خود را به کار نمی‌اندازند. در آیه ۲۲ سوره‌ی انفال می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ.»

یعنی: «بدترین موجودات نزد خدا آن کروالهایی هستند که عقل خود را به کار نمی‌اندازند.»

در مورد تفکر و تعقل در قرآن ده‌ها آیه وجود دارد که برای اختصار از ذکر آنها خودداری می‌نمایم.

در قرآن از علم و دانش و دانشمندان یاد شده است، من جمله در آیه ۲۲ سوره‌ی روم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَأْنِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ.»

یعنی: «و از نشانه‌های خدا خلق نمودن آسمانها و زمین و مختلف بودن زبانها و رنگهای شما است، همانا در این کار نشانه‌هایی است از خدا برای دانشمندان.»

## ۶- سفارش نمودن به سیر و سیاحت در زمین

یکی از عواملی که تجربه انسان را زیاد می‌کند و انسان را پخته می‌نماید، سیر و سیاحت در زمین است، در گذشته رهبران برخی از کشورها برای این که مردم کشورشان چشم و گوششان باز نشود اجازه سفر به کشورهای دیگر را نمی‌دادند. ولی در قرآن می‌بینیم مومنین تشویق شده‌اند که در زمین سیر کنند و از زوایای مختلف به دنیا نگاه کنند.

در آیه ۲۰ سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ...»

یعنی: «بگو در زمین سیاحت کنید سپس بنگرید چگونه بوده است

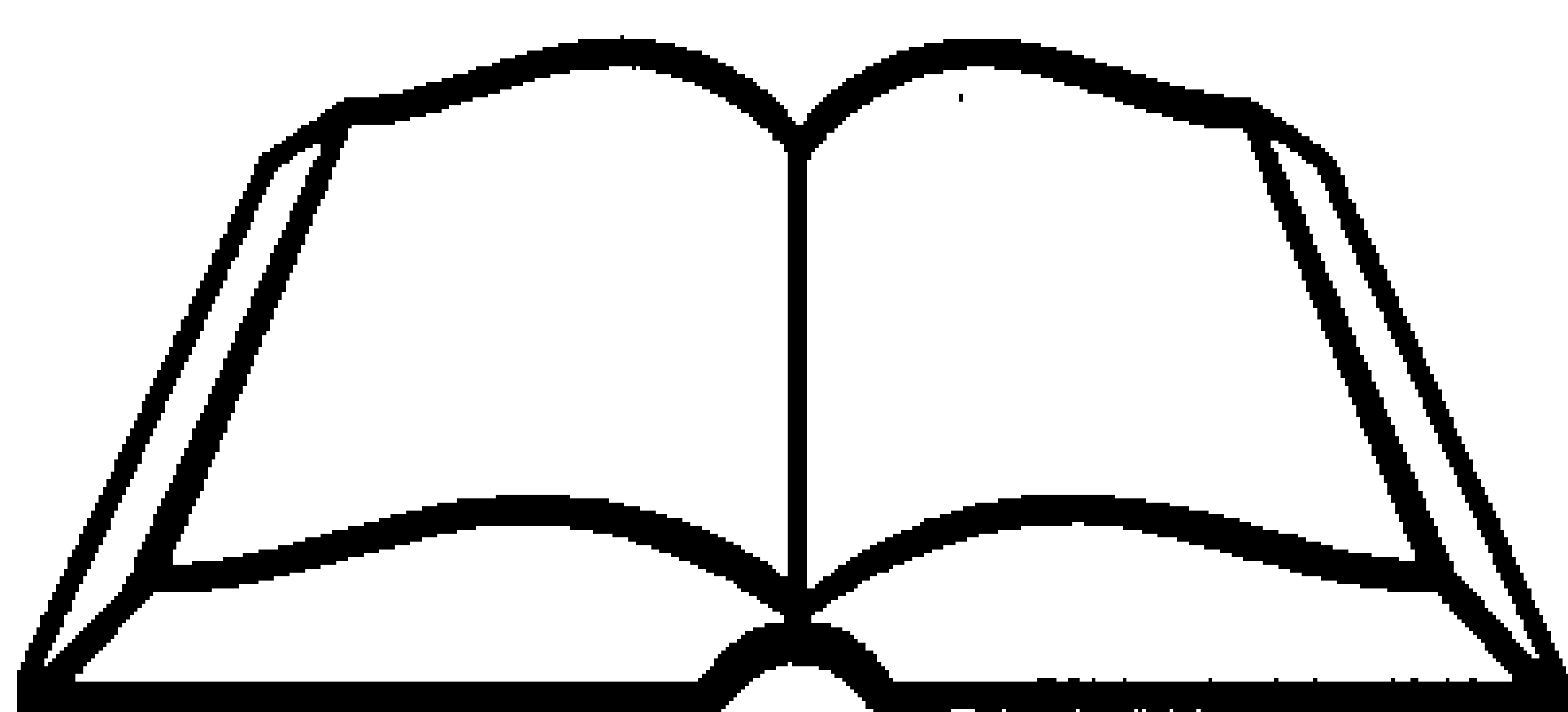
پیدایش خلق ...»

این آیه مردم را تشویق به تحقیق در علم زیست‌شناسی می‌کند.

در آیه ۳۶ سوره‌ی نحل می‌فرماید: «...فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ.»

یعنی: «بگو در زمین گردش کنید سپس توجه کنید که عاقبت تکذیب‌کنندگان چه شد؟»

حدود ۱۰ آیه در قرآن وجود دارد که به مومنین سفارش شده تا در زمین سیاحت کنند. درباره حج خانه خدا نیز آیات جداگانه‌ای در قرآن آمده است و در موارد دیگری نیز مومنان و همه مردم سفارش به جستجو شده‌اند که برای اختصار از ذکر آن خودداری می‌نمایم و تحقیقات بیشتر را به عهده دانش‌پژوهان عزیز می‌سپارم.



## خبر دادن از ساخته شدن وسایط نقلیه امروزی

به نظر می‌رسد آیه ۸ سوره‌ی نحل درباره ساخته شدن وسایط نقلیه امروزی می‌باشد، می‌فرماید: «وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

یعنی: «خدا برای شما اسبان و قاطران و خران را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینتی برای شما باشد و آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند.»  
در اواخر آیه همان گونه که ملاحظه می‌نمایید، می‌فرماید: «آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند.» و با توجه به آیات قبل از آن که صحبت از اسب و قاطر و الاغ است و صحبت از سوار شدن بر آنهاست، معلوم می‌شود منظور خداوند از «آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند» وسایطی است که مربوط به سوار شدن است که در زمان پیغمبر از آنها بی‌خبر بودند.

حال ممکن است برخی گمان کنند، امکان دارد منظور از «آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند» خلقت حیوانات باشد. ولی ما می‌بینیم از زمان پیغمبر تاکنون نوع جدیدی از حیوانات خلق نشده است، بلکه ماشین و جرثقیل و از این نوع وسایل سواری و حمل بار اختراع شده است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که: آن چیز را که بشر سازد آیا خدا آن را مخلوق خود می‌داند یا نه؟

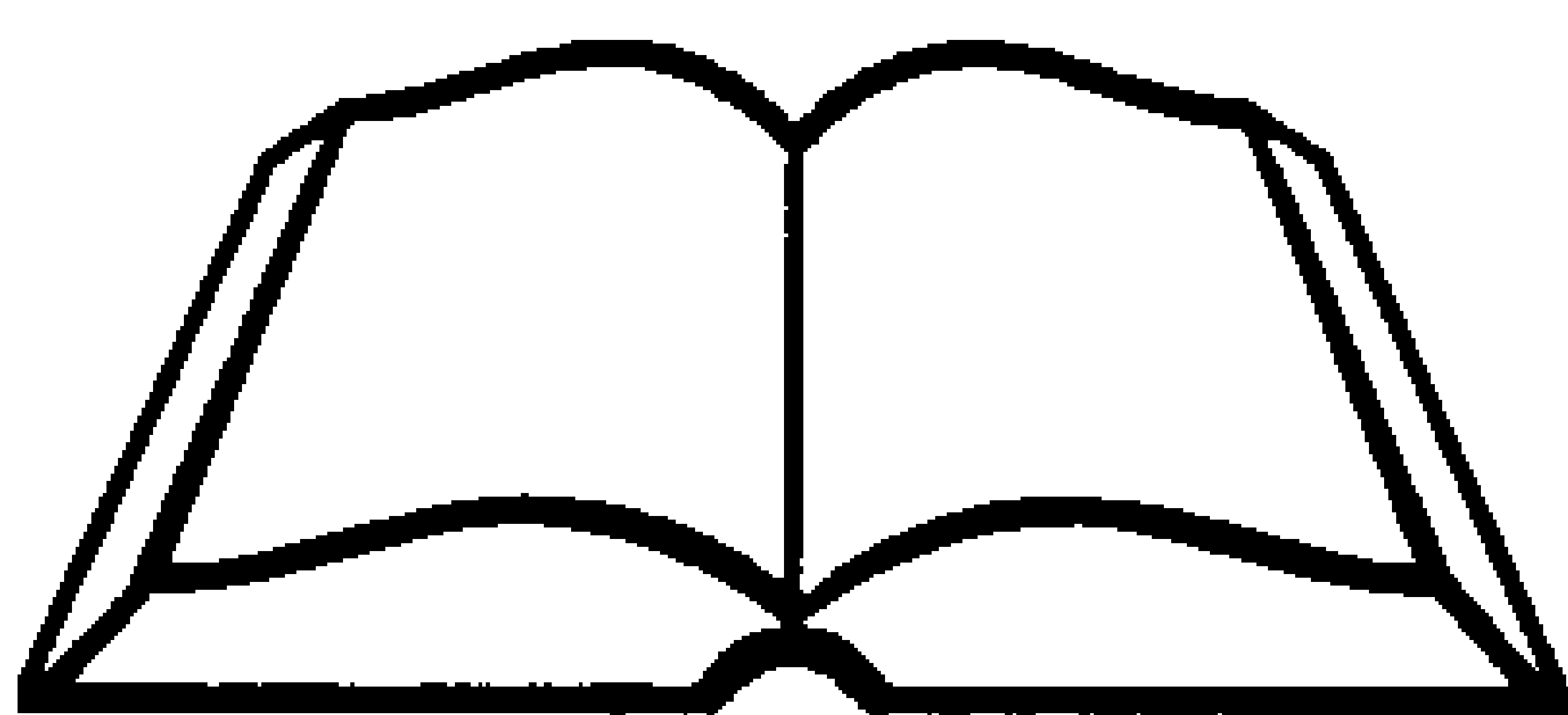
و اما جواب: پاسخ این است که خداوند هر چیزی را مخلوق خود می‌داند و در آیه ۶۲ سوره‌ی زمر می‌فرماید:

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ».

یعنی: «خدا خالق هر چیز است و او بر هر چیز مراقب است». پس طبق این آیه می‌بینیم خداوند ساخته شدن هر چیزی را خلق خود می‌داند و از جهت عقل نیز این موضوع روشن است چون خدا به بشر هوش و عقل داده و در راه ساختن هر چیزی بشر را یاری می‌کند و اصلاً تمام وجود بشر از خداست.

پس بنظر ما آیه ۸ سوره‌ی نحل که ملاحظه نمودید که درباره اسبان و قاطران و الاغ‌ها و سوار شدن بر آنها و حمل کالاهای بوسیله آنها بود و بعد در آیه فرمود: «می‌آفریند آنچه را که نمی‌دانید»، اشاره به وسایط نقلیه امروزی است که در زمان پیغمبر از وجود این وسیله‌ها بی‌خبر بودند.





## دشمنان و دوستان محمد(ص)

---

می‌دانیم نبی اکرم(ص) ۲۳ سال مورد ایذاء و اذیت دشمنانش قرار داشت و در جنگها برخی از دوستان پیرو خود را از دست داد. و کفار مکه بسیار او را آزدند.

معمولاً اگر کسی به دروغ ادعایی کند و تحت تأثیر احساسات بشری باشد در کتابش نام کسانی را که او را آزار داده‌اند و پیروانش را کشته‌اند می‌آورد و از آنان به بدی یاد می‌کند. در صورتی که می‌بینیم به غیر از نام ابولهب و یاد شدن از همسرش، نام شخص دیگری که در زمان پیغمبر می‌زیسته در قرآن به بدی نیامده است.

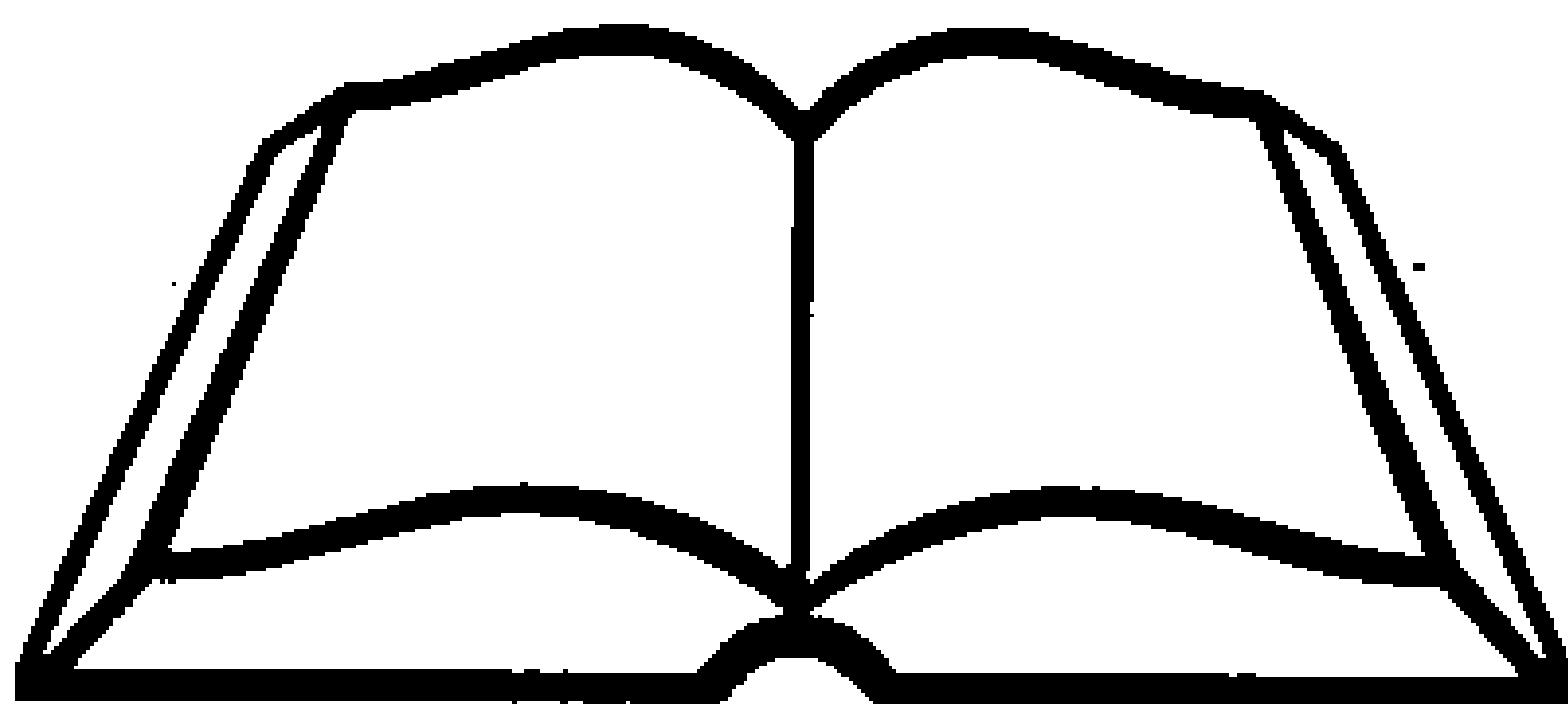
در صورتی که هند جگر خوار یا ابوسفیان یا وحشی و برخی دیگر بودند که تا فتح شدن مکه با پیغمبر جنگیدند ولی نام هیچ یک از آنان در قرآن به بدی نیامده است.

و از کفار و منافقین به طور کلی در قرآن به بدی یاد شده ولی نام هیچ یک از کفار و منافقین بغیر از ابولهب در قرآن نیامده است.

هم‌چنین نام هیچ یک از کسانی که در جنگها پیغمبر را یاری کرده‌اند در

قرآن نیامده است و نام هیچیک از شهداء در قرآن نیامده است. در صورتی که اگر قرآن توسط بشر نوشته می شد و تحت احساسات بشری بود آن هنگام که مجاهدان در جنگها از خود گذشتگی نشان می دادند و شهید می شدند، معمولاً حداقل نام یکی از آنان بایست گفته می شد تا قدردانی از او باشد و دیگران نیز تشویق شوند و تلاش کنند تا نامشان در قرآن بیاید. همانگونه که می بینیم در قرآن نام هیچ یک از مجاهدان و شهدا نیامده و به طور کلی تحت عنوان مهاجرین و انصار و شهدا از آنان یاد شده است. البته اگر خداوند می خواست پیغمبر دیگری بفرستد نام و نشان آن پیغمبر را در کتابش می آورد، چنانکه در انجیل نام و نشان پیغمبر ما آمده است تا مردم به شک نیفتند و راه حق برای آنان روشن باشد. ولی می دانیم طبق قرآن و احادیث صحیحه، محمد (ص) آخرین پیغمبر است و برای این منظور است که نام و نشان پیغمبری برای هدایت بشر بعد از محمد (ص) در قرآن نیامده است.

همچنانکه عرض شد، قرآن از هوسهای بشری به دور است و نیروی والاتری آن را فرستاده که جنایات عظیم دشمنان پیغمبر او را تحت تاثیر قرار نداده تا نامشان را در قرآن بگوید و همچنین از خود گذشتگیهای مجاهدان و شهید شدن برخی باعث نشده که احساساتی شود و در تمجید آنان نام تک تک آنها و حتی یکی از آنان را در قرآن بگوید.



## تنگ شدن نفس در اثر صعود در آسمان

به نظر می‌رسد آیه ۱۲۵ سوره‌ی انعام یکی از معانی‌ش این است که در اثر صعود به آسمان، نفس تنگ می‌شود. به آیه‌ی شریفه دقت نمائید:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ...»

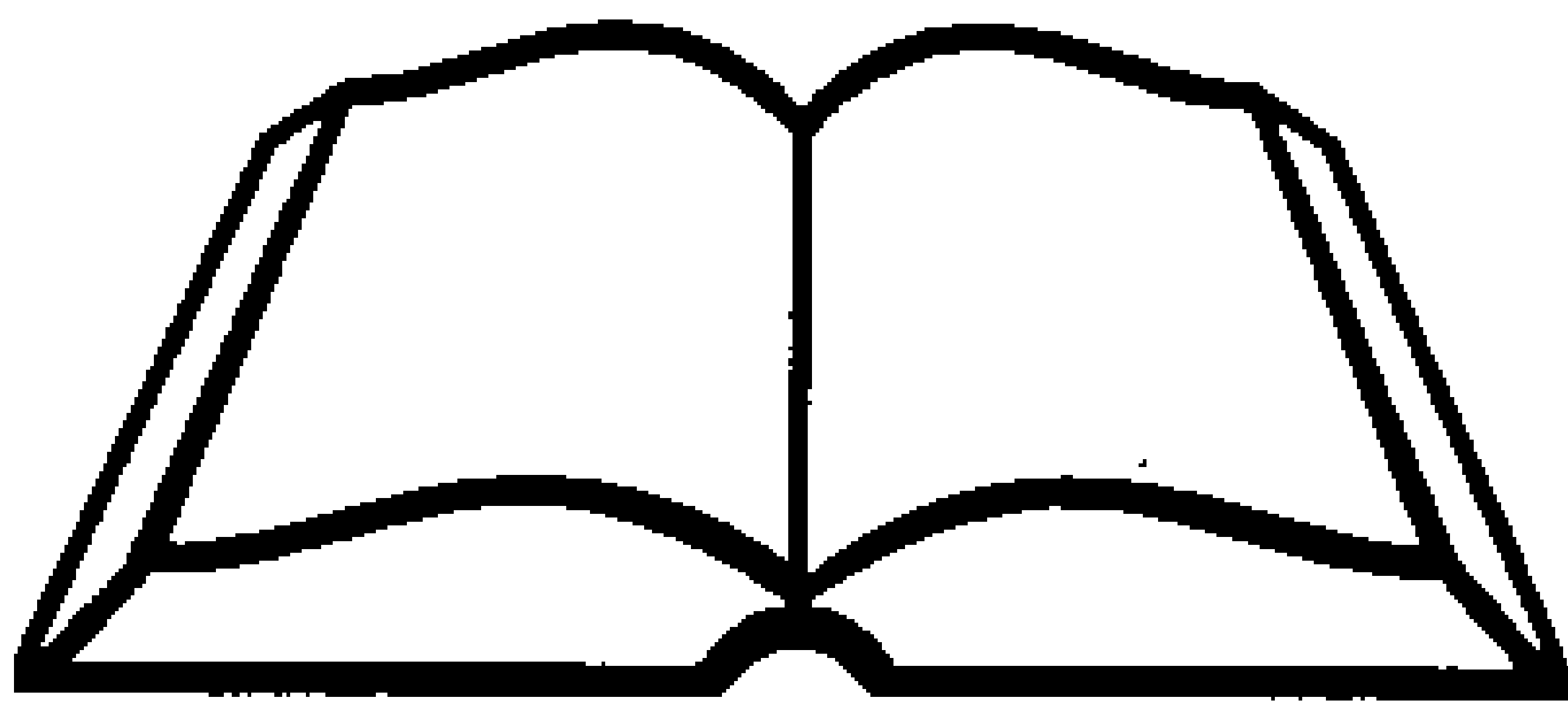
یعنی: «آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را بگونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی در آسمان بالا می‌رود...»

می‌دانیم در زمان پیغمبر نمی‌دانستند که در اثر بالا رفتن در آسمان به علت نقصان اکسیژن دچار نفس تنگی می‌شوند و در زمان ما هواپیماهای اولیه که ساخته شدند چون در ارتفاعات پایین حرکت می‌کردند، خلبانان از ماسک اکسیژن استفاده نمی‌کردند. ولی با پیشرفت صنایع هواپیماسازی و ساخته شدن جت‌ها که در سطح بالا پرواز می‌کنند، دیده شد که خلبانان حتماً باید از ماسک اکسیژن استفاده کنند، چون در ارتفاعات بالا اکسیژن بسیار کم است و باعث تنگی نفس و خفگی می‌شود. و در جت‌های

مسافربری که در ارتفاعات بالا حرکت می‌کنند، اکسیژن قبل از پرواز در داخل هواپیما پخش می‌گردد و بدین منظور است که مسافرین هواپیماهای مسافربری از ماسک اکسیژن استفاده نمی‌کنند. و اگر اکسیژن قبل از پرواز در داخل سالن هواپیما توسط دستگاهی فرستاده نشود، در ارتفاع بالا مسافرین و خلبانان به علت کمبود اکسیژن نفسشان تنگ می‌شود و خفه می‌گردند. حال اگر کسی در اوایلی که هواپیماها ساخته شده بودند این آیه را می‌خواند، ممکن بود این سؤال برایش مطرح شود که چرا خلبانان هواپیماها، در آسمان نفسشان تنگ نمی‌شود؟

جواب این است، که هواپیماها در آن زمان، در ارتفاع پایین پرواز می‌کردند، ولی هواپیماهای مدرن در زمان ما در ارتفاع بالا پرواز می‌کنند و در نتیجه، احتیاج به ماسک اکسیژن دارند.

به نظر ما یکی از معانی آیه‌ای که در ابتدای بحث مطرح نمودیم این است که، در اثر بالا رفتن در آسمان نفس انسان تنگ می‌گردد و در زمان پیغمبر از آن بی‌اطلاع بودند، که به نظر بنده، خداوند مردم را در قرآن از این حقیقت آگاه نموده است.



## قلمروی قرآن

وسعت مطالب قرآن، به وسعت آسمان‌ها، زمین و ماوراء آن‌ها می‌باشد. در قرآن در سوره‌ی «دهر» و «بقرة» و «اعراف» و برخی دیگر از سوره‌ها از خلقت آدم صحبت به میان آورده شده است و در سوره‌ی «فصلت» از قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین اشاره و یاد شده است.

در سوره‌ی «زمر» و «واقعه» و برخی دیگر از سوره‌ها از پایان جهان و درهم پیچیده شدن طومار آسمان‌ها و تبدیل زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌هایی دیگر سخن رفته است.

در قرآن، درباره رستاخیز و صحرای محشر و دادگاه الهی و نیز بهشت و دوزخ آیات زیادی وجود دارد.

پس تا این جا می‌بینیم وسعت دید در قرآن از قبل از پیدایش موجودات آغاز می‌شود و تا بعد از این جهان ادامه می‌یابد و در بیش از ۱۰۰ آیه از قرآن، قیامت و بهشت و دوزخ ذکر گردیده است. در قرآن، از آسمان‌ها و زمین و کرات آسمانی و وجود موجودات زنده در برخی از کرات آسمانی صحبت شده است. و همچنین از ماه، خورشید، ستارگان، ابر، باد،

جنگل، دریا، دشت، کوه، ملائکه، جن، شیطان، رعد و برق، درختان، گیاهان و حیوانات و... سخن به میان آورده شده است، آن هم نه تنها یکبار بلکه بارها در آیات سوره‌های مختلف قرآن به این پدیده‌ها اشاره شده است. در قرآن از انبیاء گذشته سخن به میان آورده شده و داستان‌های آنها در قرآن آمده است، آنهم نه یکبار، بلکه بارها از آنان ذکر شده است. داستان موسی در چندین سوره از قرآن آمده است. سوره‌ای به نام یوسف و سوره‌ای به نام مریم و سوره‌ای به نام ابراهیم و سوره‌ای به نام هود و سوره‌هایی به نام یونس و نوح و انبیاء و لقمان در قرآن وجود دارند.

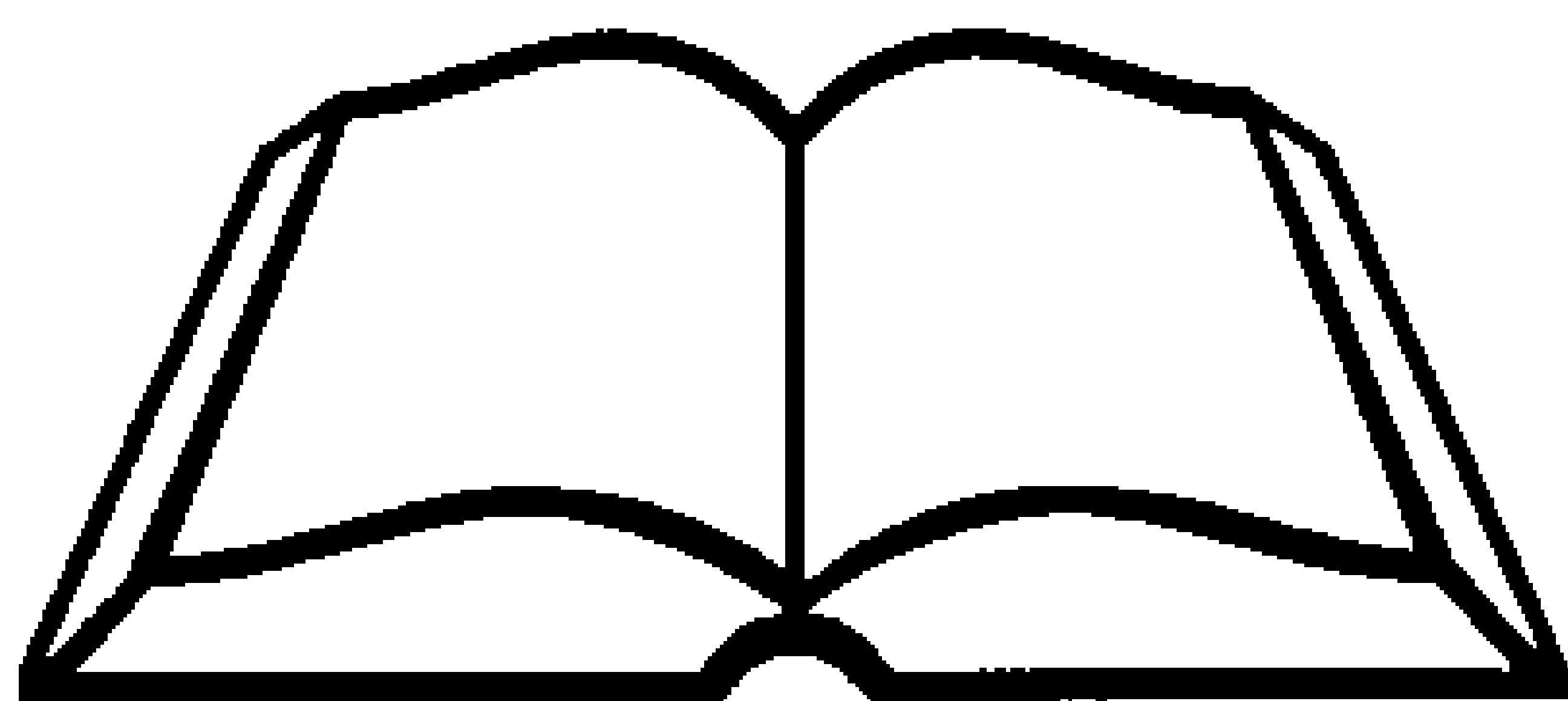
در قرآن از مومنین خواسته شده در هنگامی که توانایی دارند به حج خانه خدا بروند.

در قرآن به مومنین سفارش شده که درزمین سفرکنند و عاقبت ستمگران را تماشا کنند. در آیه‌ای به مومنین گفته شده که درزمین سفرکنند و دقت کنند تا ببینند پیدایش مخلوقات چگونه بوده است. در قرآن مسایل اقتصادی، مطرح شده است و یک عالم اقتصادی مطالب ارزنده‌ای را از قرآن به دست می‌آورد.

در قرآن مسایل قضایی مطرح شده و یک قاضی دادگستری که باید مطابق قرآن حکم کند، با تحقیق در قرآن به عظمت قرآن بیشتر پی می‌برد. در قرآن، مسایل اجتماعی و سیاسی و خانوادگی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و فلسفه و حکمت و اخلاق و عرفان و عبادات و... مطرح شده است. در قرآن، مسائل توحیدی و مبارزه با شرک و بت پرستی، مطرح شده است و خلاصه عرض کنم قلمروی قرآن بسیار وسیع می‌باشد.

و در خلال آیات نکات جدیدی از قرآن بدست می‌آید که جالب توجه می‌باشد.

قرآن کتابی است که جامعیت دارد و قلمرو آن بسیار وسیع می‌باشد.



## کلی گویی در قرآن

یکی از نکات جالب توجه در قرآن کلی گویی در آن است. در قرآن از پرداختن به جزئیات خودداری شده، مگر اینکه در جایی که لازم بوده مسئله جزئی مطرح شود.

قرآن برای همه زمانهاست. ما در آثار سعدی، حافظ، مولوی، و دیگر نویسندگان می بینیم که آنها تحت تاثیر زمان و مکان خود بوده اند و از جزئیات زمان خود سخن گفته اند. مثلاً سعدی از شلغم پخته و مرغ بریان و دوغ و عمامه و کلاه و کفش و شمشیر و گرز و زره و ... از این نوع مسائل جزئی سخن بمیان آورده است. همچنین حافظ و مولوی و فردوسی و منوچهری و دیگر شعرا و نویسندگان در آثارشان از مسایل جزئی که برایشان مهم بوده سخن به میان آورده اند. ولی در قرآن می بینیم که از نوع لباس پیغمبر و مومنین سخنی به میان آورده نشده است و معلوم نیست آیا آنها عمامه ای بوده اند یا کلاهی؟ یا بر روی سرشان چیزی نمی گذاشتند و یا دستمالی می انداختند؟

از کفش پیغمبر و مومنین صحبت به میان نیامده و معلوم نیست آنها

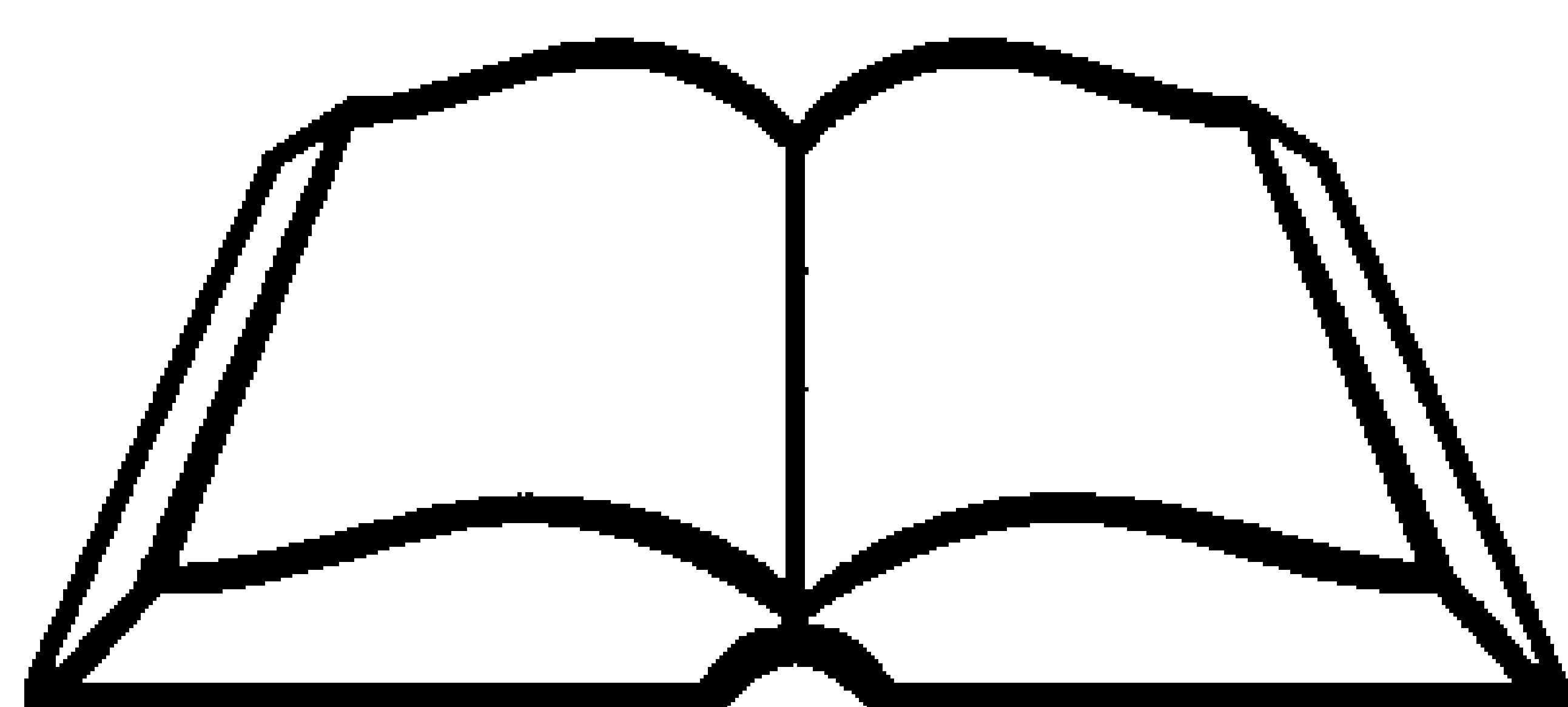
آیا کفش می پوشیدند یا نعلین؟ از نوع غذای پخته شده آنها سخن به میان نیامده است. از ابزاری که در جنگ بکار می بردند سخنی در قرآن وجود ندارد، با این که می دانیم ابزار جنگی مومنین در آن زمان شمشیر بوده، ولی کلمه «سيف» به معنی شمشیر در قرآن وجود ندارد و بجای آن، کلمه «اسلحه» که شامل هر نوع وسیله جنگی در هر زمان و مکانی می باشد در قرآن آمده است.

در قرآن، حد بلوغ را «رشد» گفته است که شامل رشد جسمی و فکری می باشد و می دانیم در کشورهای مختلف حد بلوغ متفاوت است. در عربستان دختر در ۹ سالگی بالغ می شود و در سوئد در ۱۵ سالگی. ولی در برخی از روایات می بینیم سن بلوغ برای پسران، ۱۵ سال و برای دختران، ۹ سال معین شده است، و در عمل می بینیم در همه مکان ها و در مورد همه افراد این مطلب صادق نیست. ولی در قرآن می بینیم که سن معینی را برای حد بلوغ ذکر ننموده است. و این مطلب وسعت نظر در قرآن را می رساند. یا در مورد زکات: در قرآن می فرماید زکات بدهید و از مقدار آن و از چه چیز زکات بدهید نیامده است، (البته برخی که می گویند منظور از «مما رزقناهم ینفقون»، اشاره به این است که زکات همه چیز را شامل می شود به نظر ما گفته آنان صحیح می باشد) و در هر صورت مقدار زکات در قرآن نیامده است و به نظر ما درباره زکات، کلی گویی شده تا در شرایط زمان و مکان و در جوامع مختلف مقدار آن تغییر کند و خداوند دست بشر را در این مورد باز گذاشته است.

البته عرض می نمایم که برخی از اصول در قرآن درباره اقتصاد وجود دارد که اصول ثابتی هستند و در همه زمانها و مکانها باید اجرا شوند مانند: «حرام بودن ربا و حرام بودن قمار و رشوه و حرام بودن کم فروشی و قانون ارث و قسط اسلامی و ...»



برای مثال نمونه‌هایی را درباره کلی‌گویی در قرآن ذکر نمودیم. و با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود که در آن جمله‌های مختصر و موجز وجود دارد و برای همه زمانها و مکان‌ها می‌باشد و از تنگ نظری‌ها و کوتاه‌بینی‌ها، که لازمه تفکر یک اُمتی در ۱۴۰۰ سال پیش است بدور می‌باشد و در هر زمان و مکانی قابل اجرا می‌باشد.



## نکته دیگری از قرآن

یکی از نکاتی که در قرآن قابل توجه می‌باشد این است که در هیچ آیه‌ای از قرآن گفته نشده که محمد(ص) روز قیامت امتش را شفاعت می‌کند. در صورتی که می‌دانیم خداوند اگر بخواهد در روز قیامت اجازه می‌دهد که فرد یا افرادی برای فرد یا افراد دیگر شفاعت کنند. اگر پیامبر(ص) نعوذ بالله دروغگو بود اولاً نمی‌توانست همانند قرآن را بیاورد، ثانیاً اگر چیزهایی هم به اشتباه می‌گفت و درباره دنیای دیگر می‌خواست صحبت کند، قاعدتاً باید خود را شفیع در آنجا معرفی می‌کرد و به پیروانش می‌گفت از او پیروی کنند تا در سرای دیگر شفیع آنها شود تا بدین وسیله پیروان و مطیعان بیشتری به گرد او جمع می‌شدند.

می‌بینیم سعدی نیز به گمان خودش پیغمبر را شفیع امت در روز قیامت می‌داند هرچند که گمان صحیحی است، و می‌نویسد:

کریم السجایا جمیل الشیم      نبی البرایا شفیع الامم

شفیع مطاع نبی کریم      قسم جسم نسیم و سیم

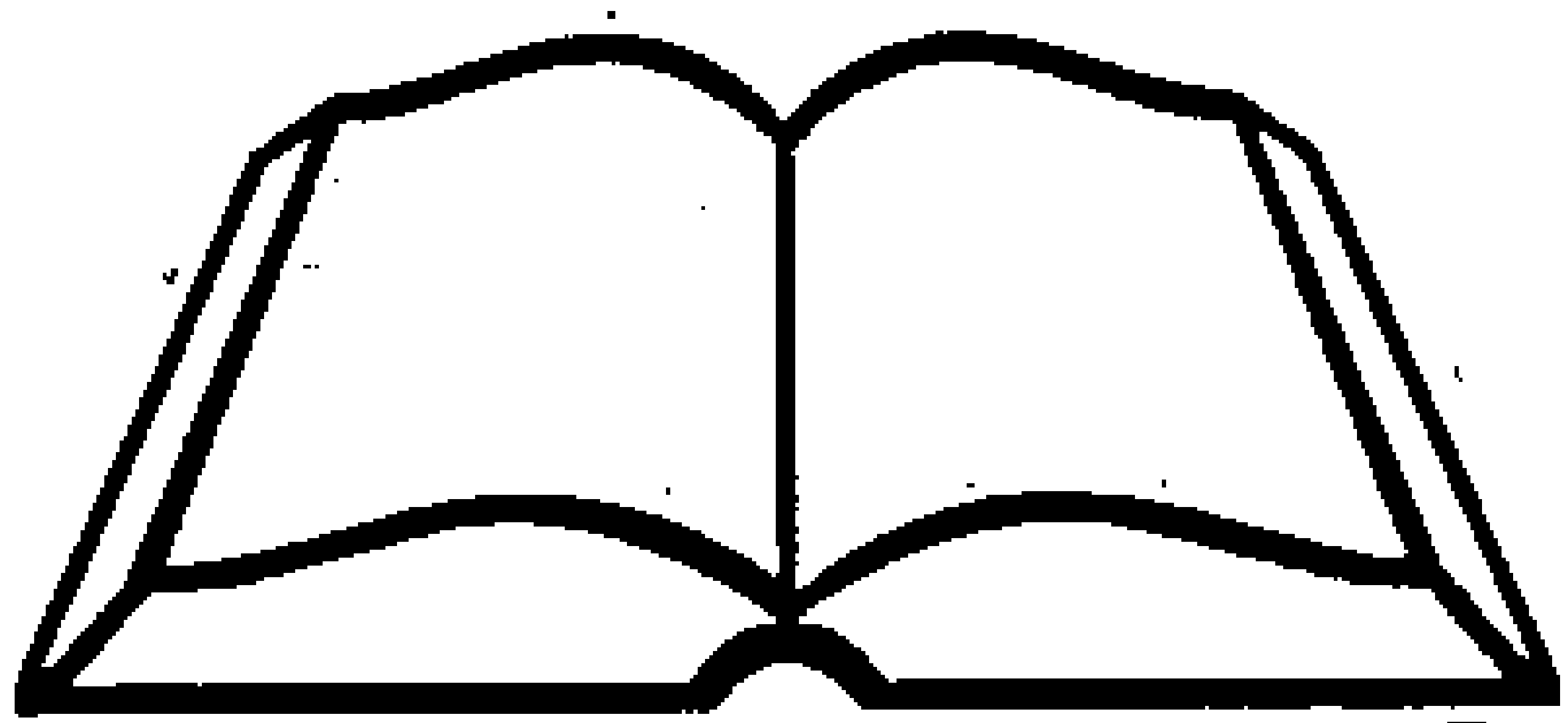
ولی می‌بینیم، مطلب در قرآن به گونه دیگری است. حال بد نیست به

چند آیه درباره قیامت و شفاعت در آنجا، که در آیات ۱۰۸ تا ۱۱۱ سوره طه نیز منقول است توجه نماییم:

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا<sup>۱۰۸</sup> يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا<sup>۱۰۹</sup> يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا<sup>۱۱۰</sup> وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا<sup>۱۱۱</sup>

یعنی: «در آن روز، همگی بدون کمترین سرپیچی، از منادی پیروی می‌کنند. و صداها، به سبب جلال و شکوه خداوند، خاشع و خاموش گردد. و از هیچ کس جز صدای آهسته نمی‌شنوی» ۱۰۸ در آن روز، شفاعت سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که خداوند مهربان، به او اجازه دهد، و گفتارش را پسندد ۱۰۹ خدا می‌داند آنچه را که در پیش دارند، و آنچه را که پشت سر گذاشته‌اند. ولی آنان، از کار آفریدگار آگاهی ندارند ۱۱۰ در آن روز چهره‌ها در برابر خداوند جاویدان و نگهبان جهان، خضوع و خشوع می‌کنند و کسی که کفر را بر دوش کشد ناامید می‌گردد. ۱۱۱

در این آیات می‌بینیم قدرت مطلق در قیامت، از آن خداوند است، و اوست که معین می‌کند و اجازه می‌دهد که شخصی برای دیگری شفاعت کند و شفاعت به اذن خداوند در قیامت وجود دارد ولی در هیچ جای قرآن نیامده که خداوند در قیامت به محمد (ص) یا به پیامبری دیگر اجازه می‌دهد که امتش را نزد خدا شفاعت بکند. و با این که خداوند قرآن را بر محمد (ص) وحی نموده و مقامی بس ارجمند نزد خدا دارد و یقیناً شفیع در روز قیامت است. ولی شفاعت پیامبر در قرآن به صراحت ذکر نشده است.



## وسعت نظر در قرآن

برخی از ما مسلمانها گمان می‌نماییم که فقط خودمان که پیرو رسول اکرم (ص) هستیم به بهشت می‌رویم و بقیه جهنمی هستند، و بستی تنگ نظر می‌باشیم؛ و از دریچه محدودی که برای خود ساخته‌ایم، قضایا را می‌نگریم.

در صورتی که می‌بینیم در قرآن، مطلب به نوع دیگری است و قرآن را خداوند نازل فرموده است که انبیای قبل از محمد (ص) را فرستاده است و خداوند است که خالق بندگان می‌باشد و از شرایط آنان و از ضمیر و نیت آنان با خبر است.

در آیه ۱۱۱ سوره بقره می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

یعنی: و گفتند هرگز کسی غیر از یهودیان و عیسویان وارد بهشت نمیشود. این آرزو و دلخوشی ایشان است: بگو اگر راست می‌گویید دلیلتان را بیاورید.

می‌بینیم اهل کتاب نیز هم‌چون برخی از مسلمانان در زمان ما گمان

می کردند فقط خودشان به بهشت می روند و خداوند در آیه بالا می فرماید: «... این آرزوی آنان است» و خداوند از آنان دلیل خواسته است.

در آیه بعد، خداوند به آنها جواب می دهد و نکته دقیق در همین پاسخ است، و خداوند نمی گوید هر کس پیرو محمد (ص) باشد به بهشت می رود بلکه می فرماید: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

یعنی: «بلکه هر کس که خویشتن را خالصانه تسلیم خدا نمود و نیکوکار بود پاداش او در پیش خدایش محفوظ است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید».

می بینیم این آیه از چه وسعت نظری برخوردار است و همه را شامل می شود، کسانی را که در جنگل های آمازون زندگی می کنند و کسانی را که در قبل از زمان انبیاء زندگی می کردند و کسانی را که دین به آنها ترسیده و کسانی را که دین به آنها رسیده است. در آیه ۶۲ سوره بقره می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

یعنی: «آن کسانی که ایمان آوردند و یهودیان و مسیحیان و صابئین، هر کس که ایمان به خدا و روز قیامت داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی و اندوهی در آخرت به ایشان دست نخواهد داد».

از این آیه در می یابیم، خداوند ایمان به خودش و ایمان به روز قیامت و عمل صالح را معیار قرار داده است.

البته باید یک نکته مهم را در نظر داشت و آن این است که: «ایمانی مورد قبول خدا در قرآن است که به شرک آلوده نباشد».

ایمان آن عده از مسیحیان که به تثلیث قائلند و کسانی که انبیاء را اله و ارباب گرفته‌اند مورد قبول خداوند نمی‌باشد و مشرک می‌باشند و توحید نیز امری فطری است که هر کس باید موحد باشد و نمی‌تواند عذر بیاورد که حق به من نرسیده است.

حال، برای بعضی از افراد ممکن است این سؤال مطرح شود که پس منظور خداوند از آیه ۸۵ سوره‌ی آل عمران چیست؟ که می‌فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»  
یعنی: «هر کس به غیر از اسلام دینی برگزیند از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.»

و اما جواب - منظور از اسلام در آیه ۸۵ سوره آل عمران (آیه صفحه قبل)، تسلیم خدا بودن می‌باشد و در دو آیه قبل از آیه ۸۵ یعنی آیه ۸۳ سوره آل عمران می‌فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ».

یعنی: «آیا غیر از دین خدا را می‌جویند؟ در حالی که هر کس که در آسمانها و زمین است از روی اختیار یا اجبار در برابر او (خدا) تسلیمند و به سوی او باز گردانده می‌شوند.»

پس می‌بینیم منظور از اسلام، تسلیم است و منظور از آیه ۸۵ سوره آل عمران، فقط دین محمد (ص) نیست. نکته مهمی را که باید در نظر داشت این است که طبق آیات قرآن کسانی که دین محمد (ص) به آنان رسیده است باید به او ایمان بیاورند و کسانی که در زمان محمد (ص) بودند و او را می‌دیدند یقیناً حق برای آنان روشن بود و کسانی که بعد از زمان محمد (ص) دین او به آنها رسیده و او را ندیده‌اند اگر در قرآن مطالعه کنند حق برای آنها روشن می‌شود کما اینکه ما در قرآن تدبیر نمودیم.

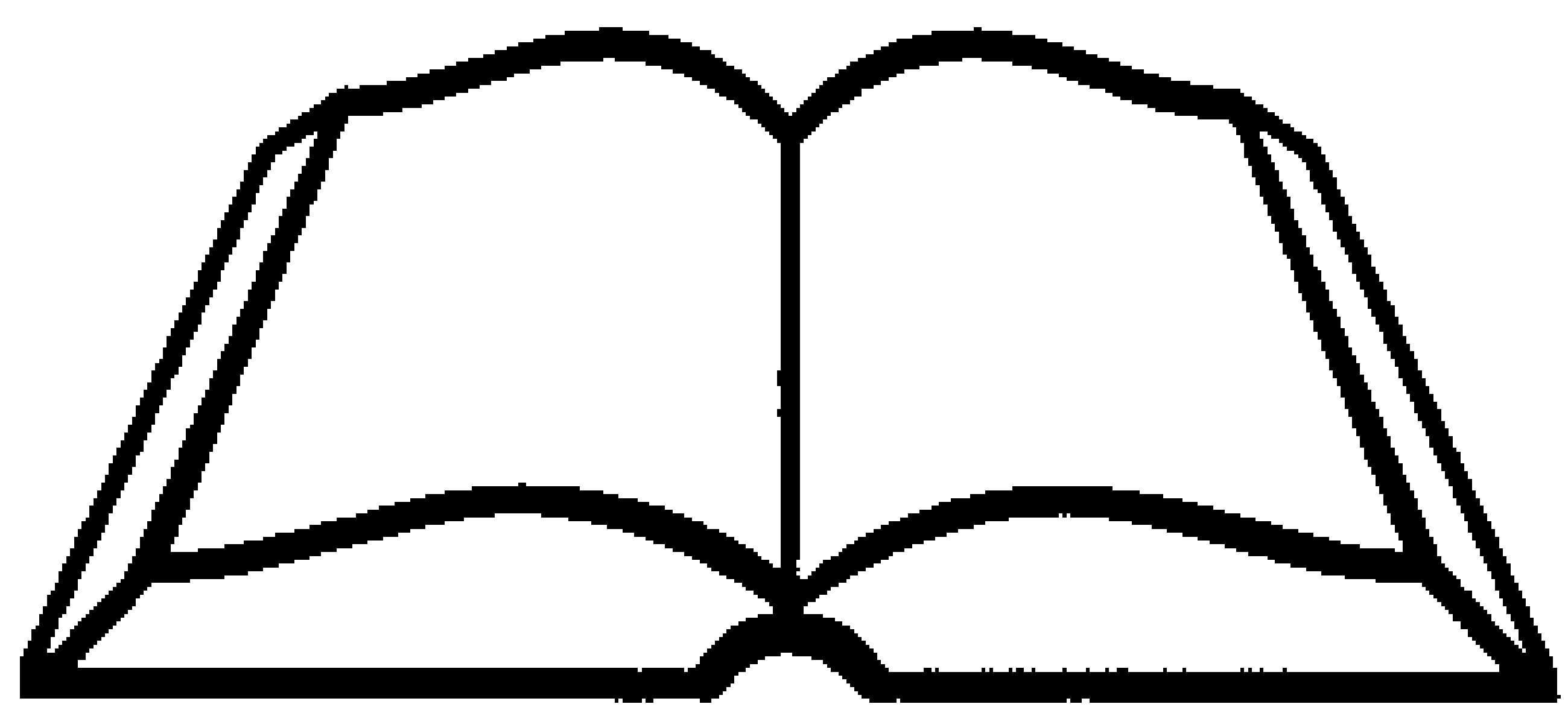
و اگر کسی دین محمد (ص) به او برسد و او بعد از ایمان کافر شود مرتد

است و مستوجب عذاب دوزخ می‌باشد. و اگر هم آیه «۸۵ سوره آل عمران» را در مورد دین محمد (ص) فرض نماییم، منظور از زیانکاران در آخرت، آن کسانی هستند که دین محمد (ص) که حق است به آنان رسیده و آنان آن دین را قبول نکرده و بدنبال دین دیگری رفته‌اند. و چنانکه می‌بینیم در قرآن وسعت نظر زیادی وجود دارد.

خداوند علاوه بر انبیاء یک فطرت توحیدی به انسانها داده است. همچنین نفس لوّامه و نفس مطمئنه و نفس اماره. در قرآن می‌بینیم به این مسائل نیز توجه شده. در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره‌ی القیّمه می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ<sup>۱۴</sup> وَلَوْ أَلْقَىٰ مَغَازِرَهُ»<sup>۱۵</sup>

یعنی: «بلکه انسان به نفس خود بیناست»<sup>۱۴</sup> هر چند که می‌خواهد عذر بیاورد.<sup>۱۵</sup>

با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود که چه وسعت نظر زیادی در آن وجود دارد و از تعصبات بشری به دور است و آن کس که انسان‌ها را خلق نموده و از شرایط درونی و تربیتی و زمانی و مکانی و اراده آنها با خبر است صحبت نموده و از تنگ نظری و تعصب و هواهای نفسانی به دور است.



## نکته دیگری درباره قرآن

می‌دانیم از اولین سوره‌ای که محمد(ص) ادعا کرد که به او وحی می‌شود مشکلاتش شروع شد و دشمنانش او را در محاصره اقتصادی و مورد ایذا و آزار قرار دادند و پیامبر را مجبور نمودند از مکه به مدینه هجرت کند، سالها با او جنگیدند و ....

حال اگر کسی غیر از او بود و به او وحی نمی‌شد در محیط مکه و مدینه که اکثر افراد بی‌سواد بودند او دیگر از گفتن چیزی به نام آیه و سوره دست می‌کشید و بدنبال حل مشکلاتش می‌رفت تازه هم اگر چیزی را به عنوان آیه و سوره می‌گفت، می‌شد صداها ایراد به آن گفتار یا نوشتار گرفت.

ولی می‌بینیم در شرایط سخت زمان محمد(ص)، او چیزهایی را به عنوان این که به او وحی می‌شود گفته و دیگران نوشته‌اند که وقتی آن گفتار تمام شده، یعنی، بعد از ۲۳ سال و به صورت کتابی مدوّن و جامع درآمده، دیده شده کتاب عجیبی است که مختصری از آن را تا حال در این کتاب مشاهده نمودید. نکته‌ای را که در این ارتباط باید عرض نمایم این است که یک آیه از قرآن با آیات دیگر در قرآن در ارتباط است؛ یعنی اگر ما منظور



از یک کلمه از قرآن را متوجه نشویم در سوره و یا سوره‌هایی که آن کلمه وجود دارد، جوابمان را می‌یابیم، و این مطلب از عجایب است.

مثلاً برای بنده این سؤال مطرح بود که منظور از کلمه «امام مبین» که در آیه ۱۲ سوره یس است چیست؟ بعد که در قرآن در سوره‌های دیگر دقت نمودم جواب را بدست آوردم. حال بد نیست با هم این جستجو را دنبال کنیم.

خداوند در آیه ۱۲ سوره یس می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ».

یعنی: «ما خودمان مردگان را زنده می‌گردانیم و چیزهایی را که پیشاپیش فرستاده‌اند و چیزهایی را که بر جای نهاده‌اند می‌نویسیم و ما همه چیز را در امام مبین (نامه اعمال) شمارش می‌نماییم.» چنانچه در آیه می‌بینید، می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ».

حال برای بدست آوردن معنی «امام مبین» در آیات دیگر دقت نموده و مشاهده نمودم که در آیه (۲۹ سوره نبا) آمده است: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا».

می‌بینیم ظاهر دو آیه شبیه به هم‌اند، منتهی در آیه (۲۹ سوره نبا) بجای «امام مبین» کلمه «کتاباً» آمده است و متوجه می‌شویم که «امام مبین» چیزی است همانند کتاب. و در آیه (۱۲ سوره یس)، که در آن کلمه (امام مبین) بود، دیده می‌شود که در آن کلمه (نکتب) آمده است. حال به آیه دقت بفرمایید:

«... وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ».

می‌بینید کلمه «نکتب» به معنی: «می‌نویسیم» وجود دارد و می‌فرماید: اعمال انسان‌ها را می‌نویسیم و می‌فرماید: هر چیز را در امام مبین شمارش می‌نماییم.

با دقت در آیه (۱۲ سوره یس) و با دقت در آیه (۲۹ سوره ی نبا) که مشاهده نمودید که بجای امام مبین «کتاباً» بود نتیجه می شود معنی «امام مبین» نامه اعمال انسان و یا لوح محفوظ است. ببینید با شبیه بودن آیه (۲۹ سوره ی نبا) یا آیه (۱۲ سوره ی یس) که در آن کلمه «امام مبین» بود چگونه معنی امام مبین روشن شد.

حال برای پی بردن بهتر، اگر در قرآن بیشتر جستجو کنیم، جواب را در می یابیم، ببینید در آیه بالا که (امام مبین) وجود دارد کلمه «احصیناه» به معنی شمارش آمده است. حال اگر در قرآن بدنبال کلمه (احصاء) بگردیم و جستجو کنیم که کلمه «احصاء» به معنی شمارش در کجا آمده؟ شاید جواب برای ما روشن تر بشود. در آیه ۴۹ سوره ی کهف می فرماید: «وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ لِمَا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا».

یعنی: «و کتاب اعمال نهاده می شود و مجرمین را می بینی که از دیدن آنچه در آن است ترسان و لرزان می شوند و می گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگ را رها نکرده است و همه را بر شمرده است و بدینوسیله آنچه را که کرده اند حاضر و آماده می بینند و پروردگار تو به کسی ظلم نمی کند».

در این آیه می بینیم صحبت از کتاب است؛ (منظور آن کتابی است که نامه اعمال ماست و اعمال ما در آن ضبط است و خداوند در آن هر چیز را به شمارش آورده است). و همان (امام مبین) است که خداوند در سوره یس فرموده: «... کُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»

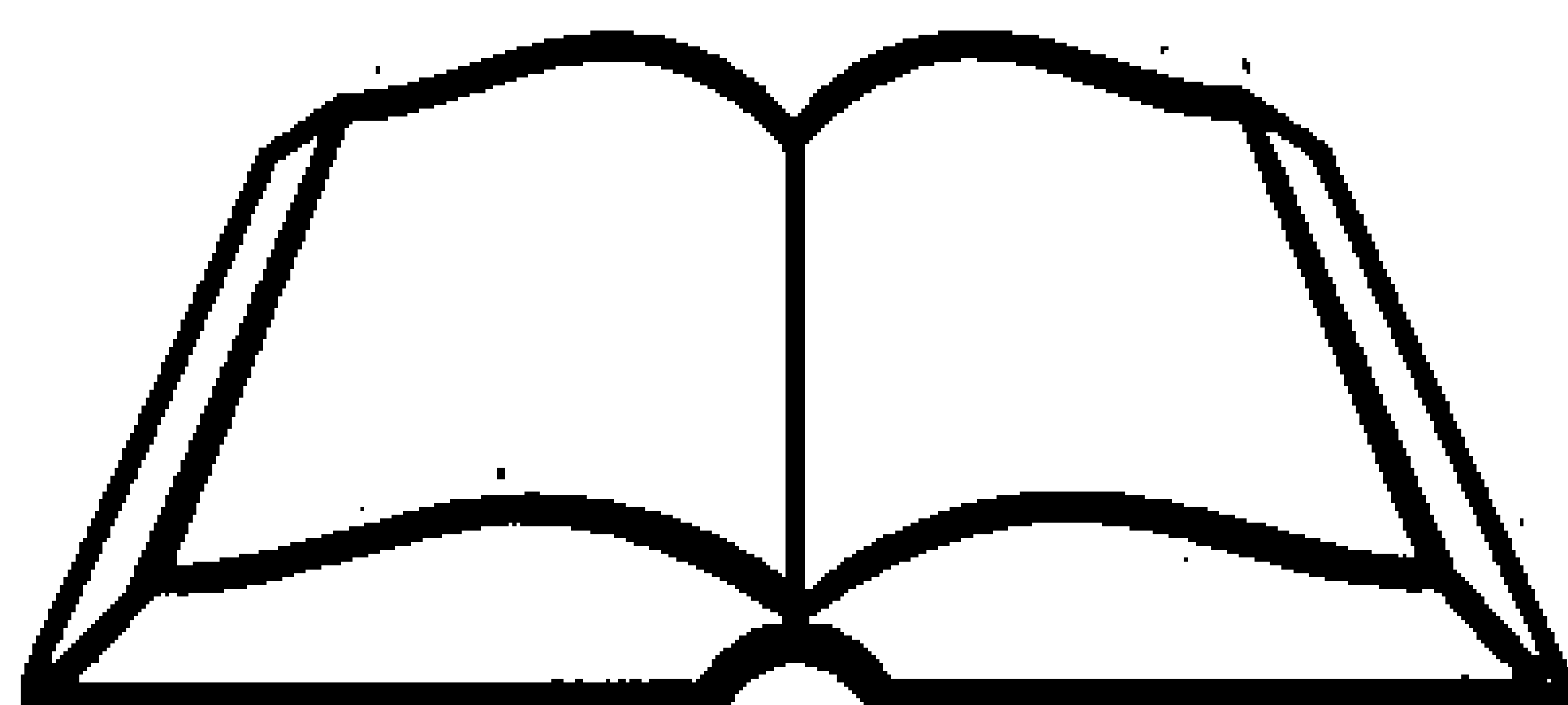
ببینید چگونه با تشابه آیات، به معنی (امام مبین) پی بردیم و ببینید چگونه از کلمه «احصاء» استفاده نمودیم و در سوره ی دیگر جواب

سؤالمان یعنی: (امام مبین) داده شد، و ببینید چگونه آیات قرآن در سوره‌های مختلف با هم در ارتباطند. و جواب یک کلمه را از تشابه آیات در سوره‌های دیگر می‌توان بدست آورد.

خداوند در قرآن می‌فرماید «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»  
(نساء، ۸۲)

یعنی: «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند و اگر از سوی غیر خدا بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند.»

• می‌بینیم در قرآن نه تنها اختلافی نیست، بلکه آیات یکدیگر را تایید می‌کنند.



## یوم‌الآخر و یوم‌القیامه در قرآن مجید

در قرآن مجید، حدود ۳۰ آیه وجود دارد که در آن آیات «یوم‌الآخر» به معنی: (روز بازپسین) و همچنین بیش از ۶۰ آیه در قرآن است که در آن آیات «یوم‌القیامه» به معنی: (روز برخاستن) آمده است. و از جهت مفهوم «یوم‌الآخر» و «یوم‌القیامه» یکسانند و به معنی روزی است که مردگان از قبرها برمی‌خیزند و آن رستاخیز است.

«یوم‌الآخر» و «یوم‌القیامه» نظرم را به خود جلب نمود. هنگامی که آیاتی را که در آنها «یوم‌الآخر» است و همچنین آیاتی را که در آنها «یوم‌القیامه» وجود دارد مورد بررسی قرار دادم، به نتیجه‌ی جالبی رسیدم و آن اینکه در آیاتی که «یوم‌الآخر» وجود دارد اصلاً صحنه‌ی قیامت مجسم نشده، ولی در آیاتی که در آنها کلمه‌ی «یوم‌القیامه» وجود دارد، صحنه‌ی قیامت مجسم شده است. و با توجه به این نکته در می‌یابیم که هر کلمه از قرآن روی نظم و حساب معینی در آیات به کار برده شده است.

اینک برای مثال پنج نمونه از حدود ۳۰ آیه‌ای را که در آنها «یوم‌الآخر» ذکر شده و نیز پنج نمونه از حدود ۷۰ آیه‌ای را که در آنها «یوم‌الآخر»

القيامة» مذکور است، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ابتدا پنج آیه از حدود ۳۰ آیه‌ای که در آنها کلمه «یوم الآخر» وجود دارد:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره ۸۷)

یعنی: «و از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده‌ایم، در حالی که از مؤمنان نیستند».

«يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران ۴/۱۱۴)

یعنی: «ایمان می‌آورند به خدا و به روز بازپسین و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر می‌شتابند و آنان از شایستگان هستند».

«وَ مَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا» (نساء ۳۹/۳۹)

یعنی: «چه زیانی برایشان داشت اگر ایمان به خدا و روز بازپسین می‌آوردند و از آنچه خدا به ایشان روزی داده انفاق می‌نمودند و خداوند به حالشان داناست».

«لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء ۱۶۲/۱۶۲)

یعنی: «لیکن کسانی از ایشان که در دانش راسخند و مؤمنان، به آنچه بسوی تو نازل شده و آنچه قبل از تو نازل شده ایمان دارند و به پادارندگان نماز و دهندگان زکات و ایمان داران به خداوند و روز بازپسین هستند، به آنان به زودی پاداش بزرگی خواهیم داد»

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ

ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا» (احزاب ۲۱)

یعنی: «همانا باید برای شما در خصال نیکوی پیامبر الگوی پسندیده‌ای باشد، این برای کسی است که امید به خدا و روز بازپسین دارد و خدا را زیاد یاد می‌کند».

در این پنج نمونه از حدود ۳۰ آیه‌ای که در آن آیات «یوم الآخر» وجود دارد مشاهده می‌نمائید که صحنه قیامت مجسم نشده است، همچنین در هیچ کدام از آیاتی که در آنها «یوم الآخر» وجود دارد صحنه قیامت مجسم نشده، ولی در بیش از ۴۰ آیه از حدود ۷۰ آیه‌ای از قرآن که در آن آیات «یوم القيامة» وجود دارد صحنه قیامت مجسم شده است، که به ذکر پنج آیه برای نمونه اکتفا می‌نمائیم.

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَنْ تُجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَا لَهُمْ فِي جَهَنَّمَ كَلَمًا خَبَثَ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (اسراء/۹۷)

یعنی: «و آنرا که خدا هدایت کند او هدایت شده است و هر که را گمراه نماید هرگز به غیر از خدا برای او دوستانی (حقیقی) نیابی و آنان را در روز قیامت گرد می‌آوریم بر چهره‌هایشان کوران و گنگان و کران بیفتند، جایگاه ایشان دوزخ است، هرگاه خاموش شود آتش آنرا بیفزائیم»  
«وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَاهَا وَ كَفَىٰ بِنَاحِسِينَ» (انبیاء/۴۷)

یعنی: «و قرار دهیم ترازوی عدالت را در روز قیامت پس ستم کرده نمی‌شود نفسی هیچ چیز ترا و اگرچه باشد به اندازه سنگینی دانه خردل آن را به (خساب) بیاوریم. و ما خود کفایت کنیم حساب نمودن را».

«ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُخْزِيهِمْ وَ يَقُولُ أَإِنَّ شُرَكَاؤِي الَّذِينَ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ» (نحل/۲۷)

یعنی: «سپس روز قیامت ایشان را خوار سازیم و گوید کجایند شریکان من آنانکه درباره ایشان ستیز می‌کردید آنانکه به آنان علم داده شده گویند همانا خواری در امروز است و بدی برای کافران می‌باشد».

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ<sup>۳۶</sup> يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ<sup>۳۷</sup>» (مائده، ۳۶ و ۳۷)

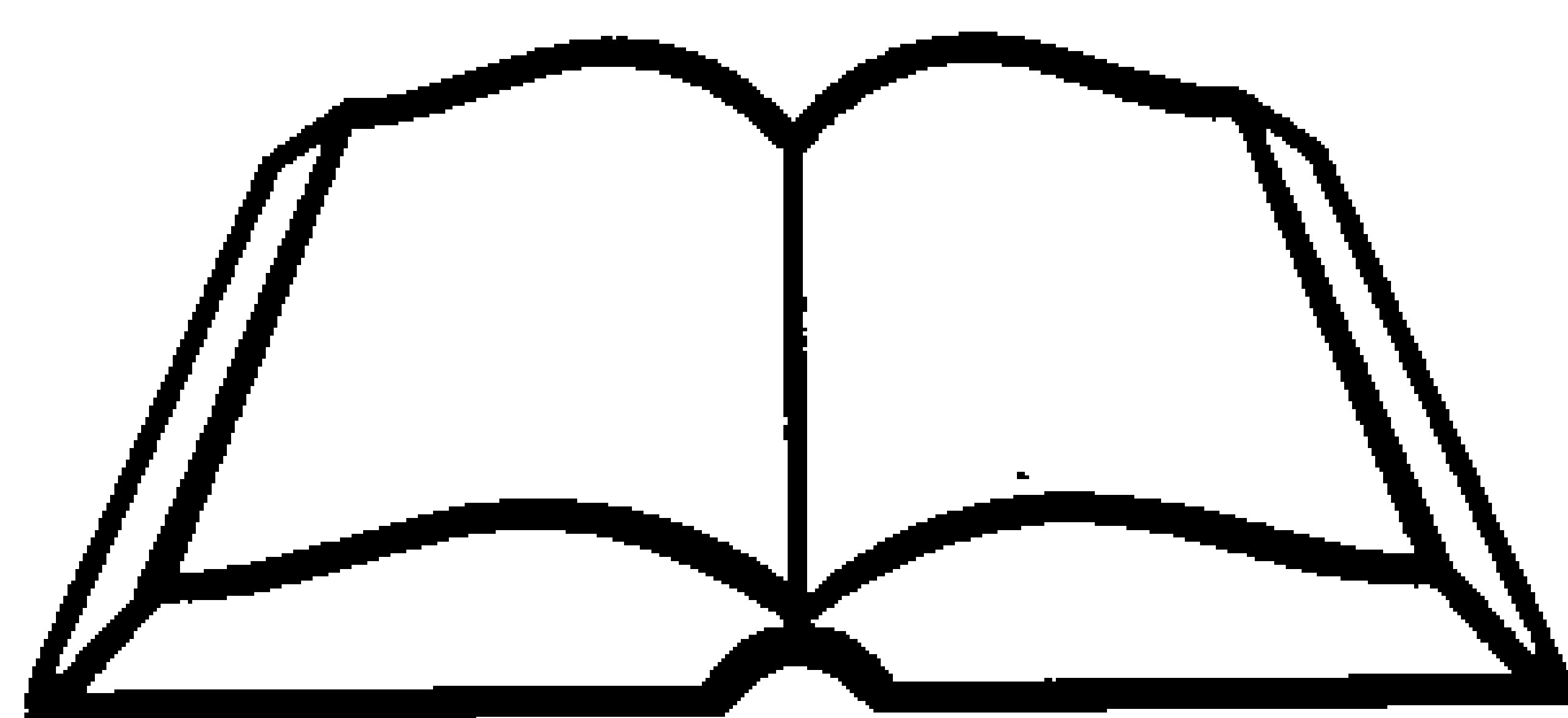
یعنی: «همانا آنانکه کفر ورزیدند اگر برای ایشان همگی آنچه در زمین است و مانند آن باشد تا در مقابل عذاب روز قیامت فدیة بدهند از ایشان قبول نخواهد شد و برایشان عذابی دردناک است ۳۶ می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی نتوانند از آن بیرون آیند و برای ایشانست عذابی دائمی».

«يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» (مرد، ۹۸)

یعنی: «(فرعون) پیشوا شود قوم خود را در روز قیامت پس آنان را در آتش وارد کند و بد جایگاهی است آتش»

مشاهده می‌نمائید در ۵ آیه‌ای که به عنوان نمونه ذکر نمودیم که در آنها «یوم القیامة» وجود دارد، صحنه قیامت مجسم شده است، همچنین در بیش از ۴۰ آیه از ۷۰ آیه‌ای که کلمه «یوم القیامة» در آنها وجود دارد، صحنه قیامت مجسم شده است ولی در هیچ آیه از آیات قرآن که در آن «یوم الاخر» می‌باشد صحنه قیامت مجسم نشده است. و اگر ما در قرآن به جای «یوم الاخر» «یوم القیامة» را قرار دهیم و همچنین بعکس، نظم قرآن بهم می‌خورد. ببینید چگونه هر کلمه از قرآن روی حسابی معین بکار رفته است و هر کلمه در موضع خودش قرار دارد و با زیرهم قرار دادن آیات در موضوع واحد، چگونه نکته جالبی به دست می‌آید.

به نظر ما هر کلمه از قرآن روی حسابی و در موضع خود بکار رفته است که تحقیقات بیشتر را به عهده قرآن پژوهان عزیز می‌سپاریم.



## نکته‌ای درباره حرف و

می‌دانیم طبق آیه ۴۸ سوره عنکبوت که می‌فرماید: "و ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبطلون" یعنی: "و تو قبل از این هیچ کتابی را نخوانده بودی و با دست خود نمی‌نوشتی و اگر غیر از این بود باطل اندیشان به شک می‌افتادند". پیامبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است. و همچنین از تواریخ اسلامی نیز بدست می‌آید که در صلح حدیبیه نیز که سالها بعد از مبعوث شدن پیغمبر انجام شده است محمد (ص) در آنزمان سواد خواندن و نوشتن نداشته است و آیات دیگری نیز در قرآن است که در آن کلمه "امی" یعنی بیسواد است که این نشانه آن است که پیامبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است. و کاتبین وحی داشته است که هر آنچه که به او وحی می‌شده می‌گفته است و کاتبین آنرا می‌نوشته‌اند. و پیامبر نمی‌توانسته است بعد از نوشتن کاتبین، آنچیزهایی را که به آنان گفته بوده است تغییر دهد چون به عنوان وحی بوده است. با این وصف مشاهده می‌نمائیم که چه عجایی منجمله در ظاهر آیات قرآن وجود دارد که در قبل به برخی از آنها که یافته



بودیم اشاره نمودیم.

از نکات دیگر قرآن حرف "و" است که در آیه ۷۳ سوره زمر وجود دارد. بخشی از آیه ۷۱ سوره زمر و آیه ۷۳ سوره زمر عیناً شبیه به هم هستند با این تفاوت که در آیه ۷۳ سوره زمر یک "و" اضافه وجود دارد و وقتی که دقت می‌نمائیم نکته جالبی بدست می‌آید حال برای روشن شدن این مطلب دو آیه ۷۱ و ۷۳ سوره زمر را در نظر بگیرید. در آیه ۷۱ می‌فرماید:

و سيق الذین کفروا الى جهنم زمرا حتی اذا جاؤھا فتحت ابوابھا ...

و در آیه ۷۳ می‌فرماید:

و سيق الذین اتقوا ربهم الى الجنة زمرا حتی اذا جاؤھا و فتحت ابوابھا ...

در آیه ۷۳ که شبیه به آیه ۷۱ است مشاهده می‌نمائیم که بعد از جاوها حرف (و) که در اینجا "واو" حالیه می‌باشد وجود دارد که در آیه ۷۱ وجود ندارد و این حرف مهم است زیرا اگر آیه ۷۳ نیز شبیه به آیه ۷۱ بود و حرف (و) بعد از جاوها و قبل از فتحت وجود نداشت با آیه ۵۰ سوره ص تضاد پیدا می‌نمود.

حال بهتر است که به ترجمه آیات بپردازیم:

و سيق الذین کفروا الى جهنم زمرا حتی اذا جاؤھا فتحت ابوابھا ...

در این آیه که آیه ۷۱ سوره زمر است فرموده است:

و سوق داده می‌شوند آنکسانی که کافرند بسوی جهنم گروه گروه، تا

اینکه به آنجا برسند دربهای آنجا باز می‌شود ...

از این آیه بدست می‌آید که دربهای جهنم بسته است و وقتی کفار به

آنجا برسند دربهای آنجا باز می‌شود در صورتیکه در آیه ۵۰ سوره ص آمده

است که دربهای بهشت برای متقین باز است و فرموده است:

جنات عدن مفتحة لهم الابواب

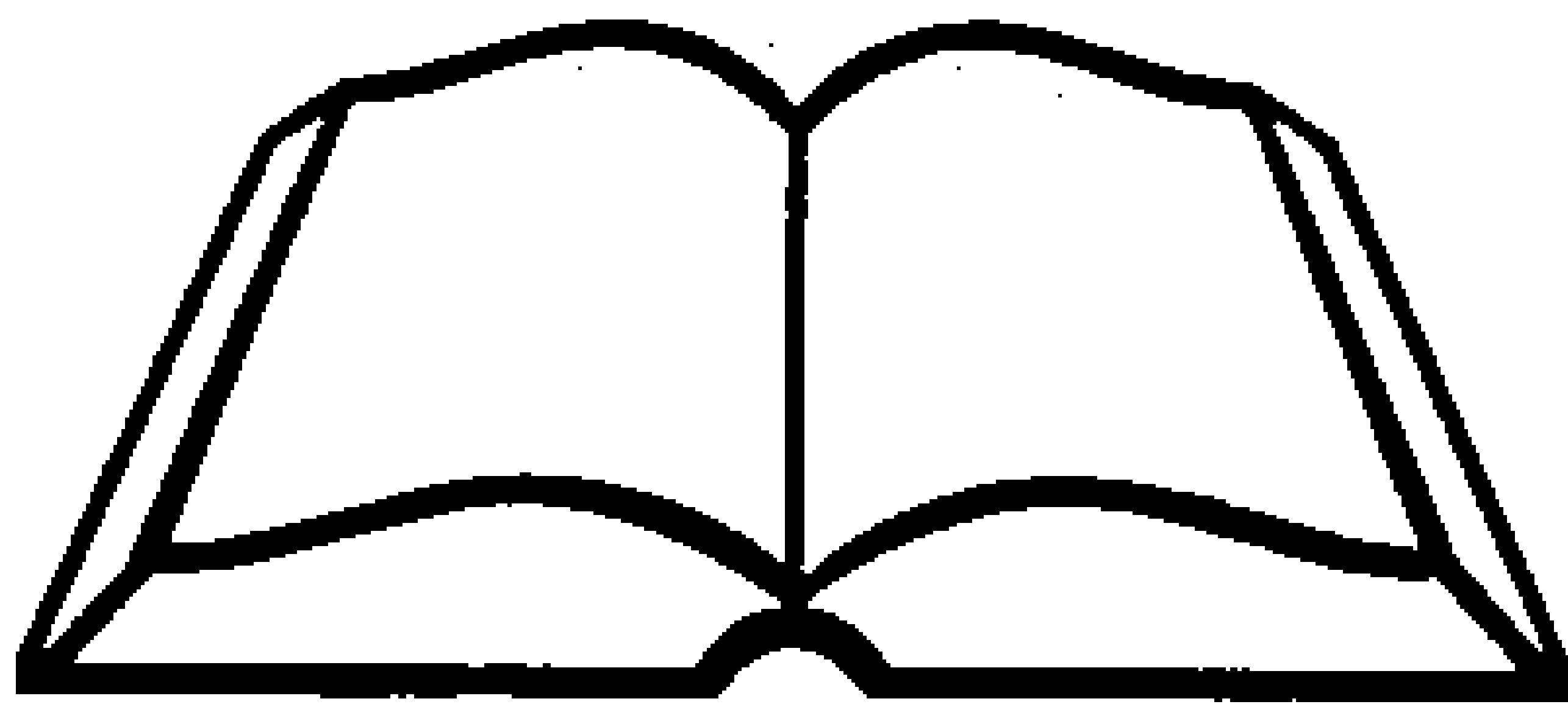
یعنی: "بهشت‌های جاویدانی که دربهای آن برای ایشان گشوده است"

حال اگر در آیه ۷۳ زمر که درباره بهشتیان و متقیان است حرف (و) وجود نداشت و همانند آیه ۷۱ بود و نشان می داد که دربهای بهشت بسته بوده و سپس باز می شود با آیه ۵۰ سوره ص که مشاهده نمودید اختلاف پیدا می نمود ولی حرف (و) که در آیه ۷۳ است باعث شده که نشان دهد دربهای بهشت برای مؤمنین و متقین باز است.

در آیه ۷۱ سوره زمر که حرف (و) بعد از جاؤها وجود نداشت چون قبل از آن ادا آمده بود، "فتحت" معنی مضارع (آینده) را می داد که همان باز می شود بود ولی در آیه ۷۳ که بعد از جاؤها حرف (و) آمده است و این (و) واو حالیه می باشد باعث شده که "فتحت" همان معنی ماضی (گذشته) خود را که باز شده است معنی دهد و برساند که دربهای بهشت قبل از ورود بهشتیان باز شده است و در نتیجه با آیه ۵۰ سوره ص هم که همین معنی را میداد تضاد ایجاد نمی کند، حال زیبنده است آیه ۷۳ سوره زمر را بنویسیم و ترجمه نمائیم:

و سيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا حتى اذا جاؤها و فتحت ابوابها ...  
یعنی: و سوق داده می شوند متقیان بسوی بهشت گروه گروه تا اینکه بدانجا رسند و دربهای آنجا (از قبل) گشوده شده است ...

ببینید چگونه یک حرف (واو حالیه) باعث شد که تضادی در قرآن ایجاد نشود و ببینید چگونه هر حرف قرآن روی حساب خاصی بکار رفته است.



## تصحیح تورات و انجیل در قرآن

نمی‌دانم که آیا تورات و انجیل در زمان رسول اکرم (ص) در عربستان که در قرآن از آن‌ها یاد شده است همان تورات و انجیل تأیید شده از سوی علمای یهود و نصاری در زمان ما می‌باشد یا نه؟ ولی در هر صورت گویا قرآن به تصحیح تورات و انجیل پرداخته است.

از آیه ۳ سوره یوسف بدست می‌آید که پیغمبر از داستان یوسف که در تورات بوده است بی‌خبر بوده است. و پرواضح است که یکنفر فاقد سواد نمی‌توانسته است از مطالب کتابهای (تورات و انجیل) که به زبان عبری بوده‌اند با خبر باشد. با اینوصف ذکر داستانهای تورات و انجیل در قرآن از عجایب است. داستان یوسف در تورات آمده است. در قرآن نیز آمده و کلیات داستان یوسف در تورات در قرآن وجود دارد ولی از نظر زیبایی و اعجاز، داستان یوسف در قرآن کجا و در تورات کجا؟

همچنین داستان موسی و فرعون در تورات است و کلیات آن نیز در قرآن آمده است ولی زیبایی و اعجازی که در قرآن وجود دارد در تورات به آن حد وجود ندارد.

همچنین قرآن به تصحیح برخی از داستان انبیاء که در کتاب مقدس آنها را جمع‌آوری نموده‌اند و در تورات و انجیل وجود ندارد پرداخته است. ما در این نوشته به ذکر چند مورد از مطالب تورات و انجیل که قرآن به تصحیح آنها پرداخته است می‌پردازیم و تحقیقات بیشتر را به عهده پژوهشگران عزیز می‌سپاریم.

۱- در سفر خروج باب سی و دوم تورات نوشته شده است که هارون گوساله طلایی را ساخته است. و این سوال بنظر می‌رسد که هارون که خدا او را واسطه بین موسی و فرعون قرار داده است و خدا او را معین کرده است چرا باید گوساله‌ای بسازد که بنی اسرائیل آنرا بپرستند و خداوند از این عمل به خشم آید و موسی نیز خشمناک شود؟

جواب- در قرآن حقیقت گفته شده است و از آیات ۸۵ و ۹۵ و ۹۶ سوره طه بدست می‌آید که گوساله طلایی را هارون نساخته است بلکه سامری ساخته است.

۲- در سفر خروج باب سی و دوم ۱۹ نوشته شده است که موسی وقتی از کوه پائین می‌آید و مشاهده می‌نماید که قومش گوساله پرست شده‌اند خشمگین می‌شود و دو لوحی را که کلام خدا بر روی آنها بوده می‌افکند و زیر کوه می‌شکند. حال این سوال مطرح می‌شود که چرا لوحها را می‌شکند؟ و چرا ناراحتی‌اش را بر سر لوحها که کلام خدا در آن به موسی وحی شده بوده است خالی می‌کند؟

جواب - قرآن، حقیقت را بیان می‌دارد و در قرآن اثری از شکستن لوحها وجود ندارد بلکه در آیه ۱۵۰ سوره اعراف فرموده است که "... و القى الالواح و اخذ براس اخیه ...

یعنی: ... موسی الواح را افکند و موی سر برادرش را گرفت ... و در آیه ۱۵۴ سوره اعراف می‌فرماید:

"و لما سكت عن موسى الغضب اخذ اللواح و في نسختها هدى و رحمة..."

یعنی: و چون خشم موسی از میان رفت الواح را برداشت و در آن الواح هدایت و رحمت بود...

و این نشان می‌دهد که الواح شکسته نشده بودند و یا به عبارتی موسی الواح را شکسته بوده است.

۳ - در سفر خروج باب سی و دوم ۲۰ نوشته شده است، و گوساله را که ساخته بودند گرفته بآتش سوزانید و آنرا خورد کرده نرم ساخت و بر روی آب پاشیده بنی اسرائیل را نشانید.

حال این سوال مطرح می‌شود که گوساله طلائی را که بآتش سوزانیده و آنرا خورد کرده و بر روی آب پاشیده چرا بنی اسرائیل را از آن آب نوشانیده است؟ مگر آن گوساله بت نشده بوده است چرا آنرا به خورد بنی اسرائیل داده است؟

جواب - در آیه ۹۷ سوره طه گفته شده است که موسی بعد از سوزاندن گوساله و نرم کردن آن، خاکسترش را در دریا ریخته است و اثری از نوشاندن آن به بنی اسرائیل وجود ندارد.

۴ - در تورات فعلی از داوود و سلیمان و نوح به بدی یاد شده در صورتیکه این سوال مطرح می‌شود که مگر پیغمبر خدا هم می‌شود بد باشد؟

و در قرآن مشاهده می‌نمائیم در آیه ۱۰۲ سوره بقره درباره سلیمان آمده است "... و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا ..."

یعنی "... سلیمان کافر نشد ولیکن شیاطین کفر ورزیدند ..."

در آیات ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ سوره صافات درباره نوح می‌فرماید "سلام علی

نوح فی العالمین x انا کذلک نجزی المحسنین x انه من عبادنا المؤمنین x

یعنی: "درود بر نوح در میان جهانیان x ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم x همانا او از بندگان مؤمن ما بود x"

در آیه ۱۷ سوره ص درباره داود آمده است "اصبر علی ما یقولون و اذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب".

یعنی: "بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و یاد کن بنده ما داود را که هم توانمند بود و هم بازگشت کننده".

خلاصه اینکه تمام پیامبرانی که در تورات نامشان است و در قرآن آمده در قرآن از آنها به خوبی یاد نموده است و از نسبت‌های زنا و شراب خواری و کفر که در کتاب مقدس به برخی از آنها داده شده در قرآن اثری نیست بلکه از آنان تعریف و تمجید شده است.

۵ - در سرشماری که در سال دوم از خروج بنی اسرائیل از مصر انجام شده و در سفر اعداد باب اول و دوم و سوم نوشته شده است تعداد کسانی که همراه موسی از دریا گذشتند تقریباً سه میلیون نفر بوده است و این سوال مطرح می‌شود که این سه میلیون در مدت کوتاه چگونه توانستند از دریا عبور کنند و فرعون به آخرین نفرشان هم نرسد؟

جواب - این تعداد تقریباً سه میلیون که در سفر اعداد نوشته شده است صحیح نیست و قابل نقد می‌باشد، قرآن حقیقت را بیان نموده است. از آیه ۸۳ سوره یونس که می‌فرماید: "فما آمن لموسی الا ذریة من قومه علی خوف من فرعون و ملأهم ..."

یعنی: "ایمان نیاوردند به موسی مگر فرزندان (اندک‌شمار) از قومش آنها با ترس از فرعون و فرعونیان ..."

بدست می‌آید که ایمان آوردگان به موسی و مهاجرت کنندگان با او تعدادشان زیاد نبوده است.

و همچنین از آیه ۵۴ سوره شعراء که در آن از قول فرعون نقل می‌کند

"ان هولاء لشر ذمة قليلون". یعنی: "اینها گروهی اندک‌شمارند." بدست می‌آید که در هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر تعدادشان زیاد نبوده است. ببینید قرآن چگونه حقایق را بیان می‌دارد و به انتقاد کنندگان از تورات موجود پاسخ می‌دهد.

۶- از داستان نوح که در باب ششم سفر پیدایش است بدست می‌آید که طوفان نوح همه زمین را فرا گرفته است و تمام موجودات روی زمین را به استثنای آن کسانی که نوح در کشتی قرار داده بوده است نابود نموده است و این سوال مطرح می‌شود که مگر کشتی نوح چقدر ظرفیت داشته است که یک زوج از همه موجودات در آن قرار داده شود؟ دیگر اینکه مگر چقدر باران باریده که سطح آب روی کره زمین به اندازه قله آرارات و یا به تعبیر قرآن کوه جودی بالا آمده است؟

جواب - قرآن به این اشکال و سؤال نیز پاسخ گفته است از آیات قرآن بدست می‌آید که طوفان نوح در منطقه‌ای معین پدید آمده است و همه کره زمین را فرا نگرفته است.

اگر در آیاتی که سخن از داستان نوح است دقت کنیم مشاهده می‌نمائیم که کلمه "قوم" در آن بکار رفته است و این می‌رساند که رسالت نوح محدود به قوم خودش بوده است و رسالتی جهانی برای همه ساکنان روی زمین نداشته است. مثلاً در آیه ۱ سوره نوح آمده است "انا ارسلنا نوحاً الى قومه ..." یعنی "ما نوح را بسوی قومش فرستادیم..."

و این آیه و دیگر آیات در این زمینه می‌رساند که رسالت نوح بسوی قومش بوده و رسالت جهانی نداشته است. و چه بسا انسانهایی در کره زمین و یا در مناطقی در زمان نوح وجود داشته‌اند که از نوح و تعالیم الهی او خبر نداشته‌اند.

در داستان لوط مشاهده می‌نماییم که قبل از وقوع عذاب و باریده شدن

سنگهای عذاب لوط و خانواده‌اش از شهر خارج می‌شوند و این می‌رساند که باران سنگ بر تمام کره زمین در زمان لوط نباریده است بلکه بر سر قوم لوط که لواط کار بودند و پیامبرشان آنان را انذار کرده است باریده شده است. و همچنین در مورد دیگر پیامبران و قومشان و این می‌رساند که در زمان نوح باران در منطقه‌ای که نوح وجود داشته باریده است و طوفان بوجود آمده است نه در روی تمام نقاط کره زمین. مضاف بر اینکه در همین آیه ۱ سوره نوح مشاهده می‌نماییم که فرموده است "اَنَا ارسلنا نوحا الى قومه ان انذر قومك من قبل ان يأتیهم عذاب الیم".

یعنی "همانا نوح را بسوی قومش فرستادیم که انذار کن قومت را قبل از آنکه به آنان عذاب دردناک برسد".

و این می‌رساند که آمدن عذاب بر قوم نوح بوده است نه بر تمام اهالی کره زمین و در محدوده‌ای بوده است که نوح و قومش زندگی می‌کرده‌اند. دیگر اینکه در آیه ۱۵ سوره اسراء می‌فرماید: "... و ما عذاب نمی‌کردیم تا اینکه در میانشان رسولی برانگیزانیم" و این آیه می‌رساند که در زمان نوح به کسانی که نوح برای هدایت آنها فرستاده نشده بود و در قسمت دیگر از محدوده نوح بوده‌اند عذاب نرسیده‌است.

۷ - در انجیل متی باب پنجم ۱۸ از قول عیسی نقل شده است "گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم"

و این سوال مطرح می‌شود با این وصف چرا در باب دوازدهم ۱، قانون سبت یهودیان را باطل می‌سازد؟ مگر کارکردن در روز سبت در تورات حرام نشده بود؟

جواب - قرآن این مطلب را تصحیح کرده است در قرآن آمده است که عیسی چیز دیگری گفته است. در آیه ۵۰ سوره آل عمران از قول عیسی



می‌فرماید: "... و لا حل لكم بعض الذی حرم علیکم ...".  
یعنی: "(من آمده‌ام) ... تا بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده  
است حلال گردانم ..."

و ما می‌دانیم یکی از چیزهایی که بر بنی اسرائیل حرام شده بوده است  
کار کردن در روز سبت (شنبه) بوده است و می‌تواند جزء چیزهایی قرار  
گیرد که عیسی حلال نموده است. و عیسی حق داشته به فرمان خدا در  
حلالها و جرامهای بنی اسرائیل تغییراتی دهد.

ببینید قرآن چگونه به تصحیح انجیل موجود می‌پردازد و حقایق را بیان  
می‌دارد و به پرسشها پاسخ می‌دهد؟

۸ - در تعالیم انبیاء شرک و خرافات وجود ندارد ولی متأسفانه مشاهده  
می‌نماییم که در تورات و اناجیل فعلی موارد بسیاری از خرافات و شرک راه  
یافته است. و یکی از رسالتهای قرآن مبارزه با شرک و خرافاتی است که در  
تورات و انجیل فعلی وجود دارد.

مثلاً در انجیل متی باب هشتم ۲۹ مشاهده می‌کنیم نوشته شده است:  
در ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله ما را با تو چه کار است مگر در  
اینجا آمده‌ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی.

این سوال مطرح می‌شود که مگر خدا پسر هم دارد که در اینجا به آن  
اشاره شده است و عیسی را ابن الله (پسر خدا) نام نهاده است؟

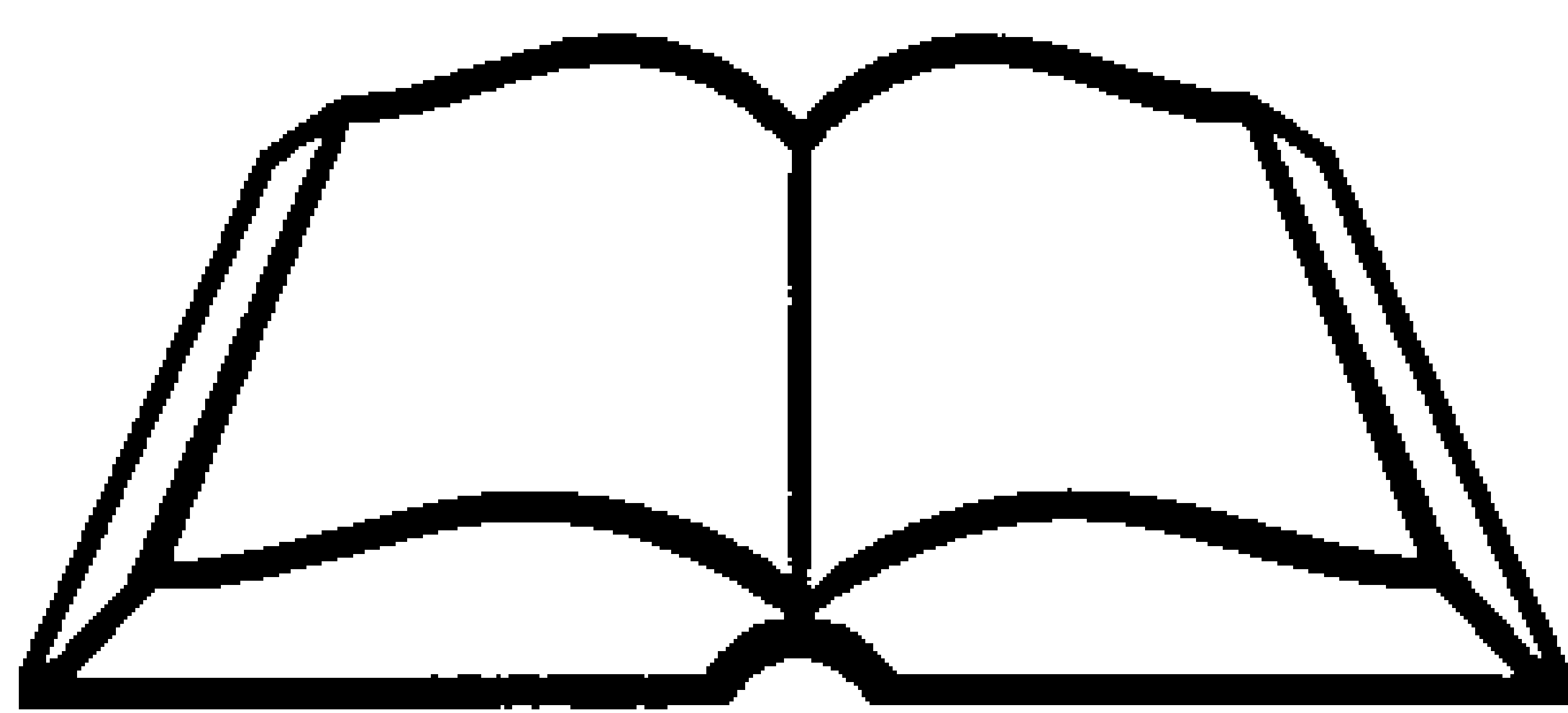
جواب - دهها آیه در قرآن وجود دارد که با این عقیده غلط مبارزه  
نموده است منجمله در آیه ۱۷۱ سوره نساء در این باره آمده است:

یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق انما  
المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه  
فامنوا بالله و رسله و لا تقولوا ثلاثة انتهوا خیرا لكم انما الله واحد  
سبحانه ان یكون له ولد له ما فی السموات و ما فی الارض و کنی بالله

## وکیلاً.

یعنی: "ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید و جز حق درباره خدا نگویید همانا مسیح عیسی پسر مریم فرستاده خداست و کلمه‌ای است که خدا آنرا به مریم القا نموده است و روحی است از جانب او پس ایمان بیاورید به خدا و فرستادگانش و نگوئید سه تاست از این گفته یاز ایستید این به نفع شماست همانا الله، خدای واحدی است منزّه است از اینکه برای او فرزندی باشد برای اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است".

و قرآن موارد زیادی از تورات و انجیل را تصحیح نموده است که تحقیق بیشتر را به عهده قرآن پژوهان عزیز می‌سپارم.



## انس و جن - جن و انس

چنانکه در قبل نیز گفته شد هر کلمه از قرآن و بلکه هر حرفی از قرآن روی حساب دقیقی در آیات بکار رفته است. در قرآن آیاتی است که جن و انس در کنار هم بکار رفته‌اند و در برخی از این آیات ابتدا کلمه جن بکار رفته است و سپس انس و در برخی از این آیات ابتدا کلمه انس بکار رفته است و سپس جن. و این نوع بکارگیری کلمات جن و انس در آیات روی حساب دقیق و مشخصی بوده است.

در آیه ۵۶ سوره ذاریات آمده است: **و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون**.

یعنی: **جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند**.  
در این آیه مشاهده می‌تماییم کلمه جن ابتدا آمده است و این برای این است که خداوند جن را قبل از انس آفریده است و در آیه ۲۷ سوره حجر می‌فرماید: **والجان خلقناه من قبل ...** که تاکید به خلقت جن قبل از خلقت انس می‌نماید. و بدین سبب است که خداوند در آیه بالا ابتدا کلمه جن را بیان نموده است.

در آیه ۸۸ سوره اسراء، کلمه انس ابتدا آمده است در این آیه میفرماید:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاَنْسُ وَ الْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ ...

یعنی: "بگو اگر انس و جن جمع شوند برای اینکه همانند این قرآن بیاورند نخواهند توانست همانند آن بیاورند ..."

در این آیه مشاهده می‌نماییم ابتدا کلمه "انس" آمده است و برای این است که در اصل قرآن برای انسانها نازل شده است و قرآن در دسترس انسانها بوده است و طبق آیه ۲۹ سوره احقاف گاهی جنها فرستاده می‌شدند تا قرآن را بشنوند و بعد قوم خود را انذار کنند و در واقع از تلاوت پیغمبر جنها قرآن را فرا می‌گرفته‌اند. و بدین سبب است که در آیه ۸۸ سوره اسراء ابتدا انس بکار رفته است و سپس جن.

در آیه ۳۳ سوره رحمن ابتدا جن بکار رفته است و فرموده است: "يا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان".

یعنی: "ای گروه جن و انس اگر توانایی دارید که از اقطار آسمانها و زمین عبور کنید، عبور کنید، عبور نتوانید نمود مگر بوسیله سلطه‌ای."

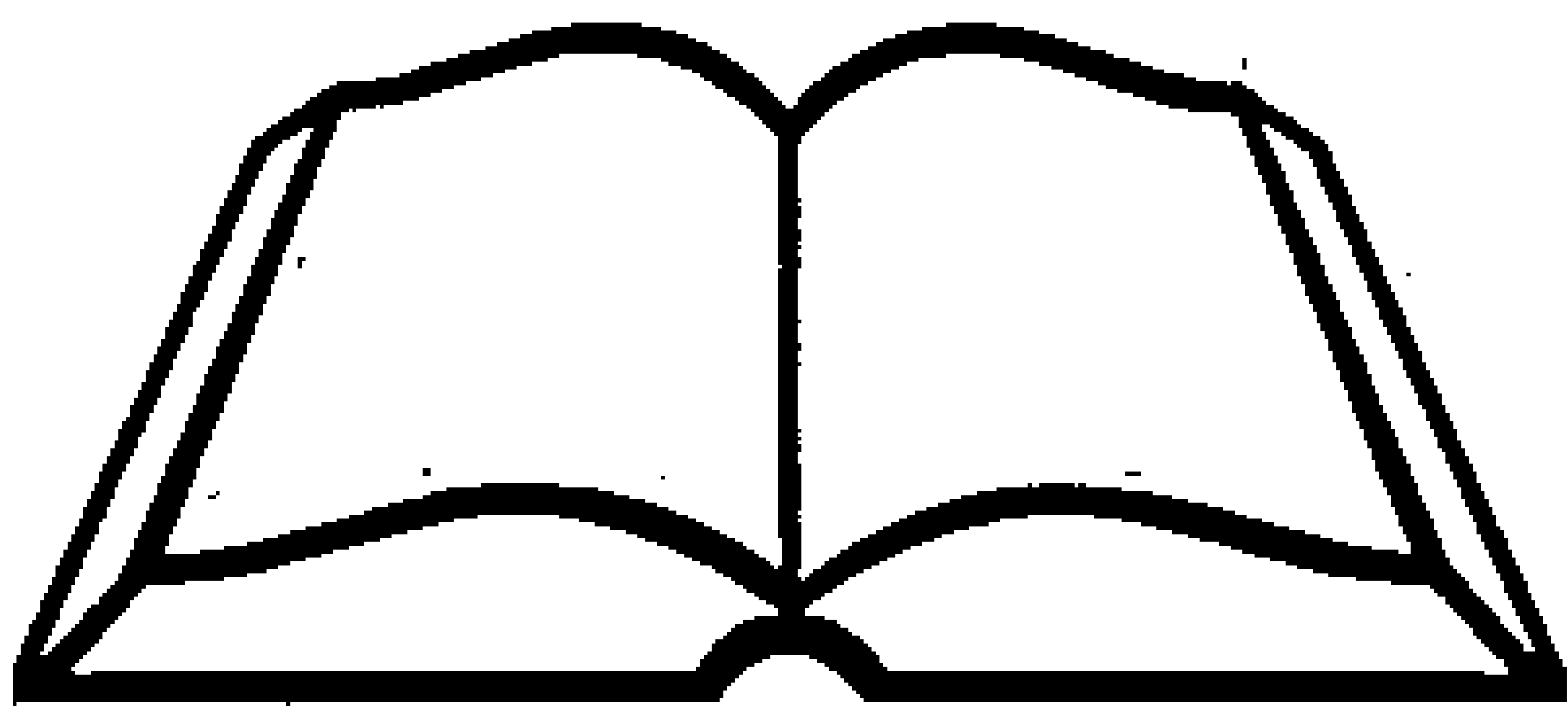
در این آیه مشاهده می‌نماییم ابتدا کلمه "جن" بکار رفته است و بدین سبب است که طبق آیات ۸ و ۹ سوره جن جنها ذاتاً توانایی پرواز به فضا را دارند ولی انسانها در زمان نزول قرآن هنوز به فضا سفر نکرده بودند و بدین سبب است که ابتدا کلمه "جن" در آیه آمده است.

در آیه ۱۱۲ سوره انعام ابتدا کلمه "انس" آمده است و فرموده است: "و کذلک جعلنا لکل نبیّ عدواً شیاطین الانس و الجن ...".

یعنی: "اینچنین برای هر پیغمبری شیاطین انس و جن قرار دادیم ..."

در این آیه ابتدا کلمه "انس" بکار رفته است و بدین سبب است که در آیات قبل از آیه ۱۱۲ صحبت از انسانهایی بوده که با پیغمبر مخالفت می نموده اند و در این آیه (۱۱۲ سوره انعام) اشاره به آن انسانها می نماید و آنها را شیاطین انس نام می نهد و چون در آیات قبل، از انسانها صحبت نموده است، کلمه "انس" را در ابتدا آورده است.

موارد دیگری از کلمه جن و انس در قرآن وجود دارد که روی نظم دقیق و معین بکار رفته است که تحقیق بیشتر را به عهده قرآن پژوهان عزیز می سپارم.



## نکته دیگری از قرآن

در برخی از آیات قرآن مشاهده می‌نماییم که "یسئلونک" (از تو سوال می‌کنند) وجود دارد و در اکثر این آیات کلمه "قل" (بگو) نیز وجود دارد. و این بدین معنی است که خداوند بعد از اینکه می‌فرماید درباره فلان چیز از تو سوال می‌کنند به پیغمبر می‌فرماید که در جوابشان چنین چیز را بگو. و ما برای نمونه چندین آیه را در این زمینه مطرح می‌نمائیم.

یسئلونک عن الالهة قل هی موافیت للناس ... (۱۸۹ بقرة)

از تو درباره هلالهای ماه می‌پرسند بگو آن، وقفتهایی است برای مردم.  
یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر ... (۲۱۵ بقرة)

از تو سوال می‌کنند که چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو آنچه از خیر انفاق کنید...

یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر ... (۲۱۷ بقرة)

یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر ... (۲۱۹ بقرة)

... و یسئلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر ... (۲۲۰ بقرة)

و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی .... (۲۲۲ بقرة)

يسئلونك ماذا احل لهم قل احل لكم الطيبات ... (۴ مائده)

يسئلونك عن الساعة ايان مرساها قل انما علمها عند ربى ... (۱۸۷ اعراف)

يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول ... (۱ انفال)

و يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربى ... (۸۵ اسراء)

و يسئلونك عن ذى القرنين قل ساتلوا عليكم منه ذكرا (۸۳ كهف)

در این آیات مشاهده می‌نماییم که کلمه "يسئلونك" و کلمه "قل" وجود دارد. ولی در آیه ۱۸۶ سوره بقره در پاسخ به سوال سوال کننده، خداوند فرموده است که به آنان بگو و یا به عبارتی کلمه "قل" (بگو) را نیاورده است. ابتدا برای اینجانب سوال مطرح شد که در آیه ۱۸۶ سوره بقره که فرموده است: "واذا سالک عبادى عنى فانى قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان ..."

یعنی: "و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامیکه مرا بخواند اجابت می‌کنم ..."

چرا کلمه "قل" وجود ندارد و چرا همانند آیات دیگر که مشاهده نمودید که در آن کلمه "قل" وجود داشت، نیست؟ و یا به عبارتی در این آیه چرا خداوند فرموده است که پیغمبرش بگوید که خدا نزدیک است و دعای دعا کننده را هنگامیکه او را بخواند اجابت می‌نماید؟

به لطف خدا به این مطلب پی‌بردم.

ببینید اگر در آیه بالا می‌خواست کلمه "قل" وجود داشته باشد آیه باید اینگونه می‌شد "واذا سالک عبادى عنى قل انى قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان".

در این عبارت مشاهده می‌نمایید که "قل انى" (بگو من) را ما اضافه نمودیم حال در قرآن بگردیم ببینیم در جاهایی که "قل انى" وجود دارد آیات چه معنایی دارند؟

در آیه ۱۳ سوره زمر می‌فرماید:

«قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

در آیه ۱۵ سوره انعام می‌فرماید:

«قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

یعنی: «بگو من می‌ترسم از اینکه نافرمانی کنم پروردگارم را از عذاب روزی بزرگ»

در این آیات مشاهده می‌نماییم که منظور از «قُلْ إِنِّي» (بگو من) منظور پیغمبر است. بدین معنی که خداوند فرموده است «بگو من پیغمبر می‌ترسم...» حال اگر در آیه ۱۸۶ سوره بقره که در آن «قُلْ» وجود نداشت، کلمه «قُلْ» وجود می‌داشت احتمالاً این معنی را می‌داد که «خدا بگوید که هرگاه بندگان من از تو درباره من پرسند بگو من پیغمبر نزدیک هستم و اجابت دعا را می‌کنم». در صورتیکه منظور آیه قطعاً این نیست و منظور خدا اینست که خودش نزدیک است و اجابت دعا را می‌کند و می‌دانیم که پیغمبر نزدیک نیست و اجابت کننده دعا نمی‌باشد پس کلمه «قُلْ» در اینجا زائد بوده و از همینرو نیامده است.

ببینید با نبودن کلمه «قُلْ» در این آیه چگونه خداوند منظورش را بیان داشته است و کل آیات قرآن یکدیگر را تأیید می‌نمایند.

نکته جالب دیگری نیز که در این تحقیق بدست آمده و مشاهده نمودید، اینست که آیه ۱۳ سوره زمر که در آن «قُلْ إِنِّي» وجود دارد، عیناً مانند آیه ۱۵ سوره انعام است که مشاهده نمودید و از عجایب قرآن است که یکنفر فاقد سواد (محمد (ص)) چگونه یادش بوده که فلان آیه را در فلان سوره چگونه گفته است که عیناً آنرا در سوره دیگری تکرار نماید مگر اینکه خدا به او گفته باشد. و باز در این ارتباط دو آیه دیگری از قرآن را که در آن «قُلْ إِنِّي» وجود دارد مطرح می‌نمایم تا مشاهده بفرمایید که این دو آیه نیز

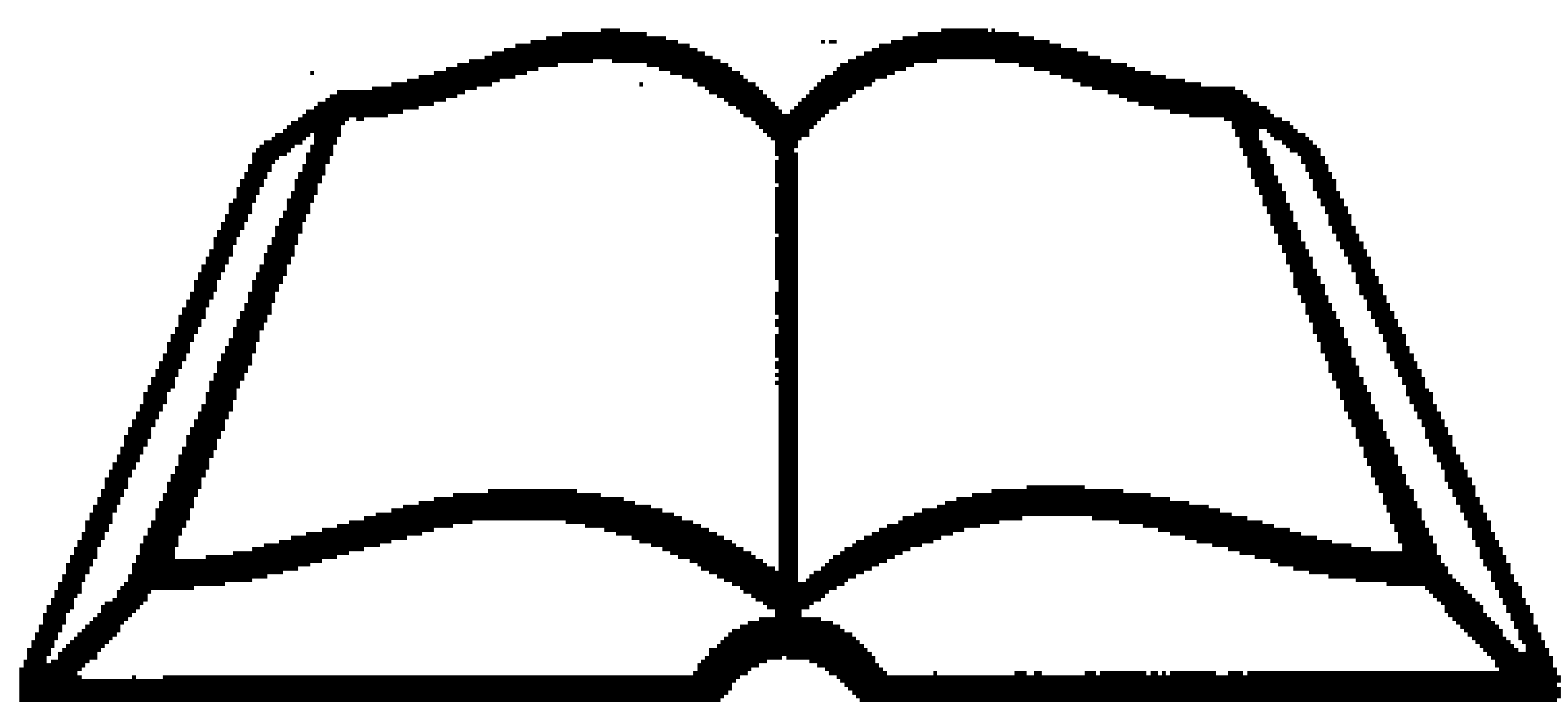


حدود ۹۰ درصد شبیه به هم‌اند.

”قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله... (۵۶ انعام)

”قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله... (۶۶ غافر)

مشاهده می‌نماییم که این دو آیه با اینکه یکی در سوره انعام است و دیگری در سوره غافر تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند و این از عجایب قرآن است که در فصل اول این کتاب درباره آن توضیح داده‌ایم.



## تدبّر دیگری در قرآن

در فصل اول این کتاب به تشابه برخی از آیات قرآن اشاره نمودیم. در این فصل به جوابهایی که از تشابه آیات بدست می‌آید می‌پردازیم و برای نمونه یک مورد را مورد بررسی قرار می‌دهیم و تحقیقات بیشتر را به عهده قرآن پژوهان گرامی می‌سپاریم.

در آیه ۱۷ سوره زخرف آمده است:

”و اذا بشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلاً ظل وجهه مسوداً و هو كظيم“.

یعنی: ”و چون مژده داده شوند یکی از ایشان به تولد آنچه مَثَل ساخته است برای خدای رحمن روی او سیاه گردد و پیر از غم گردد.“

حال این سؤال مطرح می‌شود که چه مَثَلی را برای خداوند زده‌اند که در این آیه به آن اشاره می‌نماید؟

جواب - با تدبّر در قرآن از آیه ۵۸ سوره نحل که مشابه آیه ۱۷ سوره زخرف است، جواب سوال ما بدست می‌آید.

حال آیه ۱۷ سوره زخرف و ۵۸ سوره نحل را زیر هم قرار می‌دهیم تا

مشاهده نمائید که چگونه جواب سؤال ما بدست می‌آید.

و اذا بشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلاً ظل وجهه مسوداً و هو كظيم

(۱۷ زخرف)

و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسوداً و هو كظيم

(۵۸ نحل)

در این دو آیه مشاهده می‌نمائیم که ابتدای آیات و انتهای آنها عیناً

شبه به هم هستند و در وسط با هم اختلاف دارند و از ظاهر آیه و معنی

آن بدست می‌آید که

”بما ضرب للرحمن مثلاً“ = الانثى = (دختر)

می‌باشد.

و یا به عبارتی مثل دختر برای خدا زده‌اند.

و آیات دیگر قرآن نیز این مطلب را تأیید می‌نماید.

از آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ سوره صافات بدست می‌آید که مشرکان ملائکه را

دختران خدا می‌دانستند و خداوند در این آیات می‌فرماید:

فاستفتهم الربک البنات و لهم البنون ۱۴۹. ام خلقنا الملائکه اناثاً و هم

شاهدون ۱۵۰.

یعنی: پس استفسار کن از مشرکان آیا پروردگارت را دخترانست و

ایشان را پسران ۱۴۹، آیا آفریدیم فرشتگان را دختران و ایشان در آن وقت

حاضر بودند ۱۵۰.

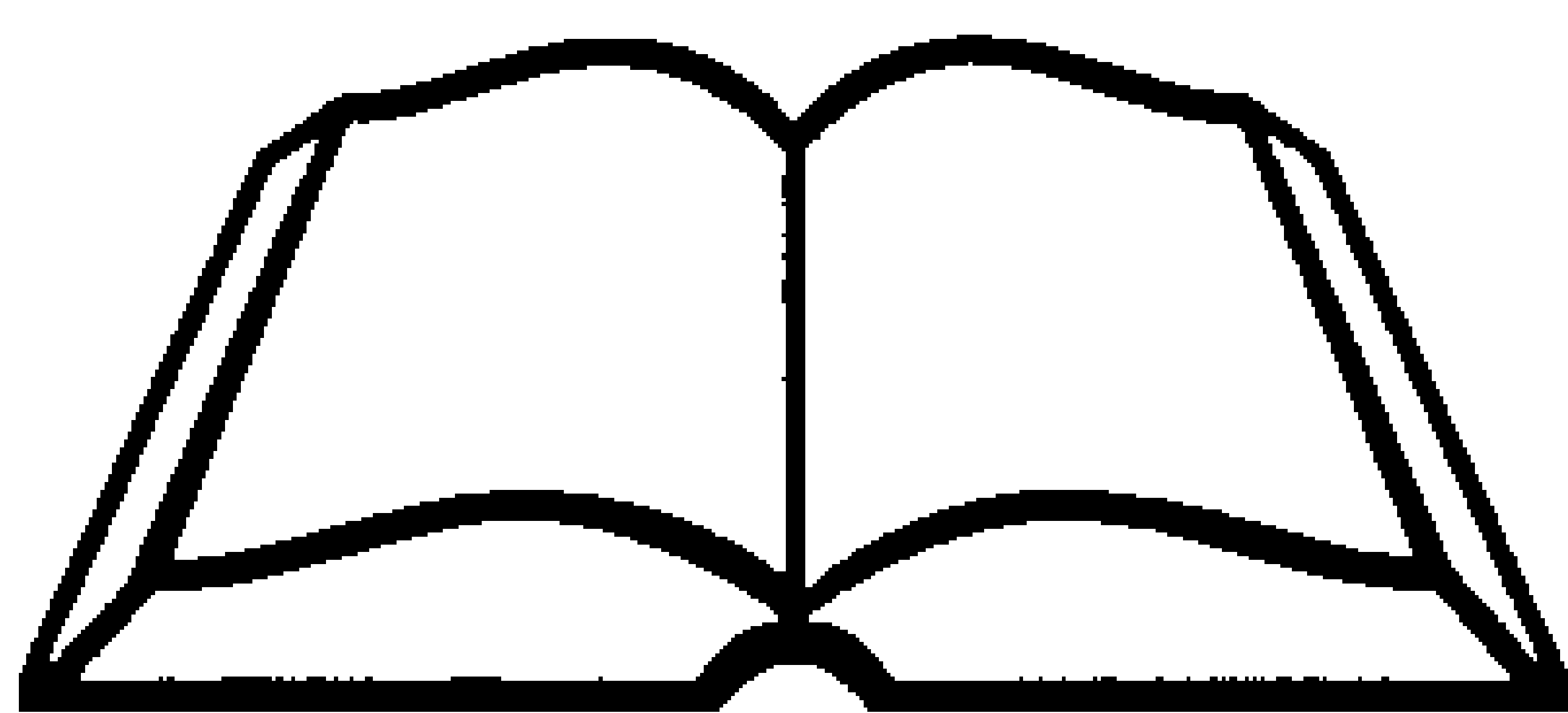
و در بعد از این آیات یعنی در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ این سوره خداوند گفتار

مشرکان را دروغ می‌داند و هیچ موجودی را فرزند خود نمی‌داند.

ببینید خداوند با شبهه سازی آیات چگونه جواب سوال سوال‌کننده را

داده است و ببینید چگونه آیات قرآن در سوره‌های مختلف یکدیگر را تأیید

می‌کنند و اختلافی در قرآن وجود ندارد.



## تدبیر دیگری در قرآن

در آیه ۱۶ و ۱۷ سوره عنکبوت مشاهده می‌نمائیم که از داستان ابراهیم صحبت می‌نماید ولی در ادامه در آیات ۱۸ تا ۲۳ از مطالب دیگری که از داستان ابراهیم نیست صحبت می‌نماید و دوباره بعد از آن از آیه ۲۴ داستان ابراهیم پیگیری می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا از آیه ۱۸ تا ۲۳ داستان ابراهیم قطع شده است؟ برای روشن شدن این مطلب از آیه ۱۶ تا ۲۴ سوره عنکبوت را ذکر و آنرا ترجمه می‌نمائیم:

و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون  
۱۶ انما تعبدون من دون الله اوثانا و تخلقون افکا ان الذین تعبدون من  
دون الله لا یملکون لکم رزقاً فابتغوا عند الله الرزق و اعبدوه و اشکروا له  
الیہ ترجعون ۱۷ و ان تکذبوا فقد کذب امم من قبلکم و ما علی الرسول  
الا البلاغ المبین ۱۸ اولم یتروا کیف یبدی الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی  
الله یسر ۱۹ قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق ثم الله ینشی  
النشأة الاخرة ان الله علی کل شیء قدیر ۲۰ یعذب من یشاء و یرحم من  
یشاء و الیه تقلبون ۲۱ و ما انتم بمعجزین فی الارض و لا فی السماء و مالکم

من دون الله من ولی و لانصیر ۲۲ و الذین کفروا بآیات الله و لقاءه اولئک یسوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم ۲۳ فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجاه الله من النار ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون ۲۴...

یعنی: و ابراهیم آنگاه که به قوم خویش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا بدارید اگر بدانید. این به نفع شما است ۱۶ همانا بتانی را بغیر از خدا می پرستید و دروغی می سازید. کسانی را که جز خدا می پرستید اختیار روزی شما را ندارند. پس روزی را پیش خدا بجوئید و او را بپرستید و شکرگزار او باشید که به سوی او بازگردانیده می شوید. (۱۷) و اگر شما هم (معاصرین محمد) تکذیب کنید امتهای پیش از شما نیز تکذیب کردند و بر پیامبر جز ابلاغ آشکار نیست (۱۸) آیا ندیده اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند؟ همانا این (کار) بر خدا آسان است (۱۹) بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است سپس خداست که جهان دیگری پدید می آورد همانا الله بر هر چیزی قادر است (۲۰) عذاب می کند هر کس را که بخواهد و رحم می کند هر کس را که بخواهد و به سوی او باز گردانیده می شوید (۲۱) و شما نه در زمین و نه در آسمان درمانده کننده او نیستید، و جز خدا برای شما یار و یآوری نیست (۲۲) و آن کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند، آنانند که از رحمت من نومیدند و ایشان را عذابی پردرد خواهد بود (۲۳) پس پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: بکشیدش یا بسوزانیدش ولی خدا او را از آتش نجات داد، همانا در این نشانه هایی است برای قومی که ایمان دارند (۲۴)

در این آیات مشاهده می نمائیم که از آیه ۱۸ تا ۲۳ داستان ابراهیم قطع شده و به مطالب دیگری پرداخته شده است و از آیه ۲۴ دوباره از ابراهیم سخن گفته است.

در آیه ۲۴ این سوره (عنکبوت) مشاهده می‌نماییم که جمله «فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه...»

یعنی «جواب قوم ابراهیم جز این نبود که گفتند بکشیدش یا بسوزانیدش...» وجود دارد و از این آیه به دست می‌آید که قوم ابراهیم در پاسخ به سؤال او به جای جواب صحیح، گفتند که او را بکشید یا بسوزانید. از آیه ۲۹ سوره عنکبوت که در آن جمله: «فما کان جواب قومه الا ان قالوا» وجود دارد و درباره داستان لوط است بدست می‌آید که لوط از قومش سؤال نموده و این سؤال در آیه ۲۹ وجود دارد که فرموده است: «اتنکم لتاتون الرجال...» یعنی: «آیا شما به طرف مردان می‌آید؟...» و در بعد از آن خداوند در آیه ۲۹ فرموده است: «فما کان جواب قومه الا ان قالوا...»

و همچنین در آیه ۵۶ سوره نمل جمله «فما کان جواب قومه الا ان قالوا» وجود دارد که از آیه قبل از آن یعنی آیه ۵۵ به دست می‌آید که لوط از قومش سؤال نموده است و یا مثلاً مشاهده می‌نمائیم که در آیه ۸۲ سوره اعراف نیز جمله «و ما کان جواب قومه الا ان قالوا» وجود دارد که در آیه ۸۰ همین سوره لوط از قومش سؤال نموده است و جواب آن که با جمله «و ما کان جواب قومه الا ان قالوا» شروع شده است در آیه ۸۲ آمده است.

ولی در آیه ۱۶ و ۱۷ این سوره (عنکبوت) مشاهده نمودید که ابراهیم از قومش سؤال ننموده بلکه حقیقتی را بیان داشته است.

پس باید جستجو کنیم تا ببینیم در کجای قرآن، ابراهیم از قومش سؤال نموده که در جواب آن سؤال او را به آتش انداخته‌اند؟

در آیات ۶۶ و ۶۷ سوره انبیاء نشان می‌دهد که بعد از شکستن بت‌ها توسط ابراهیم ابراهیم از آنان سؤال می‌نماید:

قال افتعبدون من دون الله مالا ینفعکم شیئاً و لایضرکم (۶۶) اف لکم

و لما تعبدون من دون الله افلا تعقلون (۶۷)

یعنی: گفت آیا به غیر از خدا آنچه را که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارد عبادت می‌کنید (۶۶) اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا پرستید آیا نمی‌اندیشید؟ (۶۷)

در آیه ۶۸ مشاهده می‌نمائیم که بعد از این سؤال به جای جواب به ابراهیم، او را در آتش می‌اندازند و خداوند در آیه ۶۸ و ۶۹ می‌فرماید: قالوا حرقوه و انصروا آلهتکم ان کنتم فاعلین (۶۸) قلنا یا نار کونی بردا و سلاماً علی ابراهیم (۶۹)

یعنی: گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید (۶۸) گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد شو و بی آسیب باش (۶۹)

و بدین منظور است که در سوره عنکبوت بین آیه ۱۷ تا ۲۴ فاصله افتاده و در آیه ۲۴ داستان دوباره پیگیری می‌شود و می‌فرماید: فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه...

یعنی: جواب قومش جز این نبود که گفتند بکشیدش یا به آتش اندازیدش...

در آیات ۱۶ و ۱۷ سوره عنکبوت ابراهیم سؤالی از قومش ننموده که جواب آن که آیه ۲۴ است بعد از آیه ۱۷ قرار گیرد. بلکه آن سؤال در آیه ۶۶ انبیاء آمده است که در نتیجه او را به آتش انداخته‌اند و در این آیه (۲۴) عنکبوت) جوابش آمده است.

و احتمالاً بدین جهت است که بین آیه ۱۷ تا ۲۴ فاصله انداخته است.

ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا آیات بدینگونه در سوره عنکبوت بیان شده‌اند؟ می‌گوییم در جاهای دیگر نیز اینگونه بیان شده‌اند، و شاید برای این باشد که، اینگونه بیان باعث می‌شود که محقق قرآنی بیشتر در دریای قرآن شنا نماید و گوهرهایی به دست آورد. مثلاً مشاهده می‌نمائیم

که آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره مریم درباره سخن عیسی در گهواره است و در آیات ۳۴ و ۳۵ سخن عیسی قطع می‌شود و در آیه ۳۶ دوباره سخن عیسی گفته می‌شود و این برای این است که آیه ۳۶ سخن عیسی در دوران بزرگی است. حال بد نیست در این مورد نیز آیات را از نظر بگذرانیم:

قال انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا ۳۰ و جعلنی مبارکاً این ما کنت و اوصانی بالصلوة و الزکوة مادمت حیا ۳۱ و برأ بوالدتی ولم يجعلنی جباراً شقیاً ۳۲ و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا ۳۳ ذلک عیسی ابن مریم قول الحق الذی فیه یمترون ۳۴ ما کان لله ان یتخذ من ولد سبحانه اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون ۳۵ و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم ۳۶

یعنی: (عیسی در گهواره) گفت من بنده الله هشتم به من کتاب خواهد داد و مرا پیامبری قرار خواهد داد ۳۰ و مرا شودمند هر جا که باشم قرار می‌دهد و مرا به نماز و زکات مادامی که زنده‌ام سفارش می‌نماید ۳۱ و مرا به نیکی به مادرم سفارش می‌نماید و جبار و شقی قرار نداده است ۳۲ و سلام خدا بر من روزی که متولد شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده مبعوث شوم ۳۳ این است عیسی پسر مریم قول حق که در آن شک می‌کنند ۳۴ سزاوار خدا نیست از اینکه برای او فرزندی باشد، هرگاه اراده چیزی را بنماید به او می‌گوید موجود شو پس موجود می‌شود (۳۵) و همانا الله است پروردگار من و پروردگار شما، پس عبادت کنید او را این است راه مستقیم ۳۶.

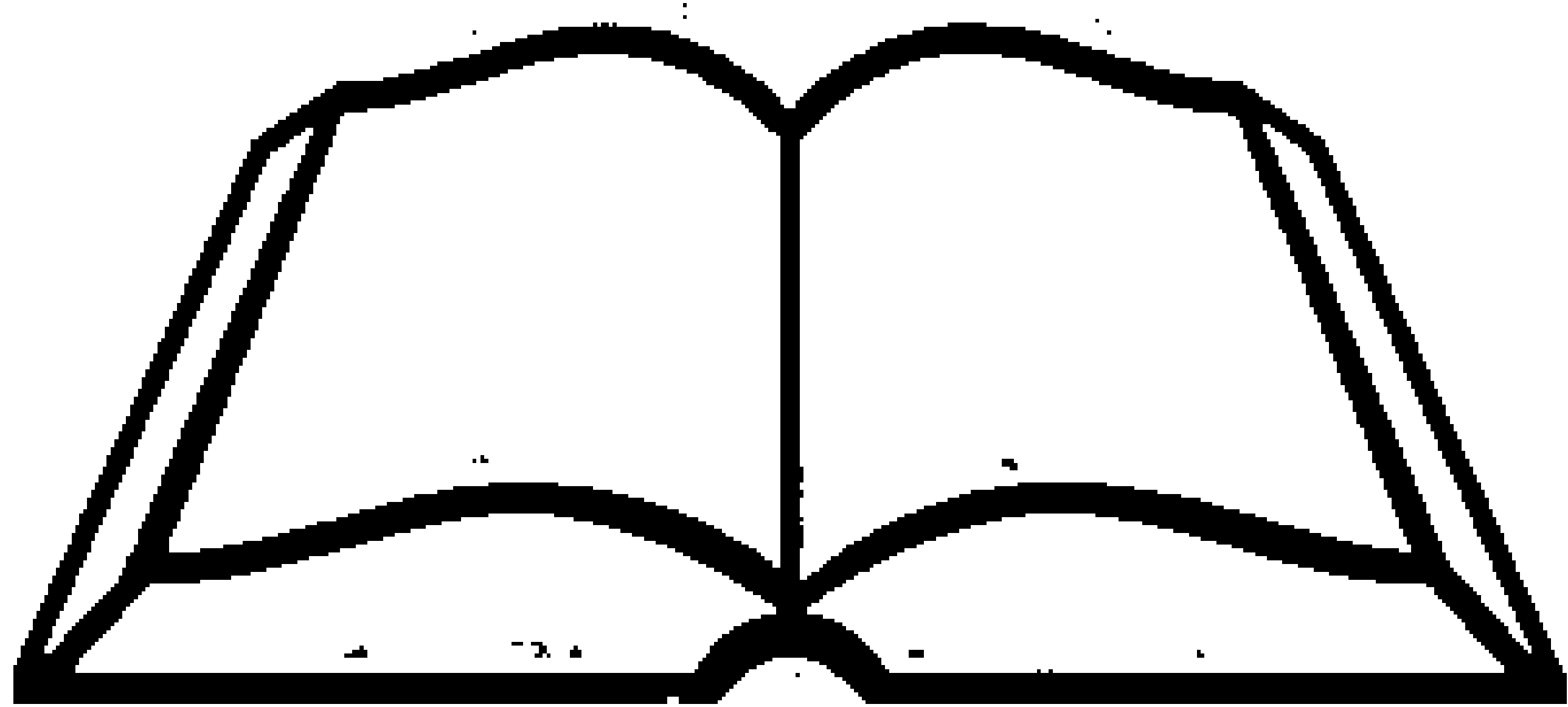
در این آیات مشاهده می‌نمائیم که سخن عیسی در گهواره در آخر آیه ۳۳ قطع می‌شود و خداوند در آیه ۳۴ و ۳۵ سخن را تغییر می‌دهد و در آیه ۳۶ دوباره سخن عیسی را بازگو می‌نماید.

آیه ۳۶ سوره مریم شبیه به آیه ۵۱ سوره آل عمران است و از آیه ۵۱



سوره آل عمران بدست می‌آید که: سخن عیسی در دوران بزرگی اوست و در آن گفته شده است: "ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم" و بدین منظور است که داستان عیسی در گهواره در آیه ۳۳ قطع شده و خداوند در آیات ۳۴ و ۳۵ مطالب دیگری را بیان نموده است، همانند آیات سوره عنکبوت که مشاهده نمودیم داستان ابراهیم از آیه ۱۸ تا ۲۴ تغییر نموده است.

و یا مثلاً مشاهده می‌نمائیم که در آیات ۵۷ تا ۷۳ سوره طه صحبت از موسی و فرعون و ساحران زمان فرعون است ولی در آیه ۷۴ به بعد موضوع عوض می‌شود و از جهنم و بهشت سخن به میان می‌آید ولی در آیه ۷۷ دوباره به داستان موسی و فرعون می‌پردازد و اگر دقت نمائیم داستان موسی و فرعون در آیات ۵۷ تا ۷۳ مربوط به اوایل دعوت موسی است و در آیات ۷۷ تا ۷۹ مربوط به اواخر دعوت موسی و کوچ دادن بنی اسرائیل از دریا و غرق شدن فرعون است. پس به احتمال خیلی زیاد یکی از دلایلی که بین دو داستان فاصله می‌افتد این است که اختلاف زمان را در داستان نشان دهد و داستان ابراهیم در آیه ۱۶ و ۱۷ سوره عنکبوت و بعد فاصله افتادن تا آیه ۲۴ سپس مطرح شدن آن در آیه ۲۴ عنکبوت نیز از این قاعده مستثنی نیست. البته باید در نظر داشته باشیم که عکس قضیه همیشه صادق نیست. مثلاً مشاهده می‌نماییم در آیه ۵۱ و ۵۲ سوره شعرا که به دنبال هم هستند داستان زمان موسی و فرعون است ولی بدون اینکه در میانشان فاصله افتاده باشد دو زمان متفاوت را در داستان نشان می‌دهند. در این فصل با ارتباط آیات از سوره‌های مختلف به این نکته پی بردیم که چرا میان دو داستان گاهی فاصله می‌افتد. و دریافتیم که به احتمال زیاد شاید دلیل آن نشان دادن دو زمان متفاوت در داستان باشد.



## حل مسئله دیگری از قرآن

در آیات ۱ تا ۵ سوره الرحمن مشاهده می‌نمائیم که تعلیم قرآن قبل از خلقت انسان ذکر شده است و فرموده است:

الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴) الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحَسَابٍ (۵)...

یعنی: (خداوند) رحمان (۱) قرآن را تعلیم داد (۲) انسان را خلق نمود (۳) بیان را به او تعلیم داد (۴) خورشید و ماه به حساب معینی برقرارند (۵) حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا تعلیم قرآن (عَلَّمَ الْقُرْآن) قبل از خلقت انسان (خلق الانسان) در این سوره آورده شده است؟

در جواب به این پرسش برخی از مفسرین گفته‌اند که منظور از تعلیم قرآن، تعلیم قرآن به جبرئیل در قبل از خلقت انسان است و بدین منظور است که قبل از خلقت انسان ذکر گردیده است.

و برخی گفته‌اند: چون در آیات سوره الرحمن خداوند نعمتهای خود را به انس و جن یادآور می‌شود نعمت تعلیم قرآن (به محمد ص) را که بزرگترین نعمت برای معاصرین زمان او و بعد از اوست اولین نعمت ذکر

نموده است.

اینجانب با استفاده از آیات دیگر قرآن این مسأله را حل می‌نمایم:  
در سوره طه مشاهده می‌نمائیم که از آیه ۴۹ تا ۵۲ سوره دربارۀ موسی و فرعون است که در فصل قبل به آن اشاره نمودیم.

از آیه ۵۳ تا ۵۷ موضوع عوض می‌شود و در آیه ۵۷ دوبارۀ داستان موسی و فرعون مطرح می‌گردد و از سیاق آیات بدست می‌آید که داستان موسی و فرعون در آیات ۴۹ تا ۵۲ و همچنین در آیه ۵۷ تا ۵۹ مربوط به اولین جلسه ملاقات موسی با فرعون است و آیات دیگر قرآن منجمله آیات ۳۲ و ۳۳ سوره الشعراء مؤید این ادعای ماست.

با این وصف مشاهده می‌نمائیم که در بین این آیات (آیه ۵۶ سوره طه) خداوند می‌فرماید: "و لقد اریناه آیاتنا کلها فکذب و ابی"

یعنی: تمام معجزاتمان (معجزات ۹ گانه موسی) را به فرعون نشان دادیم ولی دروغ انگاشت و سرباز زد.

و این آیه در وهله اول نشان می‌دهد که در ملاقات اول موسی با فرعون تمام معجزات ۹ گانه موسی به فرعون نشان داده شده است ولی از آیات دیگر قرآن منجمله آیات ۳۲ و ۳۳ سوره شعراء بدست می‌آید که در اولین جلسه ملاقات موسی و فرعون فقط دو معجزه (عصا، ید بیضا) به فرعون نشان داده شده است.

پس منظور خداوند از آیه ۵۶ که در آن می‌فرماید "و لقد اریناه آیاتنا کلها فکذب و ابی" این نیست که ۹ معجزه در اولین جلسه ملاقات موسی و فرعون به فرعون نشان داده شده است بلکه خداوند حقیقتی را که مربوط به آینده بوده است بیان داشته است، و بعد از آن در آیه ۵۷ به اولین جلسه ملاقات فرعون با موسی که در معنی قبل از نشان دادن تمام معجزات به فرعون است اشاره می‌نماید پس شاید بتوانیم نتیجه بگیریم که آیه ۲ سوره

الرحمن نیز که در آن می‌فرماید "عَلَّمَ الْقُرْآنَ" می‌تواند این گونه باشد که خداوند نعمتی را که سالها بعد از نعمت خلقت انسان به پیامبرش ارزانی داشته و تعلیم قرآن بوده است، ابتدا مطرح کند و بعد به خلقت انسان که قبل از آن صورت پذیرفته است اشاره نماید و یا همانند آیه ۳۵ سوره فرقان که در آن می‌فرماید:

"وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا" یعنی: "به

موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را همراه او وزیر او قرار دادیم."

در این آیه مشاهده می‌نمائیم که ابتدا به دادن کتاب به موسی اشاره فرموده است و بعد به وزیر شدن هارون، در حالی که در فصل قبل مشاهده نمودیم که طبق آیات ۲۹ تا ۳۶ سوره طه و آیات ۵۱ تا ۵۳ سوره بقره، ابتدا در اوایل بعثت موسی هارون وزیر او شده است و سالیان بعد، در کوه طور تورات به موسی داده شده است.

پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که قرار داده شدن "عَلَّمَ الْقُرْآنَ" در سوره الرحمن در قبل از "خَلَقَ الْإِنْسَانَ" این معنی را نمی‌دهد که تعلیم قرآن به محمد (ص) قبل از خلقت انسان بوده است.

ببینید چه جالب آیات قرآن سؤال برانگیز طراحی شده و به سؤالات پاسخ می‌دهد! حال ممکن است سؤال شود که به چه منظوری "عَلَّمَ الْقُرْآنَ" در سوره الرحمن قبل از "خَلَقَ الْإِنْسَانَ" قرار داده شده است.

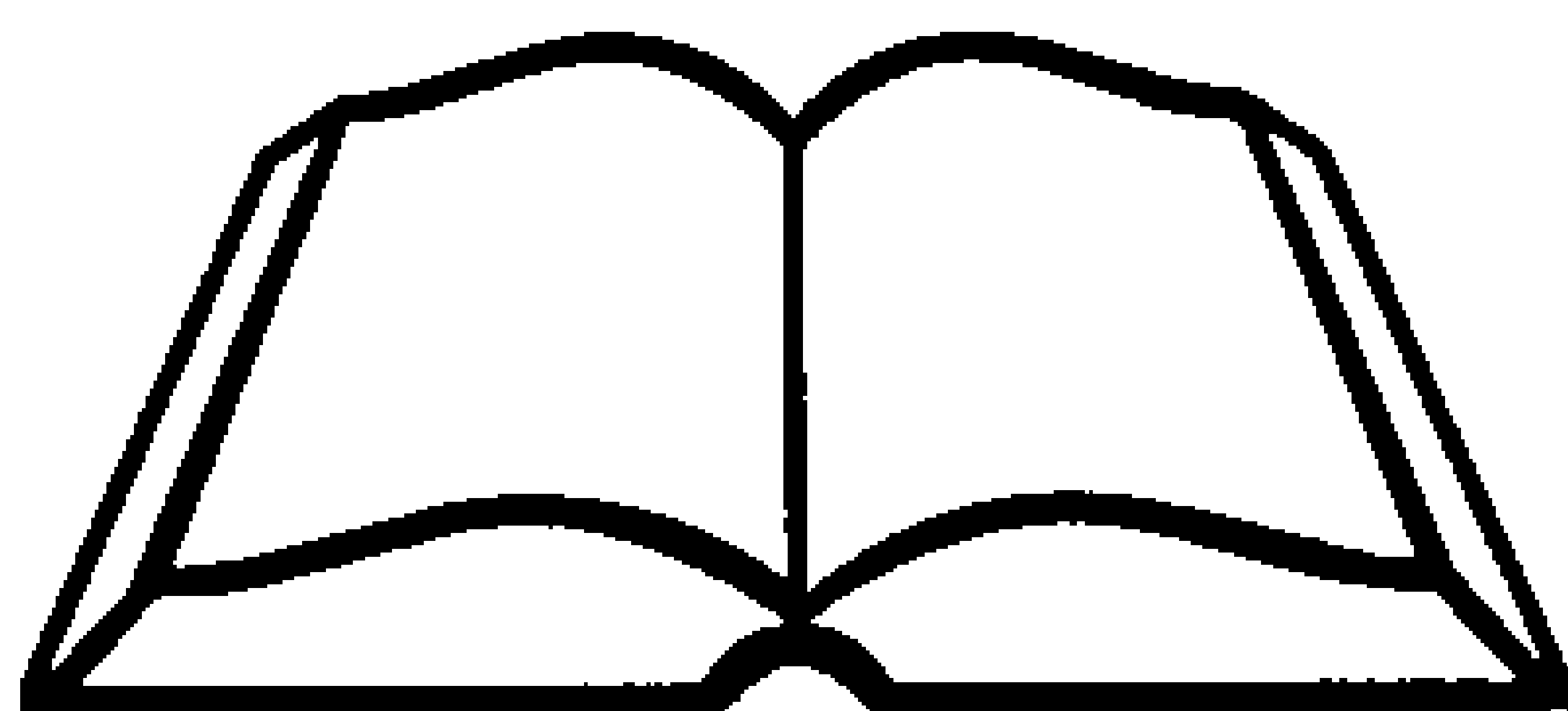
می‌گوئیم خداوند داناتر است به پاسخ این پرسش و شاید برای اهمیت قرآن باشد که در ابتدا آنرا ذکر نموده است کما اینکه در آیه ۳۵ سوره فرقان نیز مشاهده نمودید دادن کتاب (تورات) به موسی را در ابتدا ذکر نموده است. یا همانند آیات ۱۴ و ۱۵ سوره الرحمن که می‌فرماید:

"خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴) وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ

نَارٍ (۱۵)"

که در این آیات مشاهده می‌نمائیم خلقت انسان را قبل از خلقت جن مطرح نموده است در صورتی که طبق آیات دیگر در قرآن جن قبل از انسان خلق شده‌است.

ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌نمایند؟!



## حل مسئله دیگری از قرآن

در مطالعه آیات ۸۲ تا ۹۱ سوره مؤمنون، برای اینجانب سه سؤال مطرح شد، و وقتی به جواب این سؤالات پی بردم برایم جالب بود. حال زیبنده است این جوابها را برای شما بیان نمایم.

ابتدا این آیات را مطرح نموده و ترجمه می‌نمایم و سپس سه سؤال را مطرح می‌نمایم و به آن پاسخ می‌گویم "قالوا اذا متنا و کنا ترابا و عظاما ءانا لمبعوثون ۸۲ لقد وعدنا نحن و آباءونا هذا من قبل ان هذا الاساطیر الاولین ۸۳ قل لمن الارض و من فیها ان کنتم تعلمون ۸۴ سیقولون لله قل افلا تذکرون ۸۵ قل من رب السموات السبع و رب العرش العظیم ۸۶ سیقولون لله قل افلا تتقون ۸۷ قل من بیده ملکوت کل شیء و هو یحیر و لا یجار علیه ان کنتم تعلمون ۸۸ سیقولون لله قل فانی تسحرون ۸۹ بل آتیناهم بالحق و انهم لکاذبون ۹۰"

یعنی: (منکران معاد) گفتند آیا وقتی که مردیم و به خاک و استخوانهایی (تبدیل) شدیم، آیا دوباره زنده می‌شویم؟ ۸۲ این (سخنان) به ما و پدرانمان نیز قبلاً وعده داده شد، اینها جز افسانه‌های پیشینیان نیست ۸۳

بگو: زمین و هر که در آنست اگر بدانید از برای کیست؟ ۸۴ خواهند گفت: از آن خداست، بگو: پس چرا متذکر نمی‌شوید؟ ۸۵ بگو: پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ ۸۶ خواهند گفت: از آن خداست، بگو: پس آیا چرا نمی‌ترسید؟ ۸۷ بگو اگر می‌دانید کیست که سلطنت بر همه چیز بدست اوست و پناه می‌دهد و کسی بر ضد او پناه نتواند داد؟ ۸۸ خواهند گفت: از آن خداست، بگو پس چرا مسحور گشته‌اید؟ ۸۹ بلکه ما حق را برایشان آورده‌ایم و ایشان دروغ می‌گویند. ۹۰

در آیه ۸۵ مشاهده می‌نماییم بعد از اینکه خداوند در آیه ۸۴ فرموده است: "قل لمن الارض و من فيها ان كنتم تعلمون" (بگو اگر می‌دانید از آن چه کسی است زمین و هر که در آن است) در آیه ۸۵ فرموده است: "... قل افلا تذکرون" (... بگو آیا متذکر نمی‌شوید). و در آیه ۸۷ بعد از اینکه در آیه ۸۶ فرموده است: "قل من رب السموات السبع و رب العرش العظيم" (بگو چه کسی پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم است) در آیه ۸۷ فرموده است: "... قل افلا تتقون" (... بگو آیا نمی‌ترسید؟).

و در آیه ۸۹ بعد از اینکه در آیه ۸۸ فرموده است: "قل من بیده ملکوت کل شیء و هو یجیر و لا یجار علیه ان كنتم تعلمون" (بگو اگر می‌دانید: چه کسی است که سلطنت بر همه چیز بدست اوست و پناه می‌دهد و کسی بر ضد او پناه نتواند داد) در آیه ۸۹ فرموده است: "... قل فانی تسحرون" (... بگو پس چرا مسحور شده‌اید)

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا در جواب آیه ۸۴ (قل لمن الارض و من فيها ان كنتم تعلمون) جمله ("... افلا تذکرون") در آیه ۸۵ آمده است؟ و چرا در جواب آیه ۸۶ (قل من رب السموات السبع و رب العرش العظيم) جمله ("... افلا تتقون") در آیه ۸۷ آمده است؟ و چرا در جواب آیه ۸۸ (قل من بیده ملکوت کل شیء و هو یجیر و لا یجار علیه ان كنتم

تعلّمون) جمله ("... فانی تسحرون) در آیه ۸۹ آمده است؟

حال به هر یک از این سؤالات پاسخ می‌گوییم.

همانگونه که در ابتدای این فصل مشاهده نمودید در آیه ۸۲ سوره مؤمنون که قبل از آیات مورد بحث آمده است منکران معاد می‌گفتند: "قالوا إذا متنا و کناترأبا و عظامنا ءانا لمبعوثون" ۸۲ (آیا وقتی که مردیم و به خاک و استخوانهایی تبدیل شدیم آیا دوباره زنده می‌شویم؟)

و خداوند در آیات ۸۴ و ۸۵ به اثبات معاد می‌پردازد و می‌فرماید: "قل لمن الارض و من فیها ان کنتم تعلمون" (بگو از آن کیست زمین و کسانی که در آن هستند اگر می‌دانید) "سیقولون لله قل افلا تذکرون" (خواهند گفت: از آن خداست بگو آیا متذکر نمی‌شوید؟)

به نظر می‌رسد سومین کلمه آیه ۸۴ (الارض) ارتباطی با تذکرون در آیه ۸۵ دارد و بنظر میرسد توضیح بیشتر آیات ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون در آیه ۵۷ سوره اعراف آمده است که مدت‌ها قبل از سوره مؤمنون نازل شده است. در آیه ۵۷ سوره اعراف فرموده است: "و هو الذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته حتی اذا اقلبت سحبا باثقالاً سقناه لبلد میت فانزلنا به الماء فاخرجنا به من کل الثمرات کذلک نخرج الموتی لعلکم تذکرون"

یعنی: "و اوست آنکه می‌فرستد بادهای را مرده‌دهنده پیش از رحمت خود (باران) تا وقتی که بردارد بارگران را روان کنیم آنرا بسوی زمین مرده پس نازل کنیم بسویله آن آب را، پس بیرون آوریم بسویله آن از هر محصولی، همچنین بیرون آوریم مردگان را شاید متذکر شوید"

در این آیه مشاهده می‌نماییم که خداوند از زنده نمودن زمین، زنده نمودن مردگان را نتیجه گرفته است و در آخر آیه فرموده است "لعلکم تذکرون" (شاید متذکر شوید) و در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون هم که به زمین اشاره می‌نماید و از منکرین معاد سوال می‌کند که زمین و آنچه در



آن است از آن کیست اگر می‌دانید و آنها هم اقرار می‌نمایند که از آن خداست کلمه تذکر "افلا تذکرون" (آیا متذکر نمی‌شوید) را مطرح می‌نماید گویا آیات ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون اشاره به این آیه (۵۷) سوره اعراف دارد و در واقع گویا می‌خواهد در آیه ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون (قل لمن الارض و من فیها ان کنتم تعلمون ۸۴ سيقولون لله قل افلا تذکرون) بگوید شما که زمین و آنچه را در آن است از آن خدا می‌دانید آیا به آیه ۵۷ سوره اعراف که قبلاً نازل نمودیم و در آن گفتیم که خداوند زمین را بوسیله آب زنده می‌کند و اینگونه مردگان را زنده می‌کند شاید متذکر شوید، توجه ننموده و آیا متذکر نشدید؟ (افلا تذکرون). و قیامت برای شما اثبات نشده است؟

البته در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره مؤمنون به ظاهر اشاره‌ای به آیه ۵۷ سوره اعراف ننموده ولی به گمان ما با تدبیر در قرآن این مطلب بدست آمد. جواب سؤال دوم - همانگونه که مشاهده نمودید در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون آمده است: قل من رب السموات السبع و رب العرش العظيم ۸۶ سيقولون لله قل افلا تتقون ۸۷ (بگو چه کسی است پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم ۸۶ خواهند گفت از آن خداست بگو آیا نمی‌ترسید ۸۷؟)

و سؤال مابین بود که چرا جمله (افلا تتقون) در آیه ۸۷ آمده است و تقوی در آیه ۸۷ چه ارتباطی با آیه ۸۶ دارد؟ به نظر می‌رسد سومین کلمه آیه ۸۶ (رب) ارتباطی به "تقون" در آیه ۸۷ دارد.

اولاً اینکه در آیه ۳ سوره یونس که مدتها قبل از سوره مؤمنون نازل شده است، رب آسمانها و زمین و رب عرش را الله دانسته است که رب مردم نیز می‌باشد و فرموده است: "ان ربکم الله الذی خلق السموات و

الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش... یعنی: "همانا ربّ شما الله است آنکه خلق نمود آسمانها و زمین را در شش روز سپس مستولی شد بر عرش..."

ثانیاً در آیه ۳۳ سوره لقمان که مدتها قبل از سوره مؤمنون نازل شد فرموده است: "یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوما..." یعنی: "ای مردم از نافرمانی خدا بترسید و از آن روزی بترسید که...".  
مشاهده می‌نماییم که در این آیه فرموده است "اتقوا ربکم و اخشوا یوما"

و در آیات مورد بحث ما یعنی آیه ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون بعد از اینکه سؤال نموده که رب آسمانها و رب عرش عظیم کیست؟ و از منکرین قیامت در واقع اقرار گرفته است که الله رب آسمانها و عرش عظیم است فرموده است "افلا تتقون" (آیا از خدا و قیامت نمی‌ترسید؟)

و به نظر ما "افلا تتقون" برای این منظور در اینجا آمده است که در قبل از آن یعنی در آیه ۳۳ سوره لقمان خداوند فرموده است "یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوما..." (ای مردم از خدا بترسید و از قیامت بترسید) و در اینجا (آیات ۸۶ و ۸۷) سوره مؤمنون اشاره به آیه ۳۳ سوره لقمان می‌نماید که در آن به همه مردم امر نموده: "یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوما..." و یا به عبارت دیگر چون در آیه ۳۳ سوره لقمان به مردم امر فرموده که "یا ایها الناس اتقوا ربکم" و در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون از منکرین معاد اقرار گرفته است که الله رب همه می‌باشد و در نتیجه در آیه ۸۷ از آنها سوال می‌کند که "افلا تتقون".

البته در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون به ظاهر اشاره‌ای به آیه ۳۳ سوره لقمان نمی‌نماید ولی به گمان ما با تدبر در آیات این مطلب بدست آید.

جواب سؤال سوم - به نظر می‌رسد سومین کلمه آیه ۸۸ (ید) ارتباطی با

کلمه "تسحرون" در آیه ۸۹ دارد.

در آیات ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ سوره مؤمنون مشاهده نمودیم که فرموده است: "قل من بیده ملکوت کل شیء و هو یجیر و لا یجار علیه ان کنتم تعلمون ۸۸ سیقولون لله قل فانی تسحرون ۸۹ بل آتیناهم بالحق و انهم لکاذبون ۹۰" (بگو اگر می‌دانید کیست که سلطنت بر همه چیز بدست اوست و پناه می‌دهد و بر ضد او کسی پناه نتواند داد؟ ۸۸ خواهند گفت: از آن خداست، بگو پس چرا مسحور گشته‌اید؟ ۸۹ بلکه ماحق را برایشان آورده‌ایم و ایشان دروغ می‌گویند ۹۰).

و این سؤال مطرح می‌شود که جمله "فانی تسحرون" در آیه ۸۹ چه ارتباطی با آیه ماقبل خود دارد که در اینجا آمده است؟ به نظر ما جواب این است که در قرآن آیاتی وجود دارد که در آن ارتباط "سحر" با آنچه در "ید" (دست) است وجود دارد منجمله در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره نمل آمده است: "و ادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء فی تسع آیات الی فرعون و قومه انهم کانوا قوما فاسقین ۱۲ فلما جاءتهم آیاتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبین ۱۳"

یعنی: (ای موسی) دستت را در گریبان کن، تا سپید و درخشان بدون هیچ بیماری (پیشی) بیرون آید و با معجزات ۹ گانه به سوی فرعون و قومش برو که ایشان قومی نافرمانند ۱۲ و چون آیات ما روشنگرانه به سروقت آنان آمد، گفتند این سحر آشکاری است ۱۳

از آیات ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ سوره نمل به دست می‌آید که خداوند بوسیله آنچه ارتباط با دست موسی داشته ۹ معجزه را برای فرعون و فرعونیان آشکار ساخته است ولی آنها آن آیات الهی را سحر انگاشتند:

و آیات ۸۸ و ۸۹ سوره مؤمنون گویا اشاره به آیات ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ سوره

نمل که مدتها قبل از سوره مؤمنون نازل شده است می‌نماید و در آیه ۸۸ بعد از اینکه از منکرین معاد اقرار می‌گیرد که ملکوت هر چیزی در دست خداست در آیه ۸۹ می‌فرماید "فانی تسحرون" (پس چگونه سحر شده‌اید). پس همانگونه که اشاره نمودیم شاید منظور از "فانی تسحرون" در آیه ۸۹ سوره مؤمنون این باشد که آنچه حق است و در دست خداست آشکار شده است پس چگونه مسحور گشته‌اید؟

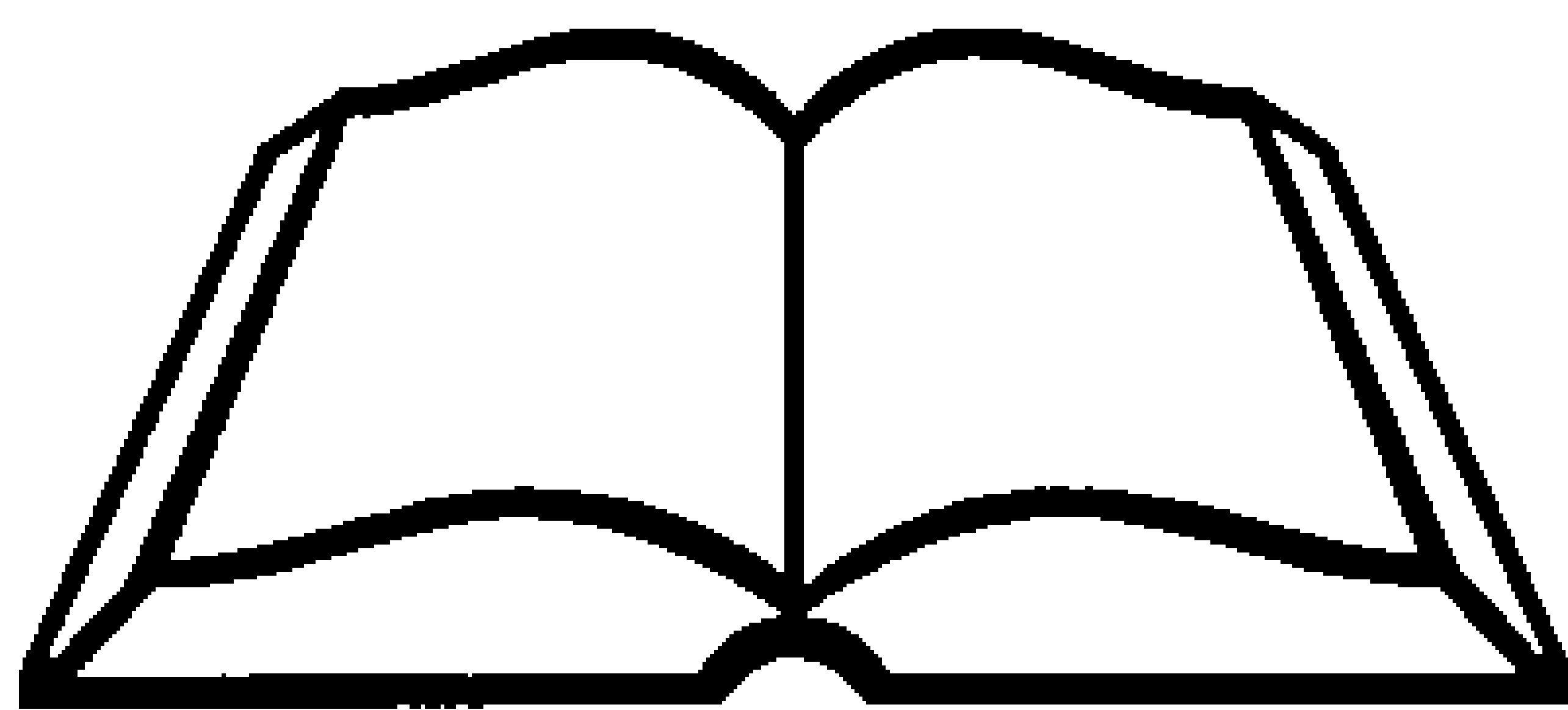
البته می‌دانیم خداوند همانند بشر نیست که دست داشته باشد و منزّه است از اینکه اعضا و جوارح داشته باشد و منظور از دست در این آیات حیطة قدرت نامحدود خدا می‌باشد.

البته خداوند قبل از اینکه سحری وجود داشته باشد حق را آشکار نموده است و اگر کسی بملکوت خداوند توجه نماید به قیامت نیز پی خواهد برد. و در این مورد در آیه ۱۸۵ سوره اعراف فرموده است:

"اولم ينظروا في ملكوت السموات و الارض و ما خلق الله من شيء و ان عسى ان يكون قد اقترب اجلهم ..."

یعنی: "آیا نظر نمی‌کنند در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه را که خدا خلق نموده است و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده است ..."

و از آیه ۱۸۵ سوره اعراف که ذکر نمودیم بدست می‌آید کسی که به ملکوت خداوند توجه نماید به قیامت نیز پی خواهد برد پس مشاهده می‌نماییم خداوند در جواب سوال منکران معاد که در آیه ۸۲ سوره مؤمنون مطرح نموده است آیات ۸۴ تا ۹۱ را مطرح نموده و به آنها پاسخ داده است که تفسیر این آیات را به کمک آیات دیگر سوره‌های قرآن مشاهده نمودیم. ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌نمایند.



## سیری در قرآن

---

نمی‌دانم این سیر را از کجا آغاز نمایم عجایبی را که در ارتباط آیات با یکدیگر درک می‌نمایم چگونه بیان دارم؟ در هر صورت بیایید سیری در قرآن به اتفاق هم داشته باشیم، آنهم سیری کوتاه. از آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره نساء آغاز نمائیم.

آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره نساء درباره منافقین است و خداوند می‌فرماید: «ان الذين آمنوا ثم كفروا ثم آمنوا ثم كفروا ثم ازدادوا كفرا لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم سبيلا ۱۳۷. بشر المنافقين بان لهم عذابا الیما ۱۳۸» یعنی: آن کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، سپس ایمان آوردند، سپس کافر شدند، و بر کفرشان افزودند، خدا آنها را نمی‌آمرزد و به هیچ سبیل هدایتی هدایت نمی‌کند ۱۳۷ مژده بده آن منافقان را به عذاب دردناکی که برایشان است ۱۳۸

خداوند در این آیه (۱۳۷ نساء) منافقین را کسانی دانسته که ایمان آوردند و سپس کافر شدند و در کفر ماندند. و فرموده که منافقین را نمی‌آمرزد و آنها را هدایت نمی‌کند. اگر به سوره منافقون برویم خواهیم دید

که این گفتاری که در آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره نساء درباره منافقین فرموده است، در سوره منافقون هم آمده است.

از آیه ۳ سوره منافقون که در آن می‌فرماید: «ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون» بدست می‌آید که منافقان ابتدا ایمان آوردند و سپس کافر شدند، یعنی همان سخنی که در آیه ۱۳۷ سوره نساء گفته شده است.

در آیه ۶ سوره منافقون فرموده است: «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم یتستغفر لهم لن یغفر الله لهم ان الله لا یمهدی القوم الفاسقین»  
یعنی: مساوی است برای آنها که برایشان طلب آمرزش کنی یا طلب آمرزش برایشان نکنی، خدا آنها را نمی‌آمرزد همانا خداوند آن گروه فاسق را هدایت نمی‌نماید.

از این آیه بدست می‌آید که طلب آمرزش برای منافقینی که در کفر بشر می‌برند و نمی‌خواهند هدایت شوند فایده ندارد و خداوند آنها را نمی‌آمرزد و آنها را هدایت نمی‌کند، یعنی همان سخنی که در آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره نساء درباره منافقین فرموده است.

نبینید چقدر آیات قرآن دقیق طراحی شده است.  
حال برای ادامه سیر در قرآن بیائید مثلاً کلمه طبع (مهر زده شد) را که در آیه ۳ سوره منافقون است در نظر بگیرید، همانگونه که مشاهده نمودید در آیه ۳ سوره منافقون آمده است:

«ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»

یعنی: (نفاق و دروغویی و بازداشتن از دین) بدان خاطر است که منافقان ایمان آوردند سپس کافر شدند پس مهر بر دلهایشان نهاده شد پس ایشان نمی‌فهمند.

اگر به جمله «فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون» که در آیه ۳ است توجه

کنیم و در قرآن سیر نمائیم مشاهده می‌نمائیم که این جمله در آیه ۸۷  
سوره توبه نیز آمده است در آیه ۸۷ سوره توبه می‌فرماید: «رضوا بان  
یکونوا مع الخوالف و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»

یعنی: (منافقان) راضی هستند که با بازماندگان باقی بمانند (به جنگ  
نروند) و مهر بر دلهایشان زده شد پس ایشان نمی‌فهمند.

مشاهده می‌نمائیم جمله «طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون» که در آیه ۳  
سوره منافقون آمده است در این آیه (۸۷ سوره توبه) نیز آمده است.

حال در سیری که در قرآن نمودم مشاهده نمودم که جمله «رضوا بان  
یکونوا مع الخوالف» که در آیه ۸۷ سوره توبه مشاهده نمودید در آیه ۹۳  
همین سوره (توبه) نیز آمده است.

در آیه ۸۷ سوره توبه که مشاهده نمودید آمده است: «رضوا بان  
یکونوا مع الخوالف و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»

در آیه ۹۳ سوره توبه می‌فرماید: «انما السبیل علی الذین یستأذنونک و  
هم اغنیاء رضوا بان یکونوا مع الخوالف و طبع الله علی قلوبهم فهم لا  
یعلمون»

مشاهده می‌نماییم که جمله «رضوا بان یکونوا مع الخوالف» در این  
دو آیه عینا شبیه به هم هستند.

حال اگر بیشتر در قرآن سیر نمائیم مشاهده می‌نمایم که کلمه «طبع»  
درباره کسانی که قبل از زمان محمد(ص) بوده‌اند و به پیامبرانشان ایمان  
نیاورده‌اند نیز آمده است. در این باره در آیه ۱۰۱ سوره اعراف آمده است:  
«تلك القرى نقص علیک من انبائها و لقد جاءتهم رسلهم بالبینات فما  
کانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل کذلک یطبع الله علی قلوب الکافرین»

یعنی: اینها قریه‌هایی است که برخی از اخبار آنها را برای تو روایت  
می‌نمائیم. پیغمبرانشان با دلائل روشن به سراغشان آمدند. اما آنان چیزی

را که قبلاً تکذیب کرده بودند (حاضر نشدند بپذیرند) بدان ایمان نیاوردند، این چنین خداوند بر دلهای کافران مهر می‌نهد.

همانگونه که مشاهده می‌نمائید این آیه درباره کسانی است که قبل از زمان محمد (ص) بوده‌اند و به پیامبران‌شان ایمان نیاورده‌اند و خدا بر دلهای آنها مهر نهاد.

در این آیه مشاهده می‌نمائیم که جمله «بالبینات فما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل کذلک» وجود دارد. با سیر در قرآن در آیه ۷۴ سوره یونس بدست خواهد آمد که در آیه ۷۴ سوره یونس نیز که درباره کسانی است که قبل از زمان محمد (ص) بوده‌اند و به پیامبران‌شان ایمان نیاورده‌اند و خدا بر قلبهایشان مهر زد، جمله‌ای تقریباً شبیه «بالبینات فما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل کذلک» که در آیه ۱۰۱ سوره اعراف است، وجود دارد.

در آیه ۷۴ سوره یونس می‌فرماید: «ثم بعثنا من بعده رسلا الی قومهم فجاءوهم بالبینات فما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل کذلک نطبع علی قلوب المعتذین»

مشاهده می‌نماییم که جمله «بالبینات فما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل کذلک» در دو آیه با اختلاف حرف «به» که در آیه ۷۴ سوره یونس وجود دارد در دو آیه ۱۰۱ سوره اعراف و ۷۴ یونس یکی است.

جستجو درباره کلمه «طبع» را در قرآن رها می‌کنیم هرچند که آیات دیگری وجود دارد که کلمه «طبع» در آن است و آن آیات نیز آنگونه طراحی شده که یکدیگر را تایید می‌نمایند.

واقعاً این از عجایب است که یک نفر فاقد سواد (محمد ص) سخنانی بگوید که کاتبین وحی بنویسند و امکان این را نداشته باشد که آن را تغییر دهد، چون به عنوان وحی بوده و اگر می‌خواست آن سخنان را تغییر دهد با اعتراض مواجه می‌شده، بعد این سخنان آنگونه است که هر کلمه آن زوی



حساب معینی در قرآن بکار رفته است و بنظر ما جز وحی از سوی خدا قرآن نمی‌تواند چیز دیگری باشد.

بیائید کلمه دیگری را در سوره منافقون در نظر بگیریم، مثلاً می‌توانیم کلمه «جنه» به معنی «سپر» را که در آیه ۲ سوره منافقون است در نظر بگیریم.

در آیه ۲ سوره منافقون می‌فرماید: «اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله انهم ساء ما کانوا یعملون»

یعنی: «(منافقان) سوگندهایشان را سپر برای خودشان ساخته‌اند و از راه خدا باز می‌دارند ایشان چه کار بدی می‌کنند».

با سیر در قرآن بدست آمد که کلمه «جنه» در آیه ۱۶ سوره مجادله نیز آمده است. خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مجادله می‌فرماید: «اعد الله لهم عذابا شديدا انهم ساء ما کانوا یعملون ۱۵ اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین ۱۶»

مشاهده می‌نمائیم که جمله «اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله» در آیه ۲ سوره منافقون و آیه ۱۶ سوره مجادله عینا شبیه به هم می‌باشد. و اگر دقت نمائید، مشاهده می‌نمائید که جمله «انهم ساء ما کانوا یعملون» که در اواخر آیه ۱۵ است اگر بعد از سبیل الله در آیه ۱۶ قرار گیرد و جمله فلهم عذاب مهین از آخر آیه ۱۶ برداشته شود همان آیه ۲ سوره منافقون می‌شود.

ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تایید می‌کنند؟ و چگونه مقداری از آیات قرآن دو به دو شبیه به هم هستند؟

همانگونه که مشاهده نمودید از آیه ۲ سوره منافقون که در آن می‌فرماید: «اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله انهم ساء ما کانوا یعملون»

کلمه «جنه» را انتخاب نمودیم و مشاهده نمودید که این کلمه «جنه» در آیه ۱۶ سوره مجادله هم آمده است و جمله «اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله» در آیه ۲ سوره منافقون و ۱۶ سوره مجادله عینا شبیه به هم هستند.

حال بیائید کلمه "ساء" را که در آیه ۲ سوره منافقون است در نظر بگیرید و در قرآن سیر نمائیم.

در آیه ۱۷۳ سوره شعرا و آیه ۵۸ سوره نمل و برخی دیگر از آیات قرآن کلمه "ساء" آمده است.

در آیه ۱۷۳ سوره شعرا می‌فرماید:

«و امطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرین»

در آیه ۵۸ سوره نمل می‌فرماید:

«و امطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرین»

یعنی: بر قوم لوط باران (سنگ) بارانندیم پس بد است باران تهدید شدگان.

می‌بینیم که این دو آیه که در دو سوره مختلف است عینا شبیه به هم هستند.

حال بیائید کلمه «منذرین» را که در این دو آیه عینا شبیه به هم وجود دارند در نظر بگیرید.

در چند جای قرآن کلمه «منذرین» بکار رفته است منجمله در اواخر آیه ۷۳ سوره یونس می‌فرماید:

«... فانظر کیف کان عاقبه المنذرین»

و در آیه ۷۳ سوره صافات می‌فرماید:

«فانظر کیف کان عاقبه المنذرین»

مشاهده می‌نمائیم جمله «فانظر کیف کان عاقبه المنذرین» در این دو

آیه یکی است.

حال برای سیر بیشتر بیائید کلمه «انظر» را که در این دو آیه وجود دارد در نظر بگیرید و در قرآن سیر نمائید که در کدام آیات شبیه به هم است که این کلمه وجود دارد. مشاهده می‌نمائیم که در آیه ۴۸ سوره اسراء و ۹ سوره فرقان کلمه «انظر» وجود دارد و دو آیه شبیه به هم هستند، شاید در جاهای دیگر قرآن نیز آیات مشابه به هم وجود داشته باشند که کلمه «انظر» در آنها باشد ولی چون ما به یک جواب رسیدیم بسنده نمودیم. همانگونه که ذکر نمودیم در آیه ۴۸ سوره اسراء و ۹ سوره فرقان کلمه «انظر» آمده است.

در آیه ۴۸ سوره اسراء می‌فرماید: «انظر کیف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا»

در آیه ۹ سوره فرقان می‌فرماید: «انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا»

ببینید این کلمه‌ای که انتخاب نمودیم چگونه در دو آیه کاملاً شبیه به هم وجود دارد.

حال بعید نیست یکی از کلمات آیه ۹ سوره فرقان که شبیه به آیه ۴۸ سوره اسراء است و آنرا مشاهده نمودید در دو آیه کاملاً شبیه به هم یا در دو آیه‌ای که چند کلمه آنها شبیه به هم است وجود داشته باشد. نمیدانم این سیر را تا کجا ادامه دهم؟ یک کلمه از آیه ۹ سوره فرقان را انتخاب می‌نمایم و به سیر ادامه می‌دهم و اگر دو آیه شبیه به هم یا دو آیه‌ای که مقداری از کلمات آنها شبیه به هم است را یافتیم و کلمه مورد نظر در آن دو آیه بود به سیر خاتمه می‌دهم و ادامه سیر را به شما قرآن پژوهان گرامی می‌سپارم تا به سیر ادامه دهید و ببینید تا کجا به انتها می‌رسید یعنی به آنجا برسید که در آیه‌ای که بدست می‌آورید کلمه‌ای وجود نداشته باشد که

این کلمه در دو آیه کاملاً شبیه به هم یا دو آیه‌ای که مقداری از کلمات آن به دنبال هم شبیه هستند وجود داشته باشد. همچنانکه مشاهده نمودید آیه ۹ سوره فرقان و آیه ۴۸ سوره اسراء کاملاً شبیه به هم هستند. خداوند در آیه ۹ سوره فرقان و ۴۸ سوره اسراء می‌فرماید:

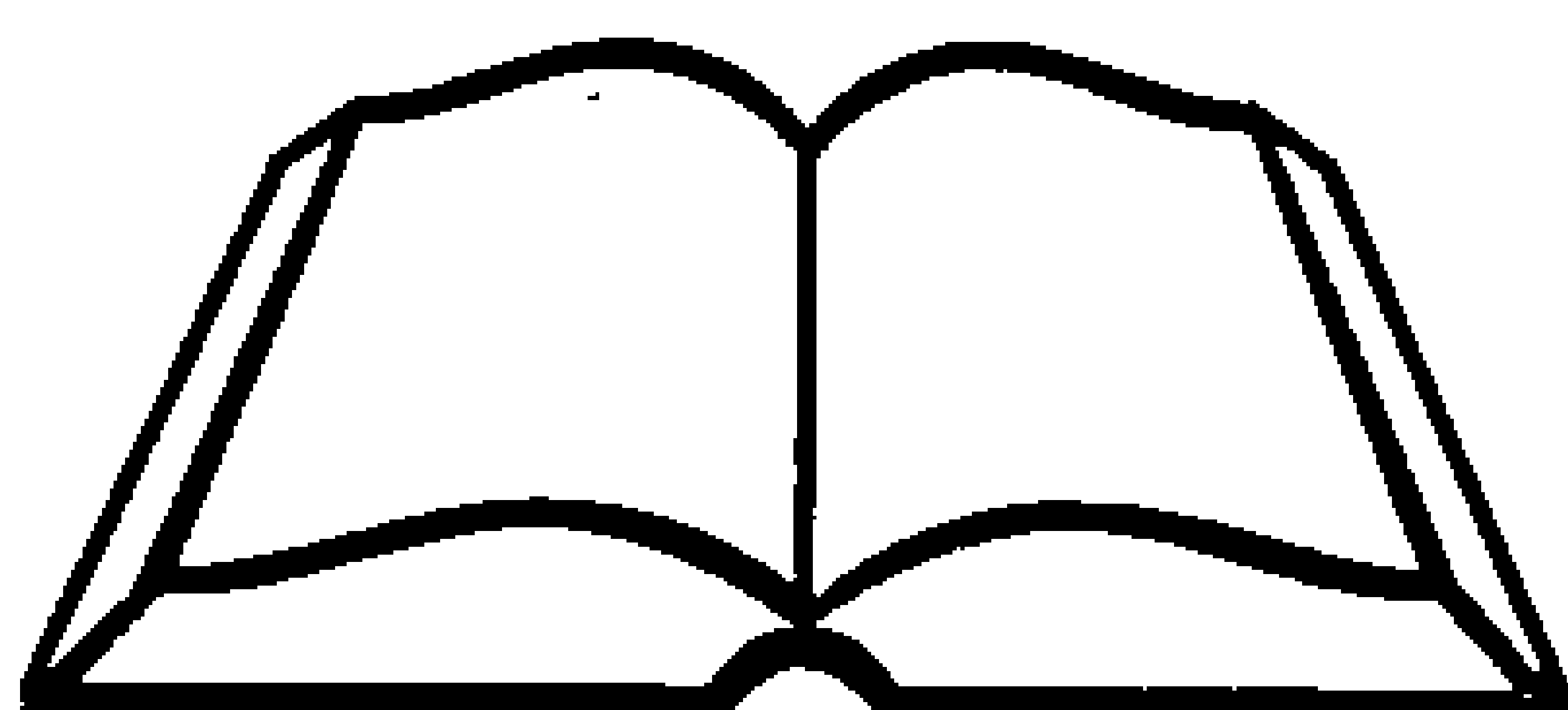
«انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوها فلا يستطيعون سبيلا» (۹ فرقان)  
 «انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوها فلا يستطيعون سبيلا» (۴۸ اسراء)  
 از کلمات این آیات کلمه «سبیلا» را انتخاب می‌نمایم مشاهده می‌نمایم آیه ۱۹ سوره مزمل و ۲۹ سوره انسان که در آن کلمه «سبیلا» وجود دارد عیناً شبیه به هم هستند.

«ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا» (۱۹ مزمل)

«ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا» (۲۹ انسان)

اگر کلمه «سبیلا» را که در آیه ۹ سوره فرقان است و آن را انتخاب نمودیم، در دو آیه شبیه به هم یا در دو آیه مقداری شبیه به هم وجود نداشت می‌توانستیم کلمه دیگری از آیه ۹ سوره فرقان را انتخاب نمایم تا ببینیم بالاخره از کدام کلمه به جواب می‌رسیم ولی مشاهده نمودیم که کلمه سبیلا را که انتخاب نمودیم به نتیجه رسیدیم.

در اینجا به سیر پایان می‌دهم و ادامه سیر را به قرآن پژوهان گرامی می‌سپارم.



## برخی از پیشگوئیهای قرآن

در صفحات قبل این کتاب پیشگوئی پیروزی لشکریان روم را که در سوره روم آمده است ذکر نمودیم.

در قرآن پیشگوئیهای دیگری نیز وجود دارد که دو مورد از آن را نقل می‌نمایم:

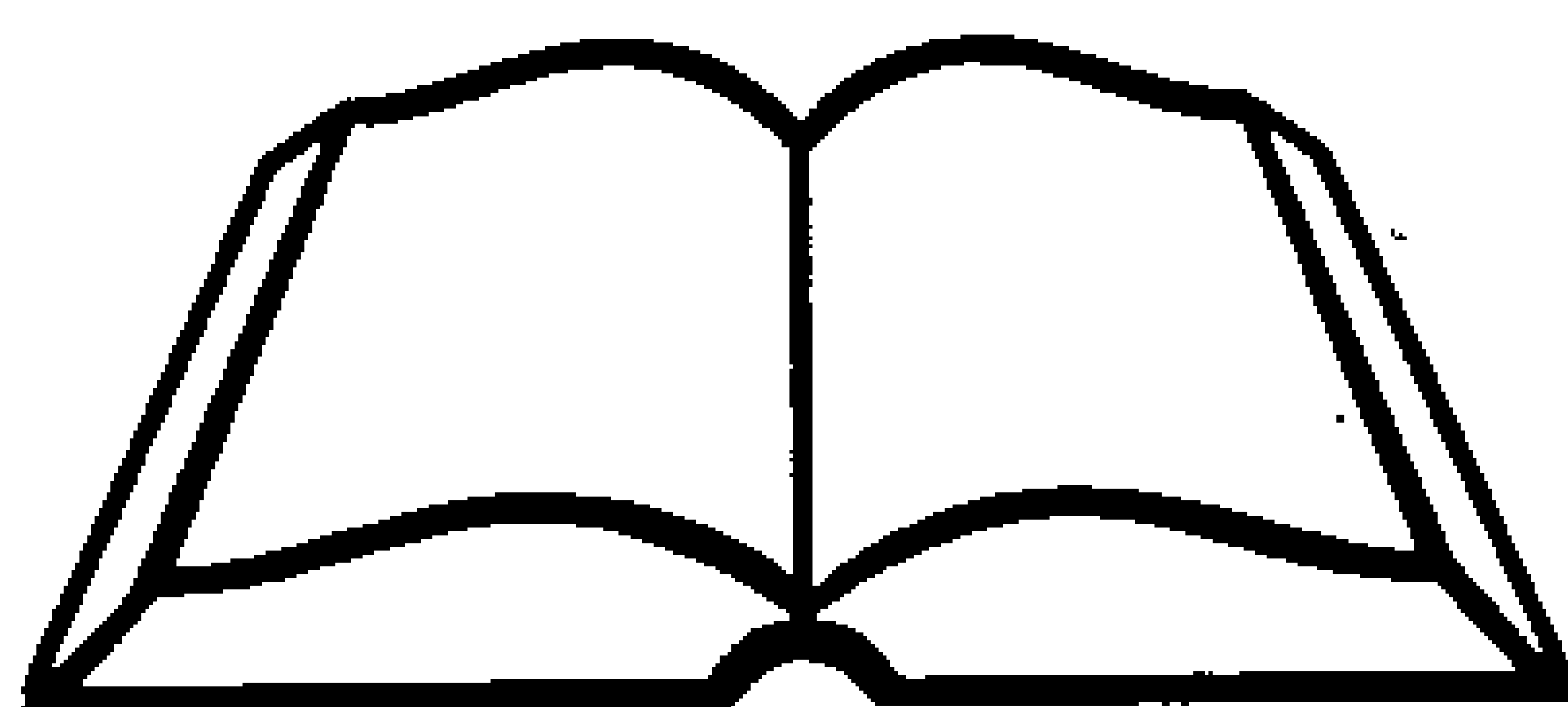
آنچه از تواریخ اسلامی برمی‌آید و آنگونه که از آیات ۱۳۹ به بعد در سوره آل عمران بدست می‌آید این است که سوره آل عمران بعد از شکست سخت مسلمانان در جنگ احد نازل شده است، یعنی در هنگام ضعف مسلمانان، با این وصف مشاهده می‌نمائیم که در آیه ۱۲، می‌فرماید: قل للذین كفروا ستغلبون و تحشرون الى جهنم و بشئ المهادر.

یعنی: به کفار بگو، در آینده شکست خواهید خورد و (سپس در رستاخیز) به سوی جهنم محشور خواهید شد و چه بد جایگاهی است.

طولی نکشید که مضمون این آیه تحقق یافت و با شکست یهودیان مدینه در غزوه خیبر و شکست مشرکان مکه این پیشگوئی بوقوع پیوست. از پیشگوئیهای دیگر در قرآن، پیشگوئی فتح مکه در زمان پیغمبر

است. در سوره صف آیه ۱۳ می‌فرماید: و آخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین.

یعنی: و چیز دیگری که آنرا دوست دارید و آن یاری از جانب خدا و پیروزی نزدیک است را به شما خواهد داد و (اینها را) به مؤمنین مژده بده. و با فتح مکه و پیروزی مسلمانان بر مشرکین مکه این آیه تحقق یافت.



## آزمونهای قرآن

در قرآن آزمونهای نسبتاً مشکلی وجود دارد که در فصل «حل مساله دیگری از قرآن» در این کتاب، سه آیه از قرآن را که در آنها سه سوال مطرح شده بود ارائه دادیم و از آیات دیگر قرآن جواب آنها را پیدا نمودیم. در این فصل سوالات آسانی از قرآن را مطرح می‌نمائیم تا جاذبه بیشتری برای دانش‌آموزان که در سنین پائینی هستند و احیاناً این کتاب را مطالعه می‌نمایند داشته باشد.

در قرآن سوالاتی مطرح شده که پاسخ‌های برخی از آن سوالات نیز در قرآن آمده است.

مثلاً در آیه ۱۶ سوره رعد مشاهده می‌نمائیم سوال نموده است:  
«...قل هل یستوی الاعمی و البصیر ام هل تستوی الظلمات و النور...»  
یعنی: «...بگو آیا کور و بینا، مساوی هستند یا آیا تاریکیها و نور مساوی هستند...»

پرواضح است که پاسخ این سوال روشن است و کور و بینا مساوی نیستند، همچنین تاریکیها و نور مساوی نیستند. با این وصف در آیات ۱۹ و

۲۰ سوره فاطر در این باره آمده است: و ما یستوی الاعمی و البصیر ۱۹ و لا الظلمات و لا النور ۲۰.

یعنی: کور و بینا مساوی نیستند ۱۹ و تاریکیها با نور مساوی نیستند ۲۰.

منظور از کور در این آیه کوردلان هستند که با مومنان مساوی نیستند و مشاهده نمودیم که پاسخ این سوال در قرآن آمده است.

در سوره نمل از آیه ۶۰ تا ۶۴ سوالاتی مطرح شده است که آن سوالات را در این فصل ارائه می‌دهیم و بدنبال جواب در قرآن به جستجو می‌پردازیم.

در آیه ۶۰ سوره نمل می‌فرماید: «أمن خلق السموات و الارض و انزل لکم من السماء ماء... أإله مع الله بل هم قوم يعدلون».

یعنی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق نمود و برای شما از آسمان آب نازل نمود... آیا الهی با الله وجود دارد؟ بلکه ایشان قومی هستند که (از خداپرستی به بت‌پرستی) عدول می‌کنند».

پاسخ این سوال روشن است و معلوم است که خداوند آسمانها و زمین را خلق نموده است و از آسمان باران می‌فرستد و در آخر آیه مشاهده می‌نمائیم، فرموده است: «أإله مع الله» (آیا با الله، الهی وجود دارد؟) و پرواضح است که الهی با الله وجود ندارد، با این وصف مشاهده می‌نمائیم در آیه ۳۲ سوره ابراهیم فرموده است: «الله الذی خلق السموات و الارض و انزل من السماء ماء...».

یعنی: «الله کسی است که آسمانها و زمین را خلق نمود و از آسمان آبی را نازل نمود...».

و در مورد سؤال دیگری که فرموده است: «أإله مع الله» (آیا الهی با الله وجود دارد) در آیات بسیاری در قرآن آمده است که الهی با الله وجود



ندارد منجمله در آیه ۲۶ سوره نمل که در آن می‌فرماید: **اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**.

یعنی: «الله، که نیست الهی بجز او پروردگار عرش بزرگ است».

در ادامه در آیه ۶۱ سوره نمل سؤال دیگری را مطرح نموده است و می‌فرماید: **«أَمِنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَمْ يَعْزِزْ اللَّهُ بِلِأَكْثَرِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ»** یعنی: «چه کسی زمین را قرارگاه قرار داد و ...»

پاسخ به این سؤالات نیز روشن است با این وصف پاسخ به این سؤالات در قرآن آمده است که برای رعایت اختصار به ذکر یکی از پاسخ‌ها می‌پردازیم.

در آیه ۶۴ سوره غافر آمده است: **«اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا...»** یعنی: «الله است آن کسی که برای شما زمین را قرارگاه قرار داد...» در ادامه در آیه ۶۲ سوره نمل سؤال دیگری را مطرح نموده است و می‌فرماید: **«أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ خَلْقًا الْأَرْضَ أَلَمْ يَعْزِزْ اللَّهُ قَلِيلًا مَا تَذْكُرُونَ»**.

یعنی: «آیا چه کسی است که (دعای شخص) درمانده را، چون او را بخواند اجابت می‌کند و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان یکدیگر در زمین می‌سازد آیا الهی با الله هست؟ اندکی پند می‌پذیرد».

پاسخ به این سؤال روشن است با این وصف در آیات دیگر در قرآن منجمله آیه ۶۰ سوره غافر آمده است: **«وَ قَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»**.

یعنی: «و پروردگارتان گفت: مرا (به دعا) بخوانید تا برایتان اجابت کنم. کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند با خواری به جهنم در می‌آیند».

از این دو آیه و از آیات دیگر در قرآن بدست می‌آید که باید فقط خدا را

که در همه جا حاضر و به اصرار دل‌هایمان آگاه است و از رگ گردن به ما نزدیکتر است در دعا‌هایمان ندا نمائیم.

در ادامه در آیه ۶۳ سوره نمل سؤال دیگری را مطرح نموده است و می‌فرماید: «أَمِنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَمْ يَعْزِزْ اللَّهُ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.»

یعنی: «آیا چه کسی است که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا هدایت می‌نماید و بادهای را پیش از رحمتش مژده آور می‌فرستد؟ آیا با الله معبود دیگری هست؟ الله، از آنچه شرک می‌آورند بزرگتر است.»

پاسخ به این سوال نیز روشن است با این وصف در آیه ۹۷ سوره انعام آمده است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...»

یعنی: «و او (الله) کسی است که ستارگان را برایتان قرار داد تا بوسیله آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا هدایت شوید...»

و در مورد آن بخش از آیه ۶۳ سوره نمل که مشاهده نمودید فرموده است: «... وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ...»

یعنی: «چه کسی بادهای را پیش از رحمتش مژده آور می‌فرستد...»  
در آیه ۵۷ سوره اعراف آمده است:

«وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ...»

یعنی: «و او (الله) است که بادهای را پیش از رحمتش مژده آور می‌فرستد...»

و در ادامه در آیه ۶۴ سوره نمل سؤال نموده است: «أَمِنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُ مِنْهُمْ مَنِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَمْ يَعْزِزْ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِرِهَانِهِمْ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.»

یعنی: «آیا چه کسی است که خلق را پدید می‌آورد، سپس آن را باز می‌

گرداند؟ و چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا با الله الهی دیگر وجود دارد؟ بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید.»

پاسخ به این سؤالات نیز روشن است، معلوم است که خداوند خلق را پدید آورده است و اوست که از آسمان و زمین به ما روزی می‌دهد و الهی با او وجود ندارد با این وصف در آیه ۱۱ سوره روم آمده است: «اللّٰهُ يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْيِدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ تَرْجَعُونَ.»

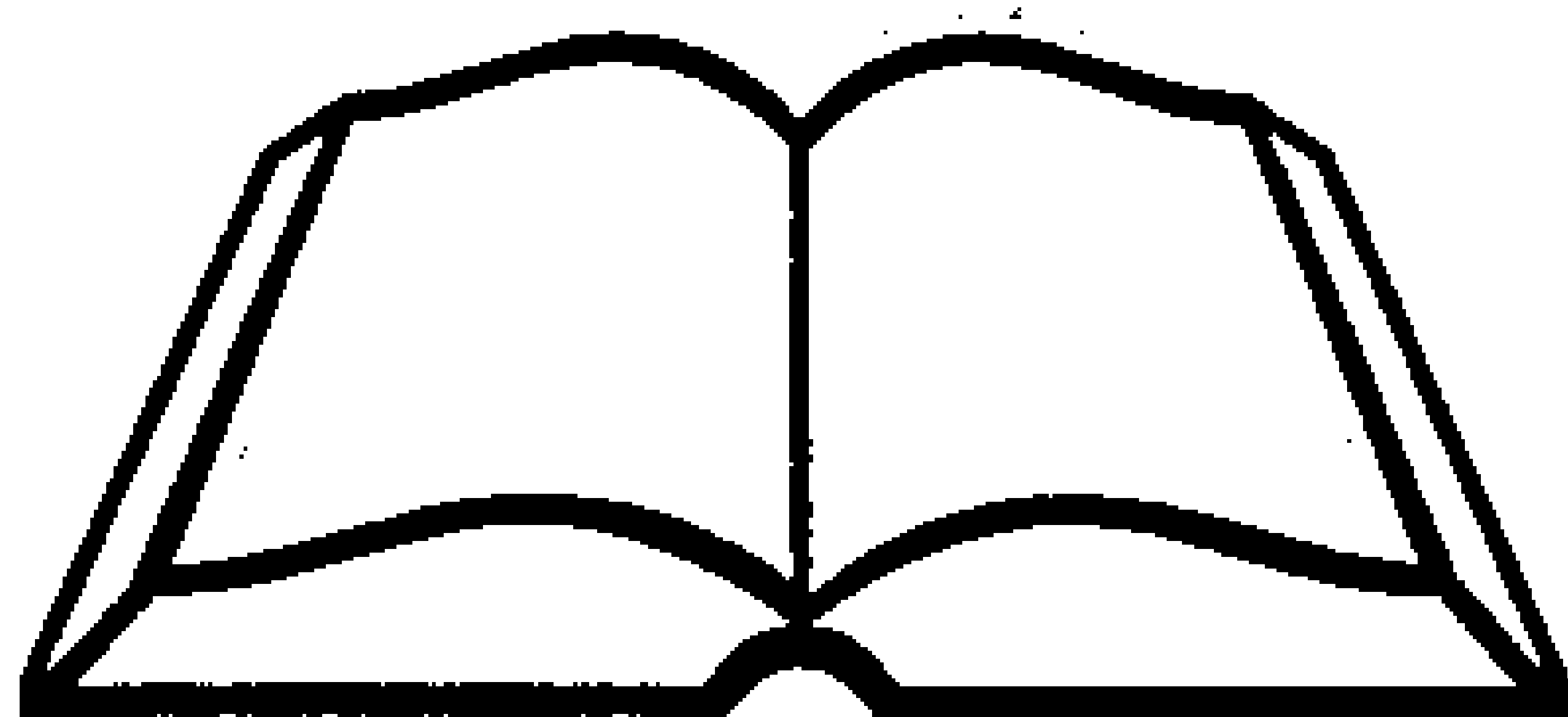
یعنی: «الله، آفرینش را پدید می‌آورد، سپس آن را باز می‌گرداند سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.»

و در مورد آن بخش از آیه ۶۴ سوره نمل که مشاهده نمودید که فرموده است: «... وَ مِنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ...»

یعنی: «... و چه کسی است که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد...» در آیه ۲۴ سوره سباء آمده است: «قُلْ مَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ قُلْ اللّٰهُ...»

یعنی: «بگو چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو الله...» تا اینجا چند آیه از سوره نمل، یعنی آیات ۶۰ تا ۶۴ سوره نمل را که در آن آیات سؤالاتی مطرح شده است و سؤالاتی آسانی است مطرح نمودیم و جواب آن سؤالات را از قرآن بدست آوردیم هر چند که جواب سؤالات معلوم است و احتیاج به جستجو ندارد ولی مشاهده نمودیم که جواب سؤالات مطرح شده در آیات ۶۰ تا ۶۴ سوره نمل در سوره‌های دیگر قرآن آمده است.

در این فصل سؤالات آسانی از قرآن را که پاسخ آن از قرآن بدست می‌آید ارائه دادم. سؤالات مشکل نیز در قرآن وجود دارد که پاسخ آن سؤالات نیز در قرآن است که برای یافتن پاسخ به آن سؤالات دقت و توجه بیشتری لازم است.



## تغییر مکان دادن اجسام

از آیه ۴۰ سوره نمل که در آن می‌فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...»

یعنی: «آن کسی که علمی از آن کتاب نزدش بود، (به سلیمان) گفت من آن (تخت) را پیش از آنکه چشمت را به هم بزنی برایت می‌آورم...».

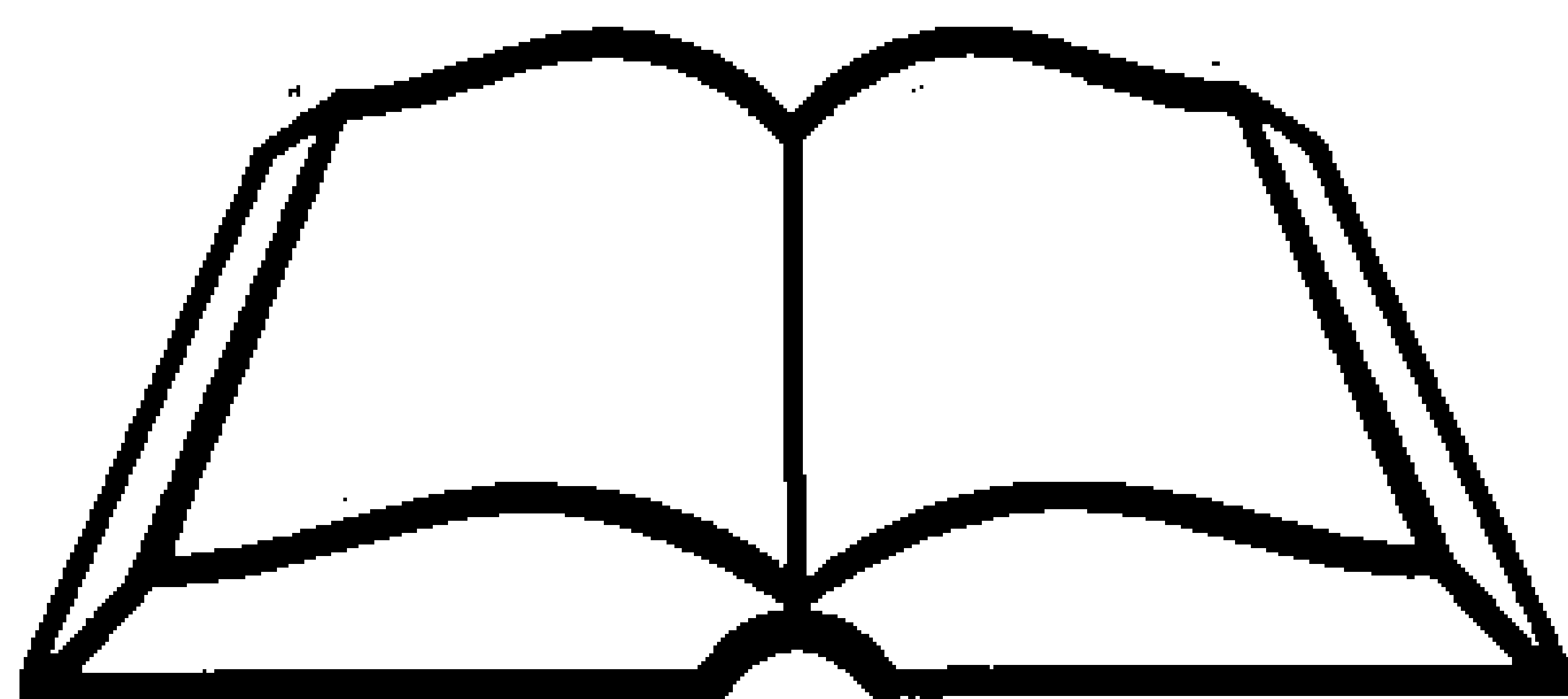
بدست می‌آید که در زمان سلیمان شخصی بوده که با دانشی که از کتابی (شاید لوح محفوظ) داشته توانسته تخت ملکه سباء را که در کشور دیگری بوده در چند ثانیه به قصر سلیمان بیاورد.

آوردن تخت در تورات و کتابهای آسمانی قبل از قرآن وجود ندارد. ولی واقعاً انجام شده که خداوند آنرا در قرآن ذکر نموده است.

کسی نمی‌تواند همچون معجزات انبیاء را بیاورد و معجزات انبیاء فراتر از علم است ولی چون آن شخصی که تخت ملکه سباء را تغییر مکان داده پیامبر نبوده و در آیه ۴۰ سوره نمل صحبت از «علم» شده است امکان دارد که در آینده انشاء الله دانشمندان بتوانند این کار را انجام دهند. البته شاید به طرق دیگری، زیرا در مسائل علمی می‌توان از چند طریق به نتیجه واحد

رسید.

در زمان محمد(ص) کسی تصور نمی‌کرد که بتوان چنین کاری را انجام داد ولی چون خداوند در قرآن فرموده است یقیناً شخصی بوده است که دانش این کار را داشته است و مؤمنین نیز این مطلب را قبول می‌نمودند و با پیشرفت علم در زمان ما امکان رسیدن به این علم وجود دارد که اگر دانشمندان در این زمینه کوشش بیشتری نمایند اگر خدا بخواهد خواهند توانست اشیاء را از مکان دور در مدت بسیار کوتاه تغییر مکان دهند. در هر صورت برای ما که آسمانی بودن قرآن برایمان ثابت شده است، ثابت شده که در زمان سلیمان شخصی بوده که توانسته است با علمی که داشته تخت ملکه سباء را در مدت کوتاهی به دربار سلیمان ببرد و در آینده اگر دانشمندان توانستند نظیر این عمل را انجام دهند، آنگاه به این خبر قرآن بیشتر ایمان خواهند آورد.



## سلام خدا بر لوط و یونس

---

در سوره صافات مشاهده می‌نمائیم که خداوند، از نوح و ابراهیم و موسی و هارون و الیاس سخن گفته است، و در پایان داستان هر یک از این پیامبران به آنان سلام فرستاده است مثلاً در آیات ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ این سوره (صافات) مشاهده می‌نمائیم درباره نوح فرموده است:

«و لقد نادانا نوح فلنعم المجیبون ۷۵ و نجیناه و اهله من الکرب العظیم ۷۶ و جعلنا ذریته هم الباقین ۷۷ و ترکنا علیه فی الاخرین ۷۸ سلام علی نوح فی العالمین ۷۹...»

مشاهده می‌نمائیم بعد از ذکر گوشه‌ای از زندگی نوح، فرموده است: «سلام علی نوح فی العالمین.»

و در مورد ابراهیم و موسی و هارون و الیاس نیز بدین ترتیب است که بعد از ذکر داستان آنها، به آنها سلام فرستاده و از آنان تعریف نموده است. مثلاً در مورد موسی و هارون در آیات ۱۱۴ تا ۱۲۰ فرموده است: «و لقد متنا علی موسی و هارون ۱۱۴ و نجیناهما و قومهما من الکرب العظیم ۱۱۵ و نصرنا هم فکانوا هم الغالبین ۱۱۶ و آتینا هما الکتاب المستبین ۱۱۷ و

هدیناهما الصراط المستقیم ۱۱۸ و ترکنا علیهما فی الاخرین ۱۱۹ سلام  
علی موسی و هارون ۱۲۰...»

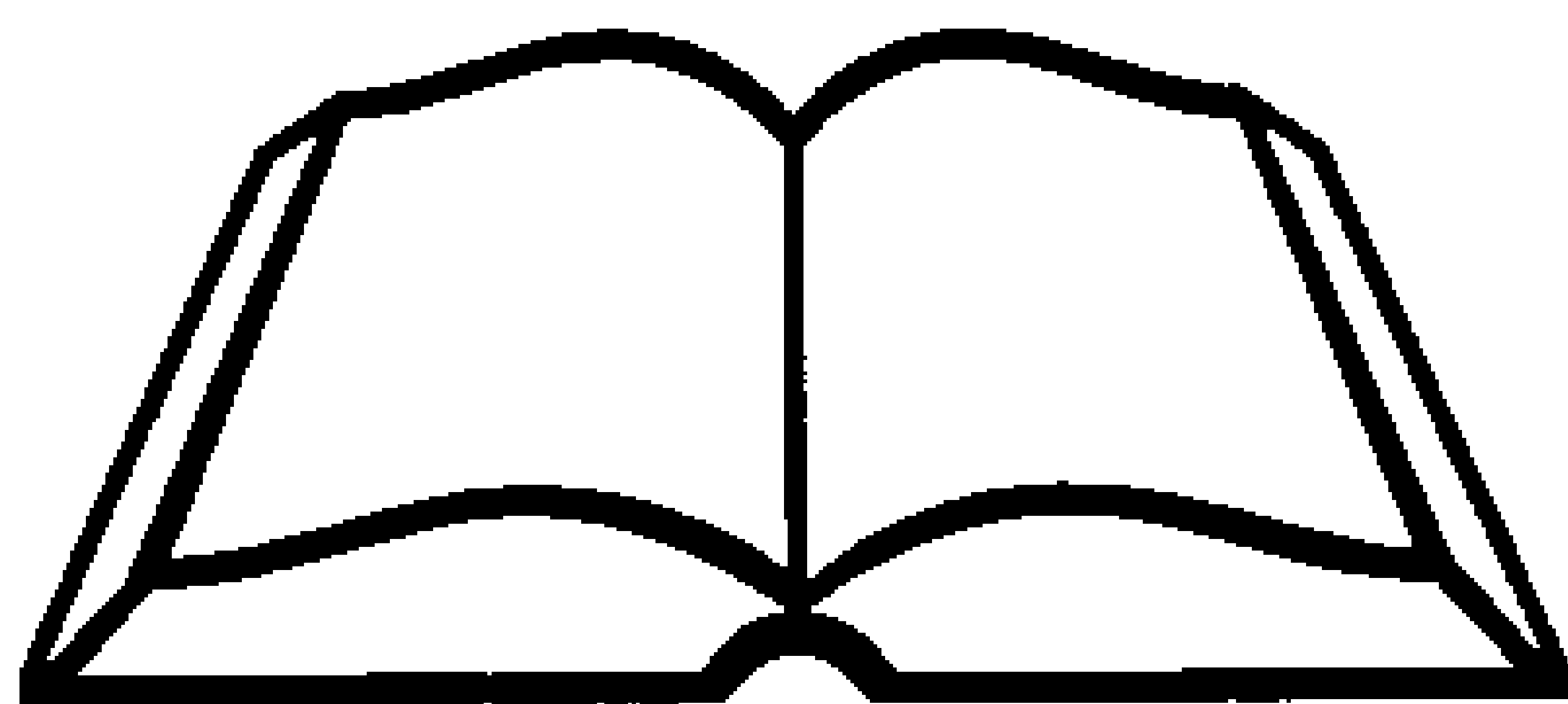
مشاهده می‌نمائیم در اواخر داستان موسی و هارون در آیه ۱۲۰ به  
موسی و هارون سلام فرستاده است.

ولی از آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸ که داستان لوط و یونس است، و شرح حال  
پیامبرانی که در این سوره آمده است با شرح حال لوط و یونس در این  
سوره پایان می‌یابد، اگر دقت نمائیم مشاهده می‌نمائیم که در پایان شرح  
حال این دو پیامبر برخلاف پایان داستان پیامبران دیگر در این سوره،  
ذکری از سلام خدا بر این دو پیامبر نمی‌باشد و شاید دلیلش این باشد که  
خداوند خواسته است داستان این دو پیامبر را که در پایان داستان انبیاء  
در این سوره آورده است خلاصه کند و بدین جهت است که از سلام فرمودن  
به آنها و تعریف از آنها که بعد از سلام در مورد دیگر پیامبران در این سوره  
نموده است خودداری نموده است. ولی نکته جالب در این است که شروع  
داستان لوط در آیه ۱۳۳، این سوره آیه «و ان لوطا لمن المرسلین» است و  
شروع داستان یونس در این سوره در آیه ۱۳۹ «و ان یونس لمن المرسلین»  
است که همچنانکه مشاهده می‌نمائید، خداوند لوط و یونس را در این دو  
آیه از مرسلین دانسته است و اگر دقت نمائیم در آیه ۱۸۱ و ۱۸۲ این سوره  
(صافات) که در پایان این سوره است فرموده است:

«و سلام علی المرسلین ۱۸۱ و الحمد لله رب العالمین» ۱۸۲

یعنی: «و سلام بر مرسلین ۱۸۱ و ستایش برای الله ربّ العالمین» مشاهده  
می‌نمائیم در آیه ۱۸۱ خداوند به مرسلین سلام نموده است که این سلام  
شامل لوط و یونس نیز می‌شود که خداوند این دو نفر را در آیه ۱۳۳ و ۱۳۹  
این سوره (صافات) از مرسلین دانسته است.

ببینید چقدر آیات قرآن دقیق و منظم طراحی شده‌اند؟!۱



## آدرسی در قرآن

سوره احزاب حدود ۷۳ آیه دارد و حرف آخر آیات الف (ا) می باشد مانند: حکیمان - خبیرا - وکیلا...-

ولی فقط حرف آخر آیه ۴ در این سوره، الف نیست بلکه «ل» می باشد. خداوند در اواخر آیه ۴ سوره احزاب می فرماید: «... و الله يقول الحق و هو يهدي السبيل».

یعنی: «... خداوند حق می گوید و او به آن سبیل مشخص هدایت می نماید».

در این آیه مشاهده می نماییم که کلمه آخر آیه «السبیل» است و حرف آخر آن «ل» می باشد.

حال سؤال مطرح می شود که چرا اینگونه است و چرا بجای «السبیل»، «سبیلا» نیامده است؟ مگر در آیات دیگر قرآن کلمه «سبیلا» وجود ندارد؟ جواب این است که بلی در آیات دیگر قرآن، سبیلاً وجود دارد، مثلاً در آیه ۱۹ سوره مزمل آمده است:

«ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا» (۱۹ مزمل)



پس چرا در آیه ۴ سوره احزاب «سبیلا» نیامده است تا حرف آخر این آیه نیز همانند حرف آخر آیات دیگر در این سوره الف (۱) گردد؟  
 بنظر اینجانب خداوند اینگونه آیات را طراحی نموده است تا آیات جلب نظر نمایند. شما اگر در باغچه ای تعدادی گل قرمز مشاهده نمائید که روی نظم معینی چیده شده‌اند و در میان آنها یک گل سفید را مشاهده نمائید این گل سفید جلب نظر می‌نماید.

کلمه «السبیل» نیز در سوره احزاب جلب نظر می‌نماید زیرا حرف آخرش «ل» است و همانند حروف آخر آیات دیگر در این سوره که «ا» است، نمی‌باشد.

بنظر اینجانب بدین منظور کلمه «سبیلا» در آیه ۴ سوره احزاب آورده نشده و به جای آن کلمه «السبیل» آورده شده است تا راه مشخصی را نشان دهد.

اگر در آیه ۴ سوره احزاب کلمه «سبیلا» می‌آمد چون از نظر قواعد عربی تنوین دارد و نکره است راه نامشخصی را نشان می‌داد. ولی چون «السبیل» آمده است و «ال» بر سر سبیل آورده شده است و «السبیل» شده است، راه معینی را نشان می‌دهد که در آیات دیگر قرآن به آن سبیل الله، گفته شده است که در صراط مستقیم است و اگر دقت نمایید در قرآن در هر جا که صحبت از هدایت خداست و سبیل، یا صراط گفته شده است، اشاره به راه معینی دارد که همان سبیل الله است که راهی است معین. مثلاً در سوره الحمد مشاهده می‌نمائیم از هدایت سخن گفته شده است و از راه مستقیم و معین صحبت به میان آمده است: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

یعنی: «خدایا ما را به آن راه مستقیم هدایت نما» که معلوم است راه، مستقیم و مشخص است.

و یا مشاهده می‌نمایم در آیه ۳ سوره انسان آمده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ

السبیل اما شاکرا و اما کفورا». یعنی: «ما راه را به انسان نشان داده‌ایم خواه شکرگزار باشد و خواه کفران کننده».

در این آیه مشاهده می‌نمائیم که «هدینا» وجود دارد و «السبیل» هم آمده است و راه معینی را نشان می‌دهد.

دهها آیه در قرآن وجود دارد که در آن آیات صحبت از هدایت خداوند شده است و صحبت از راه شده است که، تا آنجا که به نظر اینجانب رسید در این آیات، هدایت خداوند به سوی راه معینی ذکر شده است.

و در اواخر آیه ۲ سوره فتح نیز که صحبت از هدایت خداوند و صراط است با اینکه صراطاً تنوین دارد و راه نامشخص را نشان می‌دهد ولی چون بعد از آن کلمه «مستقیما» را آورده است که صفت آن راه است در نتیجه منظور از «صراطا مستقیما» در آیه ۲ سوره فتح که می‌فرماید: «... و یهدیک صراطا مستقیما» یعنی: «... و خدا تو را به راهی مستقیم هدایت نماید». راه مشخص است که همان راه مستقیم است. اگر مستقیما در این آیه وجود نداشت و آیه بصورت «... و یهدیک صراطاً» بود راهی نامشخص را معنی می‌داد ولی با آوردن کلمه «مستقیما» در این آیه (۲ سوره فتح) که صفت راه است راه مشخص که همان صراط مستقیم است را نشان می‌دهد.

در آیه ۴ سوره احزاب نیز مشاهده می‌نماییم که هدایت خداوند در جهت راه مشخص است. زیرا می‌فرماید: «... و الله یقول الحق و هو یتهدی السبیل».

یعنی: «... و خدا حق می‌گوید و او به آن راه معین هدایت می‌کند». اگر به جای «السبیل» در این آیه کلمه «سبیلا» بود معنی این بخش از آیه این می‌شد که: «... و خدا حق می‌گوید و او در راهی (نامشخص) هدایت می‌کند» که این راه نامشخص بود و با دهها آیه‌ای که در آنها هدایت خدا ذکر شده و راه مشخص را در آن آیات بیان نموده سازگار نمی‌شد.

ببینید آیات چه زیبا و دقیق طراحی شده که سؤال برانگیز است شاید آوردن کلمه «السبیل» به جای «سبیلا» در آیه ۴ سوره احزاب دلیل و یا دلایل دیگری نیز داشته باشد که بنده گمان می‌نمایم به یکی از وجوهش پی برده‌ام.

تحقیقات بیشتر را در این زمینه به عهده قرآن پژوهان گرامی می‌سپارم.



سوره‌ای است مکی که در سالهای اولیه به پیامبر نازل شده است و تا حدود ۱۲، ۱۳ سال بعد از این سوره وحی ادامه داشته و آیات قرآن نازل می‌شده است.

همچنین در مورد ارسال وحی در آیه ۱۵ سوره غافر آمده است:  
 «رفیع الدرجات ذوالعرش یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده  
 لینذر یوم التلاق»

یعنی: خدایی که درجات را بالا برنده است و صاحب عرش است، وحی را از امر خود به هر کس که بخواهد القا می‌کند تا از روز ملاقات بترساند.  
 در این آیه نیز وحی (یلقی الروح) و انذار (لینذر) وجود دارد که انذار از آخرت است. با توجه به این مطالب، نکته‌ای که جلب نظر اینجانب را نمود، این است که در سوره‌ها بعد از آیاتی که در آن آیات صحبت از انزال کتاب و انذار است، آیات توحیدی وجود دارد به اضافه آیاتی که از قیامت انذار می‌نماید.

همانگونه که گفته شد مهمترین پیام انبیاء توحید بوده است، و در آیه ۲ سوره نحل به وحی (فرستادن ملائکه و جبریل) و اندروا (انذار) و همچنین به لا اله الا انا (معبودی جز من نیست) اشاره شده است.

و همچنین مشاهده نمودیم که در آیه ۱۵ سوره غافر هدف دیگر ارسال انبیاء انذار کفار از عذاب آخرت می‌باشد.

با این مقدمه حال اگر به آیات دیگر قرآن که در آن وحی و انذار آمده است دقت نمائیم، مشاهده می‌نمائیم که در آیات بعد از این آیات، مطالب توحیدی به اضافه انذار از عذاب قیامت آمده است.

مثلاً در آیه ۳ سوره دخان آمده است:

«انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ انا کنا منذرین».

یعنی: «ما قرآن را در شبی خجسته نازل نمودیم همانا ما انذار

کننده ایم.»

مشاهده می‌نمائیم در این آیه به انزال قرآن (انزالناه) و به انذار (منذرین) اشاره شده است یعنی دو مطلب از آیه ۲ سوره نحل و اگر دقت نمائیم در آیه ۸ این سوره (دخان) آمده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ...»

یعنی: «معبودی جز او (خدا) نیست زنده می‌کند و می‌میراند...»

در این آیه مشاهده می‌نمائیم که به لا اله الا هو اشاره شده است، یعنی همان مطلب سومی که در آیه ۲ سوره نحل به آن اشاره شده است که لا اله الا انا می‌باشد؛ همچنین در آیه ۱۶ همین سوره (دخان) آمده است:

«يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ اَنَا مُنْقِمُونَ»

یعنی: روزی که خشم گیریم خشم بزرگی؛ ما (از مجرمین) انتقام گیرنده ایم.

این آیه انذار است و ترساندن از عذاب آخرت، یعنی همان مطلبی که در آیه ۱۵ سوره غافر آمده است.

ببینید آیات قرآن چگونه مؤید یکدیگر می‌باشند!

نمونه دیگر اینکه مشاهده می‌نمائیم در آیه ۹۲ سوره انعام آمده است:

«و هَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ...»

در این آیه مشاهده می‌نمائیم که انزالناه آمده است و همچنین لتنذر (انذار) که دو مطلب از آیه ۲ سوره نحل است و اگر در این سوره دقت نمائیم در آیه ۱۰۲ این سوره (انعام) آمده است: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»

یعنی: این است الله، که پروردگار شماست معبودی جز او نیست آفریننده همه چیز است پس او را بندگی کنید و او بر همه چیز نگهبان

است.»

مشاهده می‌نمائیم در این آیه نیز به توحید (لااله الا هو) اشاره شده است که مطلب سومی از آیه ۲ سوره نحل می‌باشد. همچنین در آیه ۱۲۸ این سوره (انعام) از عذاب آخرت گفته شده است و فرموده است:

«... قال النار مثواکم خالدین فیها الا ما شاء الله ...»

یعنی ... (خدا به کفار خواهد گفت) آتش جایگاه شماست جاویدان در آن بمانید مگر آنچه را خدا خواهد ...»

این یکی دیگر از اهداف ارسال انبیاء است و آن اندازی است که در آیه ۱۵ سوره غافر به آن اشاره شده است.

ببینید چگونه آیات قرآن مؤید یکدیگر می‌باشند.

یا مثلاً در آیه ۴۵ سوره انبیاء مشاهده می‌نمائیم که به وحی و انذار اشاره شده است زیرا می‌فرماید: «قل انما انذرکم بالوحی ...»

«یعنی بگو جزاین نیست که من شما را از طریق وحی هشدار می‌دهم ...»

یعنی دو مطلب از آیه ۲ سوره نحل و اگر دقت کنیم در آیه ۵۱ به بعد این سوره قسمتی از آن آیات در باره مبارزه ابراهیم با بت پرستی است که همان لااله الا الله می‌باشد مضاعف برآن در آیه ۸۷ این سوره (انبیاء) از یونس ذکر نموده است که در شکم ماهی گفته است «... فنادی فی الظلمات ان لااله الا انت ...»

یعنی «... در تاریکی‌ها ندا در داد که معبودی جز تو نمی‌باشد ...»

در این آیه مشاهده می‌نمائیم که به مطلب سومی که در آیه ۲ سوره نحل آمده و مهمترین هدف ارسال انبیاء بوده که آن لااله الا الله است اشاره شده است.

همچنین در همین سوره (انبیاء) در آیه ۹۸ آمده است:

«انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون»

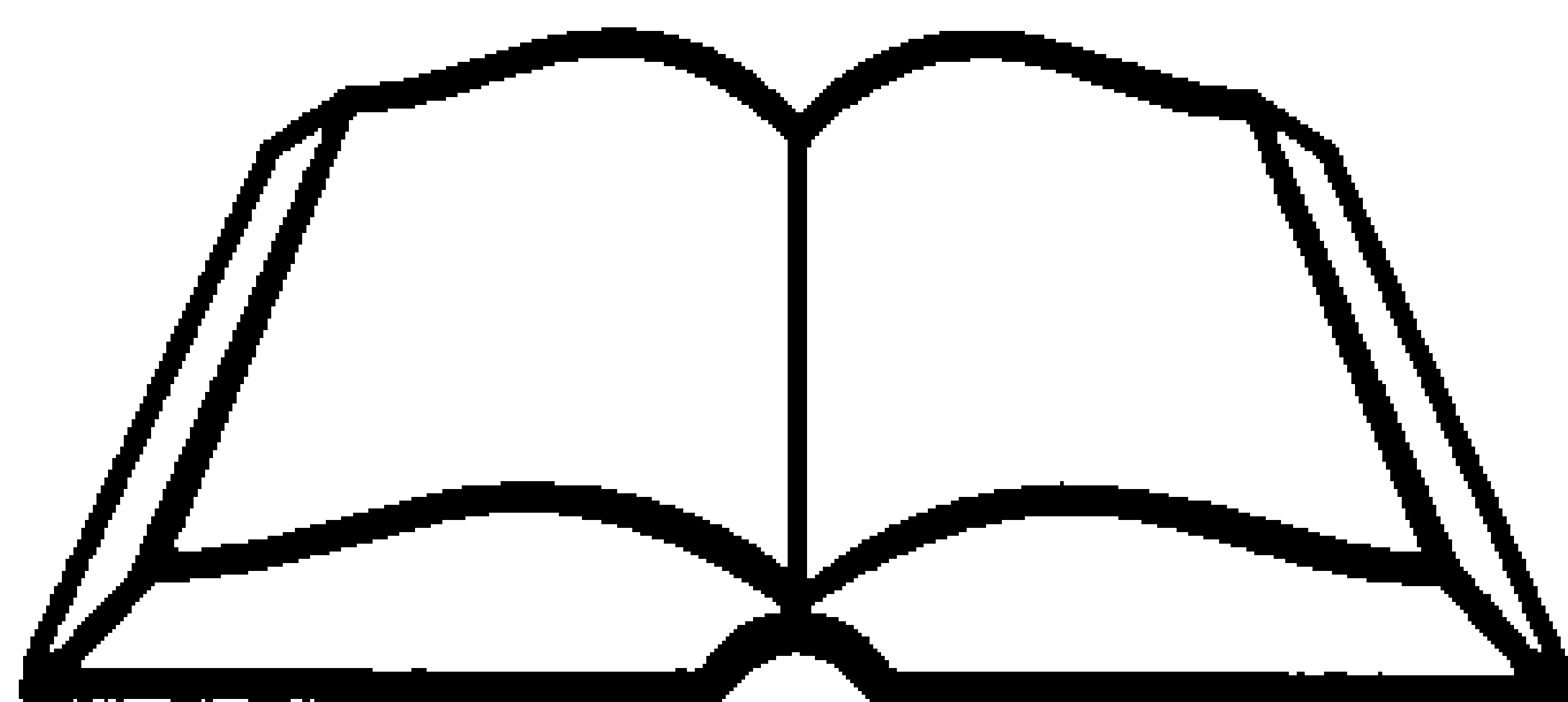
یعنی: (به کفار گفته خواهد شد) شما و آنچه غیر از خدا عبادت می نمودید آتش افروز جهنم خواهید بود و در آن وارد خواهید شد. مشاهده می نمائیم این آیه تهدید و هشدار به کافران است یعنی همان اندازی که در آیه ۱۵ سوره غافر آمده است.

ببینید چگونه آیات قرآن مؤید یکدیگرند.

آیات دیگری نیز وجود دارد که در آن به وحی و انذار اشاره شده است و در آیات بعد از آن به مطالب توحیدی به اضافه انذار از عذاب آخرت اشاره شده است که همان اشاره به آیه ۲ سوره نحل و آیه ۱۵ سوره غافر است که برای رعایت اختصار از ذکر آن آیات خودداری می نمائیم.

ببینید چگونه آیات قرآن مؤید یکدیگرند؟!۱





## نظم عددی قرآن

مطالب این فصل نیز یکی از نکات جالب قرآن می باشد، و نشان می دهد که ترتیب سوره های قرآن بر پایه نظم عددی دقیقی قرار دارد که در این فصل به ذکر آن می پردازیم .

می دانیم قرآن از ۱۱۴ سوره تشکیل شده است، اولین سوره قرآن، سوره الفاتحه می باشد و ۷ آیه دارد و دومین سوره قرآن سوره بقره می باشد که ۲۸۶ آیه دارد، سومین سوره قرآن سوره آل عمران می باشد که ۲۰۰ آیه دارد، چهارمین سوره قرآن سوره نساء می باشد که ۱۷۶ آیه دارد الی آخر.

حال اگر شماره سوره ها را با هم جمع نمائیم مساوی می شود با:

$$۱+۲+۳+۴+۵+۶+۷+۸+۹+۰۰۰۰۰۰+۱۱۴=۶۵۵۵$$

و اگر تعداد آیات هر سوره را با هم جمع نمائیم مجموع آیات سوره ها

مساوی می شود با:

$$۷+۲۸۶+۲۰۰+۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰+۶=۶۲۳۶$$

که مساوی است با تعداد آیات قرآن.

حال اگر در جدولی در یک ستون نام سوره را بنویسیم و در ستون

مجاورش شماره سوره را و در ستون مجاور این ستون، جمع شماره سوره با تعداد آیه هر سوره (حاصل جمع) را بنویسیم مشاهده می‌نمائیم که در ستون حاصل جمع، اعداد زوج و فرد وجود دارد که اگر اعداد زوج ستون حاصل جمع را با هم جمع نمائیم مساوی با عدد ۶۲۳۶ می‌شود که مساوی است با تعداد آیات قرآن.

و اگر اعداد فرد ستون حاصل جمع را با هم جمع نمائیم مساوی با ۶۵۵۵ می‌شود که مساوی است با مجموع شماره سوره‌ها که این مهم از عجایب قرآن می‌باشد.

حال برای واضح‌تر شدن این مطلب به جداول صفحات بعد توجه نمایند

| ردیف | نام سوره | شماره سوره | تعداد آیات | حاصل جمع |
|------|----------|------------|------------|----------|
| ۱    | الفاتحه  | ۱          | ۷          | ۸        |
| ۲    | البقره   | ۲          | ۲۸۶        | ۲۸۸      |
| ۳    | آل عمران | ۳          | ۲۰۰        | ۲۰۳      |
| ۴    | النساء   | ۴          | ۱۷۶        | ۱۸۰      |
| ۵    | المائده  | ۵          | ۱۲۰        | ۱۲۵      |
| ۶    | الانعام  | ۶          | ۱۶۵        | ۱۷۱      |
| ۷    | الاعراف  | ۷          | ۲۰۶        | ۲۱۳      |
| ۸    | الانفال  | ۸          | ۷۵         | ۸۳       |
| ۹    | التوبه   | ۹          | ۱۲۹        | ۱۳۸      |
| ۱۰   | یونس     | ۱۰         | ۱۰۹        | ۱۱۹      |
| ۱۱   | هود      | ۱۱         | ۱۲۳        | ۱۳۴      |
| ۱۲   | یوسف     | ۱۲         | ۱۱۱        | ۱۲۳      |
| ۱۳   | الرعد    | ۱۳         | ۴۳         | ۵۶       |
| ۱۴   | ابراهیم  | ۱۴         | ۵۲         | ۶۶       |
| ۱۵   | الحجر    | ۱۵         | ۹۹         | ۱۱۴      |
| ۱۶   | النحل    | ۱۶         | ۱۲۸        | ۱۴۴      |
| ۱۷   | الاسراء  | ۱۷         | ۱۱۱        | ۱۲۸      |
| ۱۸   | الکھف    | ۱۸         | ۱۱۰        | ۱۲۸      |
| ۱۹   | مریم     | ۱۹         | ۹۸         | ۱۱۷      |
| ۲۰   | طه       | ۲۰         | ۱۳۵        | ۱۵۵      |
| ۲۱   | الانبیاء | ۲۱         | ۱۱۲        | ۱۳۳      |
| ۲۲   | الحج     | ۲۲         | ۷۸         | ۱۰۰      |
| ۲۳   | المومنون | ۲۳         | ۱۱۸        | ۱۴۱      |

| ردیف | نام سوره | شماره سوره | تعداد آیات | حاصل جمع |
|------|----------|------------|------------|----------|
| ۲۴   | النور    | ۲۴         | ۶۴         | ۸۸       |
| ۲۵   | الفرقان  | ۲۵         | ۷۷         | ۱۰۲      |
| ۲۶   | الشعرا   | ۲۶         | ۲۲۷        | ۲۵۳      |
| ۲۷   | النمل    | ۲۷         | ۹۳         | ۱۲۰      |
| ۲۸   | القصص    | ۲۸         | ۸۸         | ۱۱۶      |
| ۲۹   | العنکبوت | ۲۹         | ۶۹         | ۹۸       |
| ۳۰   | الزّوم   | ۳۰         | ۶۰         | ۹۰       |
| ۳۱   | لقمان    | ۳۱         | ۳۴         | ۶۵       |
| ۳۲   | السجده   | ۳۲         | ۳۰         | ۶۲       |
| ۳۳   | الاحزاب  | ۳۳         | ۷۳         | ۱۰۶      |
| ۳۴   | سبا      | ۳۴         | ۵۴         | ۸۸       |
| ۳۵   | فاطر     | ۳۵         | ۴۵         | ۸۰       |
| ۳۶   | یس       | ۳۶         | ۸۳         | ۱۱۹      |
| ۳۷   | الصافات  | ۳۷         | ۱۸۲        | ۲۱۹      |
| ۳۸   | ص        | ۳۸         | ۸۸         | ۱۲۶      |
| ۳۹   | الزمر    | ۳۹         | ۷۵         | ۱۱۴      |
| ۴۰   | غافر     | ۴۰         | ۸۵         | ۱۲۵      |
| ۴۱   | فصلت     | ۴۱         | ۵۴         | ۹۵       |
| ۴۲   | الشوری   | ۴۲         | ۵۳         | ۹۵       |
| ۴۳   | الزخرف   | ۴۳         | ۸۹         | ۱۳۲      |
| ۴۴   | الدخان   | ۴۴         | ۵۹         | ۱۰۳      |
| ۴۵   | الجاثیه  | ۴۵         | ۳۷         | ۸۲       |
| ۴۶   | الاحقاف  | ۴۶         | ۳۵         | ۸۱       |

| ردیف | نام سوره  | شماره سوره | تعداد آیات | حاصل جمع |
|------|-----------|------------|------------|----------|
| ۴۷   | محمد      | ۴۷         | ۳۸         | ۸۵       |
| ۴۸   | الفتح     | ۴۸         | ۲۹         | ۷۷       |
| ۴۹   | الحجرات   | ۴۹         | ۱۸         | ۶۷       |
| ۵۰   | ق         | ۵۰         | ۴۵         | ۹۵       |
| ۵۱   | الذاریات  | ۵۱         | ۶۰         | ۱۱۱      |
| ۵۲   | الطور     | ۵۲         | ۴۹         | ۱۰۱      |
| ۵۳   | النجم     | ۵۳         | ۶۲         | ۱۱۵      |
| ۵۴   | القمر     | ۵۴         | ۵۵         | ۱۰۹      |
| ۵۵   | الرحمن    | ۵۵         | ۷۸         | ۱۳۳      |
| ۵۶   | الواقعه   | ۵۶         | ۹۶         | ۱۵۲      |
| ۵۷   | الحديد    | ۵۷         | ۲۹         | ۸۶       |
| ۵۸   | المجادله  | ۵۸         | ۲۲         | ۸۰       |
| ۵۹   | الحشر     | ۵۹         | ۲۴         | ۸۳       |
| ۶۰   | المتحنه   | ۶۰         | ۱۳         | ۷۳       |
| ۶۱   | الصف      | ۶۱         | ۱۴         | ۷۵       |
| ۶۲   | الجمعه    | ۶۲         | ۱۱         | ۷۳       |
| ۶۳   | المنافقون | ۶۳         | ۱۱         | ۷۴       |
| ۶۴   | التغابن   | ۶۴         | ۱۸         | ۸۲       |
| ۶۵   | الطلاق    | ۶۵         | ۱۲         | ۷۷       |
| ۶۶   | التحریم   | ۶۶         | ۱۲         | ۷۸       |
| ۶۷   | الملک     | ۶۷         | ۳۰         | ۹۷       |
| ۶۸   | القلم     | ۶۸         | ۵۲         | ۱۲۰      |
| ۶۹   | الحاقه    | ۶۹         | ۵۲         | ۱۲۱      |

| ردیف | نام سوره | شماره سوره | تعداد آیات | حاصل جمع |
|------|----------|------------|------------|----------|
| ۷۰   | المعارج  | ۷۰         | ۴۴         | ۱۱۴      |
| ۷۱   | نوح      | ۷۱         | ۲۸         | ۹۹       |
| ۷۲   | الجن     | ۷۲         | ۲۸         | ۱۰۰      |
| ۷۳   | المزمل   | ۷۳         | ۲۰         | ۹۳       |
| ۷۴   | المدثر   | ۷۴         | ۵۶         | ۱۳۰      |
| ۷۵   | القیامه  | ۷۵         | ۴۰         | ۱۱۵      |
| ۷۶   | الانسان  | ۷۶         | ۳۱         | ۱۰۷      |
| ۷۷   | المرسلات | ۷۷         | ۵۰         | ۱۲۷      |
| ۷۸   | النبا    | ۷۸         | ۴۰         | ۱۱۸      |
| ۷۹   | النازعات | ۷۹         | ۴۶         | ۱۲۵      |
| ۸۰   | عبس      | ۸۰         | ۴۲         | ۱۲۲      |
| ۸۱   | التکویر  | ۸۱         | ۲۹         | ۱۱۰      |
| ۸۲   | الانفطار | ۸۲         | ۱۹         | ۱۰۱      |
| ۸۳   | المطففین | ۸۳         | ۳۶         | ۱۱۹      |
| ۸۴   | الانشقاق | ۸۴         | ۲۵         | ۱۰۹      |
| ۸۵   | البروج   | ۸۵         | ۲۲         | ۱۰۷      |
| ۸۶   | الطارق   | ۸۶         | ۱۷         | ۱۰۳      |
| ۸۷   | الاعلی   | ۸۷         | ۱۹         | ۱۰۶      |
| ۸۸   | الغاشیه  | ۸۸         | ۲۶         | ۱۱۴      |
| ۸۹   | الفجر    | ۸۹         | ۳۰         | ۱۱۹      |
| ۹۰   | البلد    | ۹۰         | ۲۰         | ۱۱۰      |
| ۹۱   | الشمس    | ۹۱         | ۱۵         | ۱۰۶      |
| ۹۲   | اللیل    | ۹۲         | ۲۱         | ۱۱۳      |

| ردیف | نام سوره | شماره سوره | تعداد آیات | حاصل جمع |
|------|----------|------------|------------|----------|
| ۹۳   | الضحی    | ۹۳         | ۱۱         | ۱۰۴      |
| ۹۴   | الشرح    | ۹۴         | ۸          | ۱۰۲      |
| ۹۵   | التین    | ۹۵         | ۸          | ۱۰۳      |
| ۹۶   | العلق    | ۹۶         | ۱۹         | ۱۱۵      |
| ۹۷   | القدر    | ۹۷         | ۵          | ۱۰۲      |
| ۹۸   | البینه   | ۹۸         | ۸          | ۱۰۶      |
| ۹۹   | الزلزله  | ۹۹         | ۸          | ۱۰۷      |
| ۱۰۰  | العادیات | ۱۰۰        | ۱۱         | ۱۱۱      |
| ۱۰۱  | القارعه  | ۱۰۱        | ۱۱         | ۱۱۲      |
| ۱۰۲  | التکاثیر | ۱۰۲        | ۸          | ۱۱۰      |
| ۱۰۳  | العصر    | ۱۰۳        | ۳          | ۱۰۶      |
| ۱۰۴  | الهمزه   | ۱۰۴        | ۹          | ۱۱۳      |
| ۱۰۵  | الفیل    | ۱۰۵        | ۵          | ۱۱۰      |
| ۱۰۶  | قریش     | ۱۰۶        | ۴          | ۱۱۰      |
| ۱۰۷  | الماعون  | ۱۰۷        | ۷          | ۱۱۴      |
| ۱۰۸  | الکوثر   | ۱۰۸        | ۳          | ۱۱۱      |
| ۱۰۹  | الکافرون | ۱۰۹        | ۶          | ۱۱۵      |
| ۱۱۰  | النصر    | ۱۱۰        | ۳          | ۱۱۳      |
| ۱۱۱  | المسد    | ۱۱۱        | ۵          | ۱۱۶      |
| ۱۱۲  | الاخلاص  | ۱۱۲        | ۴          | ۱۱۶      |
| ۱۱۳  | الفلق    | ۱۱۳        | ۵          | ۱۱۸      |
| ۱۱۴  | الناس    | ۱۱۴        | ۶          | ۱۲۰      |

جمع

۶۵۵۵

۶۲۳۶

همانگونه که مشاهده نمودید در سطر آخر جدول صفحه قبل، جمع (شماره سوره) عدد ۶۵۵۵ است و جمع (تعداد آیات) عدد ۶۲۳۶ است. این دو عدد از ستون (حاصل جمع) نیز بدست می‌آید، همانگونه که گفته شد ستون (حاصل جمع) جمع شماره سوره با تعداد آیه سوره است. مثلاً در مورد سوره الفاتحه:

| شماره سوره | تعداد آیات | حاصل جمع |
|------------|------------|----------|
| ۱          | ۷          | ۸        |

و یا در مورد سوره بقره:

| شماره سوره | تعداد آیات | حاصل جمع |
|------------|------------|----------|
| ۲          | ۲۸۶        | ۲۸۸      |

است.

همانگونه که گفته شد اگر ما در ستون حاصل جمع که در جداول صفحات قبل وجود دارد اعداد زوج را جدا کرده و در جدولی قرار دهیم، حاصل جمع زوج در این جدول مساوی است با ۶۲۳۶ اگر در ستون حاصل جمع، اعداد فرد را جدا کرده و در جدولی قرار دهیم حاصل جمع فرد در این جدول مساوی است با ۶۵۵۵



## جدول اعداد زوج

| ردیف | نام سوره | جمع زوج |
|------|----------|---------|
| ۴۱   | الغاشیه  | ۱۱۴     |
| ۴۲   | البلد    | ۱۱۰     |
| ۴۳   | الشمس    | ۱۰۶     |
| ۴۴   | الضحی    | ۱۰۴     |
| ۴۵   | الشرح    | ۱۰۲     |
| ۴۶   | القدر    | ۱۰۲     |
| ۴۷   | البینه   | ۱۰۶     |
| ۴۸   | القارعه  | ۱۱۲     |
| ۴۹   | التکاتر  | ۱۱۰     |
| ۵۰   | العصر    | ۱۰۶     |
| ۵۱   | الفیل    | ۱۱۰     |
| ۵۲   | قریش     | ۱۱۰     |
| ۵۳   | الماعون  | ۱۱۴     |
| ۵۴   | المسد    | ۱۱۶     |
| ۵۵   | الاخلاص  | ۱۱۶     |
| ۵۶   | الفلق    | ۱۱۸     |
| ۵۷   | الناس    | ۱۲۰     |

|              |      |
|--------------|------|
| حاصل جمع زوج | ۶۲۳۶ |
|--------------|------|

| ردیف | نام سوره  | جمع زوج |
|------|-----------|---------|
| ۲۱   | سبا       | ۸۸      |
| ۲۲   | فاطر      | ۸۰      |
| ۲۳   | ص         | ۱۲۶     |
| ۲۴   | الزمر     | ۱۱۴     |
| ۲۵   | الزخرف    | ۱۳۲     |
| ۲۶   | الجاثیه   | ۸۲      |
| ۲۷   | الواقعه   | ۱۵۲     |
| ۲۸   | الحدید    | ۸۶      |
| ۲۹   | المجادله  | ۸۰      |
| ۳۰   | المنافقون | ۷۴      |
| ۳۱   | التغابن   | ۸۲      |
| ۳۲   | التحریم   | ۷۸      |
| ۳۳   | القلم     | ۱۲۰     |
| ۳۴   | المعارج   | ۱۱۴     |
| ۳۵   | الجن      | ۱۰۰     |
| ۳۶   | المدثر    | ۱۳۰     |
| ۳۷   | النباء    | ۱۱۸     |
| ۳۸   | عبس       | ۱۲۲     |
| ۳۹   | التکویر   | ۱۱۰     |
| ۴۰   | الاعلی    | ۱۰۶     |

| ردیف | نام سوره | جمع زوج |
|------|----------|---------|
| ۱    | الفاتحه  | ۸       |
| ۲    | البقره   | ۲۸۸     |
| ۳    | النساء   | ۱۸۰     |
| ۴    | التوبه   | ۱۳۸     |
| ۵    | هود      | ۱۳۴     |
| ۶    | الرعد    | ۵۶      |
| ۷    | ابراهیم  | ۶۶      |
| ۸    | الحجر    | ۱۱۴     |
| ۹    | التحل    | ۱۴۴     |
| ۱۰   | الاسراء  | ۱۲۸     |
| ۱۱   | الکھف    | ۱۲۸     |
| ۱۲   | الحج     | ۱۰۰     |
| ۱۳   | النور    | ۸۸      |
| ۱۴   | الفرقان  | ۱۰۲     |
| ۱۵   | النمل    | ۱۲۰     |
| ۱۶   | القصص    | ۱۱۶     |
| ۱۷   | العنکبوت | ۹۸      |
| ۱۸   | الزوم    | ۹۰      |
| ۱۹   | السجده   | ۶۲      |
| ۲۰   | الاحزاب  | ۱۰۶     |

## جدول اعداد فرد

| ردیف | نام سوره | جمع فرد |
|------|----------|---------|
| ۴۱   | المرسلات | ۱۲۷     |
| ۴۲   | النازعات | ۱۲۵     |
| ۴۳   | الانفطار | ۱۰۱     |
| ۴۴   | المطففين | ۱۱۹     |
| ۴۵   | الانشقاق | ۱۰۹     |
| ۴۶   | البروج   | ۱۰۷     |
| ۴۷   | الطارق   | ۱۰۳     |
| ۴۸   | الفجر    | ۱۱۹     |
| ۴۹   | اللیل    | ۱۱۳     |
| ۵۰   | التین    | ۱۰۳     |
| ۵۱   | العلق    | ۱۱۵     |
| ۵۲   | الزلزله  | ۱۰۷     |
| ۵۳   | العادیات | ۱۱۱     |
| ۵۴   | الهمزه   | ۱۱۳     |
| ۵۵   | الکوثر   | ۱۱۱     |
| ۵۶   | الکافرون | ۱۱۵     |
| ۵۷   | النصر    | ۱۱۳     |

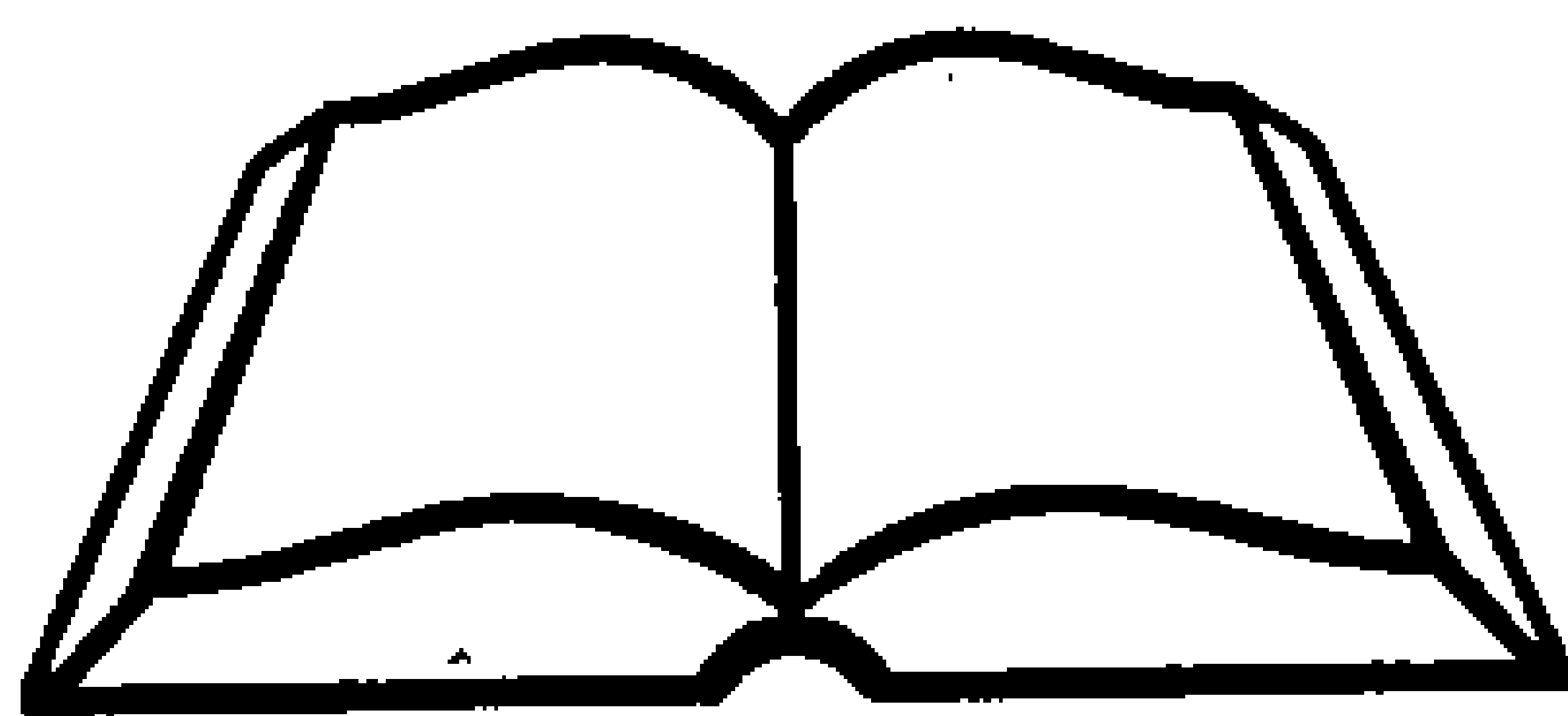
حاصل جمع فرد ۶۵۵۵

| ردیف | نام سوره | جمع فرد |
|------|----------|---------|
| ۲۱   | محمد     | ۸۵      |
| ۲۲   | الفتح    | ۷۷      |
| ۲۳   | الحجرات  | ۶۷      |
| ۲۴   | ق        | ۹۵      |
| ۲۵   | الذاریات | ۱۱۱     |
| ۲۶   | الطور    | ۱۰۱     |
| ۲۷   | النجم    | ۱۱۵     |
| ۲۸   | القمر    | ۱۰۹     |
| ۲۹   | الرحمن   | ۱۳۳     |
| ۳۰   | الحشر    | ۸۳      |
| ۳۱   | الممتحنه | ۷۳      |
| ۳۲   | الصف     | ۷۵      |
| ۳۳   | الجمعه   | ۷۳      |
| ۳۴   | الطلاق   | ۷۷      |
| ۳۵   | الملک    | ۹۷      |
| ۳۶   | الحاقه   | ۱۲۱     |
| ۳۷   | نوح      | ۹۹      |
| ۳۸   | المزمل   | ۹۳      |
| ۳۹   | القیامه  | ۱۱۵     |
| ۴۰   | الانسان  | ۱۰۷     |

| ردیف | نام سوره | جمع فرد |
|------|----------|---------|
| ۱    | آل عمران | ۲۰۳     |
| ۲    | المائدہ  | ۱۲۵     |
| ۳    | الانعام  | ۱۷۱     |
| ۴    | الاعراف  | ۲۱۳     |
| ۵    | الانفال  | ۸۳      |
| ۶    | یونس     | ۱۱۹     |
| ۷    | یوسف     | ۱۲۳     |
| ۸    | مریم     | ۱۱۷     |
| ۹    | طه       | ۱۵۵     |
| ۱۰   | الانبیاء | ۱۴۳     |
| ۱۱   | المؤمنون | ۱۴۱     |
| ۱۲   | الشعرا   | ۲۵۳     |
| ۱۳   | لقمان    | ۶۵      |
| ۱۴   | یس       | ۱۱۹     |
| ۱۵   | الصافات  | ۲۱۹     |
| ۱۶   | غافر     | ۱۲۵     |
| ۱۷   | فصلت     | ۹۵      |
| ۱۸   | الشوری   | ۹۵      |
| ۱۹   | الدخان   | ۱۰۳     |
| ۲۰   | الاحقاف  | ۸۱      |

در جداول اعداد زوج مشاهده نمودید که حاصل جمع زوج مساوی با ۶۲۳۶ می‌باشد که مساوی با تعداد آیات قرآن است و حاصل جمع فرد مساوی با ۶۵۵۵ می‌باشد که مساوی با مجموع شماره سوره‌هاست. در آیه ۳ سوره الفجر خداوند به "شفع" (زوج) و "وتر" (فرد) قسم خورده است و بنظر میرسد یکی از مصادیق "شفع" و "وتر" (زوج و فرد) همین اعداد باشد که از مجموع شماره سوره با تعداد آیات سوره بدست آمد. خداوند در آیه ۱۷ سوره قیامت می‌فرماید: **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ**. یعنی: همانا بر عهده ماست جمع نمودن قرآن و (آسان ساختن) خواندنش.

از این آیه بدست می‌آید که قرآن به خواست خداوند متعال در زمان پیامبر اسلام جمع آوری شده است و به احتمال نزدیک به یقین، نظم عددی قرآن، به تعلیم خداوند بوده و از اعجاز قرآن می‌باشد.



## سیری در قرآن (از کلمه الله)

همانگونه که در فصل تکرار آیات در این کتاب گفته شد، در قرآن آیاتی وجود دارد که دوبدو کاملاً شبیه به هم هستند و همچنین آیاتی وجود دارد که دوبدو، چند کلمه آنها بدنبال هم شبیه به هم هستند. اینجانب به یاری خداوند متعال ارتباطی بین آیات دو به دو شبیه به هم و یا آیاتی که چند کلمه آنها بدنبال هم شبیه به هم هستند پیدا نموده‌ام و این مطلب از عجایب قرآن می‌باشد، خداوند را سپاسگزارم که به من توفیق داد تا این مطلب عجیب از قرآن را کشف نمایم.

ای یهودیان، ای مسیحیان، ای زرتشتیان، ای کسانی که پیرو قرآن نیستید و ای کسانی که خود را پیروان قرآن می‌دانید، این فصل از کتاب را با دقت بیشتری مطالعه نمائید و بیندیشید، این فصل از کتاب و چهار فصل دیگر از کتاب که بعد از این فصل می‌باشد مسیرهای متعددی از اعجاز قرآن می‌باشند.

اگر شخص منصفی با دقت این فصول را مطالعه کند و توانایی داشته باشد که مسیرها را طبق قاعده‌ای که بیان نموده‌ایم سیر نماید یقیناً به

معجزه بودن قرآن اعتراف خواهد نمود و جالب اینکه این پنج فصل آخر کتاب در مورد یکی از عجایب قرآن می باشد و خداوند بهتر می داند که چه بسیار عجایب دیگری در قرآن وجود دارد.

در این فصل از کتاب و در چهار فصل بعد از این فصل، تأکید ما بر این است که نشان دهیم در قرآن آیات دو به دو مشابه وجود دارند که بصورت حلقه های زنجیر به هم وصل می باشند و حلقه های زنجیر در واقع کلمات مشترک بین دو زوج از آیه می باشند.

هر نابغه ای اگر بخواهد کتابی بنویسد و در آن این سبک نگارش قرآن را پیاده کند، یعنی فصول مختلفی برای کتاب قرار دهد و آن را سوره ها فرض کند و جملات هر فصل را آیه فرض کند و سعی کند که جملات دو به دو تکراری در کتاب بکار برد و با یکدیگر همانند حلقه های زنجیر وصل باشند باید سالها زحمت بکشد دهها و بلکه صدها بار نوشته اش را خط بزند و تغییر دهد و تصحیح نماید و یقین می دانم آخر به نتیجه نخواهد رسید. ولی محمد (ص) به دلیل اینکه بی سواد بوده و کاتبین وحی داشته که وحی قرآنی را می گفته و می نوشتند، نمی توانسته بعد از نوشته شدن آیات قرآن آنها را تغییر دهد و به شکل دیگری درآورد، چون مدعی بوده که وحی است و گفتار خداوند است دیگر اینکه از کجا یادش بوده که فلان آیه را در فلان سوره چگونه گفته و نوشته اند که چندی بعد در سوره دیگر مشابه آن را بگوید و بنویسند؟! با این تفصیل مشاهده می نمایم که در قرآن آیات دو به دو مشابه وجود دارند که بوسیله حلقه های زنجیر که کلمه مشترک بین دو زوج از آیه هستند به یکدیگر وصل می باشند و از کلمات «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می شوند و به صورت مسیرهای متعدد و مدارهای پیچیده در می آیند که در فصول آینده مختصری به آن اشاره می نمایم. حال بیائید این مطلب

عجیب را مشاهده نمائیم.

از «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می‌نماییم. می‌دانیم «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز سوره‌های قرآن بجز سوره توبه تکرار شده است. بیائید کلمه «الله» را در نظر بگیریم، در قرآن آیات زیادی است که در آنها کلمه «الله» بکار برده شده است و چندین آیه دوبدو شبیه به هم و یا آیاتی که تعدادی از کلمات آنها دوبدو شبیه به هم است وجود دارد که کلمه «الله» در آنها وجود دارد ولی ما به یافتن دو آیه مشابه و یا نسبتاً مشابه اکتفا می‌نمائیم و در تمام این سیری که در قرآن می‌نماییم این قاعده را رعایت می‌نمائیم. اگر دقت نمائید کلمه «الله» در آیه ۵۴ سوره اعراف و ۳ سوره یونس نیز آمده است و این دو آیه تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند.

«ان ربکم الله الذی خلق السماوات و الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش...» (۵۴ اعراف)

«ان ربکم الله الذی خلق السماوات و الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش...» (۳ یونس)

از این دو آیه که تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند مثلاً کلمه «خلق» را انتخاب می‌کنیم.

در آیه ۲۵ سوره لقمان و ۳۸ سوره زمر کلمه «خلق» آمده است و این دو آیه تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند.

«و لنن سألهم من خلق السماوات و الارض لیقولن الله...»

(۲۵ لقمان)

«و لنن سألهم من خلق السماوات و الارض لیقولن الله...»

(۳۸ زمر)

همانگونه که گفته شد شاید چند آیه دوبدو مشابه به هم که غیر از این دو آیه است وجود داشته باشید که کلمه «خلق» در آنها باشد ولی چون از

ابتدا برای رعایت اختصار بنارا براین گذاشتیم که وقتی به دو آیه رسیدیم که کلمه انتخابی ما در آن بود به آن اکتفا نمائیم و تحقیق را ادامه می‌دهیم. از این دو آیه (۲۵ لقمان و ۳۸ زمر) که بدست آوردیم مثلاً کلمه «السموات» را انتخاب می‌کنیم چه بسا اگر کلمه دیگری از این دو آیه را انتخاب کنیم آن کلمه نیز در دو آیه مشابه دیگر وجود داشته باشد ولی ما به انتخاب یک کلمه اکتفا می‌نمائیم.

مشاهده می‌نمائیم در آیه ۱ سوره حشر و آیه ۱ سوره صف کلمه انتخابی ما (السموات) وجود دارد و این دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند.

«سبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم»

(۱ حشر)

«سبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم»

(۱ صف)

از این دو آیه قرآن که مشاهده می‌نمائیم مثلاً کلمه «الارض» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۸۲ سوره غافر و آیه ۱۰ سوره محمد کلمه «الارض» آمده است و دو آیه تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند.

«افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم...»

(۸۲ غافر)

«افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم...»

(۱۰ محمد)

مشاهده می‌نمائیم کلمه انتخابی ما که «الارض» است در دو آیه که تا نقطه چین شبیه به هم هستند وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «کیف» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۴۸ سوره اسراء و آیه ۹۰ سوره فرقان آمده است:

«انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوها فلا يستطيعون سبيلا»

(۴۸ اسراء)

«انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوها فلا يستطيعون سبيلا»

(۹ فرقان)

از این دو آیه مثلاً کلمه «سبیلا» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۱۹ سوره مزمل و ۲۹ سوره انسان آمده است:

«ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا» (۱۹ مزمل)

«ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا» (۲۹ انسان)

از این دو آیه مثلاً کلمه «شاء» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۰۷ سوره هود و در بخشی از آیه ۱۰۸ سوره هود آمده است.

«خالدين فيها مادامت السماوات و الارض الا ما شاء ربك ...»

(۱۰۷ هود)

«... خالدين فيها مادامت السماوات و الارض الا ما شاء ربك ...»

(۱۰۸ هود)

از این دو آیه مثلاً کلمه «خالدين» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۱۶۲ سوره بقره و ۸۸ سوره آل عمران آمده است:

«خالدين فيها لا يخفف عنهم العذاب و لا هم ينظرون» (۱۶۲ بقره)

«خالدين فيها لا يخفف عنهم العذاب و لا هم ينظرون» (۸۸ آل عمران)

مشاهده می‌نمائیم از دو آیه بدست آمده کلمه‌ای را که انتخاب

می‌نمائیم این کلمه در دو آیه مشابه دیگر وجود دارد و در هر آیه بدست

آمده ما می‌توانیم هر یک از کلمات را انتخاب کنیم و همانگونه که عرض

نمودم اینجانب فقط یک کلمه را انتخاب می‌نمایم و آنرا در دو آیه مشابه

می‌یابم و به شما عزیزان ارائه می‌دهم و تا آنجا که پیش رفته‌ام متوجه شدم



که در هر آیه دوبدو مشابه از این طریق که شروع نموده‌ام حداقل یک کلمه و یا حرف وجود دارد که در دو آیه مشابه دیگر این کلمه و یا حرف وجود دارد.

از این دو آیه بدست آمده (۱۶۲ بقره و ۸۸ آل عمران) مثلاً کلمه «العذاب» را انتخاب می‌نمائیم. در بخشی از آیه ۳۰ سوره انعام و در بخشی از آیه ۳۴ سوره احقاف آمده است:

«...اليس هذا بالحق قالوا بلى و ربنا قال فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون»  
(۳۰ انعام)

«...اليس هذا بالحق قالوا بلى و ربنا قال فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون»  
(۳۴ احقاف)

از این دو آیه مثلاً کلمه «بالحق» را انتخاب می‌نمائیم.  
در بخشی از آیه ۲ سوره زمر و در بخشی از آیه ۱۰۵ سوره نساء آمده است:

«انا انزلنا اليك الكتاب بالحق...» (۲ زمر)

«انا انزلنا اليك الكتاب بالحق...» (۱۰۵ نساء)

مشاهده می‌نمائیم این دو آیه که کلمه انتخابی ما (بالحق) در آن است تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند.

از این دو آیه مثلاً کلمه «الكتاب» را انتخاب می‌نمائیم.  
در آیه ۱۴۶ سوره بقره و ۲۰ سوره انعام آمده است.

«الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم...» (۱۴۶ بقره)

«الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم...» (۲۰ انعام)

مشاهده می‌نمائیم این دو آیه که کلمه انتخابی ما (الكتاب) در آن است تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند.

از این دو آیه مثلاً کلمه «آتيناهم» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۵۵ سوره نحل و ۳۴ سوره روم آمده است:

«لیکفروا بما آتیناهم فتمتعوا فسوف تعلمون» (نحل ۵۵)

«لیکفروا بما آتیناهم فتمتعوا فسوف تعلمون» (روم ۳۴)

واقعاً جالب است که اینگونه آیات، دوبدو با هم در ارتباطند.

از این دو آیه مثلاً کلمه «تعلمون» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۴۱ سوره توبه و در بخشی از آیه ۱۱ سوره صف آمده است:

«... ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون» (توبه ۴۱)

«... ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون» (صف ۱۱)

از این دو آیه مثلاً کلمه «خیر» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۴۶ سوره کهف و در بخشی از آیه ۷۶ سوره مریم آمده است:

«... و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر...»

(کهف ۴۶)

«... و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر...»

(مریم ۷۶)

مشاهده می‌نمائیم که کلمات در میان نقطه چین در دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند.

از این دو آیه مثلاً کلمه «الصالحات» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۵۷ سوره نساء و در بخشی از آیه ۱۲۲ سوره نساء آمده است:

«والذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار

خالدين فیها ابداء...» (نساء ۵۷)

«والذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار

خالدین فیها ابدأ...»

(نساء ۱۲۲)

مشاهده می‌نمائیم که دو آیه تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم می‌باشند. نمی‌دانم، این آیات دوبدو مشابه تا کجا با هم در ارتباطند یعنی تا کجا اگر کلمه‌ای را از این دو آیات مشابه انتخاب کنیم آن کلمه در دو آیه مشابه دیگر وجود دارد؟ در هر حال، چند گامی را می‌پیمائیم و از این دو آیه (۵۷ نساء و ۱۲۲ نساء) کلمه «ابدا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۰۰ سوره توبه و در بخشی از آیه ۹ سوره تغابن آمده است:

«... تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ ذلک الفوز العظیم» (۱۰۰ توبه)

«... تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ ذلک الفوز العظیم» (۹ تغابن)

مشاهده می‌نمائیم که کلمه انتخابی ما «ابدا» در بخشی از دو آیه کاملاً مشابه وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «العظیم» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۴ سوره جمعه و در بخشی از آیه ۲۱ سوره حدید آمده است:

«ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم»

(۴ جمعه)

«...ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم»

(۲۱ حدید)

از این دو آیه مثلاً کلمه «فضل» را انتخاب می‌نمائیم. در بخشی از آیه

۲۴۳ سوره بقره و در بخشی از آیه ۶۱ سوره غافر آمده است:

«... ان الله لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون»

(۲۴۳ بقره)

«... ان الله لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون»

(۶۱ غافر)

از این دو آیه مثلاً کلمه «الناس» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۴۰ سوره یوسف و در بخشی از آیه ۳۰ سوره روم آمده است:

«... ذلک الدین الّقیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون» (۴۰ یوسف)

«... ذلک الدین الّقیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون» (۳۰ روم)

از این دو آیه مثلاً کلمه «الدین» را انتخاب می‌نمائیم

در آیه ۳۳ سوره توبه و آیه ۹ سوره صف آمده است:

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و

لوکره المشرکون» (۳۳ توبه)

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و

لوکره المشرکون» (۹ صف)

از این دو آیه مثلاً «هُوَ» را در نظر می‌گیریم

در بخشی از آیه ۲۲ و ۲۳ سوره حشر آمده است:

«هو الله الذی لا اله الا هو...» (۲۲ حشر)

«هو الله الذی لا اله الا هو...» (۲۳ حشر)

از این دو آیه مثلاً کلمه «اله» را در نظر می‌گیریم.

در بخشی از آیه ۵۰ سوره هود و در بخشی از آیه ۶۵ سوره اعراف آمده است:

«و الی عاد اِخاهم هودا قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره...»

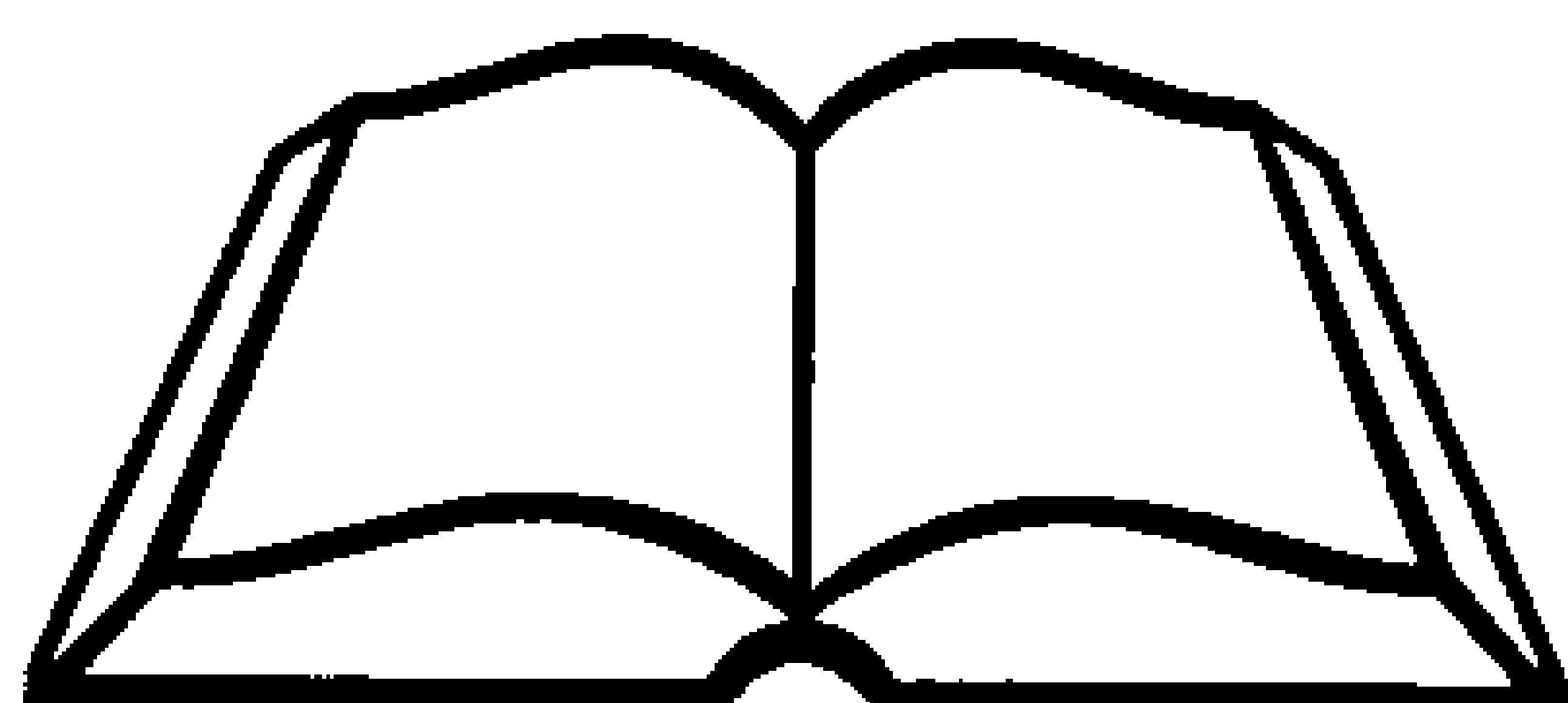
(۵۰ هود)

«و الی عاد اِخاهم هودا قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره...»

(۶۵ اعراف)

در این دو آیه بدست آمده نیز همانند آیات دوبرو مشابه دیگر حداقل یک کلمه وجود دارد که در دو آیه کاملاً مشابه یا نسبتاً مشابه دیگر وجود

دارد و در این آیات نیز به همین منوال...  
ادامه تحقیق و پیمودن مسیر را به قرآن پژوهان گرامی می‌سپارم و  
معلوم نیست این راه با این روش تا کجا ادامه دارد و یا به کجا می‌رسد. که  
قرآن پژوهان گرامی می‌توانند در این باره تحقیق نمایند.



## سیری در قرآن (از کلمه بسم)

فصل قبل مورد توجه دوستان و آشنایان قرار گرفت. مصمم شدم که کلمات دیگری از «بسم الله الرحمن الرحيم» را مورد بررسی قرار دهم. همانگونه که مشاهده نمودید در فصل قبل کلمه «الله» را از آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» مورد بررسی قرار دادم و در مسیری افتادم که اعجاب‌انگیز است و معلوم نیست تا کجا این مسیر ادامه دارد و مسیر را ناتمام رها کردم و پیمودن بقیه مسیر را به عهده قرآن پژوهان گرامی سپردم.

در این فصل کلمه «بسم» را از «بسم الله الرحمن الرحيم» مورد بررسی قرار می‌دهیم. و در دو فصل آینده انشاءالله در هر فصل بطور جداگانه کلمه «الرحمن» و کلمه «الرحيم» را مورد بررسی قرار خواهیم داد هر چند که احتمال دارد مسیرهایی که از بررسی کلمه «بسم الله الرحمن الرحيم» بدست می‌آید در داخل مسیرهای پیچیده‌ای که از کلمه «الله» بدست می‌آید وجود داشته باشد ولی در هر صورت برای روشن گردانیدن مطالب، بهتر است هریک از این کلمات (بسم - الرحمن - الرحيم) را جداگانه در هر فصلی مورد تحقیق قرار دهیم.

همانگونه که گفته شد کلمه «بسم» را از «بسم الله الرحمن الرحيم» در این فصل مورد تحقیق قرار می‌دهم.

در آیه ۹۶ سوره واقعه و ۵۲ سوره الحاقه آمده است:

«فسبح باسم ربك العظيم» (۹۶ واقعه)

«فسبح باسم ربك العظيم» (۵۲ الحاقه)

مشاهده می‌نمائیم این دو آیه که کلمه «باسم» در اینها وجود دارد کاملاً شبیه به هم هستند. از این دو آیه مثلاً «ربك» را انتخاب می‌نمائیم. در بخشی از آیه ۱۳۰ سوره طه و در بخشی از آیه ۳۹ سوره ق آمده است:

«فاصبر على ما يقولون و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل...» (۱۳۰ طه)

«فاصبر على ما يقولون و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل...» (۳۹ ق)

مشاهده می‌نمائیم که کلمه «ربك» در این دو آیه که بخشی از کلمات آنها تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «يقولون» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۲۹ سوره سبا و در آیه ۴۸ سوره یس آمده است:

«و يقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين» (۲۹ سبا)

«و يقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين» (۴۸ یس)

مشاهده می‌نمائیم کلمه «يقولون» را که انتخاب نمودیم در دو آیه شبیه به هم وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «صادقين» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۳۸ سوره یونس و در بخشی از آیه ۱۳ سوره هود آمده

است:

«... و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقين» (۲۸ یونس)

«... و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقين» (۱۳ هود)

مشاهده می‌نماییم که کلمه انتخابی ما (صادقین) در دو آیه که بخشی از آن شبیه به هم هستند وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «دون» را انتخاب می‌نمائیم. در بخشی از آیه ۴۸ سوره نساء و در بخشی از آیه ۱۱۶ سوره نساء آمده است.

«ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء و من يشرك بالله فقد...» (۴۸ نساء)

«ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء و من يشرك بالله فقد...» (۱۱۶ نساء)

مشاهده می‌نمائیم کلمه «دون» را که انتخاب نمودیم در دو آیه‌ای است که تا نقطه چین شبیه به هم هستند.

از این دو آیه مثلاً «ان» را انتخاب می‌نمائیم.  
در بخشی از آیه ۹۳ سوره یونس و در بخشی از آیه ۱۷ سوره جاثیه آمده است:

«...ان ربك يقضى بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون»

(۹۳ یونس)

«...ان ربك يقضى بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون»

(۱۷ جاثیه)

مشاهده می‌نمائیم «ان» در دو آیه که از نقطه چین به بعد شبیه به هم هستند وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «القیامه» را انتخاب می‌نمائیم. در بخشی از آیه ۱۵ سوره زمر و در بخشی از آیه ۴۵ سوره شوری آمده است:

«... ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم و اهلهم يوم القيامة الا...»



(۱۵ زمر)

«... إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَاهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»

(۴۵ شوری)

از این دو آیه مثلاً کلمه «خسروا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۹ سوره اعراف و در بخشی از آیه ۱۰۳ سوره مؤمنون آمده است:

«وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...»

(۹ اعراف)

«وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...»

(۱۰۳ مؤمنون)

از این دو آیه مثلاً کلمه «موازینه» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۸ سوره اعراف و در آیه ۱۰۲ سوره مؤمنون آمده است:

«...فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۸ سوره اعراف)

«فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱۰۲ سوره مؤمنون)

از این دو آیه مثلاً کلمه «المفلحون» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۵ سوره بقره و آیه ۵ سوره لقمان آمده است:

«أُولَئِكَ عَلَى هَدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۵ بقره)

«أُولَئِكَ عَلَى هَدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۵ لقمان)

از این دو آیه مثلاً کلمه «ربهم» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۴ سوره انعام و آیه ۴۶ سوره یس آمده است.

«وَمَا تَاتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ»

(۴ انعام)

«وَمَا تَاتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ»

(۴۶ یس)

از این دو آیه مثلاً کلمه «آیات» را انتخاب می‌نمائیم.  
در بخشی از آیه ۲۵۲ سوره بقره و در بخشی از آیه ۶ سوره جاثیه آمده است:

«تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق...» (۲۵۲ بقره)

«تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق...» (۶ جاثیه)

از این دو آیه مثلاً کلمه «تلك» را انتخاب می‌نمائیم.  
در آیه ۱۳۴ سوره بقره و آیه ۱۴۱ سوره بقره آمده است:  
«تلك امة قد خلت لها ما كسبت و لكم ما كسبتم و لا تسئلون عما كانوا يعملون» (۱۳۴ بقره)  
«تلك امة قد خلت لها ما كسبت و لكم ما كسبتم و لا تسئلون عما كانوا يعملون» (۱۴۱ بقره)

از این دو آیه مثلاً کلمه «يعملون» را انتخاب می‌نمائیم.  
در بخشی از آیه ۹۶ سوره بقره و در بخشی از آیه ۱۶۳ سوره آل عمران آمده است:

«... والله بصير بما يعملون» (۹۶ بقره)

«... والله بصير بما يعملون» (۱۶۳ آل عمران)

از این دو آیه مثلاً کلمه «بصير» را انتخاب می‌نمائیم.  
در بخشی از آیه ۲۳۳ سوره بقره و در بخشی از آیه ۲۳۷ سوره بقره آمده است:

«... إِنَّ الله بما تعملون بصير» (۲۳۳ بقره)

«... إِنَّ الله بما تعملون بصير» (۲۳۷ بقره)

از این دو آیه مثلاً کلمه «تعملون» را انتخاب می‌نمائیم.  
در بخشی از آیه ۹۴ سوره توبه و در بخشی از آیه ۸ سوره جمعه آمده است:

«...ثم تردون الى عالم الغيب والشهاده فينبئكم بما كنتم تعملون»

(۹۴ توبه)

«...ثم تردون الى عالم الغيب والشهاده فينبئكم بما كنتم تعملون»

(۸ جمعه)

از این دو آیه مثلاً «الغيب» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۴۴ سوره آل عمران و در بخشی از آیه ۱۰۲ سوره یوسف

آمده است:

«ذلک من انباء الغيب نوحيه اليک و ما کنتم لدیهم اذ...»

(۲۴ آل عمران)

«ذلک من انباء الغيب نوحيه اليک و ما کنتم لدیهم اذ...»

(۱۰۲ يوسف)

از این دو آیه کلمه «اليک» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۰۵ سوره نساء و در بخشی از آیه ۲ سوره زمر آمده

است:

«انا انزلنا اليک الکتاب بالحق...»

(۱۰۵ نساء)

«انا انزلنا اليک الکتاب بالحق...»

(۲ زمر)

نکته. - در فصل قبل نیز به این دو آیه رسیدیم در این فصل از کلمه

«اليک» به این دو آیه رسیدیم و در فصل قبل از کلمه «بالحق» به این دو آیه

رسیدیم. در فصل قبل مشاهده نمودید که برای ادامه دادن راه از این دو

آیه کلمه «الکتاب» را انتخاب نمودیم و مشاهده نمودیم که در بخشی از آیه

۱۴۶ سوره بقره و در بخشی از آیه ۲۰ سوره انعام کلمه «الکتاب» آمده و دو

آیه در این بخش کاملاً شبیه به هم هستند و دو آیه اینگونه هستند.

«الذین آتينا هم الکتاب يعرفونه كما يعرفون ابناء هم...»

(۱۴۶ بقره)

«الذین آتينا هم الکتاب يعرفونه كما يعرفون ابناء هم...»

(۲۰ انعام)

حال در این فصل نیز کلمه «الکتاب» را در این دو آیه در نظر می‌گیریم  
 «انا انزلنا الیک الکتاب بالحق...» (نساء ۱۰۵)

«انا انزلنا الیک الکتاب بالحق...» (زمر ۲)

در آیه ۱۱۰ سوره هود و در آیه ۴۵ سوره فصلت آمده است:

«ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه و لولا کلمة سبقت من ربک لقضی  
 بینهم و انهم لفی شک منه مریب» (هود ۱۱۰)

«ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه و لولا کلمة سبقت من ربک لقضی  
 بینهم و انهم لفی شک منه مریب» (فصلت ۴۵)

با اینکه از دو آیه شبیه به هم کلمه «الکتاب» را دوبار یکی در فصل قبل  
 انتخاب نمودیم و یکی در این فصل آیات دو بدو مشابه‌ای که بدست آمد با  
 هم تفاوت دارند.

و احتمالاً آیات دو بدو و شبیه به هم دیگری نیز وجود دارد که کلمه  
 «الکتاب» در آنها وجود دارد.

حال از این دو آیه شبیه به هم که کلمه «الکتاب» در آنها وجود دارد.  
 (۱۱۰ هود - ۴۵ فصلت) می‌توانیم کلمه‌ای انتخاب کنیم و به مسیر ادامه  
 دهیم و حداقل تا آنجا که اینجانب مشاهده نموده‌ام یک کلمه از این دو آیه  
 مشابه و نظایر این دو آیه وجود دارد که خود این کلمه در دو آیه مشابه یا  
 نسبتاً مشابه وجود خواهد داشت.

نمی‌دانم این مسیر تا کجا ادامه دارد و ادامه تحقیق را به عهده قرآن  
 پژوهان گرامی می‌سپارم.

همانگونه که در فصل قبل نیز گفته شد، ما از دو آیه مشابه یک کلمه را  
 انتخاب می‌نمائیم و به مسیر ادامه می‌دهیم. اگر بیش از یک کلمه را انتخاب  
 نمائیم چه بسا آن کلمه نیز در دو آیه مشابه وجود داشته باشد و مسیر  
 جدیدی را برای ما باز گرداند که معلوم نیست تا کجا ادامه دارد. و همچنین

در فصل قبل نیز گفتیم، هنگامیکه کلمه انتخابی خود را از دو آیه مشابه در دو آیه مشابه با هم دیگر یافتیم به همین اکتفا می‌نمائیم و با انتخاب کلمه‌ای از این دو آیه مشابه به سیر در مسیر ادامه می‌دهیم در صورتیکه یک کلمه انتخابی ما که از دو آیه مشابه آنرا انتخاب می‌نمائیم ممکن است آن کلمه در چند آیه دو بدو مشابه با هم وجود داشته باشد و برای ما چند مسیر بگشاید و شما یک نمونه آنرا در این فصل مشاهده نمودید که کلمه «الکتاب» در دو آیه مشابه تا نقطه چین ۱۴۶ بقره و ۲۰ انعام وجود داشت که همانگونه که مشاهده نمودید این دو آیه اینگونه می‌باشند.

«الذین آتینا هم الکتاب يعرفونه کما يعرفون ابناء هم...» (۱۴۶ بقره)

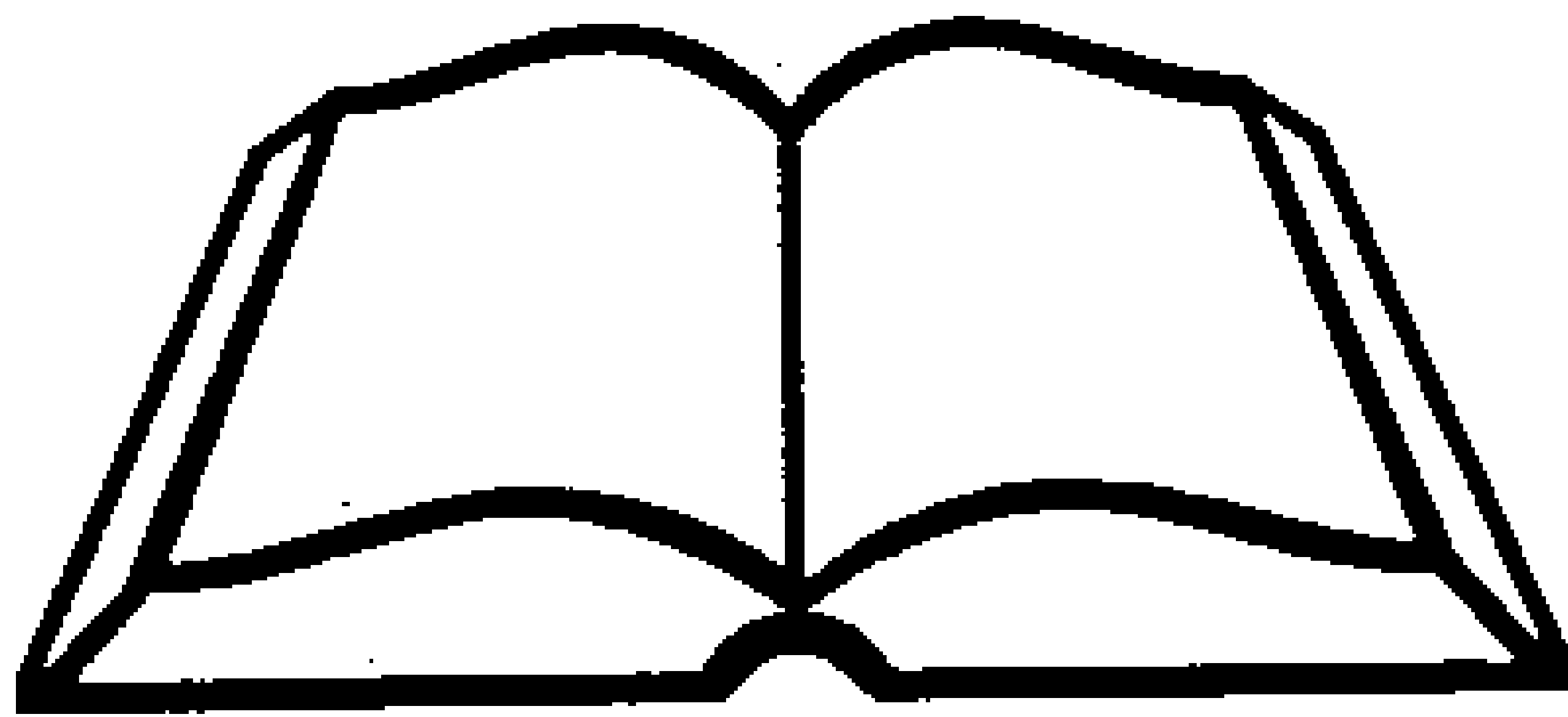
«الذین آتینا هم الکتاب يعرفونه کما يعرفون ابناء هم...» (۲۰ انعام)

همچنین در دو آیه کاملاً مشابه ۱۱۰ هود و ۴۵ فصلت نیز این کلمه «الکتاب» وجود دارد که مشاهده نمودید و این دو آیه اینگونه می‌باشند.

«ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فيه ولولا کلمه سبقت من ربک لقضى بينهم و انهم لفي شک منه مریب» (۱۱۰ هود)

«ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فيه ولولا کلمه سبقت من ربک لقضى بينهم و انهم لفي شک منه مریب» (۴۵ فصلت)

و چه بسا در چند آیه دو بدو مشابه با هم کلمه «الکتاب» وجود داشته باشد که هر یک از این آیات دو بدو خود شروع مسیر جدید گردد. هر چند که یک مسیر را در این تحقیق سیر می‌نمائیم ولی در واقع مسیرهای پیچیده و در همی وجود دارد که معلوم نیست انتهای هر یک از این مسیرها تا کجا ادامه دارد. و واقعاً از عجائب است و هیچ بشری قادر نیست که کتابی با چنین سبکی بیاورد و چه برسد به شخصی امی و قرآن جز وحی از سوی خدا چیز دیگری نمی‌باشد.



## سیری در قرآن (از کلمه الرحمن)

در این فصل کلمه «الرحمن» را از آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» مورد تحقیق قرار می‌دهیم.

ای کسی که این فصل را مطالعه می‌نمایی اگر دو فصل قبل را مطالعه ننموده‌ای حتماً دو فصل قبل را مطالعه نما چون این فصل ارتباطی با دو فصل قبل دارد، بدین معنی که توضیح بیشتر در باره این فصل در دو فصل گذشته آورده شده است.

همانگونه که گفتیم کلمه «الرحمن» را از آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» مورد تحقیق قرار می‌دهیم.

در آیه ۸۸ سوره مریم، و در بخشی از آیه ۲۶ سوره انبیاء آمده است

«و قالوا اتخذ الرحمن ولدا» (۸۸ مریم)

«و قالوا اتخذ الرحمن ولدا...» (۲۶ انبیاء)

مشاهده می‌نمائیم که کلمه «الرحمن» در دو آیه‌ای آمده که چند کلمه از این دو آیه بدنبال هم شبیه به هم هستند.

از این دو آیه کلمه «قالوا» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۴۹ سوره اسراء و در بخشی از آیه ۹۸ سوره اسراء آمده است:

«وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا ءَءَنَّا لِمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا»

(۴۹ اسراء)

«...وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا ءَءَنَّا لِمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا»

(۹۸ اسراء)

مشاهده می‌نمائیم که کلمه انتخابی ما (قالوا) در این دو آیه که چندین

کلمه این دو آیه شبیه به هم می‌باشند وجود دارد.

از این دو آیه کلمه «کنا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۱۳ سوره اعراف و در بخشی از آیه ۴۱ سوره شعرا

آمده است:

(۱۱۳ اعراف)

«...لَنَا لَاجِرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ»

(۴۱ شعرا)

«...لَنَا لَاجِرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ»

از این دو آیه «ان» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۴۳ سوره نساء و در بخشی از این آیه ۶ سوره مائده آمده

است:

«... وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ

النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ

(۴۳ نساء)

أَيْدِيَكُمْ...»

«... وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ

النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ

(۶ مائده)

أَيْدِيَكُمْ...»

مشاهده می‌نمائیم که کلمه انتخابی ما (ان) در دو آیه‌ای وجود دارد که

کلمات زیادی از این دو آیه نظیر به نظیر همانند هم می‌باشند.

از این دو آیه کلمه «سفر» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۸۴ سوره بقره و در بخشی از آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است:

«... مریضا او علی سفر فعدہ من ایام اخر...» (۱۸۴ بقره)

«... مریضا او علی سفر فعدہ من ایام اخر...» (۱۸۵ بقره)

از این دو آیه کلمه «ایام» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۹۶ سوره بقره و در بخشی از آیه ۸۹ سوره مائده آمده است:

«... فمن لم یجد فصیام ثلاثه ایام...» (۱۹۶ بقره)

«... فمن لم یجد فصیام ثلاثه ایام...» (۸۹ مائده)

از این دو آیه «لم» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۹۹ سوره اسراء و در بخشی از آیه ۳۳ سوره احقاف آمده است:

«اولم یروا ان الله الذی خلق السماوات والارض...» (۹۹ اسراء)

«اولم یروا ان الله الذی خلق السماوات والارض...» (۳۳ احقاف)

از این دو آیه کلمه «یروا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۲۵ سوره انعام و در بخشی از آیه ۱۴۶ سوره اعراف آمده است:

«... و ان یروا کل آیه لایومنوا بها...» (۲۵ انعام)

«... و ان یروا کل آیه لایومنوا بها...» (۱۴۶ اعراف)

از این دو آیه کلمه «آیه» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۴۱ سوره آل عمران و در بخشی از آیه ۱۰ سوره مریم آمده است:

«قال رب اجعل لی آیه قال آیتک الاتکلم الناس...»

(۴۱ آل عمران)



«قال رب اجعل لی آیه قال آیتک الاتکلم الناس...»

(۱۰ مریم)

از این دو آیه کلمه «رب» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۱۰۹ سوره شعرا و در آیه ۱۸۰ سوره شعرا آمده است:

«و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجزى الاعلى رب العالمین»

(۱۰۹ شعرا)

«و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجزى الاعلى رب العالمین»

(۱۸۰ شعرا)

ببینید چگونه آیات دو بدو مشابه، با هم در ارتباطند؟ واقعاً این از عجائب قرآن است و تحقیق ما در این فصل فقط از یک کلمه از آیه است چه بسا اگر کلمه‌ای دیگر از دو آیه مشابه را در نظر بگیریم آن کلمه نیز در دو آیه مشابه دیگر وجود داشته باشد و همینطور ارتباط در آن مسیر نیز بین آیات وجود داشته باشد. دیگر اینکه کلمه‌ای را که ما در دو آیه مشابه انتخاب نمودیم وقتی که آن کلمه را در دو آیه مشابه دیگر یافتیم به آن اکتفا نمودیم و چه بسا کلمه انتخابی ما در چند آیه دوبرو مشابه وجود داشته باشد و هر کدام از آن دو آیه سرآغاز مسیری باشد که انتهای آن مسیرها هنوز برای اینجانب مشخص نیست.

پس همانگونه که گفته شد آیات دوبرو مشابه در یک مسیر با هم ارتباط ندارند، بلکه آیات دوبرو مشابه در مسیرهای متعدد پیچیده‌ای با هم در ارتباطند که این مهم از عجایب قرآن است.

از این دو آیه بدست آمده (۱۰۹ شعرا و ۱۸۰ شعرا) کلمه «العالمین» را در نظر می‌گیریم.

در آیه ۴۷ سوره بقره و آیه ۱۲۲ سوره بقره آمده است:

«یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم وانی فضلتکم علی

«العالمین»

(۲۷ بقره)

«یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم وانی فضلتکم علی

«العالمین»

(۱۲۲ بقره)

از این دو آیه کلمه «اذکروا» را در نظر می‌گیریم.

در بخشی از آیه ۱۱ سوره مائده و در بخشی از آیه ۹ سوره اجزاب آمده

است:

«یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم ...»

(۱۱ مائده)

«یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم ...»

(۹ احزاب)

از این دو آیه کلمه «الذین» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۸۹ سوره آل عمران و آیه ۵ سوره نور آمده است:

«الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا فان الله غفور رحیم»

(۸۹ آل عمران)

«الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا فان الله غفور رحیم»

(۵ نور)

از این دو آیه کلمه «ذلک» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۲۱ سوره حدید و در آیه ۴ سوره جمعه آمده است:

«...ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم»

(۲۱ حدید)

«ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم»

(۴ جمعه)

در فصل مربوط به تحقیق در مورد کلمه «الله» از کلمه «العظیم» به این

دو آیه رسیدیم در این فصل از کلمه «ذلک» به این دو آیه رسیدیم.

در فصل مربوط به تحقیق در مورد کلمه الله (دو فصل قبل از این فصل)

وقتی به این دو آیه رسیدیم کلمه «فضل» را از این دو آیه انتخاب نمودیم و همچنانکه مشاهده نمودید، در آیه ۲۴۳ سوره بقره و ۶۱ سوره غافر کلمه «فضل» وجود دارد و بخشی از این دو آیه شبیه به هم می‌باشند. در بخشی از آیه ۲۴۳ سوره بقره و در بخشی از آیه ۶۱ سوره غافر آمده است:

«...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

(۲۴۳ بقره)

«...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

(۶۱ غافر)

در این فصل نیز از این دو آیه (۲۱ سوره حدید و ۴ جمعه) کلمه «فضل» را انتخاب می‌نمائیم. می‌توانیم کلمه دیگری را انتخاب نمائیم. مشاهده می‌نمائیم که در آیه ۱۰ و ۲۰ سوره نور کلمه «فضل» وجود دارد و بخشی از این دو آیه شبیه به هم می‌باشند.

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ...»

(۱۰ نور)

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ...»

(۲۰ نور)

مشاهده می‌نمائیم با اینکه کلمه «فضل» را که در فصل سیری در قرآن (از کلمه الله) انتخاب نموده بودیم، اکنون نیز انتخاب نمودیم ولی اکنون به دو آیه‌ای برخورد نمودیم که بخشی از این دو آیه شبیه به هم هستند و کلمه فضل نیز در این دو آیه وجود دارد که با دو آیه‌ای که در فصل مربوط به سیری در قرآن از کلمه الله بدست آمد و کلمه «فضل» نیز در آن دو آیه می‌باشد متفاوت است. و از این دو آیه جدید می‌توانیم کلمه‌ای را انتخاب نمائیم و مسیر دیگری را شروع کنیم.

از این دو آیه (۱۰ و ۲۰ نور)، کلمه «لا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۶ سوره آل عمران و در بخشی از آیه ۱۸ سوره آل

عمران آمده است:

«... لا اله الا هو العزيز الحكيم» (۶ آل عمران)

«... لا اله الا هو العزيز الحكيم» (۱۸ آل عمران)

از این دو آیه کلمه «العزيز» را انتخاب می‌نمائیم.

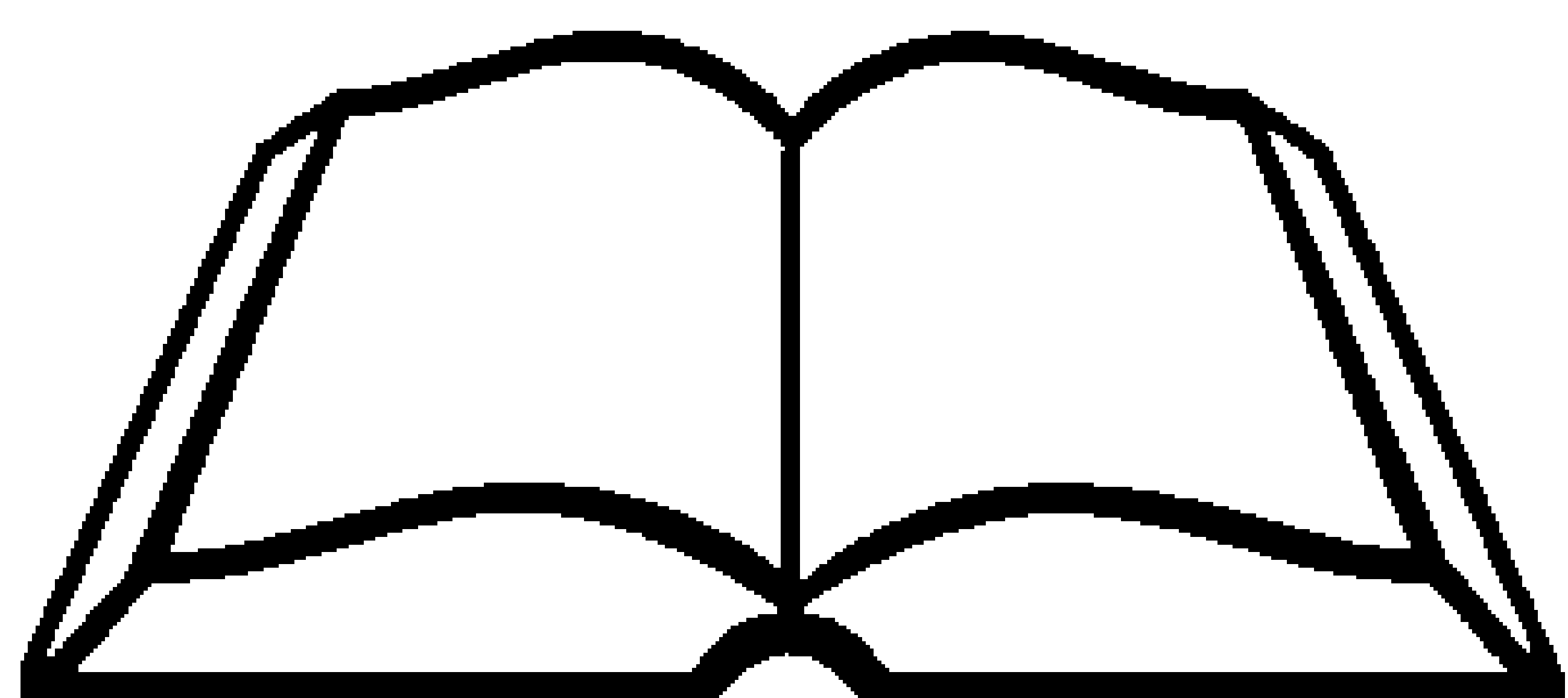
در آیه ۱ سوره زمر و ۲ سوره جاثیه آمده است:

«تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم» (۱ زمر)

«تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم» (۲ جاثیه)

مشاهده می‌نمائیم که این کلمه انتخابی ما (العزيز) نیز در دو آیه شبیه به هم وجود دارد. حال از این دو آیه مشابه بدست آمده نیز می‌توان کلمه‌ای را انتخاب نمود و مسیر را ادامه داد، و اینجانب تا آنجا که تحقیق نموده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که حداقل یک کلمه در دو آیه مشابه یا نسبتاً مشابه با هم وجود دارد که آن کلمه در دو آیه مشابه یا نسبتاً مشابه دیگر نیز وجود دارد.

ادامه تحقیق و پیمودن بقیه راه را به قرآن پژوهان گرامی می‌سپارم.



## سیری در قرآن (از کلمه الرحیم)

در این فصل کلمه «الرحیم» از «بسم الله الرحمن الرحیم» را مورد دقت قرار می‌دهیم.

خواننده گرامی، اگر سه فصل گذشته را مطالعه ننموده‌ای و می‌خواهی این فصل را مطالعه نمایی بدان که توضیحات درباره این فصل در سه فصل گذشته آمده است پس سه فصل گذشته را با دقت مطالعه نما.

در آیه ۹ سوره شعراء و آیه ۱۹۱ سوره شعراء کلمه «الرحیم» آمده است و دو آیه کاملاً شبیه به هم می‌باشند

«و ان ربک هو العزیز الرحیم» (۹ شعراء)

«و ان ربک هو العزیز الرحیم» (۱۹۱ شعراء)

از این دو آیه حرف «و» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۲۲ سوره الرعد و در بخشی از آیه ۲۹ سوره فاطر آمده است:

«... و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه...»

(۲۲ رعد)

«... و اقاموا الصلوة و انفقوا ممّا رزقناهم سرا و علانیه...»

(۲۹ فاطر)

مشاهده می‌نمائیم این حرفی را که از دو آیه مشابه (۹ شعراء و ۱۹۱ شعراء) انتخاب نمودیم در دو آیه (آیه ۲۲ سوره رعد و ۲۹ فاطر) وجود دارد و بخشی از این دو آیه کاملاً شبیه به هم می‌باشند. البته می‌توانستیم به جای حرف (و) کلمه (العزیز) را انتخاب کنیم.

از این دو آیه کلمه «الصلوة» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه ۳ سوره نمل و آیه ۴ سوره لقمان آمده است:

«الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم یوقنون»

(۳ نمل)

«الذين یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم یوقنون»

(۴ لقمان)

مشاهده می‌نمائیم این دو آیه که کلمه انتخابی ما «الصلوة» در آن است، عیناً شبیه به هم می‌باشند.

از این دو آیه کلمه «یقیمون» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۳ سوره بقره و در بخشی از آیه ۳ سوره انفال آمده است:

«... یقیمون الصلوة و ممّا رزقناهم ینفقون» (۳ بقره)

«... یقیمون الصلوة و ممّا رزقناهم ینفقون» (۳ انفال)

از این دو آیه کلمه «ینفقون» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۲۱۵ سوره بقره و در بخشی از آیه ۲۱۹ سوره بقره آمده است:

«یسئلونک ماذا ینفقون قل...» (۲۱۵ بقره)

«... یسئلونک ماذا ینفقون قل...» (۲۱۹ بقره)

از این دو آیه کلمه «قل» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۶۹ سوره نمل و در بخشی از آیه ۴۲ سوره روم آمده است:

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة...» (۶۹ نمل)

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة...» (۴۲ روم)

از این دو آیه کلمه «عاقبة» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۸۲ سوره غافر و در بخشی از آیه ۱۰ سوره محمد آمده است:

«افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم...»

(۸۲ غافر)

«افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم...»

(۱۰ محمد)

از این دو آیه کلمه «قبلهم» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۲۵ سوره فصلت و در بخشی از آیه ۱۸ سوره احقاف آمده است:

«...حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من الجن و الانس انهم کانوا

(۲۵ فصلت)

خاسرین»

«...حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من الجن و الانس انهم کانوا

(۱۸ احقاف)

خاسرین»

مشاهده می‌نمائیم که بخشی از این دو آیه که کلمه انتخابی ما (قبلهم)

در آن وجود دارد همچون آیات دیگری که در این فصل تاکنون مشاهده نمودید، دوبدو عینا شبیه به هم می‌باشند.

همچنانکه مشاهده می‌نمائید ما از هر دو آیه شبیه به هم یک کلمه را

انتخاب می‌نمائیم و مشاهده می‌نمائیم که این کلمه انتخابی ما در دو آیه

دیگر مشابه با هم وجود دارد. و بدین منوال در مسیری حرکت می‌نمائیم و مشاهده نمودید که در این فصل از کلمه «الرحیم» شروع نمودیم و معلوم نیست این مسیر تا کجا ادامه دارد. چه بسا می‌توانستیم از دو آیه مشابه به هم دو یا سه یا چهار کلمه را انتخاب نمائیم و چه بسا هر یک از کلمات انتخابی ما در دو آیه شبیه به هم موجود باشند که به جای پیمودن یک مسیر مثلاً چهار مسیر بروی ما گشوده شود و ما چهار مسیر را بتوانیم بپیمائیم. دیگر اینکه مشاهده نمودید که از دو آیه مشابه که یک کلمه را انتخاب نمودیم این کلمه را در دو آیه مشابه یا بخشی از دو آیه که مشابه با هم بودند یافتیم و به این یافتن اکتفا نمودیم و مسیر را ادامه دادیم و چه بسا کلمه انتخابی ما، در چندین آیه دو بدو مشابه که با یکدیگر تفاوت نیز دارند وجود داشته باشد و از هر کدام از این آیات دبدو مشابه که کلمه انتخابی ما، در آنهاست بتوانیم مسیری را آغاز نموده و طبق همین روش که تاکنون مشاهده نموده‌اید ادامه دهیم. پس آیات دبدو مشابه تنها بوسیله یک کلمه از هر دو آیه به هم ارتباط ندارند بلکه همچون مدارهای پیچیده‌ای با هم در ارتباطند و معلوم نیست هر مسیری تا کجا ادامه دارد و به کجا می‌رسد. واقعاً عجیب است، هیچ دانشمندی نمی‌تواند کتابی بنویسد که اینگونه آیات آن دبدو با هم مشابه باشند و بصورت مدارهای پیچیده‌ای با هم در ارتباط باشند.

همانگونه که در فصل اول اشاره نمودیم طبق آیه ۴۸ سوره عنکبوت که در آن می‌فرماید: «و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبطلون».

یعنی: «و تو قبل از این هیچ کتابی نخوانده بودی و با دست خود نمی‌نوشتی و اگر غیر از این می‌بود باطل اندیشان به شک می‌افتادند»  
رسول گرامی اسلام سواد خواندن و نوشتن نداشته و آنچه را که به او



وحی قرآنی می‌شده می‌گفته و کاتبین وحی می‌نوشتند و امکان این را نیز نداشته که چندی بعد برود و مطالب را بنظر خودش دستکاری و زیباتر کند چون به عنوان وحی بوده. و وقتی در مجموعه آیات قرآن می‌نگریم عجایبی در آن می‌بینیم که مطالب چهار فصل اخیر که این فصل نیز آخرین فصل آن است از عجایب قرآن می‌باشد.

انسان معمولاً اگر جمله‌ای را به شخصی بگوید فردای آن روزی که آن جمله را گفته فراموش می‌کند که چه جمله‌ای را گفته است مخصوصاً که بیسواد نیز باشد، حال شما در نظر بگیرید سوره‌ای که مثلاً حدود ۱۰۰ آیه داشته محمد (ص) می‌گفته و می‌نوشته‌اند چندی بعد سوره دیگری که مثلاً حدود ۲۰۰ آیه داشته و مدعی بوده که به او وحی شده می‌گفته و می‌نوشته‌اند سوره بقره را که بیش از ۲۸۰ آیه دارد گفته و نوشته‌اند و در بیست و سه سال آنچه را که به او وحی شده گفته و نوشته‌اند و وقتی در پایان به قرآن که مجموع آن چیزهایی است که بعنوان وحی بوده و گفته و نوشته‌اند می‌نگریم عجایب زیادی را که مطالب این فصل از قرآن یکی از آن عجایب است مشاهده می‌نمائیم.

حال چند گامی را در این فصل بپیمائیم:

همچنانکه مشاهده نمودید از کلمه «الرحیم» در این فصل شروع نمودیم و به آیه ۲۵ فصلت و ۱۸ احقاف که بخشی از این دو آیه شبیه به هم است رسیدیم یک بار دیگر بخشی از این دو آیه را می‌نویسیم.

«... حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم کانوا خاسرین» (۲۵ فصلت)

«... حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم کانوا خاسرین» (۱۸ احقاف)

از این دو آیه کلمه «کانوا» را انتخاب می‌نمائیم:

در بخشی از آیه ۲۴ سوره نحل و در بخشی از آیه ۲۳ سوره جاثیه آمده است:

«... سیئات ما عملوا و حاق بهم ما کانوا به یتهزؤن»

(۲۴ نحل)

«... سیئات ما عملوا و حاق بهم ما کانوا به یتهزؤن»

(۳۳ جاثیه)

مشاهده می‌نمائیم که کلمه منتخب ما (کانوا) در این دو آیه است که از نقطه چین به بعد کاملاً شبیه به هم می‌باشند.

از این دو آیه، کلمه «عملوا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۲۳ سوره حج و در بخشی از آیه ۱۲ سوره محمد آمده است:

«ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار...»

(۲۳ حج)

«ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار...»

(۱۲ محمد)

همانگونه که مشاهده می‌نمائید کلمه منتخب ما (عملوا) در این دو آیه وجود دارد که این دو آیه تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم می‌باشند.

از این دو آیه کلمه «یدخل» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۸ سوره شوری و در بخشی از آیه ۳۱ سوره انسان آمده است:

«... یدخل من یشاء فی رحمته و...»

(۸ شوری)

«... یدخل من یشاء فی رحمته و...»

(۳۱ انسان)

از این دو آیه کلمه «رحمته» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۵۷ سوره اعراف و در بخشی از آیه ۶۳ سوره نمل آمده

است:

«... يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته...» (۱۵۷ اعراف)

«... يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته...» (۶۳ نمل)

از این دو آیه کلمه «بشرا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه ۱۰ سوره انفال و در بخشی از آیه ۱۲۶ سوره آل عمران آمده است:

«و ما جعله الله الابشري...» (۱۰ انفال)

«و ما جعله الله الابشري...» (۱۲۶ آل عمران)

برای خاتمه این فصل کلمه «الله» را از این دو آیه انتخاب می‌نمائیم. با تدبّر در قرآن بدست می‌آید که کلمه «الله» در آیه ۵۹ سوره اعراف و آیه ۲۳ سوره مؤمنون وجود دارد که این دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم می‌باشند.

در بخشی از آیه ۵۹ سوره اعراف و در بخشی از آیه ۲۳ سوره مؤمنون آمده است:

«لقد ارسلنا نوحاً الى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره...»

(۵۹ اعراف)

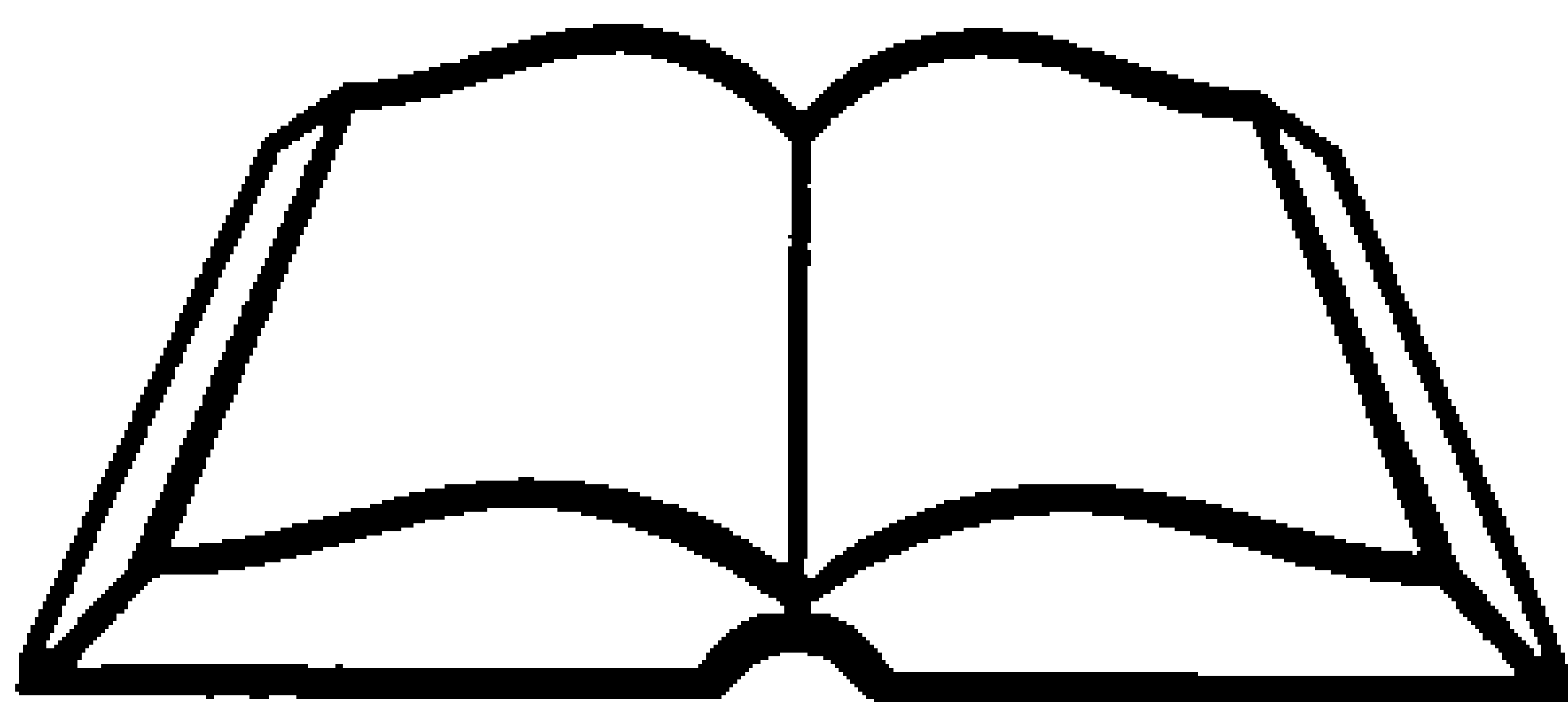
«...لقد ارسلنا نوحاً الى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله

غيره...» (۲۳ مؤمنون)

مشاهده می‌نمائیم که کلمه «الله» در این دو آیه که تا نقطه‌چین شبیه به هم می‌باشند وجود دارد و این دو آیه غیر از دو آیه شبیه به هم است که در فصل سیری در قرآن از کلمه الله آنرا مشاهده نمودیم که کلمه «الله» در آن دو آیه بود. و از اینجا بدست می‌آید که کلمه انتخابی ما می‌تواند در چندین آیه دو بدو و شبیه به هم وجود داشته باشد و از هر کدام از آیات دو بدو شبیه به هم که کلمه انتخابی ما در آنها وجود دارد می‌توانیم کلمه‌ای

را انتخاب نمائیم و مسیری را طی نمائیم. کما اینکه از این دو آیه بدست آمده (۵۹ اعراف و ۲۳ مؤمنون) که کلمه «الله» در آن است و تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند شما می‌توانید کلمه‌ای انتخاب نمائید و آن کلمه را در دو آیه مشابه یا در دو آیه‌ای که چند کلمه آنها بدنبال هم دوبرو شبیه به هم هستند بیابید و همین‌طور به مسیر ادامه دهید و تا آنجا که اینجانب تحقیق نموده‌ام مشاهده نموده‌ام که در این آیات دوبرو مشابه در طی این مسیرها حداقل در هر آیه دوبرو مشابه یا نسبتاً مشابه یک کلمه وجود دارد که در دو آیه مشابه دیگر و یا دو آیه‌ای که چند کلمه آنها با هم دوبرو مشابه است و نظایر آنرا مشاهده نمودید که تا نقطه چین یا هم مشابه بودند وجود دارد.

انتخاب کلمه‌ای از دو آیه ۵۹ سوره اعراف و ۲۳ سوره مؤمنون و پیمودن بقیه مسیر را به شما خوانندگان گرامی می‌سپارم.



## آیات دو بدو مشابه خوشه‌ای

برای اینکه به اعجاز مطالب قرآن در چهار فصل قبل (سیری در قرآن) بیشتر پی ببریم این فصل را نیز اضافه می‌نمایم.

مشاهده نمودیم که در فصل سیری در قرآن (از کلمه الله) ما از «بسم الله الرحمن الرحیم» کلمه «الله» را انتخاب نمودیم و این کلمه را در بخشی از دو آیه ۵۴ سوره اعراف و ۳ سوره یونس مشاهده نمودیم که در این دو بخش می‌فرماید:

«ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش...» (۱۵۴ اعراف)

«ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش...» (یونس)

و مشاهده نمودید که از این دو بخش مشابه از دو آیه کلمه «خلق» را انتخاب نمودیم و این کلمه در دو بخش مشابه از آیه ۲۵ سوره لقمان و ۳۸ سوره زمر وجود دارد.

«و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله...»

(۲۵ تقيمان)

«و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله...»

(۳۸ زمر)

و از این دو آیه کلمه «السموات» را انتخاب نمودیم و این کلمه را در دو آیه مشابه که یکی آیه ۱ سوره صف و دیگری آیه ۱ سوره حشر است یافتیم و به همین نحو تحقیق را ادامه دادیم و چندین آیه مشابه با هم را یافتیم و برای رعایت اختصار تحقیق را در آن فصل ناتمام رها نمودیم و ادامه تحقیق و پیمودن بقیه مسیر را که برای اینجانب معلوم نیست تا کجا ادامه دارد به قرآن پژوهان گرامی سپردیم.

در این فصل می خواهیم نشان دهیم که آیات دوبرو متشابه با هم در یک مسیر تنها در ارتباط نیستند بلکه به شاخه‌هایی منشعب می‌شوند و از هر کدام از آن شاخه‌ها نیز شاخه یا شاخه‌هایی دیگر منشعب می‌شود که به صورت خوشه‌های انبوه می‌باشد.

مشاهده نمودید که کلمه «الله» در بخشی از دو آیه ۵۴ سوره اعراف و ۳ یونس است.

«ان ربکم الله الذی خلق السماوات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش...»  
(۵۴ اعراف)

«ان ربکم الله الذی خلق السماوات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش...»  
(۳ یونس)

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۲۳ سوره مؤمنون و ۵۹ سوره اعراف هم وجود دارد که این دو آیه در این بخش شبیه به هم می‌باشند.

«... لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره...»  
(۲۳ مؤمنون)

«لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله

غیره ...» (۵۹ اعراف)

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۲۲ سوره حشر و ۲۳ سوره حشر نیز آمده که این دو آیه در این دو بخش شبیه به هم هستند.

«هو الله الذی لا اله الا هو...» (۲۲ حشر)

«هو الله الذی لا اله الا هو...» (۲۳ حشر)

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۴۸ سوره نور و در بخشی از آیه ۵۱ سوره نور نیز آمده که این دو آیه در این دو بخش شبیه به هم می‌باشند.

«... اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم...» (۴۸ سوره نور)

«... اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم...» (۵۱ سوره نور)

کلمه «الله» در دو بخش مشابه از آیات ۲۴۳ سوره بقره و ۶۱ سوره غافر نیز آمده است:

«... ان الله لذو فضل على الناس و لكن اكثر الناس لا يشكرون»

(۲۴۳ بقره)

«... ان الله لذو فضل على الناس و لكن اكثر الناس لا يشكرون»

(۶۱ غافر)

کلمه «الله» در آیه ۴۰ سوره جمعه و در بخشی از آیه ۲۱ سوره حدید نیز آمده است که این دو بخش شبیه به هم می‌باشند.

«ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم»

(۴ جمعه)

«...ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم»

(۲۱ حدید)

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۲۳ سوره حج و در بخشی از آیه ۱۲ سوره محمد آمده است که این دو بخش از آیه شبیه به هم می‌باشند.

«ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها

«الانهار...» (۲۳ حج)

«ان الله يدخل الذين آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجري من تحتها

«الانهار...» (۱۲ محمد)

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۱۰ سوره نور و در بخشی از آیه ۲۰ سوره نور آمده است که این دو آیه در این بخش شبیه به هم می باشند.

«و لو لا فضل الله عليكم و رحمته و ان الله...» (۱۰ نور)

«و لو لا فضل الله عليكم و رحمته و ان الله...» (۲۰ نور)

کلمه «الله» در بخشی از آیه ۱۱ سوره مائده و در بخشی از آیه ۹ سوره احزاب آمده است که این دو آیه در این دو بخش شبیه به هم می باشند.

«يا ايها الذين آمنوا اذكروا نعمت الله عليكم اذ...»

(۱۱ مائده)

«يا ايها الذين آمنوا اذكروا نعمت الله عليكم اذ...»

(۹ احزاب)

کلمه «الله» در آیه ۸۹ سوره آل عمران و آیه ۵ سوره نور آمده است که این دو آیه شبیه به هم می باشند.

«الا الذين تابوا من بعد ذلك و اصلحوا فان الله غفور رحيم»

(۸۹ آل عمران)

«الا الذين تابوا من بعد ذلك و اصلحوا فان الله غفور رحيم»

(۵ نور)

و دیگر اینکه کلمه «الله» در چندین آیه دوبدو مشابه دیگر نیز آمده است که برای اختصار از ذکر آنها خودداری می نمائیم و به ده آیه ای که کلمه «الله» در آن وجود دارد و ملاحظه نمودید که دوبدو مشابه یا بخشی از دو آیه کاملاً با هم مشابه هستند اکتفا می نمائیم.

مقصود این است که از این ده آیه دوبدو مشابه یا نسبتاً مشابه که کلمه



«الله» در آن وجود دارد از مقدار مشابه دو آیه می‌توانیم کلمه‌ای را انتخاب نمائیم و همانند قاعده فصل قبل این کلمه را در دو آیه مشابه بیابیم و از دو آیه مشابه‌ای که بدست آوردیم نیز کلمه‌ای انتخاب کنیم و آنرا در دو آیه مشابه دیگر بیابیم و به این روش ادامه دهیم و همانند یک مسیر که در فصل سیر در قرآن از کلمه «الله» بدست آوردیم ده مسیر دیگر بدست آوریم که معلوم نیست که این ده مسیر تا کجا ادامه دارند.

البته ده مسیر بیشتر هستند زیرا آیات نسبتاً دوبردو مشابه‌ای که کلمه «الله» در آنهاست بیش از ده آیه می‌باشند ولی برای اختصار به ده مورد اکتفا نمودیم.

نکته دیگر اینکه بجای انتخاب یک کلمه در دو آیه مشابه و یافتن آن در دو آیه مشابه دیگر که در چهار فصل قبل مشاهده نمودید. می‌توانیم چند کلمه را انتخاب نمائیم و چه بسا چند کلمه از دو آیه مشابه نیز هر کدام در دو آیه مشابه دیگر یافت شود. پس هر دو آیه مشابه با این روش به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود و معلوم نیست هر کدام از این شاخه‌ها تا کجا ادامه می‌یابد و یا به کجا وصل می‌شود.

خلاصه اینکه خوشه‌های انبوهی بدست می‌آید و برای اینجانب معلوم نیست به کجا مسیرهای آن وصل می‌شود و یا هر خوشه تا کجا ادامه دارد. و این از اعجاز قرآن است و هیچ کتابی دارای این ویژگی نیست و همانگونه که گفته شد هیچ بشری قادر نیست که مطالبی بگوید و دیگران بنویسند و امکان تغییر آنرا نداشته باشد و در پایان که مطالب او تمام می‌شود و بصورت کتابی درمی‌آید در مجموعه کتاب، جملات اینگونه دو بدو شبیه به هم با هم در ارتباط باشند. مگر اینکه وحی الهی باشد و وحی نیز به رسول گرامی اسلام حضرت محمد (ص) ختم شده است.

مطالبی را که در این کتاب آورده‌ایم قطراتی از دریای اعجاز قرآن

می باشد.

در اینجا این کتاب را به پایان می رسانم و از خداوند بزرگ خواستارم که  
ما را در کسب علم و عمل به قرآن بیش از پیش موفق بدارد.

\*\*\*